

۴۰۰ نکته از تفسیر نور

تدوین: عباس باباتیان

بسم الله الرحمن الرحیم

٤٠٠ نکته از تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۴۰۰ نکته از تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی : تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ۴۰۰ نکته از تفسیر نور/ تهیه و تدوین عباس بابائیان.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : [۴۴۷]ص.

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۹-۸ ؛ ۲۵۰۰۰ریال(چاپ اول)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب "تفسیر نور" اثر محسن قرائتی است.

یادداشت : چاپ اول:تابستان۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ دوم: تابستان.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان گسترده : چهارصد نکته از تفسیر نور.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : بابائیان، عباس، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده

شناسه افزوده : مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۲ ۷۰۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۴۲۳۲

اشاره

سخن ناشر

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

به لطف خداوند، مجموعه «تفسیرنور» تألیف حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی که با زبانی ساده و روان، نکات و پیام های آیات قرآن کریم را ارائه کرده، مورد استقبال حوزویان، دانشگاهیان و فرهنگیان قرار گرفت و پیشنهادات و نظرات خود را در جهت عرضه گسترده تر مطالب آن ارسال کردند.

از این رو سعی شده مطالب دوره ی ۱۲ جلدی تفسیر نور در قالب های متفاوت در اختیار علاقه مندان قرار گیرد:

۱. انتشار تفسیر سوره های: یوسف، حجرات، زمر، یس، اسراء، نور و... در قطع پالتوی.

۲. نگاه موضوعی به پیام های تفسیرنور که کتاب ۳۰۰ نکته در مدیریت محصول این نگاه است و به زودی در موضوعات حقوقی و اقتصادی نیز منتشر می شود.

۳. انتشار مطالب برگزیده هر جلد از تفسیر نور در قالب پرتوی از نور.

۴. انتشار کتاب پرسش ها و پاسخ های قرآنی بر اساس مطالب تفسیرنور.

۵. جمع آوری نکته های مهم دوره ی ۱۲ جلدی و تنظیم آنها در قالب مباحث: اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و عبادی که این کار توسط برادر گرامی حجّت الاسلام و المسلمین عباس بابائیان صورت گرفته و پس از تأیید مؤلف محترم، تحت عنوان ۴۰۰ نکته از تفسیر نور منتشر می شود.

امید است این فعالیت های متنوع قرآنی، زمینه مهجوریت زدایی از قرآن کریم را در میان اقشار مختلف جامعه فراهم سازد.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

مقدّمه مؤلف:

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

«انّ القرآن ظاهره انيق و باطنه عميق لاتفنى عجائبه و لاتنقضى غرائبه»(۱)

قرآن ظاهرش زیبا و آراسته و باطنش عمیق و ژرف است. نکات شگفت آور آن هرگز تمام نمی شود و اسرار نهفته اش پایان نمی گیرد و ظلمات (جهل و گمراهی) جز در پرتو انوارش برطرف نخواهد شد.

ژرفای قرآن آن گونه است که حتی اگر قوی ترین اندیشه ها درباره آن به کار افتد، باز پایان نمی گیرد. چرا چنین نباشد در حالی که آیات قرآن تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی انتهاست. نه تنها ظلمت جهل و کفر و بی ایمانی و بی تقوایی، بلکه ظلمات در صحنه زندگی فردی و اجتماعی نیز بدون تعلیمات قرآن از میان نخواهد رفت.

امروزه با این که دنیا از جهات مختلف پیشرفت کرده، ولی با این حال انواع ظلمت ها بر جامعه بشری سایه شوم خود را گسترده است، جنگ ها و خونریزی ها، ظلم و بی عدالتی ها، فقر و بدبختی و از همه مهمتر ناآرامی های درونی همه جا را فرا گرفته و تمام اینها نتیجه مستقیم ضعف ایمان و تقوا و فقر اخلاقی و معنوی است که بهترین راه درمان آن پناه بردن به قرآن است.

از همه اسفناک تر رها کردن قرآن و پناه بردن به آرای ظنّی و افکار قاصر بشری است که گروهی از مسلمانان به خاطر دور بودن از قرآن گرفتار آن شده اند.

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه ای است از نکات کوتاه، جذاب، خواندنی و در عین حال پرمحتوا که برگرفته از تفسیر نور، اثر گرانسنگ حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد قرائتی که در نوع خود تفسیری ارزشمند و با سبک جدید است و عنوان کتاب سال ۷۶ را به خود اختصاص داده است. وقتی مشغول مطالعه تفسیر نور شدم انصافاً از نکات برجسته و دقیق آن بهره بردم. تصمیم گرفتم مطالب مهم آن قسمت از تفسیر را که تحت عنوان «نکته ها» بیان شده است، در قالب موضوعات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و عبادی جمع آوری نمایم و در اختیار علاقه مندان به فرهنگ قرآن و علوم اهل بیت قرار دهم. پس از جمع آوری و تنظیم، به رویت استاد ارجمند و پرتلاش جناب آقای قرائتی رسید، با حسن نظری که ایشان داشتند، دستور دادند این اثر مفید چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

عباس بابائیان ۱۶/۱۲/۸۶

مصادف با روز شهادت امام رضاعلیه السلام

فهرست اجمالی

فصل اول: توحید و هستی شناسی

اشاره

ص:۱۱

۱. صفات الهی

(۱)

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنّت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هرکس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود.(۲) و هرکس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۳)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز

۱- ۲. ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف.

۲- ۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

۳- ۴. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصدق من اللّه قیلاً»(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می گردد: بی نیازی او و نیاز دیگران به او.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم.(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الّذین یلحدون»، به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الّا بمعرفتنا»(۴)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.(۵) اسمای حُسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام های الهی و اولیای الهی.(۶)

امام رضاعلیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۷)

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الّا بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید.(۸)

اسم، نمایانگر مسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد.

۱- ۵. نساء، ۱۲۲.

۲- ۶. تفسیر کبیرفخررازی.

۳- ۷. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- ۸. تفسیر اثنی عشری.

۵- ۹. اسراء، ۱۱۰ ؛ طه، ۸ ؛ حشر، ۲۴ و این آیه ۱۸۱ اعراف.

۶- ۱۰. تفسیر فرقان.

۷- ۱۱. بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۸- ۱۲. تفسیر فرقان.

بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»(۱) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبّح اسم ربّک الاعلی»(۲) لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.(۳)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه ۱۸۱ اعراف فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»(۴) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.(۵)

۲. اسم اعظم

طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می تواند در طبیعت، تصرّف کند. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می دانسته است.

امّا اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته اند: یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هرکس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می رسد که می تواند در طبیعت تصرّف کند، وگرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند مستجاب الدّعوه شود و مثلا در جهان اثر بگذارد.(۶)

۱- ۱۳. توبه، ۳۱.

۲- ۱۴. اعلی، ۱.

۳- ۱۵. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۴- ۱۶. یوسف، ۱۰۶.

۵- ۱۷. تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۶- ۱۸. تفسیر نمونه.

۳. هدف آفرینش انسان

(۱)

سؤال: هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «و ما خلقت الجن والانس الاّ لیعبدون»(۲)

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی: «خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایّکم احسن عملا»(۳)

ج) آبادی و عمران زمین. قرآن می فرماید: خداوند شما را از زمین آفرید و شما را بر آبادی آن گماشت: «هو انشأکم من الارض واستعمرکم فیها»(۴)

د) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و می فرماید: (انسانها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: «الّا من رحم ربّک ولذلک خلقهم»(۵)

۴. فلسفه عبادت خداوند

(۶)

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربّی شماست. «اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم»(۷)

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»(۸)

۱- ۱۹. ذیل آیات ۱ و ۲ سوره ملک.

۲- ۲۰. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۱. ملک، ۲.

۴- ۲۲. هود، ۶۱.

۵- ۲۳. هود، ۱۱۹.

۶- ۲۴. ذیل آیه ۲۱ سوره بقره.

۷- ۲۵. مشرکان خالقیّت را پذیرفته ولی ربوبیّت را انکار می نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربّکم» و«خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

۸- ۲۶. قریش، ۳-۴.

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الاّ أنا فاعبُدنی»(۱)

عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیـاز است: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فـانّ اللّه لغنی...»(۲) چنـانکه اگر همه مردم رو به خورشـید خانه بسازنـد یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

بـا اینکه عبـادت خـدا بر مـا واجب است، چون خـالق و رازق و مربّی مـاست، ولی بازهم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

۲. توجّه به فقر و نیاز خود.

۳. توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴. توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵. توجّه به اینکه همه هستی، مطیع او ودر حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهمرنگ هستی باشیم.

۶. توجّه به اینکه عشق وپرستش، در روح ماست وبه چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: «واعبد ربّک حتّی یاتیک الیقین»(۳) یعنی عبادت کن تا به یقین برسـی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسـخ: اگر گفتیم: نردبان بگـذار تا دسـتت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دسـتت به شاخه رسـید، نردبان را بردار، چون سـقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فکانّما خرّ من السماء»(۴) به علاوه کسانی که به یقین رسـیده انـد ماننـد: رسول خـدا و امامان معصوم، لحظه ای از عبادت دست برنداشـتند. بنابراین مراد آیه،بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت.

۱- ۲۷. طه، ۱۴.

۲- ۲۸. ابراهیم، ۸.

۳- ۲۹. حجر، ۹۹.

۴- ۳۰. حج، ۳۱.

۵. خداوند، بهترین خالق

(۱)

دلائل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف: خالقیّت او دائمی است.

ب: محدودیّت به اشیای خاصّی ندارد.

ج: تنوّع در آن نامحدود است.

د: از ساده ترین چیز مهم ترین را می سازد.

ه: مواد اوّلیه اش از خودش می باشد.

و: در ساختن تقلید نمی کند.

ز: پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح: بر اساس رحمت می آفریند، و تمام ساخته هایش هدفدار است.

ط: ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

مراد از «احسن الخالقین» به فرموده امام رضاعلیه السلام آن است که قدرت آفریدن را خدا به دیگران نیز داده، مثلاً حضرت عیسی از طرف خداوند می آفریند.(۲) «أخلق لکم من الطین کهیئه الطّیر»(۳)

۶. رؤیت خدا

(۴)

آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرّش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد.(۵)

دیدن خداوند، تقاضای جاهلانه ی بنی اسرائیل بود که از موسی می خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (که در آیه ۱۵۵ اعراف می خوانیم)، و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاتدرکه الابصار»(۶)، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و

۱- ۳۱. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون.

۲- ۳۲. بحار، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳- ۳۳. آل عمران، ۴۹.

۴- ۳۴. ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف.

۵- ۳۵. تفسیر نمونه.

۶- ۳۶. انعام، ۱۰۳.

به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الایمان»(۱)

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

امام صادق علیه السلام در مورد «انا اوّل المؤمنین» فرمودند: «انا اوّل مَن آمن و صَدّق بانّک لاتُری»،(۲) من اوّلین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

در جلسه ای مأمون به امام رضاعلیه السلام گفت: مگر شما نمی گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أرنی أنظر الیك»(۳)، آیا موسی نمی دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست، امّا هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه ای از آسمان آمد و همه ی آنان هلاك شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادّعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می آوریم. موسی گفت: «انّ اللّه لایُری بالابصار و لاکیفیّه له و انّما یعرف بآیاته و یکلّم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه ها و آیاتش می توان درك کرد. امّا آنان لجاجت کردند، خطاب آمد موسی بپرس آنچه می پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: «ربّ ارنی انظر الیك»، خطاب آمد: «لن ترانی» هرگز، امّا نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد وموسی پس از به هوش آمدن

ص:۱۸

۱- ۳۷. تفسیر صافی.

۲- ۳۸. تفسیر اثنی عشری.

۳- ۳۹. اعراف، ۱۴۳.

گفت: «سبحانک تبتُ الیک»، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت ومعرفتی که داشتم بازگشتم ومن اوّلین کسی هستم که اعتراف می کنم خدا را نمی توان با چشم سر دید. مأمون با این پاسخ شرمنده شد.(۱)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله ی «ارنی» و پاسخ «لن ترانی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست، تا چه رسد به شما.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می گویند: پیامبرصلی الله علیه وآله، خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می بینند، شما چه می فرمایید؟

حضرت تبسّمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ - ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، امّا او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را باچشم ندیده است و اگر کسی چنین ادّعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «مَن شبّه اللّه بخلقه فقد کفر» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادرِ پیامبرصلی الله علیه وآله! آیا تو خدا را دیده ای؟ فرمود: «لم أعبد ربّاً لم أره و لم تره العیون بمشاهده الاعیان ولکن تراه القلوب بحقایق الایمان»،(۲) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم، امّا نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «ما رأیتُ شیئاً الاّ و قد رأیتُ اللّه قبله و بعده و معه و فیه»(۳) چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار»(۴)، امّا با چشم دل می توان خدا را دید، چنانکه قرآن می فرماید: «لقد رآه نَزلَه اُخری عند سِدره المنتهی»(۵) پیامبر، در معراج، ایات عظمت الهی را دید. البتّه آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است.(۶)

۱- ۴۰. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

۲- ۴۱. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.

۳- ۴۲. تفسیر فرقان.

۴- ۴۳. انعام، ۱۰۳.

۵- ۴۴. نجم، ۱۳ - ۱۴.

۶- ۴۵. تورات، سِفرخروج، باب ۲۳، آیه ۹.

۷. انگیزه های شرک

(۱)

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له»(۲)

یا برای لقمه نانی به سراغ این وآن می روند، که قرآن می فرماید: «لایملکون لکم رزقاً»(۳)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فانّ العزّه للّه جمیعاً»(۴)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلایملکون کشف الضرّ عنهم»(۵)

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم»(۶) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین»(۷)

۸. نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبّر می ورزید؟ «أفکلّما جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم»(۸)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ کَتَبتَ علینا القِتال»(۹)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبِرَ علی طعام واحد»(۱۰)

۱- ۴۶. ذیل آیه ۱۳ سوره لقمان.

۲- ۴۷. حج، ۷۳.

۳- ۴۸. عنکبوت، ۱۷.

۴- ۴۹. نساء، ۱۳۹.

۵- ۵۰. اسراء، ۵۶.

۶- ۵۱. اعراف، ۱۹۴.

۷- ۵۲. صافّات، ۱۳۵.

۸- ۵۳. بقره، ۸۷.

۹- ۵۴. نساء، ۷۷.

۱۰- ۵۵. بقره، ۶۱.

* هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً»(۱)

نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.(۲)

۹. آثار شرک

۱. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۳) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(۴)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و مَن یشرک باللّه فکانّما خَرَّ من السّماء فتَخطَفه الطیَر او تَهوی به الرّیح فی مکان سَحیق»(۵)

۱- ۵۶. بقره، ۲۶.

۲- ۵۷. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

۳- ۵۸. زمر، ۶۵.

۴- ۵۹. یوسف، ۳۹.

۵- ۶۰. حج، ۳۱.

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هرکس دل بستن، دور هرکس چرخیدن، به هرکس امید داشتن، تملّق و ستایش از هرکس و ترسیدن از هرکس، حفظ می کند. در حدیث می خوانیم: «کلمه لااله الّاالله حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی»(۱)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هرکس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه دور همان محور می چرخند، ولی در جامعه ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت ها، سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید. قرآن می فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم»(۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می شوند.

۴. خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می فرماید: «لاتَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقی فی جهنّم مَلوماً مَخذولاً»(۳) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

۱۰. مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «ولقد بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت»(۴)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. «اِنّ اللّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون ذلک»(۵) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها برائت جویند.(۶) شریک قرار دادن

ص:۲۲

۱- ۶۱. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲- ۶۲. روم، ۳۲.

۳- ۶۳. اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت ها مردم ایران را سرکوب می کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

۴- ۶۴. نحل، ۳۶.

۵- ۶۵. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۶- ۶۶. هود، ۵۴.

برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: «و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً»(۱)

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ء انتَ قلتَ للناس اتّخذونی وامّی الهَین من دون اللّه»(۲) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و مَن یشرک باللّه فقد افتری اثماً عظیماً»(۳)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی»(۴)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(۵) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

۱۱. شکر و سپاس خداوند

(۶)

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است.(۷) ولی توجّه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به

۱- ۶۷. نساء، ۳۶.

۲- ۶۸. مائده، ۱۱۶.

۳- ۶۹. نساء، ۴۸.

۴- ۷۰. توبه، ۱۱۳.

۵- ۷۱. فاطر، ۴۰.

۶- ۷۲. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره لقمان.

۷- ۷۳. نمل، ۴۰ ؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»(۱)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت علیّ»(۲) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر و الفسوق و العصیان»(۳)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.(۴)

ص:۲۴

۱- ۷۴. اسراء، ۳.

۲- ۷۵. نمل، ۱۹. {«اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.}

۳- ۷۶. حجرات، ۷.

۴- ۷۷. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

۱۲. شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «انّا اعطیناك الکوثر فصلّ لربّك و انحر»(۱)

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.(۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «و لایأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه»(۳) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس»(۴) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلاتقهر»(۵)

۶. کمك به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(۶)

۷. تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۷)

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکّر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه»(۸)

۱- ۷۸. کوثر، ۱ - ۲.

۲- ۷۹. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۳- ۸۰. بقره، ۲۸۲.

۴- ۸۱. مستدرك، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۵- ۸۲. ضحی، ۹.

۶- ۸۳. ضحی، ۱۰.

۷- ۸۴. توبه، ۱۰۲.

۸- ۸۵. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۱۳. حمایت خداوند از مخلصا

(۱)

خداوند، بندگان مخلص خود را تنها نمی گذارد و آنها را در شداید و سختی ها نجات می دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنان که ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمّدصلی الله علیه وآله را درونِ غار و علی علیه السلام را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

با اراده الهی، ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با حبل اللَّه چه می توان انجام داد!؟ «و اعتصموا بحبل اللّه...»(۲)

۱۴. تلخی ها هم تشکر می خواهد

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»(۳) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست

۱- ۸۶. ذیل آیه ۱۹ سوره یوسف.

۲- ۸۷. آل عمران، ۱۰۳.

۳- ۸۸. بقره، ۲۱۶.

که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر»(۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلًا»(۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

۱۵. وعده های خداوند

(۳)

خداوند متعال وعده داده است که ستمگران نابود و اولیای او حاکم شوند وچون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقّق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

قرآن کریم بارها وعده داده است که «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جاسه مورد را ذکر می کنیم:

الف: «انّ جُندَنا لهم الغالبون»(۴) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب: «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(۵) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن ها پیروزند.

ج: «اَنّ الارض یرثُها عِبادی الصالحون »(۶) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

به هر حال، پیروزی حقّ بر باطل و تشکیل حکومت الهی به دست مردان خدا از وعده های

۱- ۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- ۹۰. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳- ۹۱. ذیل آیه ۱۴ سوره ابراهیم.

۴- ۹۲. صافّات، ۱۷۳.

۵- ۹۳. صافّات، ۱۷۲،۱۷۱.

۶- ۹۴. انبیاء، ۱۰۵.

قطعی و مکرّر قرآن است.

۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن

(۱)

موضوع وجوب رحمت بر خدا، «کتب علی نفسه الرّحمه»، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ۱۲ و۵۴) آمده است.

خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرّر فرموده؛ از جمله:

۱. هدایت کردن: «اِنّ علینا للهدی»(۲)

۲. رزق دادن: «علی اللّه رزقها»(۳)

۳. لطف کردن: «کتب علی نفسه الرّحمه»(۴)

۴. پیروزی وغلبه ی دین خدا: «کتب اللّه لاغلبنّ انا و رسلی»(۵)

ولی شرط بهره مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَن لایَرْحَم لایُرحَم»(۶)

سلمان از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، یک درجه ی آن، منشأ همه ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد.(۷)

۱۷. تعلیمات ویژه الهی

(۸)

خداوند علوم خاصّی را به افراد خاصّی داده ودر قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱. آدم، علوم همه ی اشیا. «و علّم آدم الاسماء کلّها»(۹)

۲. خضر، علوم باطنی وتأویل. (تا موسی شاگردش شود) «هل اتّبعک علی ان تعلّمَن...»(۱۰)

۱- ۹۵. ذیل آیه ۱۲ سوره انعام.

۲- ۹۶. لیل، ۱۲.

۳- ۹۷. هود، ۶.

۴- ۹۸. انعام، ۱۲.

۵- ۹۹. مجادله، ۳۱.

۶- ۱۰۰. کنزالعمّال، ج ۳، ص ۱۶۲ وتفسیر فی ظلال القرآن.

۷- ۱۰۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

۸- ۱۰۲. ذیل آیه ۱۵ سوره نمل.

۹- ۱۰۳. بقره، ۳۱.

۱۰- ۱۰۴. کهف، ۶۶.

۳. یوسف، علم تعبیر خواب. «علّمنی ربّی»(۱)

۴. داوود، علم زره سازی. «و علّمناه صَنعه لَبوس»(۲)

۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. «علّمنا منطق الطیر»(۳)

۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قال الّذی عنده علم من الکتاب»(۴)

۷. طالوت، علوم نظامی. «و زاده بسطه فی العلم والجسم»(۵)

۸. رسول اکرم وسایر انبیا، علوم غیب. «فلایظهر علی غیبه احدا الاّ مَنِ ارتضی من رسول»(۶)

۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید

(۷)

تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. «سبحان اللّه عمّا یشرکون»(۸)

عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. «سبحان اللّه انّا کنّا ظالمین»(۹)

نبوّت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. «و ما قدروا اللّه حقّ قدره اذ قالوا ما انزل اللّه»(۱۰)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. «ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک»(۱۱)، «افحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لاترجعون»(۱۲)

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرّا دانست، عاشق و بنده ی او می شود، از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

۱- ۱۰۵. یوسف، ۳۷.

۲- ۱۰۶. انبیاء، ۸۰.

۳- ۱۰۷. نمل، ۱۶.

۴- ۱۰۸. نمل، ۴۰.

۵- ۱۰۹. بقره، ۲۴۷.

۶- ۱۱۰. جنّ، ۲۶ - ۲۷.

۷- ۱۱۱. ذیل آیه ۱ سوره جمعه.

۸- ۱۱۲. طور، ۴۲.

۹- ۱۱۳. قلم، ۲۹.

۱۰- ۱۱۴. انعام، ۹۱.

۱۱- ۱۱۵. آل عمران، ۱۹۱.

۱۲- ۱۱۶. مؤمنون، ۱۱۵.

۱۹. اهمیت و جایگاه تسبیح

در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان اللّه» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمدللّه» بگوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود.(۱)

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویید. «اذا جاء نصراللّه والفتح... فسبّح بحمد ربّک»(۲)

تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر «سبحانک اللّهم و بحمدک» را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «انّه کفّاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»(۳) اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان اللّه» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلّوا علیه کل ملک»(۴)

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان اللّه» آغاز می شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

۱- ۱۱۷. تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲- ۱۱۸. فتح، ۱ - ۳.

۳- ۱۱۹. صافّات، ۱۴۳.

۴- ۱۲۰. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

که شصت مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان اللّه» را تکرار فرمودند.(۱)

۲۰. نمونه هایی از تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبرصلی الله علیه وآله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند.(۳) و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول اللّه... ان تضرب وجوهها لانّها تسبّح بحمد ربّها»(۴)

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: «کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه»(۵)

ب. هرکسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: «ولکن لاتفقهون تسبیحهم»(۶)

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند.(۷)

۲۱. تسبیح فرشتگان

(۸)

آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش

۱- ۱۲۱. وافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- ۱۲۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳- ۱۲۳. تفسیر المیزان.

۴- ۱۲۴. تفسیر نورالثقلین.

۵– ۱۲۵. نور، ۴۱.

۶– ۱۲۶. اسراء، ۴۴.

۷– ۱۲۷. تفسیر المیزان.

۸– ۱۲۸. ذیل آیات ۱ تا ۳ سوره حدید.

بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان اللّه» مقدّم بر «الحمدللّه» است.

در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم «و ان من شی ء الاّ یسبّح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم»(۱) و این تسبیح، آگاهانه است. «کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه»(۲)

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبّح بحمدک»(۳)

ب) رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»(۴)

ج) پرندگان. «الم تر انّ اللّه یسبّح له مَن فی السّموات و الارض و الطّیر»(۵)

د) کوهها. «سخّرنا مع داود الجبال یسبّحن»(۶)

تسبیح خداوند، وسیله ی نجات از گرفتاری است. «فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»(۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

۲۲. تسبیح موجودات

(۸)

همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد، «اَنطق کلّ شی»(۹) حتّی سنگ هم علم و خشیت

۱- ۱۲۹. اسراء، ۴۶.

۲- ۱۳۰. نور، ۴۱.

۳- ۱۳۱. بقره، ۳۰.

۴- ۱۳۲. رعد، ۱۳.

۵- ۱۳۳. نور، ۴۱.

۶- ۱۳۴. انبیاء، ۷۹.

۷- ۱۳۵. صافّات، ۱۴۳.

۸- ۱۳۶. ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء.

۹- ۱۳۷. فصّلت، ۲۱.

دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند، «و اِنّ منها لما یَهبط من خشیه اللّه»(۱) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اوّبی معه»(۲) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند.(۳)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکارِ صیّاد می شود.(۴)

ج: هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.(۵)

د: سنگریزه در دست پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به نبوّت او گواهی داد.(۶)

ه: زنبور عسل تسبیح می گوید.(۷)

ح: صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست.(۸)

همه ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۲۳. نگه دارنده آسمان و زمین

(۹)

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها (وزمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف: «اللَّه الّذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها»(۱۰)

ب: «ان اللَّه یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده»(۱۱)

ص:۳۳

۱- ۱۳۸. بقره، ۷۴.

۲- ۱۳۹. سبأ، ۱۰.

۳- ۱۴۰. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۴۱. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۱۴۲. تفسیر روح الجنان.

۶- ۱۴۳. تفسیر المیزان.

۷- ۱۴۴. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲.

۸- ۱۴۵. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

۹- ۱۴۶. ذیل آیه ۲ سوره رعد.

۱۰- ۱۴۷. رعد، ۲.

۱۱- ۱۴۸. فاطر، ۴۱.

همانـا خداونـد آسـمان هـا و زمین را از سـقوط حفظ می کنـد و اگر روی به سـقوط نهنـد، هیچکس جز او نمی توانـد آنها را نگهدارد.

ج: «و یمسک السماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه»(۱) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

۲۴. کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک

(۲)

گاهی خداونـد کارهای بزرگ را با وسـیله های کوچک انجام می دهد. مثلاً سـرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسـلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میّت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را بـا پـاره شـدن پیراهن، ایمـان آوردن یـک کشور را بـا سـفر هُدهُـد و کشف اصـحاب کهف را بـا نمونه پول، تحقّق بخشیده است.

۲۵. برنامه های الهی بر اساس حکمت

(۳)

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوّت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النّور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «أقم الصّلاه لذکری»(۴)

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصّیام... لعلّکم تتقون»(۵)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»(۶)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لاتکون فتنه»(۷)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»(۸)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»(۹)

۱- ۱۴۹. حج، ۶۵.

۲- ۱۵۰. ذیل آیه ۲۸ سوره یوسف.

۳- ۱۵۱. ذیل آیه ۹ سوره حدید.

۴- ۱۵۲. طه، ۱۴.

۵- ۱۵۳. بقره، ۱۸۳.

۶- ۱۵۴. حج، ۲۸.

۷- ۱۵۵. بقره، ۱۹۳.

۸- ۱۵۶. بقره، ۱۷۹.

۹- ۱۵۷. احزاب، ۵۳.

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم»(۱)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدّکم عن ذکر اللّه و عن الصّلاه»(۲)

نجات بشر از تاریکی های جهل و ظلم و شرك و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کتاب انزلناه الیك لتخرج الناس من الظلمات الی النور»(۳)

۲۶. کارهای خدا برترین کارها

(۴)

تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: «فتبارك اللّه احسن الخالقین»(۵)

کتاب قرآن او بهترین است: «نزّل احسن الحدیث»(۶)

قصه های او بهترین است: «احسن القصص»(۷)

نام های او بهترین است: «وللّه الاسماء الحسنی»(۸)

پاداش های بر بهترین است: «فله جزاء الحسنی»(۹)

وعده های او بهترین وعده هاست: «وعداللّه الحسنی»(۱۰)

حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من اللّه حکماً»(۱۱)

۲۷. برترین کارهای انسان

خداوند که خود بهترین است از ما نیز خواسته که در تمام کارها، بهترین ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «یقولوا الّتی هی احسن»(۱۲)

در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»(۱۳)

در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»(۱۴)

۱- ۱۵۸. توبه، ۱۰۳.

۲- ۱۵۹. مائده، ۹۱.

۳- ۱۶۰. ابراهیم، ۲.

۴- ۱۶۱. ذیل آیه ۳ سوره تغابن.

۵- ۱۶۲. مؤمنون، ۱۴.

۶- ۱۶۳. زمر، ۲۳.

۷- ۱۶۴. یوسف، ۳.

۸- ۱۶۵. اعراف، ۱۸۰.

۹- ۱۶۶. کهف، ۸۸.

۱۰- ۱۶۷. حدید، ۱۰.

۱۱- ۱۶۸. مائده، ۵۰.

۱۲- ۱۶۹. اسراء، ۵۳.

۱۳- ۱۷۰. کهف، ۷.

۱۴- ۱۷۱. فصلت، ۳۴.

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»(۱)

در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحیّوا باحسن»(۲)

در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «یستمعون القول فیتبعون احسنه»(۳)

در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لاتقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن»(۴)

در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من اللّه صبغه»(۵)

۲۸. آفریده های خدا و تولیدات انسان

آفریده های خداوند با تولیدات انسان تفاوت هایی دارد، از جمله:

۱. تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه ها تولید دارد، امّا خداوند همه چیز را می آفریند. «خلق کلّ شی ء»(۶)

۲. تولیدات انسان گاهی لغو است، امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. «خلق اللّه السّموات و الارض بالحق»(۷)

۳. در تولیدات انسان افراط و تفریط است، امّا آفرینش خداوند به اندازه است. «انا کل شی ء خلقناه بقدر»(۸)

۴. تولیدگران معمولاً پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی شود. «و لم یعی بخلقهن»(۹)

۵. تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی شود. «و ما کنا عن الخلق غافلین»(۱۰)

۶. انسان گاهی از تولید خسته و کسل می شود، امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی شود

۱- ۱۷۲. نحل، ۱۲۵.

۲- ۱۷۳. نساء، ۸۶.

۳- ۱۷۴. زمر، ۱۸.

۴- ۱۷۵. اسراء، ۳۴.

۵- ۱۷۶. بقره، ۱۳۸.

۶- ۱۷۷. انعام، ۱۰۱.

۷- ۱۷۸. جاثیه، ۲۲؛ عنکبوت، ۴۴؛ روم، ۸.

۸- ۱۷۹. قمر، ۴۹.

۹- ۱۸۰. احقاف، ۳۳.

۱۰- ۱۸۱. مؤمنون، ۱۷.

. «ما مسّنا من لغوب»(۱)

۷. خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. «و من کل شی ءٍ خلقنا زوجین»(۲)

۸. خدا، همه آفریده های خود را هدایت تکوینی می کند. «اعطی کل شی ء خلقه ثم هدی»(۳)

۹. همه آفریده ها، در نهایت به سوی او بازمی گردند. «خلق السّموات و الارض... الیه المصیر»(۴)

۲۹. رحمانیت خداوند

(۵)

خداوند، رحمان است. «الرّحمن»

پیامبرش، مایه ی رحمت است. «و ما ارسلناك الاّ رحمه للعالمین»(۶)

قرآنش نیز رحمت است. «هدیً و رحمه للمؤمنین»(۷)

«رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم اللّه» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن، کلمه «الرّحمن» به جای «اللّه» بکار رفته است:

«قالوا اتّخذ اللّه ولدا»(۸)؛ «قالوا اتّخذ الرّحمن ولدا»(۹)

«اتاكم عذاب اللّه»(۱۰)؛ «یَمسّك عذاب من الرّحمن»(۱۱)

«قل ادعوا اللّه او ادعوا الرّحمن»(۱۲)

۱- ۱۸۲. ق، ۳۸.

۲- ۱۸۳. ذاریات، ۴۹.

۳- ۱۸۴. طه، ۵۰.

۴- ۱۸۵. تغابن، ۳.

۵- ۱۸۶. ذیل آیه ۱ و ۲ سوره الرّحمن.

۶- ۱۸۷. انبیاء، ۱۰۷.

۷- ۱۸۸. اسراء، ۸۲ .

۸- ۱۸۹. بقره، ۱۱۶.

۹- ۱۹۰. مریم، ۸۸ .

۱۰- ۱۹۱. انعام، ۴۷.

۱۱- ۱۹۲. مریم، ۴۵.

۱۲- ۱۹۳. اسراء، ۱۱۰.

۳۰. جلوه های رحمت خداوند

علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرّحمن علّم»

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد است. «تبیاناً لکلّ شی ء»

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرّحمن علّم»

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

۳۱. نعمت های ویژه خداوند

(۱)

ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیه ی «و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب»(۲) یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه ی «کلّا آتینا حکماً و علما»(۳) و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه ی «علّمنا منطق الطّیر»(۴) و شاید علم زره بافی باشد؛ «و علّمناه صَنعه لبوس»(۵) امّا بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره ی کشور.

۳۲. فلسفه اعطای نعمت های ویژه

سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت های ویژه ای عطا می کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اوّلاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلّمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت های ویژه، مسئولیّت های ویژه ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا

۱- ۱۹۴. ذیل آیه ۱۵ سوره نمل.

۲- ۱۹۵. ص، ۲۰.

۳- ۱۹۶. انبیاء، ۷۹.

۴- ۱۹۷. نمل، ۱۶.

۵– ۱۹۸. انبیاء، ۸۰.

جامعه آن را بوجود می آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان

چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تـدبیر، صـرفه جویی، عدالت و وحدت کلمه، شـرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت الطاف الهی و نعمت های ویژه می شود.

البتّه گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والـدین انسان داشـته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کنـد. همان گونه که در داسـتان موسـی و خضـر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آنِ کودکان یتیمی بود تعمیر کننـد تا در آینـده از آن گنـج اسـتفاده نماینـد، زیرا والـدین کودکان نیکوکار و صالـح بوده اند. «وکان ابوهما صالحا»(۱)

۳۳. کلمه اللّه

(۲)

کلمه اللّه چیست؟

۱. نعمت های خداوند. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...»(۳)

۲. سنّت های الهی. «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(۴) و «ولولا کلمه الفصل لقضی بینهم»(۵)

۳. آفریده های ویژه ی خداوند. «انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول اللّه و کلمته»(۶)

۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات»(۷)

۵. آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «و صدّقت بکلمات ربّها»(۸)

۶. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «و یریـد اللّه ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(۹)، «و یمـح اللّه الباطل و یحقّ الحق بکلماته»(۱۰)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد

۱- ۱۹۹. کهف، ۸۲.

۲- ۲۰۰. ذیل آیه ۲۷ سوره لقمان.

۳- ۲۰۱. کهف، ۱۰۹.

۴- ۲۰۲. صافات، ۱۷۱-۱۷۲.

۵- ۲۰۳. شوری، ۲۱.

۶- ۲۰۴. نساء، ۱۷۱.

۷- ۲۰۵. بقره، ۱۲۴.

۸- ۲۰۶. تحریم، ۱۲.

۹- ۲۰۷. انفال، ۷.

۱۰- ۲۰۸. شوری، ۲۴.

سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکّب شونـد، نمی تواننـد کلمات الهی را بنویسـند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «واللّه العالم»

در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات اللّه ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.(۱) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

۳۴. سیمای بسم اللّه

(۲)

۱. «بسم اللَّه» بیان نگر صبغه و رنگ الهی و جهت گیری توحیدی ماست. امام رضاعلیه السلام می فرماید: با گفتن «بسم اللَّه» نشان بندگی خدا را برخود می نهم.(۳)

۲. «بسم اللَّه» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه اخلاص و رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. «کلّ شی ء هالک الاّ وجهه»(۴)

۳. «بسم اللَّه» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر است و همراه آوردن نام خداوند با نام دیگران، نشانه ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او. نه فقط ذات او؛ بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سبّح اسم ربّک الاعلی»(۵) حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمّدصلی الله علیه وآله ممنوع است.(۶)

۴. «بسم اللَّه» رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵. «بسم اللَّه» رمز خروج از تکبّر و اظهار عجز و ناتوانی به درگاه خداوند قادر متعال است.

۶. «بسم اللَّه» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۷. «بسم اللَّه» مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثّر

۱- ۲۰۹. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۲- ۲۱۰. ذیل آیه ۱ سوره حمد.

۳- ۲۱۱. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۲۱۲. قصص، ۸۸.

۵- ۲۱۳. اعلی، ۱.

۶- ۲۱۴. اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۸۲.

نمی افتد.

۸. «بسم اللّه» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹. «بسم اللّه» ذکر خداست؛ یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده و نمی کنم.

۱۰. «بسم اللّه» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا! هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها ونه جلوه ها و نه هوس ها و منافع.

۱۱. امام رضاعلیه السلام فرمود: «بسم اللّه» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.(۱)

تنها در آغاز سوره برائت (سوره توبه) بسم اللّه نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم اللّه» کلمه امان و رحمت است، واعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت ورحمت سازگار نیست.(۲)

۳۵. اهمیت شروع کارها با نام خدا

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم اللّه» و بردن نام خدا سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم اللّه» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

۳۶. «بسم اللّه...» آیه ای مستقل

سؤال: آیا «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» آیه ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بسم اللّه الرّحمن

۱- ۲۱۵. تفسیر راهنما.

۲- ۲۱۶. تفسیر مجمع البیان و فخررازی.

الرّحیم» آیه ای مستقل و جزو قرآن است؛ اما فخررازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم اللَّه» جزو سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم اللَّه» جزو سوره شمرده شده است.(۱) در طول تاریخ اسلامی برخی که «بسم اللّه» را جزو سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده انـد، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم اللَّه» را حذف کرد و نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أ سَرِقتَ أم نَسیتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!(۲)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، «بسم اللَّه» را بلند بگویند. امام باقرعلیه السلام در مورد کسانی که «بسم اللَّه» را در نماز نمی خواندند و یا جزو سوره نمی شمردند، می فرمود: «سَرِقوا اکرم آیه»(۳) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم اللَّه» را جزء سوره قرار نداده اند!(۴)

شهید مطهّری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخررازی و سیوطی را از جمله کسانی معرّفی می کند که «بسم اللَّه» را جزو سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم اللَّه» تاج سوره هاست.

۳۷. آگاهان به علم غیب

(۵)

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می کردم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه

۱- ۲۱۷. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.
۲- ۲۱۸. مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.
۳- ۲۱۹. بحار، ج ۸۵، ص ۲۰.
۴- ۲۲۰. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.
۵- ۲۲۱. ذیل آیه ۲۶ سوره جنّ.

علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لاـ یعلمها الاّ هو»(۱) و اگر دیگران بهره ای دارنـد از طرف خداونـد اسـت. بنابراین آیاتی که می گوینـد: ما کسـی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشـی از غیب را به او هبه کردیم. «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(۲)

در قرآن می خوانیم که حضـرت عیسـی به مردم فرمود: من شـما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم»(۳)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشی ء من علمه الاّ بما شاء»(۴)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرمایـد: «فلا یظهر علی غیبه احـداً الاّ من ارتضـی من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیـامبر را که از آنهـا راضـی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سـوره آل عمران نیز می خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد.) «و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء»(۵)

بنـابراین حسـاب افراد کـاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارنـد و گاه و بیگاه از رنـدی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصـل سوم. بهره گیری اولیـای خـدا از علم غیب، تنهـا در موارد خاص آن هم به اذن خـداست، نه آن که برای رفع مشـکلات شخصـی از آن اسـتفاده کننـد. همانگونه که پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله در مرافعات، به سوگنـد و شاهـد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولا اگر اولیای خـدا برای زنـدگی شخصـی خود از معجزه و علم غیب اسـتفاده کننـد و مشـکلات خود را حل نماینـد، نمی تواننـد برای مردم الگوی عملی باشـند، اگر امـام حسـین علیه السـلام بـا معجزه و دعا، تشـنگی صـحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که

۱- ۲۲۲. انعام، ۵۹.

۲- ۲۲۳. هود، ۴۹.

۳- ۲۲۴. آل عمران، ۴۹.

۴- ۲۲۵. بقره، ۲۵۵.

۵- ۲۲۶. آل عمران، ۱۷۹.

این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری ها، داغ دیدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان للّه عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطّلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا»(۱)

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می گویند: علم غیب را دیگران می دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمك الذی استأثرت به لنفسك»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّادعلیه السلام می فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب»(۲) خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست.(۳)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «یبسط لنا فنعلم و یُقبض عنّا فلا نعلم»(۴) آری قبض و

۱- ۲۲۷. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- ۲۲۸. رعد، ۳۹.

۳- ۲۲۹. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۴- ۲۳۰. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می کند: «لا تعلمهم»(۱) تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سوال می کنند می فرماید: «قل ان أدری»(۲) بگو: نمی دانم.

۳۸. نعمت های با منّت

(۳)

با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است وبندگان در هر نعمتی رهین منّت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منّت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «کذلک کنتم مِن قبل فمَنّ اللّه علیکم»(۴)

ب: نعمت نبوّت. «لقد مَنّ اللّه علی المؤمنین اذ بَعثَ فیهم رسولاً»(۵)

ج: نعمت هدایت. «بل اللّه یمُنّ علیکم أن هَداکم»(۶)

د: نعمت حاکمیّت مؤمنان. «و نُرید أن نمُنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض...»

۳۹. نمونه هایی از نعمت خداوند

(۷)

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت های زیادی برای تحریک روحیّه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می بریم:

۱. آسمان: «خلق السموات»

۲. زمین: «والارض»

۳. چهارپایان: «والانعام»

۴. پوشش: «لکم فیها دف ءٌ»

۵. منافع حیوانات: «و منافع»

۶. گوشت: «منها تأکلون»

۱- ۲۳۱. توبه، ۱۰۱.

۲- ۲۳۲. جنّ، ۲۵.

۳- ۲۳۳. ذیل آیه ۹ سوره قصص.

۴- ۲۳۴. نساء، ۹۴.

۵- ۲۳۵. آل عمران، ۱۶۴.

۶- ۲۳۶. حجرات، ۱۷.

۷- ۲۳۷. ذیل آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸ سوره نحل.

۷. جمال وزیبایی: «فیها جمال»

۸. حمل ونقل: «تحمل اثقالکم»

۹. هدایت: «علی اللّه قصد السبیل»

۱۰. آب: «منها شراب»

۱۱. مراتع: «فیه تسیمون»

۱۲. میوه ها: «و من کلّ الثّمرات»

۱۳. شب وروز: «سخّرلکم الیل والنّهار»

۱۴. خورشید وماه: «والشّمس والقمر»

۱۵. ستاره: «والنّجوم»

۱۶. نعمت ها وموجودات رنگارنگ زمینی: «ذرأ لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه»

۱۷. دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیه»

۱۸. حرکت کشتی: «تری الفلک مواخر»

۱۹. کوهها: «والقی فی الارض رواسی»

۲۰. نهرها: «وانهاراً»

۲۱. راه ها: «و سُبلًا»

۲۲. علائم طبیعی: «و علاماتٍ»

۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنجم هم یهتدون»

۲۴. سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»

۲۵. شیر خالص: «لبناً خالصاً»

۲۶. فرآورده های میوه ها: «تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»

۲۷. عسل: «فیه شفاء»

۲۸. همسر: «من انفسکم ازواجاً»

۲۹. فرزندان و نوه ها: «من ازواجکم بنین و حفده»

۳۰. رزق: «رزقکم من الطّیبات»

ص:۴۶

۳۱. گوش: «جعل لکم السّمع»

۳۲. چشم: «والابصار»

۳۳. عقل و روح: «والافئده»

۳۴. مسکن ثابت: «من بیوتکم سکناً»

۳۵. مسکن سیّار: «جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً»

۳۶. انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

۳۷. نعمت سایه: «جعل لکم مما خلق ظلالاً»

۳۸. پناهگاه مطمئن در کوه ها: «من الجبال اَکناناً»

۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سرابیل تقیکم ...»

۴۰. نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»

۴۰. مقدّرات الهی

(۱)

مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیاتِ؛«ما یبدّل القول لدیّ»(۲) در کلام ما تبدّل راه ندارد. «کلّ شیءٍ عنده بمقدار»(۳) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ»(۴) و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقرّبون»(۵)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با

۱- ۲۳۸. ذیل آیه ۳۹ سوره رعد.

۲- ۲۳۹. ق، ۲۹.

۳- ۲۴۰. بقره، ۱۶۲.

۴- ۲۴۱. بقره، ۱۶۲.

۵- ۲۴۲. مطفّفين، ۲۰ - ۲۱.

تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف: «اُدعونی استجب لکم»(۱) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع ودعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: «لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک امرا»(۲) قانون الهی در همه جا ثابت نیست ، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: «کلّ یوم هو فی شأن»(۳) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د: «فلّما زاغوا، ازاغ اللّه»(۴) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ه: «و لو انّ اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات»(۵) با ایمان و تقوا، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و: «ان اللّه لایغیّر مابقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم»(۶) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: «الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملا صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»(۷) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح: «ان عُدتم عُدنا»(۸) اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل واسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این

۱- ۲۴۳. غافر، ۶۰.

۲- ۲۴۴. طلاق، ۱.

۳- ۲۴۵. الرحمن، ۲۹.

۴- ۲۴۶. صفّ، ۵.

۵- ۲۴۷. اعراف، ۶۹.

۶- ۲۴۸. رعد، ۱۱.

۷- ۲۴۹. فرقان، ۷۰.

۸- ۲۵۰. اسراء، ۸.

وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را درپی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب وعلل نیست.

۴۱. بدأ چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سنّت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند: شیعه برای خداوند «بدا» قائل می شوند و به گمان آنها «بدا» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بدا» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند، می بایست «بدا» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه هایی از بدا

۱. ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خونش بر زمین ریخته شود، امّا بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سی شب است، «و واعدنا موسی ثلاثین لیله»(۱) امّا بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و

۱- ۲۵۱. اعراف، ۱۴۲.

سپس ده شب.

۳. ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الاّ قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم»(۱)

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می ماند، روحیّه ی توکّل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می خوانیم: هرکس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته، از او تبرّی بجویید.(۲)

۱- ۲۵۲. یونس، ۹۸.

۲- ۲۵۳. تفسیر نمونه.

۴۲. نقش خدا و غیر خدا در زندگی

(۱)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگارِ اوست. «خلق الانسان»(۲)

۲. پروردگار او و همه جهانیان است. «ربّ العالمین»(۳)

۳. او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف»(۴)

۴. دعای او را می شنود. «سمیع الدعاء»(۵)

۵. فریادرس اوست. «یجیب المضطر»(۶)

۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»(۷)

۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. «و هو یتولّی الصالحین»(۸)

۸. به او رشد و تکامل می دهد. «یهدی الی الرّشد»(۹)

۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۱۰)

۱۰. به او آموزش می دهد. «الّذی علّم بالقلم»(۱۱)

۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۱۲)

۱۲. بیماریش را شفا می دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین»(۱۳)

۱۳. امید آینده ی اوست. «والّذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین»(۱۴)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذُباباً»(۱۵)

۱- ۲۵۴. ذیل آیه ۶ سوره احقاف.

۲- ۲۵۵. الرّحمن، ۳.

۳- ۲۵۶. حمد، ۲.

۴- ۲۵۷. بقره، ۱۴۳.

۵- ۲۵۸. آل عمران، ۳۸.

۶- ۲۵۹. نمل، ۶۲.

۷- ۲۶۰. عنکبوت، ۶۹.

۸- ۲۶۱. اعراف، ۱۹۶.

۹- ۲۶۲. ص، ۲.

۱۰- ۲۶۳. رعد، ۲۸.

۱۱- ۲۶۴. علق، ۴.

۱۲- ۲۶۵. ابراهیم، ۷.

۱۳- ۲۶۶. شعراء، ۸۰.

۱۴- ۲۶۷. شعراء، ۸۲.

۱۵- ۲۶۸. حج، ۷۳.

۲. از خواسته های انسان بی خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون»(۱)

۳. دعای او را نمی شنوند. «لا یسمعوا دعائکم»(۲)

۴. توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون اللّه من لا یستجیب له» (آیه ۵)

۵. دشمن انسان اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه ۶)

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. «لا یملکون کشف الضرّ عنکم»(۳)

۷. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا یضرّهم و لا ینفعهم»(۴)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهار»(۵) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

«والحمد للّه ربّ العالمین»

۱- ۲۶۹. احقاف، ۵.

۲- ۲۷۰. فاطر، ۱۴.

۳- ۲۷۱. اسراء، ۵۶ .

۴- ۲۷۲. بقره، ۱۰۲.

۵- ۲۷۳. یوسف، ۳۹.

فصل دوم: نبوّت

اشاره

ص:۵۳

۴۳. پیامبر اکرم، قرآن مجسّم

(۱)

* پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه وسنی از همسر پیامبر، نقل کرده است. «کان خلقه القرآن»(۲)

* هم قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفیع القرآن لصاحبه یوم القیامه»(۳) و هم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: من اولین شفیع هستم. «انا اوّل شافع»(۴)

* هم قرآن برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمین نذیراً»(۵) و هم پیامبر. «نذیراً للعالمین»(۶)

* هم قرآن خیرخواه است: «هو الناصح»(۷) هم پیامبر. «فبالغ فی النصیحه»(۸)

* هم قرآن موعظه است: «موعظه من ربّکم»(۹) هم پیامبر مردم را به موعظه دعوت می کند. «و الموعظه الحسنه»(۱۰)

* قرآن مردم را به بهترین شیوه دعوت می کند یا استوارترین ملت ها و امت ها را دعوت می کند یعنی در قرآن خرافات و اوهام و زمان خاصّی راه ندارد: «یهدی للّتی هی اقوم»(۱۱) همچنانکه حضرت علی علیه السلام در مورد پیامبر می فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههای هدایت است. «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استنّوا بسنّته

۱- ۲۷۴. سیره پیامبر، ص ۱۸.

۲- ۲۷۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰ ؛ سنن النّبی، علاّمه طباطبایی، ص ۵۶.

۳- ۲۷۶. نهج الفصاحه، ص ۶۳۳.

۴- ۲۷۷. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.

۵- ۲۷۸. سوره فرقان، آیه ۱. و در سوره سبأ آیه ۲۸ می خوانیم: «کافّه للناس» پیامبر فرمود: من برای تمام جهانیان فرستاده شدم. «ارسلت الی الخلق کافهّ» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.

۶- ۲۷۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۷- ۲۸۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۸- ۲۸۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۹- ۲۸۲. سوره یونس، آیه ۵۷.

۱۰- ۲۸۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۱۱- ۲۸۴. سوره اسراء، آیه ۹.

فانّه اهدی السنن»(۱) رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشهاست.

* هم نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عباده»(۲) هم پیامبر فرموده: نگاه به من عبادت است. «النظر الّی عباده»(۳)

* هم قرآن وسیله ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»(۴) هم درباره پیامبر می خوانیم: که پیامبر به حق مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت هابه عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند.(۵)

* هم قرآن کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتّبعوه»(۶) و هم دستورات پیامبر باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه»(۷)

* هم قرآن کتاب رحمت است: «نزّلنا علیک الکتاب تبیاناً لکّل شی وهدی ورحمه وبشری للمسلمین»(۸) هم پیامبر برای هستی جز رحمت نیست. «مارسلناک الّا رحمهً للعالمین»(۹)

* هم تلاوت قرآن هر چه بیشتر باشد بهتر است و هم صلوات بر پیامبر. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:«اکثروا...تلاوه القرآن و الصلاه علی النبی»(۱۰)

* هم قرآن نور است: «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»(۱۱) هم پیامبر نور است: «السلام علیک یا نور اللّه»(۱۲)

* هم قرآن بیان است: «هذا بیان للناس»(۱۳) هم کلام پیامبر بیان است. «کلامه بیان»(۱۴)

* هم قرآن مبارک است: «کتاب انزلناه الیک مبارک»(۱۵) هم پیامبر مبارک است: «فصل علی محمّد... مفتاح البرکه»(۱۶)

۱- ۲۸۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- ۲۸۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴.

۳- ۲۸۷. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷.

۴- ۲۸۸. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۵- ۲۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۶- ۲۹۰. انعام، ۱۵۵.

۷- ۲۹۱. سوره حشر، آیه ۷.

۸- ۲۹۲. سوره نحل، آیه ۸۹.

۹- ۲۹۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۰- ۲۹۴. تحف العقول، ص ۴۸۸.

۱۱- ۲۹۵. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۱۲- ۲۹۶. موسوعه زیارات المعصومین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱۳- ۲۹۷. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۱۴- ۲۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۱۵- ۲۹۹. سوره ص، آیه ۲۹.

۱۶- ۳۰۰. صحیفه سجادیه، دعای دوم.

* هم قرآن پرچم نجات است: «عَلم نجاه»(۱) هم پیامبر پرچم نجات است: «علماً لدلاله علیک»(۲)

* هم درباره قرآن لقب کریم آمده است: «لقرآن کریم»(۳) هم پیامبر معدن کرامت است: «تنشأ فی معادن الکرامه»(۴)

* هم بایـد فرزنـدان خود را با قرآن گره بزنیم و هم با معرفت و اطاعت محمـد و آل محمـد آنان را ادب کنیم. «ادّبوا اولادکم علی ثلاثه خصال: حبّ نبیّکم و حبّ اهل بیته و قرائه القرآن»(۵)

* هم قرآن سراسر یقین است: «انّه لحق الیقین»(۶) هم رسول خدا به قدری عبادت خالصانه کرد تا به درجه یقین و باور رسید «و عبدت اللّه مخلصاً حتی اتاک الیقین»(۷)

* هم قرآن شفاست: «و شفاء لمافی الصدور»(۸) و هم پیامبر طبیب است: «طبیب دّوار بطّبه»(۹)

* هم برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبین»(۱۰) و هم برای پیامبر. «قل انی اناالنذیر المبین»(۱۱)

* هم قرآن عزیز است: «لکتاب عزیز»(۱۲) هم پیامبر وسیله عزّت است: «اعزّبه الزلّه»(۱۳)

* هم قرآن مردم را به رشـد فرا می خوانـد: «یهـدی الی الرشد»(۱۴) و هم پیغمبر مردم را به رشـد فرا می خوانـد: «و هـدی الی الرشد»(۱۵)

* قرآن حافظ اصـول کتـاب هـای آسـمانی است: «مهیمنـاً علیه»(۱۶) و پیـامبر هم حافظ تمـام انبیا پیشـین است: «مهیمناً علی المرسلین»(۱۷)

۱- ۳۰۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۲- ۳۰۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۳- ۳۰۳. سوره واقعه، آیه ۷۷.

۴- ۳۰۴. موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵- ۳۰۵. کنز العمال، حدیث ۴۵۴۰۹.

۶- ۳۰۶. سوره حاقّه، آیه ۵۱.

۷- ۳۰۷. موسوعه زیاره المعصومین، ج ۱، ص ۹۵.

۸- ۳۰۸. سوره یونس، آیه ۵۷.

۹- ۳۰۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

۱۰- ۳۱۰. سوره حجر، آیه ۱.

۱۱- ۳۱۱. سوره حجر، آیه ۸۹.

۱۲- ۳۱۲. سوره فصّلت، آیه ۴۱.

۱۳- ۳۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۱۴- ۳۱۴. سوره جن، آیه ۲۲.

۱۵- ۳۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

۱۶- ۳۱۶. سوره مائده، آیه ۴۸.

۱۷- ۳۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

* هم قرآن امام است: «علیکم بالقرآن فتّخذوه اماماً»(۱) و هم پیامبر امام است: «و انا...امام المتقین»(۲)

* هم قلبی که در آن قرآن است گرفتار عذاب الهی نمی شود: «لایعذب اللّه قلباً وعی القرآن»(۳) هم امتی که در میان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی شود: «و ما کان اللّه لیعذبهم و انت فیهم»(۴)

* نه در قرآن انحرافی است: «لم یجعل له عوجاً»(۵) نه در پیامبر انحرافی است: «انّک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»(۶)

* هم قرآن در اختلافات حرف آخر را می زند: «انه لقول فصل»(۷) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل»(۸)

۴۴. پیامبر، خُلق عظیم

(۹)

خُلق به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره "خلق عظیم" شده است، از جمله:

الف) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.(۱۰)

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن بود آنچه را که در ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون آمده است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته

۱- ۳۱۸. نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹.

۲- ۳۱۹. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.

۳- ۳۲۰. کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰.

۴- ۳۲۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۵- ۳۲۲. سوره کهف، آیه ۱.

۶- ۳۲۳. سوره یس، آیه ۴.

۷- ۳۲۴. طارق، ۱۳.

۸- ۳۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۷۹.

۹- ۳۲۶. ذیل آیات ۱ تا ۴ سوره قلم.

۱۰- ۳۲۷. تفسیر نورالثقلین

بود: «خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین»(۱)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «انّما بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» و فرمود: «ادّبنی ربّی فاحسن تادیبی»(۲) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «کان خلقه القرآن»(۳) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. کفش خود را می دوخت.

۲. لباس خود را وصله می زد.

۳. گوسفند را خودش می دوشید.

۴. با بردگان، هم غذا می شد.

۵. بر زمین می نشست.

۶. بر الاغ سوار می شد.

۷. حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸. به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹. به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.

۱۰. اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۱۱. کم مؤونه، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسّمی بر لب داشت.

۱- ۳۲۸. اعراف، ۱۹۹.

۲- ۳۲۹. تفسیر مجمع البیان

۳- ۳۳۰. سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود.

۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که بخاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴. نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸. آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹. جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰. وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

ص:۵۹

۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴. هر گاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

۴۶. توجّه ویژه خداوند به پیامبر اکرم

(۱)

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

– صورت. «وجهک» در «قد نری تقلّب وجهک...»(۲)

– چشم. «عَینیک» در «لا تمدّنّ عینیک»(۳)

– زبان. «بلسانک» در «لقد یسّرناه بلسانک»(۴)

– کمر. «ظهرک» در «انقض ظهرک»(۵)

– دست. «یدک» در «لا تجعل یدک مغلوله»(۶)

– عمر. «لعمرک» در «لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون»(۷)

– گردن. «عنقک» در «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک»(۸)

– دل. «فؤادک» در «لنثبّت به فؤادک»(۹)

– سینه. «صدرک» در «ألم نشرح لک صدرک»(۱۰)

۴۷. رفتار پیامبر با مردم

(۱۱)

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

۱- ۳۳۱. ذیل آیات ۵۸ تا ۵۹ سوره دخان.

۲- ۳۳۲. بقره، ۱۴۴.

۳- ۳۳۳. حجر، ۸۸ .

۴- ۳۳۴. مریم، ۹۷.

۵- ۳۳۵. انشراح، ۳.

۶- ۳۳۶. اسراء، ۲۹.

۷- ۳۳۷. حجر، ۷۲.

۸- ۳۳۸. اسراء ۲۹.

۹- ۳۳۹. فرقان، ۳۲.

۱۰- ۳۴۰. انشراح، ۱.

۱۱- ۳۴۱. ذیل آیه ۷۷ سوره غافر.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

۱. صبر در برابر مجادله و ستیز کفار

«فاصبر انّ وعد اللّه حقّ»(۱)

«و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین»(۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

۲. دعا برای مردم

«و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۳) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

۳. دعوت مردم به حکمت

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه»(۴) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

۴. مشورت با مردم

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم»(۵) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

۵. بدی را با نیکی پاسخ می دهد

«اِدفع بالتی هی احسن»(۶) بدی را با نیکی دفع کن.

۶. دعوت به توحید

«تَعالَوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»(۷) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

۱- ۳۴۲. غافر، ۷۷.

۲- ۳۴۳. شعراء، ۲۱۵.

۳- ۳۴۴. توبه، ۱۰۳.

۴- ۳۴۵. نحل، ۱۲۵.

۵- ۳۴۶. آل عمران، ۱۵۹.

۶- ۳۴۷. فصّلت، ۳۴.

۷– ۳۴۸. آل عمران، ۶۴.

۷. بیعت و طلب آمرزش برای مردم

«فبایعهن و استغفر لهن»(۱) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

«قل اذن خیر لکم»(۲) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

۸. به مردم سلام می کند

«اذا جاءک الّذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»(۳) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

۹. مهربان بودن با مردم

«لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضّوا من حولک»(۴) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۵) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

۱۰. بشارت به پاداش

«بشّر المؤمنین بان لهم من اللّه فضلاً کبیراً»(۶) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

۱. دوری از دشمنان

«فاعرض عنهم»(۷) از آنها روی بگردان.

۲. نرمش نداشتن با مخالفان

«فلا تطع المکذبین ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۸) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ)

۱- ۳۴۹. ممتحنه، ۱۲.

۲- ۳۵۰. توبه، ۶۱.

۳- ۳۵۱. انعام، ۵۳.

۴- ۳۵۲. آل عمران، ۱۵۹.

۵- ۳۵۳. انفال، ۶۱.

۶- ۳۵۴. احزاب، ۴۷.

۷- ۳۵۵. سجده، ۳۰.

۸- ۳۵۶. قلم، ۸ - ۹.

۳. سخت گیری با دشمنان

«جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم»(۱) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

۴. دوری از دشمنان

«هم العدو فاحذرهم»(۲) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ینته المنافقون و الذّین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً»(۳) اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

۵. بر منافقان نماز مگزار

«لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره»(۴) بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

۶. دشمنان را به حال خودشان رهاکن

«ذرهم فی خوضهم یلعبون»(۵) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لا تقم فیه»(۶) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

۷. اعتنا نکردن به اذیت و آزار منافقان

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم»(۷) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

۱- ۳۵۷. توبه، ۷۳.

۲- ۳۵۸. منافقون، ۴.

۳- ۳۵۹. احزاب، ۶۰.

۴- ۳۶۰. توبه، ۸۴.

۵- ۳۶۱. انعام، ۹۱.

۶- ۳۶۲. توبه، ۱۰۸.

۷- ۳۶۳. احزاب، ۴۸.

۴۸. مراحل بعثت

(۱)

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلقی الیک الکتاب»

ب) برائت از کفّار. «فلا تکوننّ ظهیراً»

ج) صلابت در کار. «لا یصدنّک»

د) دعوت دیگران. «اُدع الی ربّک»

ه) اخلاص در عقیده و عمل. «لا تکوننّ من المشرکین»

۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر

(۲)

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لیُذهِبَ عنکْم الرِّجْسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطهِّرَکُمْ تَطهیراً»

* کلمه ی «اِنّما» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرید»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریعی خداوند، پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.(۳)

* مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود

۱- ۳۶۴. ذیل آیه ۸۷ سوره قصص.

۲- ۳۶۵. ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۳- ۳۶۶. تفسیر برهان.

حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلاه یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.(۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا اِلی اللّه فقد صغت قلوبکما»(۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

۵۰. چند سؤال

۱. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

ص:۶۵

۱- ۳۶۷. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۳۶۸. تحریم، ۴ .

پاسخ: الف: جمله ی «انّما یرید اللّه ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب) به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متّکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می گیرد.

ج) در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د) در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

ص:۶۶

۵۱. پاداش محبّت اهل بیت

(۱)

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(۲) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(۳) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(۴) و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،(۵) و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنه والجماعه» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که:

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

۱- ۳۶۹. ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.

۲- ۳۷۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- ۳۷۱. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۴- ۳۷۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۵- ۳۷۳. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هرکس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند، در قرآن چنین آمده است. «انّ الّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»(۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَن یقترف حسنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البیت»(۲) کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

۵۲. فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام

(۳)

* در آیه ی مورد بحث می فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می کنم. امّا در آیه ی آخر سوره ی رعد، خداوند به پیامبرش می فرماید: کفّار، رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

* امام صادق علیه السلام می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام

۱- ۳۷۴. احزاب، ۵۷ .

۲- ۳۷۵. تفاسیر نمونه و صافی.

۳- ۳۷۶. ذیل آیه ۴۱ سوره نمل.

، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.(۱)

* در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا واللّه علم الکتاب کله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است.(۲)

* در روایات بسیاری می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند، مثلاً:

امام جوادعلیه السلام، در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجادعلیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن نمود.

امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد.(۳) بنابراین طیّ الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

۵۳. کوثر نبوّت

(۴)

از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «اِنّا» آغاز شده است: سوره های فتح، نوح، قدر و کوثر.

«اِنّا فَتَحنا لک فتحاً مبیناً» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

«اِنّا ارسلنا نوحاً» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

«اِنّا انزلناه فی لیله القدر» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«اِنّا اعطیناک الکوثر» ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت های ویژه ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم،

۱- ۳۷۷. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۳۷۸. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳۷۹. تفسیر اطیب البیان.

۴- ۳۸۰. ذیل آیات سوره کوثر.

دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می کند.

کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می تواند مصادیق متعدّدی همچون وحی، نبوّت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می تواند شاهدی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمنِ کینه توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «انّ شانئک هو الابتر» دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل پسند نخواهیم داشت.

کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسانی گفته می شود که نسلی از آنان به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیّت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «انّ شانئک هو الابتر» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهراعلیها السلام می باشد.

این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی رسیم.

فخررازی در تفسیر کبیر می گوید: چه نسلی با برکت تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی امیّه و بنی عبّاس شهید کردند، امّا باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده اند.

در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند:

ص:۷۰

«یتواری من القوم ام یدُسّه فی التّراب»(۱) در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می دهـد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

بر اسـاس روایـات، نـام یکی از نهرهـا و حوض هـای بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سـیراب می شونـد. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیـامبر فرمود: «انّهمـا لن یفترقـا حتّی یردا علیّ الحوض» کتاب و عترت از یکـدیگر جـدا نمی شونـد تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

کوثر الهی، به جنسیّت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود امّا کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود امّا کوثر شد. آری خداوند می تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

خداوند از اولیای خود دفاع می کند. به کسی که پیامبر را بی عَقَبه می شمرد، پاسخ قولی و عملی می دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هو الابتر» پاسـخ قولی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می کند: «انّ اللّه یدافع عن الّذین آمنوا»(۲)

هـدیه کننـده خداونـد، هـدیه گیرنـده پیامبر و هـدیه شـده فاطمه است. لـذا عبارت «اِنّا اعطیناک الکوثر» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

هر چه ضـربه به دین و مقـدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسـلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتنـد: «انّک لمجنون»(۳) تـو جنّ زده ای، ولی خداونـد فرمـود: «مـا انتَ بنعمه ربّـِک بمجنون»(۴) به لطـف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لَستَ مُرسلاً»(۵) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین»(۶) قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون»(۷) خداوند فرمود: «و ما

۱- ۳۸۱. نحل، ۵۹ .

۲- ۳۸۲. حج، ۳۸.

۳- ۳۸۳. حجر، ۶.

۴- ۳۸۴. قلم، ۲.

۵- ۳۸۵. رعد، ۴۳.

۶- ۳۸۶. یس، ۳.

۷- ۳۸۷. صافّات، ۳۶.

علّمناه الشعر و ما ینبغی له»(۱) ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق»(۲) خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الّا انّهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق»(۳)

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شانئک هو الابتر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتّی برای خود پیامبر اکرم در هاله ای از ابهام است.

در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکّه ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت های بسیار بود.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیّه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سیّد است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات وکمالات الهی است.

در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «اعطیناک»، در خطاب «صلّ» و «لربک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانئک» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطیناک، فصلّ، لربّک، انحر، شانئک»

۱- ۳۸۸. یس، ۶۹.

۲- ۳۸۹. فرقان، ۷.

۳- ۳۹۰. فرقان، ۲۰.

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «ربّک»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربّ کلّ شی ء»(۱) و پروردگار همه ی مردم است: «ربّ النّاس»(۲)، ولی از میان واژه های «ربّ» کلمه «ربّک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وجهک»(۳)، زبانت: «لسانک»(۴) چشمانت: «عینیک»(۵) گردنت: «عنقک»(۶) دستانت: «یدک»(۷) سینه ات: «صدرک»(۸) کمرت: «ظهرک»(۹)

الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است، نظیر «قل ربّ زدنی علماً»(۱۰) پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. امّا کوثر هدیه ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

۵۴. مراد از کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره که می فرماید: «انّ شانئک هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البتّه کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. «قل ربّ زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انّک لعلی خلق عظیم»(۱۱)

۱- ۳۹۱. انعام، ۱۶۴.

۲- ۳۹۲. ناس، ۱.

۳- ۳۹۳. بقره، ۱۴۴.

۴- ۳۹۴. قیامت، ۱۶.

۵- ۳۹۵. حجر، ۸۸.

۶- ۳۹۶. اسراء، ۲۹.

۷- ۳۹۷. اسراء، ۲۹.

۸- ۳۹۸. اعراف، ۲.

۹- ۳۹۹. ضحی، ۳.

۱۰- ۴۰۰. طه، ۱۱۴.

۱۱- ۴۰۱. قلم، ۴.

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»(۱)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امّت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لیظهره علی الدین کلّه»(۲)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امّت او می بخشد. «و لسوف یعطیک ربّک فترضی»(۳)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل(۴) و ناپایدار(۵) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید اللّه لیعذّبهم بها فی الحیاه الدنیا»(۶)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ ارزش، زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «اعطیناک الکوثر فصلّ» و دوّمی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فصلّ لربّک» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حتی زُرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انّا اعطیناک الکوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطیناک الکوثر فصل» و تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التّکاثر»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

۱- ۴۰۲. طه، ۲.

۲- ۴۰۳. توبه، ۳۳.

۳- ۴۰۴. ضحی، ۵ .

۴- ۴۰۵. آل عمران، ۱۹۷.

۵- ۴۰۶. انفال، ۶۷.

۶- ۴۰۷. توبه، ۵۵ .

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «انّا اعطیناک الکوثر»

در ماجرای فتح مکّه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأیتَ النَّاس یَدخلون فی دینِ اللَّه أفواجا فَسَبّح» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فصلِ لربّک» نماز بگزار. گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی نظیر است، چون کوچک ترین سوره قرآن است و الفاظ بی نظیرند، چون کلمات «اعطینا»، «الکوثر»، «صلِ»، «انحر»، «شانئک» و «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، امّا در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمّل است، امّا جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی آینده است، قابل تحمّل نیست.

۵۵. دلائل مؤمن بودن حضرت ابوطالب

(۱)

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنّت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأمّلی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکّه است) کمی به بحث

۱- ۴۰۸. ذیل آیه ۵۶ سوره قصص.

پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

علّامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان این گونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول اللّه صلی الله علیه وآله است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱. سخنان پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲. حزن و اندوه پیامبرصلی الله علیه وآله در فوت او.

۳. دعای پیامبرصلی الله علیه وآله بالای منبر، به ابوطالب وتشییع جنازه او.

۴. حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵. وصیّت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبرصلی الله علیه وآله و توجّه به اسلام ونماز.

۷. حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد وفرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکّی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۵۶. سیمای نوح در قرآن

(۱)

با اینکه نام حضرت نوح علیه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، امّا از محلّ تولّد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و

۱- ۴۰۹. ذیل آیه ۴۹ سوره هود.

برخوردهای اوست.

داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفصّل ترین آنها در همین سوره (هود) است.

او اوّلین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت پرستی و ظلم بوده و برنامه ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می داده است.

مدّت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفّار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام، پدر دوّم بشر، یعنی پدر همه ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السلام است، خداوند او را برگزید، «انّ اللّه اصطفی آدم و نوحاً... علی العالمین»(۱) و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین»(۲)

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است. کتبِ کلدانیان، هندیان، چینی ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند. در اوستا، کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفّار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(۳) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در

۱- ۴۱۰. آل عمران، ۳۳.

۲- ۴۱۱. صافّات، ۷۹.

۳- ۴۱۲. نوح، ۲۶.

حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره ی زمین انجام گردیده است.(۱)

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین، تابلویی از پیروزی حقّ بر باطل، جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

۵۷. ویژگی های نوح در قرآن

(۲)

برای حضرت نوح علیه السلام در قرآن ویژگی های بسیاری بیان شده است از جمله:

۱. اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

۲. تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

۳. سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.

۴. پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

۵. سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین»(۳) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

۶. تنها پیامبری ست که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است.(۹۵۰ سال) – تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

۷. تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

۸. اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.(۴)

۹. پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

۱– ۴۱۳. تفسیر المنار مدّعی است که رسالت حضرت نوح منطقه ای بوده، امّا تفسیر المیزان به شدّت آن را ردّ می کند.

۲- ۴۱۴. ذیل آیات ۷۵ تا ۸۰ سوره صافّات و ۱ تا ۳ سوره نوح.

۳- ۴۱۵. صافات، ۷۹.

۴- ۴۱۶. کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

۱۰. پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، تنها ۸ نفر یار داشت.

۵۸. مقایسه کفّار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام

(۱)

میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: شباهت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا»(۲)

فرار قوم پیامبر: «ان یریدون الاّ فرارا»(۳)

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح:«دعوتهم لتغفرلهم»(۴)

پیامبر اسلام: «تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم»(۵)

۳. تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»(۶)

کفّار زمان پیامبر: «ثمّ ادبر و استکبر»(۷)

۴. گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»(۸)

کفّار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون»(۹)

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

۱- ۴۱۷. ذیل آیات ۵ تا ۹ سوره نوح.

۲- ۴۱۸. نوح، ۶.

۳- ۴۱۹. احزاب، ۱۳.

۴- ۴۲۰. نوح، ۷.

۵- ۴۲۱. منافقون، ۵.

۶- ۴۲۲. نوح، ۷.

۷- ۴۲۳. مدثر، ۲۳.

۸- ۴۲۴. نوح، ۷.

۹- ۴۲۵. فصّلت، ۲۶.

۵۹. سیمای ابراهیم در قرآن

(۱)

کلمه ی «أجر»، در مورد پـاداش هـای دنیوی و اخروی، هر دو به کار می رود، ولی کلمه ی «اُجرت»، تنها در مورد پاداش های دنیوی است.(۲)

پـاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضـرت ابراهیم علیه السـلام، موهبت هـای چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اوّل: فرزندان پاک.

دوّم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوّم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزّت در آخرت.

توضـیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسـی، سـلیمان، زکریّا، یحیی و عیسـی علیهم السـلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله از ذرّیه ی اسـماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولواالعزم بعد از حضـرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

نجـات از آتش نمرودیـان، جـذب دلهـا به سوی مکّه و تجدیـد خـاطرات ابراهیم در مراسم حـج، از گمنامی(۳) به شـیخ الانبیا رسـیدن و داشتن ذّریه ی طیّبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «و آتیناه اجره فی الدنیا»

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند:

یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «و ألحقنی بالصالحین»(۴)

سلیمان علیه السلام دعا می کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»(۵)

شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «ستجدنی ان شاءاللّه من الصالحین»(۶)

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقنی بالصّالحین»(۷)

و در اینجا خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «و اِنّه فی الآخره لَمِن الصالحین»

۱- ۴۲۶. ذیل آیه ۲۷ سوره عنکبوت.

۲- ۴۲۷. تفسیر المیزان.

۳- ۴۲۸. فتیً یذکرهم یقال له ابراهیم» انبیاء، ۶۰ .

۴- ۴۲۹. یوسف، ۱۰۱ .

۵- ۴۳۰. نمل، ۱۹ .

۶- ۴۳۱. قصص، ۲۷ .

۷- ۴۳۲. شعراء، ۸۳ .

۶۰. ویژگی های حضرت ابراهیم

(۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام در میان انبیا ویژگی هایی منحصر به فرد داشت، از جمله:

الف) با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می داند. «انّ ابراهیم کان امّه واحده»(۲)

ب) علاوه بر نبوّت، امام مردم شد. «انّی جاعلک للناس اماما»(۳)

ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض»(۴)

و) در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است، مانند: صدّیق، اَوّاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

۶۱. ابراهیم یک امّت بود

(۵)

در آیه «اِنَّ ابراهیمَ کـانَ أُمَّهً قانِتاً لِلّه»، خداونـد ابراهیم را به تنهـایی یک اُمّت دانسـته است و هر یک از مفسـران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته اند، از جمله:

۱. چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمّت بود.(۶)

۲. او به اندازه یک اُمّت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می گوید:

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.(۷)

۳. کلمه اُمّت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی ها بود.(۸)

۴. مراد از اُمّت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان.(۹)

۵. شخصیّت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمّت بود.(۱۰)

۶. چون قوام اُمّت به او بود.

۷. چون عالم بود و عالم اُمّتی را راهنمایی می کند.

۱- ۴۳۳. ذیل آیات ۸۵ تا ۸۷ سوره صافّات.

۲- ۴۳۴. نحل، ۱۲۰.

۳- ۴۳۵. بقره، ۱۲۴.

۴- ۴۳۶. انعام، ۷۵.

۵- ۴۳۷. ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل.

۶- ۴۳۸. تفسیر صافی.

۷- ۴۳۹. تفسیر مراغی.

۸- ۴۴۰. تفسیر طبری.

۹- ۴۴۱. تفسیر فرقان.

۱۰- ۴۴۲. تفسیر نمونه.

۸. چون حرکت آفرید کار یک امّت را انجام داد، یاری نداشت ویک تنه قیام کرد.(۱)

۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم

(۲)

ابراهیم علیه السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد: بار اوّل زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: «ربّ اجعل هذا بلداً آمناً»(۳) پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار ده. بار دوم زمانی بود که جمعیّتی به مکه آمد و در این شهر مقیم شد، در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: «ربّ اجعل هذا البلد آمنا»

سؤال: آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحّد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده ی فرزندان عامل دیگر می باشد. قصّه ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

سؤال: چگونه ابراهیم علیه السلام از «مکه» به عنوان شهر یاد کرد با این که در آیات بعد می گوید: «این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم: میان شهر بودنِ یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد. الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

سؤال: با این که حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود، پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی داشت، با این حال در هر نماز می گفت: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی دارد، باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

مراد از «جعل امنیّت»، قانونی است که امنیّت مکه را تضمین کند، نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است، زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه السلام به دلیل

۱- ۴۴۳. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۴۴۴. ذیل آیه ۳۵ سوره ابراهیم.

۳- ۴۴۵. بقره، ۱۲۶.

ناامنی مکه، حج را رها کرد، ولی قانون الهی آن جا را منطقه ی امن قرار داده است.

۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن

(۱)

پس از فشارهای شدید کفّار مکّه بر پیروان پیامبرصلی الله علیه وآله، جمعی از مسلمانان همراه جعفربن ابیطالب علیهما السلام، به حبشه هجرت کردند. کفّار قریش گفتند: اگر مسلمانان در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمر و عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ امّا نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیّت و از طلوع اسلام و نورانیّت دین محمّدصلی الله علیه وآله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفّار را برگرداند و گفت: خداوند که به من قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفّار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره ی حضرت مسیح علیه السلام جویا شد. جعفر طیّار در پاسخ، آیاتی از سوره ی مریم را تا آیه ی «ذلک عیسی بن مریم قول الحقّ الّذی فیه یمترون» تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمروعاص پس از شکست و رسوایی مجدّد، همین که خواست حرکت تازه ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت.(۲)

۱- ۴۴۶. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره مریم.

۲- ۴۴۷. فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴ ؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

۶۴. صفات برجسته عیسی

در آیات ۳۰ تا ۳۵ سوره مریم، عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرّفی شده است؛ امّا صفات برجسته ی او:

الف) بنده ی خدا بودن. «اِنّی عبداللّه»

ب) آوردن کتاب آسمانی. «آتانی الکتاب»

ج) پیامبری. «وجعلنی نبیّا»

د) مبارک بودن. «وجعلنی مبارکا»

ه) نیکی به مادر. «و بِرّاً بوالدتی»

و) جبّار و شقی نبودن. «لم یجعلنی جبّاراً شقیّاً»

ز) متواضع، حقّ شناس و سعادتمند بودن. «والسّلام علیّ...»

و امّا دو برنامه ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. «ذلک عیسی بن مریم»

خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیه ۷۳ سوره مائده: «لقد کفر الّذین قالوا اِنّ اللّه ثالث ثلاثه» و آیه ۳۰ سوره توبه: «وقالت النّصاری المسیح ابن اللّه» از آنان انتقاد کرده است، امّا در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می دهد.

برای تحقّق اراده ی خداوند، هیچ گونه لفظی، حتّی به لفظ «کُن» نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده ی خود را در این قالب بیان کرده است.

خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

۶۵. معجزات حضرت موسی

(۱)

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱. اژدها شدن عصا. ۲. سفیدی کف دست. ۳. شکافتن دریا با عصا. ۴. طوفان. ۵. هجوم ملخ. ۶. هجوم شپش. ۷. هجوم قورباغه. ۸. خون شدن آبها. ۹. جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اوّل نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعامِ مَنّ و سَلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.(۲)

۶۶. دعا و خواسته های موسی

(۳)

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه ی صدر. «ربّ اشرح لی صدری» ۲. شرایط آماده. «و یَسّرلی أمری»

۳. بیان روان. «واحلُل عُقدةً من لسانی» ۴. داشتن وزیر. «واجعل لی وزیراً»

چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجّه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می سازد، لذا سعه صدر در رسیدن به همه ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.(۴)

سعه ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیّت وکلمه «لی» رمز

۱- ۴۴۸. ذیل آیه ۱۰۱ سوره اسراء.

۲- ۴۴۹. تفسیر المیزان، فرقان.

۳- ۴۵۰. ذیل آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه.

۴- ۴۵۱. تفسیر کبیر فخررازی.

آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبرصلی الله علیه وآله آمده است: «ألم نَشرَح لک صدرک... اِنّ مع العُسر یُسرا»

۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر

(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت ها این بود: تعجّب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می شود!؟ شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می کند!؟(۲)

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی واسطه نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه ی آنان می شود.(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می شود. «کما تَدین تدان».(۴)

یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند. «لولا ما اَتیتُ لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الاّ قُتل».(۵)

۱- ۴۵۲. ذیل آیه ۸۲ سوره کهف.

۲- ۴۵۳. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۴۵۴. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴۵۵. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۴۵۶. تفسیر نورالثقلین.

۶۸. سیمای یوسف و شرایط مدیریّت موفّق

(۱)

سیمای حضرت یوسف و شرایط و ویژگی های رهبری و مدیریّت موفّق:

۱. توجّه کامل به خداوند در تلخی ها: «ربّ السجن احبّ ...»(۲) در شادی ها و شیرینی ها: «ربّ قد آتیتنی من الملک»(۳)

۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «انّی ترکت ملّه قوم لایؤمنون باللّه و هم بالاخره هم کافرون»(۴)

۳. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «واتبعت ملّه آبائی ابراهیم... و الحقنی بالصالحین»(۵)

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «توفّنی مسلماً»(۶)

۵. وقار در برابر رقبا: «احبّ الی ابینا منّا»(۷)

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «یجعلوه فی غیابت الجُبّ، اراد باهلک سوء»(۸)

۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «معاذ اللّه، ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی»(۹)

۸. کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بثمن بخس»(۱۰)

۹. علم وافر: «علّمتنی من تأویل الاحادیث»(۱۱)، «انّی حفیظ علیم...»(۱۲)

۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فلمّا کلمّه قال انّک الیوم لدینا مکین»(۱۳)

۱۱. اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق...»(۱۴)

۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السّجن»(۱۵)

۱- ۴۵۷. ذیل آیه ۱۰۱ سوره یوسف.

۲- ۴۵۸. یوسف، ۳۳.

۳- ۴۵۹. یوسف، ۱۰۱.

۴- ۴۶۰. یوسف، ۳۷.

۵- ۴۶۱. یوسف، ۳۸.

۶- ۴۶۲. یوسف، ۱۰۱.

۷- ۴۶۳. یوسف، ۸.

۸- ۴۶۴. یوسف، ۱۵.

۹- ۴۶۵. یوسف، ۲۳.

۱۰- ۴۶۶. یوسف، ۲۰.

۱۱- ۴۶۷. یوسف، ۱۰۱.

۱۲- ۴۶۸. یوسف، ۵۵.

۱۳- ۴۶۹. یوسف، ۵۴.

۱۴- ۴۷۰. یوسف، ۳۸.

۱۵- ۴۷۱. یوسف، ۳۹.

۱۳. اخلاص: «انّه من عبادنا المخلصين»(۱)

۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(۲)

۱۵. قدرت طرّاحی وابتکار: «جعل السقایه فی رحل اخیه»(۳)، «ائتونی باخ لکم»(۴)، «فذروه فی سنبله»(۵)

۱۶. تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»(۶)

۱۷. عفو و اغماض: «لا تثریب علیکم»(۷)

۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزغ الشیطان بینی و بین اخوتی»(۸)

۱۹. امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم»(۹)

۲۰. مهمان نوازی: «انا خیر المنزلین»(۱۰)

۶۹. عنایت خداوند به یوسف

(۱۱)

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد، که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است: ۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف. ۲. علم تعبیر خواب. ۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود. ۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن. ۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام. ۶. قعر چاه و اوج جاه. ۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن. ۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن. ۹. فراق و وصال. ۱۰. بردگی و پادشاهی. ۱۱. زندان برای فرار از گناه. ۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه ها، سؤال هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱. چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می کشاند؟!

۲. چگونه ده نفر در یک خیانت، هم رأی و هم داستان می شوند؟!

۳. چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر می کند؟!

۴. چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر لذّت گناه ترجیح می دهد؟

۱- ۴۷۲. یوسف، ۲۴.

۲- ۴۷۳. یوسف، ۳۹.

۳- ۴۷۴. یوسف، ۷۰.

۴- ۴۷۵. یوسف، ۵۹.

۵- ۴۷۶. یوسف، ۴۷.

۶- ۴۷۷. یوسف، ۱۰۰.

۷- ۴۷۸. یوسف، ۹۲.

۸- ۴۷۹. یوسف، ۱۰۰.

۹- ۴۸۰. یوسف، ۵۵.

۱۰- ۴۸۱. یوسف، ۵۹.

۱۱- ۴۸۲. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۷۰. دلایل پاکدامنی یوسف

(۱)

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱. خداوند فرمود: «لنصرف عنه السوء والفحشاء انّه من عبادنا المخلصین» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲. یوسف می گفت: «ربّ السّجن احبّ الیّ مما یدعوننی الیه» پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: «انّی لم اخنه بالغیب» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳. زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر گفت: «یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک » ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵. شاهدی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان کان قمیصه...»

۶. زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه وبدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷. ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الاّ عبادک منهم المخلصین» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

۷۱. نقش پیراهن یوسف

(۲)

در داستان حضرت یوسف، پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: «و جاؤا علی قمیصه بدم کذب» برادران، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: «قدّ قمیصه من دبر» پیراهن از پشت پاره وسبب کشف جرم و مجرم شد.

۱- ۴۸۳. ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف.

۲- ۴۸۴. ذیل آیه ۹۳ سوره یوسف.

ج: «اذهبوا بقمیصی» پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می شود.

اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می کند، پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد، امید شفا هست.

۷۲. سؤالاتی در باره یوسف

(۱)

سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیّت برای خود را مطرح کرد؟ یا به تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیّتی اعلام کرد.

سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می فرماید: «فلاـ تزکّوا انفسکم»(۲) خود را نستایید؟

پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیّت هاو توانایی های خود، برای انجام مسئولیّت بود، که می توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤال: چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. «و لا ترکنوا الی الّذین ظلموا...»(۳)

پاسخ: یوسف، برای حمایت از ظالم این مسئولیّت را نپذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتّی یک کلمه تملّق هم نگفت. رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد، باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیّت نمود.(۴)

۱- ۴۸۵. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۲- ۴۸۶. نجم، ۳۲.

۳- ۴۸۷. هود، ۱۱۳.

۴- ۴۸۸. تفسیر فی ظلال القرآن.

در تفسیرنمونه آمده است: مراعات «قانون اهم و مهم» از نظر عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک، جائز نیست ولی نجات یک ملّتی از قحطی مهم تر است. به همین دلیل، یوسف علیه السلام مسئولیّت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم شود، مسئولیّت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحقّی ریخته شود. فقط مسئولیّت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت.(۱) امام رضاعلیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد.(۲)

علی بن یقطین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه بنی عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «کفّاره عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان» کفاره ی کار حکومتی، بر آوردن نیازمندی برادران دینی است.(۳)

از امام رضاعلیه السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته اید؟ در جواب فرمود: یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصیّ پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می کند رفته ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالی که یوسف علیه السلام با اختیار وبه خاطر اهمیّت موضوع، آن مسئولیّت را پذیرفت.(۴)

هنگامی که یوسف مقام ومنزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین نکرد، بلکه تقاضای مسئولیّت خزانه داری نمود، زیرا دیدار جنبه ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: شما در باره ی یوسفِ پیامبر، چگونه فکر می کنید که به پادشاه مصر گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض» و کار یوسف به آنجا رسید که همه ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد.(۵)

در روایتی از امام رضاعلیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اوّل، گندم ها را جمع آوری و

۱- ۴۸۹. تفسیر تبیان.

۲- ۴۹۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴۹۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

۴- ۴۹۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵- ۴۹۳. تفسیر نورالثقلین.

ذخیره می کرد و در هفت سال دوّم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقّت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی شان قرار می داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش کند.(۱)

در تفسیر مجمع البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اوّل، گندم را با طلا و نقره، در سال دوّم، گندم را در مقابل جواهر و زیورآلات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده ها، در سال پنجم، گندم را با خانه ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه ی مردم و سرمایه هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می گیرم و تو نیز گواه باش، که همه ی مردم را آزاد و همه ی اموال آنان را برمی گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می دهم. حکومت برای من وسیله ی نجات مردم بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت رفتار کن.

پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: «أشهد أن لااله الااللّه و أنّک رسوله» من هم ایمان آوردم، ولی تو باید حاکم باشی. «انّک الیوم لدینا مکین أمین»

۷۳. سیمای ادریس

(۲)

* حضرت ادریس، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل اشتغال زیاد او به درس(۳) یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت، به ادریس مشهور شد.(۴)

* نام شریف ادریس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدّیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.

۱- ۴۹۴. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۴۹۵. ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم.

۳- ۴۹۶. تفسیر المیزان.

۴- ۴۹۷. تفسیر نمونه.

* در حدیثی می خوانیم: خانه ی ادریس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است.(۱)

* ادریس، اوّلین کسی بود که علم نجوم و حساب را می دانست.(۲)

* اوّلین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.(۳)

*ادریس علیه السلام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حاضر خواهد شد.(۴)

۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت های الهی

(۵)

سیمای حضرت سلیمان در مواجهه با نعمت های الهی:

۱. در برابر نعمت ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. «ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتک»(۶)

۲. نعمت ها را وسیله ی آزمایش می دانست. «هذا من فضل ربّی لیبلونی ءاشکر ام اکفر»(۷)

۳. جذب هدایای بیگانگان نشد. «اتمدّوننی بمال»(۸)

۴. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «ففهّمناها سلیمان»(۹)

۵. با زبان پرندگان آشنا بود. «علّمنا منطق الطیر»(۱۰)

۶. از لشکریانش سان می دید. «و حُشر لسیلمان جنوده»(۱۱)

۷. پرندگان در خدمت او بودند. «و تفقّد الطیر»(۱۲)

۸. از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد. (فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «اِذهب بکتابی هذا»(۱۳)

۹. دست اندرکاران او، طیّ الارض داشتند. «قال الّذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل ان یرتدّ الیک طرفک»(۱۴)

۱۰. حکومت بی نظیر داشت. «هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد»(۱۵)

۱- ۴۹۸. تفسیر المیزان.

۲- ۴۹۹. تفسیر اطیب البیان.

۳- ۵۰۰. تفسیر نمونه.

۴- ۵۰۱. تفسیر اطیب البیان.

۵- ۵۰۲. ذیل آیه ۱۳ سوره سبأ.

۶- ۵۰۳. احقاف، ۱۵.

۷- ۵۰۴. نمل، ۴۰.

۸- ۵۰۵. نمل، ۳۶.

۹- ۵۰۶. انبیاء، ۷۹.

۱۰- ۵۰۷. نمل، ۱۶.

۱۱- ۵۰۸. نمل، ۱۷.

۱۲- ۵۰۹. نمل، ۲۰.

۱۳- ۵۱۰. نمل، ۲۸.

۱۴- ۵۱۱. نمل، ۴۰.

۱۵- ۵۱۲. ص، ۳۵.

۱۱. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «و انّ له عندنا لزلفی و حسن مأب»(۱)

۱۲. جنّ در خدمت او بود. «و الشیاطین کلّ بناء و غوّاص»(۲)

۷۵. فضیلت های حضرت داود

(۳)

خداوند به حضرت داوودعلیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱. علم الهی. «و لقد آتینا داود و سلیمان علما»(۴)

۲. نبوّت و رسالت. «آتاه اللّه الملک و الحکمه»(۵)

۳. کتاب آسمانی. «آتینا داود زبورا»(۶)

۴. خلافت. «یا داود انّا جعلناک خلیفه فی الارض»(۷)

۵. استواری حکومت. «شدّدنا ملکه»(۸)

۶. امکانات فراوان. «اوتینا من کل شی ء»(۹)

۷. حکمت. «آتیناه الحکمه و فصل الخطاب»(۱۰)

۸. قضاوت. «فاحکم بین النّاس بالحقّ»(۱۱)

۹. نرم شدن آهن در دست او. «اَلَنّا له الحدید»

۱۰. فهمیدن سخن پرندگان. «عُلّمنا منطق الطیر»(۱۲)

۱۱. هم صدایی کوه ها و پرندگان با او. «یا جبال اوّبی معه و الطّیر»

۱۲. فرزندی مثل سلیمان. «وهبنا لداود سلیمان»(۱۳)

شاید توبه و ناله ی کوه ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. «انا سخّرنا الجبال معه یسبّحن بالعشی و الاشراق»(۱۴)

در حدیث می خوانیم که خداوند به داوود فرمود: تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال

۱- ۵۱۳. ص، ۲۵.

۲- ۵۱۴. ص، ۳۷.

۳- ۵۱۵. ذیل آیه ۱۰ سوره سبأ.

۴- ۵۱۶. نمل، ۱۵.

۵- ۵۱۷. بقره، ۲۵۱.

۶- ۵۱۸. اسراء، ۵۵.

۷- ۵۱۹. ص، ۲۶.

۸- ۵۲۰. ص، ۲۰.

۹- ۵۲۱. نمل، ۱۶.

۱۰- ۵۲۲. صف، ۲۰.

۱۱- ۵۲۳. ص، ۲۶.

۱۲- ۵۲۴. نمل، ۱۶.

۱۳- ۵۲۵. ص، ۳۰.

۱۴- ۵۲۶. ص، ۱۸.

مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می بافت و تا سیصد و شصت زره بافت.(۱)

۷۶. سیمای لقمان

(۲)

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و...(۳)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایّوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت.(۵)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حقّ حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.(۶)

۱- ۵۲۷. کافی، ج ۵، ص ۷۴ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

۲- ۵۲۸. ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان.

۳- ۵۲۹. تفسیر المیزان.

۴- ۵۳۰. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۵۳۱. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۵۳۲. تفسیر کشّاف.

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

۷۷. گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله ی پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان.(۱)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، امّا احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در

۱- ۵۳۳. تفسیر کنزالدّقائق.

حقّ تو می کنند فراموش کن.(۱)

۷۸. استغفار انبیا در قرآن

(۲)

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

* استغفار حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا»(۳) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: «ربّ انی ظلمت نفسی فاغفرلی»(۴) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: «ربّ اغفرلی وهب لی ملکاً»(۵) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

* استغفار حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدیّ»(۶) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* استغفار حضرت داود: «و ظنّ داود انما فتنّاه فاستغفر ربّه»(۷) داود متوجّه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* استغفار حضرت یونس: «سبحانك انی کنت من الظالمین»(۸) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمّد صلی الله علیه وآله «و استغفر لذنبک»(۹) برای گناهت استغفار کن.

۱- ۵۳۴. تفسیر روح البیان.

۲- ۵۳۵. ذیل آیه ۵۵ سوره غافر.

۳- ۵۳۶. اعراف، ۲۳.

۴- ۵۳۷. قصص، ۱۶.

۵- ۵۳۸. ص، ۳۵.

۶- ۵۳۹. نوح، ۲۸.

۷- ۵۴۰. ص، ۲۴.

۸- ۵۴۱. انبیاء، ۸۷.

۹- ۵۴۲. غافر، ۵۵.

۷۹. دعای انبیا

(۱)

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربّنا» و «ربّ» آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا»(۲)

دعای حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدی»(۳)

دعای حضرت ابراهیم: «ربّ اجعل هذا بلداً آمنا»(۴)

دعای حضرت یوسف: «ربّ قد آتیتنی من الملک»(۵)

دعای حضرت موسی: «ربّ بما أنعمت علیّ من خیر فقیر»(۶)

دعای حضرت سلیمان: «ربّ أوزعنی ان اشکر نعمتک»(۷)

دعای حضرت عیسی: «ربّنا أنزل علینا مائده»(۸)

دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «ربّ أعوذ بک من همزات الشیاطین»(۹)

دعای مؤمنان: «ربّنا ما خلقت هذا باطلا فقنا عذاب النار»(۱۰)

دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «ربّنا و ادخلهم جنّات»

۸۰. نصرت الهی به پیامبران

(۱۱)

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «انّا لننصر رسلنا و الذّین آمنوا فی الحیاه الدنیا» و آیه ی «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

* نصرت نوح علیه السلام: «فنجّیناه و من معه فی الفلک »(۱۲) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نار کونی برداً وسلاما»(۱۳) ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

۱- ۵۴۳. ذیل آیه ۸ سوره غافر.

۲- ۵۴۴. اعراف، ۲۳.

۳- ۵۴۵. نوح، ۲۸.

۴- ۵۴۶. بقره، ۱۲۶ - ۱۲۸.

۵- ۵۴۷. یوسف، ۱۰۱.

۶- ۵۴۸. قصص، ۲۴.

۷- ۵۴۹. نمل، ۱۹.

۸- ۵۵۰. مائده، ۱۱۴.

۹- ۵۵۱. مؤمنون، ۹۷.

۱۰- ۵۵۲. آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.

۱۱- ۵۵۳. ذیل آیات ۱۱ و ۵۲ سوره غافر.

۱۲- ۵۵۴. یونس، ۷۳.

۱۳- ۵۵۵. انبیاء، ۶۹.

* نصرت لوط علیه السلام: «اذ نجیناه واهله اجمعین»(۱) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام: «و کذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبوأ منها حیث یشاء»(۲) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام: «نجّینا شعیباً و الذّین آمنوا معه»(۳) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام: «نجّینا صالحاً و الذّین آمنوا معه»(۴) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هودعلیه السلام: «نجینا هوداً والذّین آمنوا معه»(۵) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت یونس علیه السلام: «و نجیناه من الغم»(۶) ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی علیه السلام: «و انجینا موسی و من معه اجمعین»(۷) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی علیه السلام: «انّی متوفّیک و رافعک الیّ»(۸) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «انّا فتحنا لک فتحاً مبینا»(۹) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: «و لقد نصرکم اللّه ببدر و انتم اذلّه»(۱۰) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثم انزل اللّه سکینه علی رسوله و علی المؤمنین»(۱۱) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و

۱- ۵۵۶. صافّات، ۱۳۴.

۲- ۵۵۷. یوسف، ۵۶.

۳- ۵۵۸. هود، ۹۴.

۴- ۵۵۹. هود، ۶۶.

۵- ۵۶۰. هود، ۵۸.

۶- ۵۶۱. انبیاء، ۸۸.

۷- ۵۶۲. شعراء، ۶۵.

۸- ۵۶۳. آل عمران، ۵۵.

۹- ۵۶۴. فتح، ۱.

۱۰- ۵۶۵. آل عمران، ۱۲۳.

۱۱- ۵۶۶. توبه، ۲۶.

مؤمنین نازل کرد.

«هو الـذّی انزل السـکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا»(1) اوست که آرامش را در دل هـای مؤمنـان نـازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیـاء دربـاره ی دعای حضـرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می خوانیم: همین که خـدا را نـدا کردنـد، دعایشان مستجاب شد: «فاستجبنا»(2) و در سـوره ی شـوری آیه ۲۶ می خوانیم: «و یسـتجیب الـذّین آمنوا و عملوا الصالحـات» خـداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می فرماید.

۸۱. جلوه های نصرت الهی به انبیا

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «و لیربط علی قلوبکم»(3)، «یثبت اللّه الذّین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا»(4)

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه»(5)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(6)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبینات»(7)

گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما»(8)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم اللّه فی مواطن کثیره»(9)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَاَنزل اللّه سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها»(10)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَاَغرقناهم»(11)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن یکفیکم ان یمدکم ربّکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین»(12)

۱- ۵۶۷. فتح، ۴.

۲- ۵۶۸. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸و ۹۰.

۳- ۵۶۹. انعام، ۱۱.

۴- ۵۷۰. ابراهیم، ۲۷.

۵- ۵۷۱. یوسف.

۶- ۵۷۲. نوح، ۲۶.

۷- ۵۷۳. حدید، ۲۵.

۸- ۵۷۴. نساء، ۵۴.

۹- ۵۷۵. توبه، ۲۵.

۱۰- ۵۷۶. توبه، ۴۰.

۱۱- ۵۷۷. اعراف، ۱۳۶.

۱۲- ۵۷۸. آل عمران، ۱۲۴.

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب»(۱)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی الدین کله»(۲)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه»(۳)

و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها، «و انّ اللّه موهن کید الکافرین»(۴)

۸۲. اذیّت و آزار پیامبر اسلام

(۵)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می فرماید:

«و منهم الّذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن»(۶) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«والّذین یؤذون رسول اللّه لهم عذابٌ الیم»(۷) برای آنها که پیامبر خدا را اذیّت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«ان ذلکم کان یؤذی النّبیّ فیستحیی منکم»(۸) این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «انّ بیوتنا عوره»(۹) خانه های ما حفاظ ندارد، «لا تنفروا فی الحّر»(۱۰) هوا گرم است، «بَعُدت علیهم الشقه»(۱۱) راه دور است، «الا فی الفتنه سقطوا»(۱۲) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم.

۱- ۵۷۹. حشر، ۲.

۲- ۵۸۰. صف، ۹.

۳- ۵۸۱. عنکبوت، ۱۵.

۴- ۵۸۲. انفال، ۱۸.

۵- ۵۸۳. ذیل آیه ۵ سوره صفّ.

۶- ۵۸۴. توبه، ۶۱.

۷- ۵۸۵. توبه، ۶۱.

۸- ۵۸۶. احزاب، ۵۳.

۹- ۵۸۷. احزاب، ۱۳.

۱۰- ۵۸۸. توبه، ۸۱ .

۱۱- ۵۸۹. توبه، ۴۲.

۱۲- ۵۹۰. توبه، ۴۹.

۸۳. اذیّت و آزار انبیا

اذیّت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می گفتند:

«لن نؤمن لک حتّی نری اللّه جهره»(۱) هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لن نصبر علی طعام واحد»(۲) ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لن ندخلها حتّی یخرجوا منها»(۳) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

«فاذهب انت و ربّک فقاتلا انّا هاهنا قاعدون»(۴) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشسته ایم.

«اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه»(۵) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

«قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا»(۶) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

۱- ۵۹۱. بقره، ۵۵.

۲- ۵۹۲. بقره، ۶۱.

۳- ۵۹۳. مائده، ۲۲.

۴- ۵۹۴. مائده، ۲۴.

۵- ۵۹۵. اعراف، ۱۳۸.

۶- ۵۹۶. اعراف، ۱۲۹.

فصل سوم: معاد

اشاره

ص:۱۰۳

۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات

(۱)

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه ی اولیای خداست. «اِن زَعمتم انّکم اولیاء للّه من دون الناس فتمنّوا الموت»(۲)

۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان ها همچون گردنبند بر روی سینه ی دختران است. «خطّ الموت علی وُلد آدم مَخطّ القلاده علی جید الفتاه»(۳)

۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله ی تغییر در حیات و شیوه ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می شود.(۴)

۴. هرکس از انسان ها به نحوی از این جهان رخت برمی بندند، بعضی با سخت ترین حالات و عدّه ای مثل بو کردن گل.(۵)

۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده ای است که یا سوخت ندارد «آهٍ من قلّه الزّاد و طول الطریق»،(۶) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می کند (گناهکار است) و یا آماده ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

۸۵. قیامت روز تنهایی

(۷)

خداوند، حکیم است و خداِی حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و

۱- ۵۹۷. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره انبیاء.

۲- ۵۹۸. جمعه، ۶.

۳- ۵۹۹. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا است.

۴- ۶۰۰. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۵- ۶۰۱. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۶- ۶۰۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۷- ۶۰۳. ذیل آیه ۳۳ سوره لقمان.

بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرّات چربیِ پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها»(۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرّات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلّت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «یوم لاینفع مال و لابنون»(۲)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «و لایسئل حمیم حمیاً»(۳)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لایؤذن لهم فیعتذرون»(۴)

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فلاانساب بینهم یومئذ»(۵)

در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتد. «تَقطّعت بهم الاسباب»(۶)

ص:۱۰۵

۱- ۶۰۴. زلزال، ۱ - ۲.

۲- ۶۰۵. شعراء، ۸۸.

۳- ۶۰۶. معارج، ۱۰.

۴- ۶۰۷. مرسلات، ۳۶.

۵- ۶۰۸. مؤمنون، ۱۰۱.

۶- ۶۰۹. بقره، ۱۶۶.

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟

(۱)

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است؛ امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی»(۲)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقیله می باشد که سرقتی است؛ امّا کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد؛ اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است؛ امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطا»(۳) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً»(۴)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. «فمن یعمل مثقال ذرّه...»(۵)

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انّکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الاخره فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»(۶) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس

۱- ۶۱۰. ذیل آیه ۷ سوره جمعه.

۲- ۶۱۱. بقره، ۱۹۷.

۳- ۶۱۲. کهف، ۲۸.

۴- ۶۱۳. فرقان، ۶۷.

۵- ۶۱۴. زلزال، ۶ و ۷.

۶- ۶۱۵. محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «واللّه ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»(۱) به خدا سوگند اُنس من به مرگ از اُنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصّلی می فرمایند: «خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه»(۲) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنّوا الموت»

۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا

(۳)

عظمت قیامت به قدری است که انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حدّاکثر ده روز می شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف، آن را چنین بیان می دارد:

الف) ده روز. «ان لبثتم الاّ عشرا»

ب) یک روز. «ان لبثتم الاّ یوما»

ج) بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الاّ عشیّه او ضحیها»(۴)، «لبثت یوماً او بعض یوم»(۵)

د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعه»(۶)

ه) زمانی اندک. «ان لبثتم الاّ قلیلا»(۷)

به نظر می رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می شمرند و در آیه ی قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

۱- ۶۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲- ۶۱۷. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- ۶۱۸. ذیل آیه ۱۰۴ سوره طه.

۴- ۶۱۹. نازعات، ۴.

۵- ۶۲۰. بقره، ۲۵۹.

۶- ۶۲۱. روم، ۵۵.

۷- ۶۲۲. مؤمنون، ۱۱۴.

۸۸. ریشه های حوادث تلخ و شیرین

(۱)

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَن عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» وبه دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «ربّ اکرمن... ربّ اهانن»؛ امّا قرآن پاسخ می دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «کلا بل لا تکرمون الیتیم»(۲)

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لولا انتم لکنا مؤمنین»(۳) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نتّبع ما وجدنا علیه اباءنا»(۴) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفّار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «انّا تطیّرنا بکم»(۵) ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می فرماید: «وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما»(۶) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: «لا ینفعکم شیئاً و لا یضرّکم»(۷) این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می فرماید: «مَن عمل صالحاً»(۸)

ص:۱۰۸

۱- ۶۲۳. ذیل آیه ۴۶ سوره فصّلت.

۲- ۶۲۴. فجر، ۱۵ - ۲۰.

۳- ۶۲۵. سبأ، ۳۱.

۴- ۶۲۶. لقمان، ۲۱.

۵- ۶۲۷. یس، ۱۸.

۶- ۶۲۸. لقمان، ۱۵.

۷- ۶۲۹. انبیاء، ۶۶.

۸- ۶۳۰. فصلت، ۴۶.

یعنی اصل عمل است، از هرکس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دعوتکم فاستجبتم»(۱) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می آمدید، ولی آنان پاسخ می دهند: «بل لم تکونوا مؤمنین»(۲) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود؛ امّا جذب هیچ یک نشد. «امرئه فرعون»(۳)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می دانند می گویند: «ألم تکن ارض اللّه واسعه»(۴) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود. «لو کنّا نسمع او نعقل» اگر به ندای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم!

۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت

(۵)

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفصفا»(۶)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثرت»(۷)، «و أخرجت الارض اثقالها»(۸)

ج) گشوده شدن نامه ی اعمال. «و اذا الصّحف نُشرت»(۹)

د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدّمت یداه»(۱۰)

ص:۱۰۹

۱- ۶۳۱. ابراهیم، ۲۲.

۲- ۶۳۲. صافّات، ۲۸.

۳- ۶۳۳. تحریم، ۱۱.

۴- ۶۳۴. نساء، ۹۷.

۵- ۶۳۵. ذیل آیه ۱۶ سوره غافر.

۶- ۶۳۶. طه، ۱۰۶.

۷- ۶۳۷. انفطار، ۴.

۸- ۶۳۸. زلزله، ۲.

۹- ۶۳۹. تکویر، ۱۰.

۱۰- ۶۴۰. نباء، ۴۰.

ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما کانوا یخفون من قبل»(۱)

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم»(۲)

۹۰. آرزوهای دوزخیان

(۳)

در قیامت، دوزخیان آرزوهای متعددی دارند، از جمله:

«هل الی مردّ من سبیل»(۴) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کرّةً فاکون من المحسنین»(۵) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون»(۶) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً»(۷) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحا»(۸) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۹۱. عذاب اقوام گذشته

(۹)

در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفّار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان»(۱۰) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فاهلکوا بریح صَرصر عاتیه»(۱۱) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون»(۱۲) ما آل فرعون را غرق

۱- ۶۴۱. انعام، ۲۸.

۲- ۶۴۲. یس، ۶۵.

۳- ۶۴۳. ذیل آیه ۱۱ سوره غافر.

۴- ۶۴۴. شوری، ۴۴.

۵- ۶۴۵. زمر، ۵۸.

۶- ۶۴۶. مؤمنون، ۱۰۷.

۷- ۶۴۷. مؤمنون، ۱۰۰.

۸- ۶۴۸. سجده، ۱۲.

۹- ۶۴۹. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره ص.

۱۰- ۶۵۰. عنکبوت، ۱۴ .

۱۱- ۶۵۱. حاقّه، ۶ .

۱۲- ۶۵۲. بقره، ۵۰ .

کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر»(۱) با صیحه ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چارپایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا»(۲) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم»(۳) ما از آنان انتقام گرفتیم.

۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟

(۴)

قرآن در چند مورد عبارت «رضی اللّه عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم... رضی اللّه...»(۵)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: «والسابقون الاولون... رضی اللّه...»(۶)

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الایمان... رضی اللّه...»

کسانی که با پیامبر بیعت نمودند: «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره...»(۷)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البیریّه... رضی الله عنهم و رضوا عنه»(۸)

۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن

(۹)

قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

۱- ۶۵۳. قمر، ۳۱ .

۲- ۶۵۴. قمر، ۵۴ .

۳- ۶۵۵. حجر، ۷۹ .

۴- ۶۵۶. ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله.

۵- ۶۵۷. مائده، ۱۱۹.

۶- ۶۵۸. توبه، ۱۰۰ .

۷- ۶۵۹. فتح، ۱۸.

۸- ۶۶۰. بیّنه، ۸ .

۹- ۶۶۱. ذیل آیه ۲۷ سوره ملک.

نیکوکاران:

۱. «وجوهٌ یومئذٍ مسفرّه ضاحکهٌ مستبشره»(۱) در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

۲. «وجوهٌ یومئذٍ ناعمه»(۲) صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

۳. «تعرف فی وجوههم نضره النعیم»(۳) در چهره های آنان خرّمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

۱. «و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره ترهقها قتره»(۴) بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.

۲. «وجوهٌ یومئذٍ خاشعه»(۵) چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده اند.

۳. «تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون»(۶) شعله های آتش سخت به صورتهایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندانهایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

۴. «و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»(۷) آنـان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می کنیم.

۵. «وجوهٌ یومئذٍ باسره»(۸) صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده اند.

۶. «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم»(۹) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

۹۴. مجرمان در قیامت

(۱۰)

مجرم در قیامت سه آرزو می کند:

الف) با خاک یکسان شود. «لو تُسوّی بهم الارض»(۱۱)

ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعیداً»(۱۲)

ص:۱۱۲

۱- ۶۶۲. عبس، ۳۷ – ۳۸.

۲- ۶۶۳. غاشیه، ۸.

۳- ۶۶۴. مطفّفین، ۲۴.

۴- ۶۶۵. عبس، ۴۰.

۵- ۶۶۶. غاشیه، ۲.

۶- ۶۶۷. مؤمنون، ۱۰۴.

۷- ۶۶۸. اسراء، ۹۷.

۸- ۶۶۹. قیامت، ۲۴.

۹- ۶۷۰. قمر، ۴۸.

۱۰- ۶۷۱. ذیل آیات ۱۰ تا ۱۸ سوره معارج.

۱۱- ۶۷۲. نساء، ۴۲.

۱۲- ۶۷۳. آل عمران، ۳۰.

ج) با فدیه دادن رها شود. «یوم یودّ المجرم لو یفتدی...»

مجرم برای فدیه دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی کند، بلکه می گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «اَوْ»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبّت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می شود، ولی چه سود؟!

بر اساس آیات ۱۲ تا ۱۸ سوره معارج، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می کند: «ادبر» در قلب تنفّر دارد و روی بر می تابد: «تولّی» ثروت اندوزی می کند: «جمع» و به دیگران نمی دهد. «فاوعی»

۹۵. سیمایی از تخاصم مجرمان

(۱)

در قیامت، هرکس دنبال شریک جرم می گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۲)

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر»(۳)

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاخلّاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ»(۴)

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا»(۵)

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(۶)

گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می خوانند و از مشرکان و کفّار بدتر می دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنّا نعدّهم من الاشرار».(۷)

۱- ۶۷۴. ذیل آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره ص.

۲- ۶۷۵. سبأ، ۳۱.

۳- ۶۷۶. فرقان، ۲۹.

۴- ۶۷۷. زخرف، ۶۷.

۵- ۶۷۸. احزاب، ۶۷.

۶- ۶۷۹. ابراهیم، ۲۲.

۷- ۶۸۰. تفاسیر اطیب البیان، نورالثقلین و کنزالدقائق.

۹۶. ناکامی مجرمان

(۱)

آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند، در قیامت به کارشان نیاید:

۱. هرگز اموالشان کارساز نیست. «لن تغنی اموالهم»(۲)

۲. هرگز نفرات و جمعشان کارساز نیست. «ما اغنی عنکم جمعکم»(۳)

۳. هرگز تدبیر و مکرشان کارساز نیست. «لا یغنی عنهم کیدهم»(۴)

۹۷. درخواست مجرمان در قیامت

(۵)

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انّا کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا من عذاب اللّه...»(۶) آیا می شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قال الّذین فی النار لخزنه جهنم ادعوا ربّکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب»(۷) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(۸) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

۹۸. نداها در قیامت

(۹)

در قیامت صداها و نداهایی وجود دارد که قرآن به آن اشاره دارد:

۱. ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنّه ان سلام علیکم»(۱۰)

۲. ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادی اصحاب الجنّه اصحاب النّار أن قد وجدنا ما وعدنا ربّنا»(۱۱)

۱- ۶۸۱. ذیل آیات ۵۰ تا ۵۱ سوره زمر.

۲- ۶۸۲. آل عمران،۱۰.

۳- ۶۸۳. اعراف، ۴۸.

۴- ۶۸۴. طور، ۴۶.

۵- ۶۸۵. ذیل آیه ۱۳ سوره حدید.

۶- ۶۸۶. ابراهیم، ۲۱.

۷- ۶۸۷. غافر، ۴۹.

۸- ۶۸۸. ابراهیم، ۲۲.

۹- ۶۸۹. ذیل آیه ۴۷ سوره فصّلت.

۱۰- ۶۹۰. اعراف، ۴۶.

۱۱- ۶۹۱. اعراف، ۴۴.

۳. ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادی اصحاب النّار اصحاب الجنّه أن أفیضوا علینا من الماء»(۱)

۴. ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «ینادیهم فیقول این شرکائی»(۲)

۵. ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن

۹۹. حساب در قیامت

(۳)

در قیامت حساب و حسابرسی انواعی دارد:

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین»(۴) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می دهد.(۵)

از تمام نعمت ها می پرسند. «لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»(۶)

از همه می پرسند حتّی از پیامبران. «فلنسئلنّ الّذین ارسل علیهم و لنسئلنّ المرسلین»(۷)

حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً»(۸)

حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب»(۹)، «حساباً شدیداً»(۱۰)

در حدیث می خوانیم: نوع حساب، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»(۱۱) همانا میزان دقّت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.(۱۲)

در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در

۱- ۶۹۲. اعراف، ۵۰ .

۲- ۶۹۳. قصص، ۶۲.

۳- ۶۹۴. ذیل آیات ۳۱ تا ۳۲ سوره الرّحمن.

۴- ۶۹۵. انعام، ۶۲.

۵- ۶۹۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.

۶- ۶۹۷. تکاثر، ۸.

۷- ۶۹۸. اعراف، ۲۶.

۸- ۶۹۹. انشقاق، ۸ .

۹- ۷۰۰. رعد، ۲۱.

۱۰- ۷۰۱. طلاق، ۸ .

۱۱- ۷۰۲. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۱۲- ۷۰۳. بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

قیامت بر شما آسان می گیرد.(۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.(۲)

۱۰۰. سیمای انسان ها در قیامت

(۳)

در قرآن سیمای انسان های گوناگون چنین بیان شده است:

رو سفیدان. «تبیضّ وجوه»(۴)

رو سیاهان. «وجوههم مسودّه»(۵)

شادان. «وجوه یومئذ ناضره»(۶)، «وجوه یومئذ ناعمه»(۷)

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره»(۸)

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره»(۹)

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره»(۱۰)

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذٍ خاشعه»(۱۱)

۱۰۱. جلوه هایی از دادگاه قیامت

(۱۲)

دادگاه قیامت جلوه های گوناگونی دارد، از جمله:

۱. همه در قیامت جمع می شوند. «یجمعکم»

۲. باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «یخسر المبطلون»

۳. هر امّتی به سوی کتابش خوانده می شود. «کلّ امّه تدعی الی کتابها»

۴. کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحقّ»

۵. مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

۱- ۷۰۴. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

۲- ۷۰۵. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبه النفس.

۳- ۷۰۶. ذیل آیه ۴۱ سوره الرّحمن.

۴- ۷۰۷. آل عمران،۱۰۶.

۵- ۷۰۸. زمر، ۶۰.

۶- ۷۰۹. قیامت، ۲۲.

۷- ۷۱۰. غاشیه، ۸ .

۸- ۷۱۱. قیامت، ۲۴.

۹- ۷۱۲. عبس، ۳۷.

۱۰- ۷۱۳. عبس، ۴۰ .

۱۱- ۷۱۴. غاشیه، ۲ .

۱۲- ۷۱۵. ذیل آیه ۳۵ سوره جاثیه.

۶. به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. «استکبرتم... اجترحوا السیئات»

۷. کیفر متناسب با جرم است. «ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا»

۸. عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

۱۰۲. نامه اعمال انسان

(۱)

کلمه ی «طائر»، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هرکس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می شود.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «کلّ انسان اَلزمناه طائره...»

۲. در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یُغادر صغیرةً ولا کبیره»(۲)

۳. مجرمان از آن می ترسند. «فتَرَی المجرمین مشفقین ممّافیه»(۳)

۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «اِقرَء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(۴)

۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتِیَ کتابه بیمینه... بشماله»(۵)

۱۰۳. انواع کتاب در قیامت

(۶)

آنچه از انسان سرمی زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک»(۷)

ب: کتاب امّت ها. «کلّ اُمّه تدعی الی کتابها»(۸)

۱- ۷۱۶. ذیل آیه ۱۳ سوره اسراء.

۲- ۷۱۷. کهف، ۴۹.

۳- ۷۱۸. کهف، ۴۹.

۴- ۷۱۹. اسراء، ۱۴.

۵- ۷۲۰. الحاقّه، ۱۹.

۶- ۷۲۱. ذیل آیه ۱۲ سوره یس.

۷- ۷۲۲. اسراء، ۱۴.

۸- ۷۲۳. جاثیه، ۲۸.

ج: کتاب جامع. «کلّ شی ء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ»(۱)

کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما»(۲) و هم به اشخاص، «انّی جاعلک للنّاس اماما»(۳) در روایات، حضرت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرّفی شده که همه ی علوم در نزد اوست.(۴)

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «اُمّ الکتاب»(۵) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدّراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته اند.(۶)

۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت

(۷)

پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «یوم یجمع اللّه الرّسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انّک انت علّام الغیوب»(۸)

سؤال: در قیامت از چه می پرسند؟

الف: از نعمت ها. «ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النّعیم»(۹) در روایات متعدّدی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند.(۱۰)

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثمّ اسألهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل بیتی»(۱۱)

ج: از رفتار و کردار. «لنسئلنّهم اجمعین . عمّا کانوا یعملون»(۱۲)

د: از اعضا و جوارح. «اِنّ السّمع والبَصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(۱۳)

ه : از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «یا معشر الجنّ والانس ألم یأتکم رسل منکم...»(۱۴) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «یوم

۱- ۷۲۴. بروج، ۲۲.

۲- ۷۲۵. هود، ۱۷.

۳- ۷۲۶. بقره، ۱۲۴.

۴- ۷۲۷. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۷۲۸. زخرف، ۴.

۶- ۷۲۹. تفسیر راهنما.

۷- ۷۳۰. ذیل آیات ۶ و ۷ سوره اعراف.

۸- ۷۳۱. مائده، ۱۰۹.

۹- ۷۳۲. تکاثر، ۸.

۱۰- ۷۳۳. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۱۱- ۷۳۴. تفسیر فرقان.

۱۲- ۷۳۵. حجر، ۹۲ - ۹۳.

۱۳- ۷۳۶. اسراء، ۳۶.

۱۴- ۷۳۷. انعام، ۱۳۰.

یَجمع اللّه الرُّسل فیقول ماذا اُجِبتُم...»(1)

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابکَ فیما أبلیته و عمرکَ فیما أفنیتَه و مالکَ ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»،(2) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ امّا در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره ی الرّحمن آمده که در آن روز، از هیچ انسان وجنّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی شود، «فیؤمئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجانّ» این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه ها متعدّد است و هر موقفی صحنه ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب ها مهر می خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقفی دیگر، مهر برداشته می شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می پردازند. در موقفی از همه می پرسند، در موقفی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کُلّکم راع و کُلّکم مسئول عن رَعیّته فالامام یسأل عن النّاس و الرّجل یسأل عن أهله و المرأه تسأل عن بیت زوجها و العبد یسأل عن مال سیّده» همه ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه ی همسرش و بنده از مال ودارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند از من نیز سؤال می کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟(3)

۱- ۷۳۸. مائده، ۱۰۹.

۲- ۷۳۹. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۳- ۷۴۰. تفسیر درّالمنثور.

۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت

(۱)

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «انّ الله علی کل شيٍ شهید»(۲)

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. «فکیف اذا جئنا من کل امّةٍ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً»(۳) چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. «و کذلک جعلناکم امّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس»(۴) ما شما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امّت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. «و جاءت کل نفس معها سائقٌ و شهید»(۵) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه : زمین. «یومئذ تحدّث اخبارها»(۶) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و: وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(۷) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم»(۸) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح: زمان. امام سجّادعلیه السلام در دعای ششم صحیفه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط: عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»(۹) در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

ص:۱۲۰

۱- ۷۴۱. ذیل آیه ۱۸ سوره هود.

۲- ۷۴۲. حج، ۱۷.

۳- ۷۴۳. نساء، ۴۱.

۴- ۷۴۴. بقره، ۱۴۳.

۵- ۷۴۵. ق، ۲۱.

۶- ۷۴۶. زلزال، ۴.

۷- ۷۴۷. اسراء، ۱۴.

۸- ۷۴۸. نور، ۲۴.

۹- ۷۴۹. کهف، ۴۸.

سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه ی «اَظلَم» را بکار برده است، در حالی که بزرگ ترین ظلم ها بایـد یکی باشـد، نه چند تا؟

پاسـخ: گرچه این تعبیر در پـانزده مورد بکـار رفته است، امّا همه ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شـرک، افترا، کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ ترین ظلم ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

قرآن در این آیه و چند آیه ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می کند: ظالم ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان نـدارد، حقائق را تحریف می کنـد، راه خـدا را می بنـدد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه ی الهی را دارد و نه در قیـامت یاوری، عـذابش چنـد برابر، عمرش بر باد رفته، کوشـش هایش تباه گشـته و نفس و جان باخته است.

۱۰۶. گواهان روز قیامت

(۱)

در قرآن بارها، سـخن از گواهانِ قیامت مطرح شـده است؛ پیامبران، فرشـتگان، اولیای خدا، زمین واعضای بدن، از گواهان آن روز هسـتند. امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: برای هر امّت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می شونـد.(۲) و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: «نحن الشهود علی هذه الامه» همانا ما شاهدان بر این امّت هستیم.

بـا آنکه خداونـد همه جـا حاضـر وبه همه چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعـدّد، عامل پیـدایش تقوا وحیا برای مؤمنان و وسیله ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

شرط شـهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیـده ماست که به گفته روایاتِ متعدّد وآیه ی مبارکه «فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون»(۳) هر هفته، اعمـال مـا به امـام زمان علیه السـلام عرضه می شود. و بـدون این عقیـده، آیاتِ «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما

۱- ۷۵۰. ذیل آیه ۸۴ سوره نحل.

۲- ۷۵۱. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۷۵۲. توبه، ۱۰۵.

خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

کلمه ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحبِ حق، طلب عتاب و سرزنش می کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

در دنیا هم می توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، امّا در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لولا ـ انتم لکنّا مؤمنین»(۱) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می رسد: «بل لم تکونوا مؤمنین»(۲) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فارجعنا نعمل صالحاً»(۳) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، پاسخ می شنوند: «کلا انها کلمه هو قائلها»(۴)، «فذوقوا بما نسیتم»(۵)

واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می فرماید: «ولا یؤذن لهم فیعتذرون»(۶) اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

۱۰۷. ویژگی های روز قیامت

(۷)

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* «لم یلبثوا الاّ عشیّهً أو ضُحاها»(۸) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

* «و تظّنون ان لبثتم الاّ قلیلاً»(۹) گمان می کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده اید.

* «ان لبثتم الاّ عشراً»(۱۰) فکر می کنید جز ده روزی ساکن نبوده اید.

* «لبثنا یوماً أو بعض یومٍ»(۱۱) فکر می کنید روز یا پاره ای از روز در دنیا یا برزخ بوده اید.

۱- ۷۵۳. سبأ ۳۱.

۲- ۷۵۴. صافّات، ۲۹.

۳- ۷۵۵. سجده، ۱۲.

۴- ۷۵۶. مؤمنون، ۱۰۰.

۵- ۷۵۷. سجده، ۱۴.

۶- ۷۵۸. مرسلات، ۳۶.

۷- ۷۵۹. ذیل آیه ۴۵ سوره یونس.

۸- ۷۶۰. نازعات، ۴۶.

۹- ۷۶۱. اسراء، ۵۲.

۱۰- ۷۶۲. طه، ۱۰۳.

۱۱- ۷۶۳. مؤمنون، ۱۱۲.

* «ما لبثوا غیرساعهً»(۱) فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمرآخرت و یا بدان جهت که انسان ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هرحال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۱۰۸. عذاب کافران در قیامت

(۲)

«مُهطعین» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی ها در قیامت مواجه اند از جمله:

سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدّت

سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نا اهل

سختی رسوایی سختی حسرت ها

سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت

(۳)

در آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذّبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنّا نسمع او نعقل»

۱- ۷۶۴. روم، ۵۴.

۲- ۷۶۵. ذیل آیه ۸ سوره قمر.

۳- ۷۶۶. ذیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک.

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

۱۱۰. مواقف گوناگون قیامت

(۱)

در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله «یا ایّها الّذین کفروا» شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

قیامت مواقف گوناگونی دارد:

۱. در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی شود. «لا یؤذن لهم فیعتذرون»(۲)

۲. در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می کنند، پذیرفته نمی شود. «لا ینفع الّذین ظلموا معذرتهم»(۳)

۳. در موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی شود.(۴)

۱۱۱. نمونه هایی از عذرخواهی در قیامت

(۵)

مجرمان در قیامت پشیمان شده و عذرخواهی می کنند که نمونه هایی از آن را در اینجا بیان می کنیم:

۱. گاهی به دروغ سوگند می خورند: «و اللّه ما کنّا مشرکین»(۶) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

۲. گاهی دیگران را مقصّر می دانند: «ربّنا هؤلاء اضلّونا»(۷) پروردگارا! (ما نمی خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.

۳. گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان: «انّا اطعنا سادتنا و کبرائنا»(۸) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

۱- ۷۶۷. ذیل آیه ۷ سوره تحریم.

۲- ۷۶۸. مرسلات، ۶.

۳- ۷۶۹. روم، ۵۷.

۴- ۷۷۰. یس، ۶۵.

۵- ۷۷۱. ذیل آیه ۷ سوره تحریم.

۶- ۷۷۲. انعام، ۲۳.

۷- ۷۷۳. اعراف، ۳۶.

۸- ۷۷۴. احزاب، ۶۷.

۴. گاهی به بی توجّهی و کم فکری خود: «لو کنّا نسمع او نعقل...» اگر به ندای انبیا گوش می دادیم یا تعقل می کردیم بدبخت نمی شدیم.

۵. گاهی به پشیمانی و جبران گذشته: «ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً فیما ترکت»(۱) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته ام، عمل صالحی انجام دهم.

۱۱۲. آشامیدنی های دوزخ

(۲)

نوشیدنی های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: «سُقُوا ماءً حمیماً فقطّع امعاءهم»(۳) از آب جوشانی نوشانده می شوند که درون آن ها را قطعه قطعه می کند.

ب: «یغاثوا بماءٍ کالمُهل یشوی الوجوه»(۴) از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می شوند، که حرارت آن صورت ها را کباب می کند.

۱۱۳. سخت تر بودن عذاب آخرت

(۵)

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تقطّعت بهم الاسباب»(۶)

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فلاانساب بینهم یومئذ»(۷)

ج: فدیه قبول نمی شود. «یودّ المجرم لویفتدی... ببنیه وصاحبته و اخیه...و من فی الارض جمیعا کلّا»(۸) حاضر است بستگان و حتّی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. «یوم لاینفع الظالمین معذرتهم»(۹)

ه: دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لایسئل حمیم حمیما»(۱۰)

و: دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها»(۱۱)

۱- ۷۷۵. مؤمنون، ۹۹.

۲- ۷۷۶. ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ابراهیم.

۳- ۷۷۷. محمد، ۱۵.

۴- ۷۷۸. کهف، ۲۹.

۵- ۷۷۹. ذیل آیه ۳۴ سوره رعد.

۶- ۷۸۰. بقره، ۱۶۶.

۷- ۷۸۱. مؤمنون، ۱۰۱.

۸- ۷۸۲. معارج، ۱۱ تا ۱۶.

۹- ۷۸۳. غافر، ۵۲.

۱۰- ۷۸۴. معارج، ۱۰.

۱۱- ۷۸۵. بقره، ۱۶۲.

ز: تخفیفی در کار نیست. «لایخفّف»(۱)

ح: هم روحی و هم جسمی است.«ذق انک انت العزیز الکریم»(۲)

۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان

(۳)

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرّر در قرآن آمده از جمله:

الف: «فهل الی خروج من سبیل»(۴) آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب: «فارجعنا نعمل صالحا»(۵) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج: «ربّنا اخرجنا نعمل صالحا»(۶) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی

(۷)

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های اخروی:

۱. محدودیّت ندارند. «لهم ما یشاؤن»(۸)

۲. از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها»(۹)

۳. در یک مکان محدود نیستند. «نتبوّأ من الجنّه حیث نشاء»(۱۰)

۴. به محاسبه ما در نمی آیند. «اجرهم بغیر حساب»(۱۱)

۵. عوارض و آفات وامراض ندارند. «لا یصدّعون عنها»(۱۲)

۶. جاودانگی زمانی دارند: «خالدین فیها»(۱۳)

۷. وسعت مکانی دارند: «عرضها کعرض السماء و الارض»(۱۴)

۸. تنوع در خوراکی وجود دارد: «انهار من عسل»(۱۵)، «فاکهه کثیر»(۱۶)

۹. به دور از ترس و اندوه است: «آمنین»(۱۷)

۱- ۷۸۶. بقره، ۱۶۲.

۲- ۷۸۷. دخان، ۴۹.

۳- ۷۸۸. ذیل آیه ۴۳ سوره ابراهیم.

۴- ۷۸۹. غافر، ۱۱.

۵- ۷۹۰. سجده، ۱۲.

۶- ۷۹۱. فاطر، ۳۷.

۷- ۷۹۲. ذیل آیات ۵۶ تا ۵۷ سوره یوسف و ۱۶ تا ۱۹ سوره اعلی.

۸- ۷۹۳. زمر، ۳۴.

۹- ۷۹۴. فرقان، ۷۶.

۱۰- ۷۹۵. زمر، ۷۴.

۱۱- ۷۹۶. زمر، ۱۰.

۱۲- ۷۹۷. واقعه، ۱۹.

۱۳- ۷۹۸. آل عمران، ۱۵.

۱۴- ۷۹۹. حدید، ۲۱.

۱۵- ۸۰۰. محمّد، ۱۵.

۱۶- ۸۰۱. زخرف، ۷۳.

۱۷- ۸۰۲. حجر، ۴۶.

۱۰. دوستان وفادار دارد: «اخواناً علی سرر متقابلین»(۱)

۱۱. همسران زیبا دارد: «کامثال اللؤلؤ المکنون»(۲)

۱۱۶. حالات مردم در قیامت

(۳)

حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «اشتاتاً»، «کانّهم جراد منتشر»(۴)، «کالفراش المبثوث»(۵) حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هرکس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می شوند.

با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می دهند. «و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا اللّه الذی انطق کلّ شی ء»(۶)

در روایات آمده است که در مکان های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می دهد.(۷)

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست.

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می کرد، دو رکعت نماز می خواند و به زمین خطاب می کرد: «اشهدی انّی ملئتک بحقّ و فرغتک بحق»(۸) ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد.(۹)

«مثقال» از «ثقیل» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذرّه» یا به معنای کوچک ترین

۱- ۸۰۳. حجر، ۴۷.

۲- ۸۰۴. واقعه، ۲۳.

۳- ۸۰۵. ذیل آیات ۱ تا ۸ سوره زلزال.

۴- ۸۰۶. قمر، ۷.

۵- ۸۰۷. قارعه، ۴.

۶- ۸۰۸. فصّلت، ۲۱.

۷- ۸۰۹. تفسیر مجمع البیان.

۸- ۸۱۰. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹.

۹- ۸۱۱. تفسیر نورالثقلین.

مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذرّه می گویند. ولی به هر حال مراد از آن کوچک ترین واحد وزن است.

در روایات می خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «علّمنی بما علمک اللّه» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند. معلم برای او سوره اذا زلزلت... را خواند، همین که به آیه «فمن یعمل مثقال...» رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رجع فقیهاً»(۱)

در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد خداوند در قیامت برای حساب می آورد. «یا بنیّ انّها اِن تک مثقال حبّه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او الارض یأت بها اللّه»(۲)

گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می کند.

جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا

ناگهان چون زلزلت زلزالها

از درونش اخرجت اثقالها

با تعجب قال الانسان مالها

مردگان خیزند بر پا کلّهم

تا همه مردم یروا اعمالهم

هر که آرد ذرّةً خیراً یره

یا که آرد ذرّةً شرّاً یره

آن زمان خورشید تابان کوّرت

کوههای سخت و سنگین سُیّرت

آبها در کام دریا سجّرت

آتش دوزخ به شدت سعّرت

چون در آن هنگام جنّت ازلفت

خود بداند هرکسی ما احضرت

۱- ۸۱۲. تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

۲- ۸۱۳. لقمان، ۱۶.

۱۱۷. سرزنش شوندگان

(۱)

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً»(۲) (ستمگر و نادان)، «هلوعاً»(۳) (حریص)، «یؤوساً»(۴) (ناامید)، «کفوراً»(۵) (ناسپاس)، «جزوعاً»(۶) (بی صبر)، «منوعاً»(۷) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «کرّمنا»(۸) (گرامی داشتیم)، «فضّلنا»(۹) (برتری دادیم)، «احسن تقویم»(۱۰) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی»(۱۱) (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد به گونه دیگر.

۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان ها

(۱۲)

آیات ۲۶ تا ۳۵ قیامت، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی هاست.(۱۳)

در حدیث می خوانیم: یاد مرگ شهوات را می میراند، غفلت را ریشه کن می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می کند، آتش حرص را خاموش می کند، دنیا را نزد انسان پایین می آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود: «فکر ساعه خیر من عباده سنه».(۱۴)

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می آیند. مال می گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال

۱- ۸۱۴. ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره عادیات.

۲- ۸۱۵. احزاب، ۷۲.

۳- ۸۱۶. معارج، ۱۹.

۴- ۸۱۷. اسراء، ۸۳.

۵- ۸۱۸. اسراء، ۶۷.

۶- ۸۱۹. معارج، ۲۰.

۷- ۸۲۰. معارج، ۲۱.

۸- ۸۲۱. اسراء، ۷۰.

۹- ۸۲۲. اسراء، ۷۰.

۱۰- ۸۲۳. تین، ۴.

۱۱- ۸۲۴. حجر، ۲۹.

۱۲- ۸۲۵. ذیل آیات ۲۶ تا ۳۵ سوره قیامت.

۱۳- ۸۲۶. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۴- ۸۲۷. تفسیر نمونه ؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

می گویند: من تا ابد با تو هستم.(۱)

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است:

در لحظه مرگ صحنه ای پیش می آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می شدند، رو می نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می آورد، بدن ها سست و رنگ ها دگرگون می شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی گیرد، پس زبانش از کار می افتد، در میان خانواده اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می افتد که در عمرش جمع آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقّت نکرده که از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می گزد، ... .

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می شود و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می ماند، که وحشت زده از او دور می شوند. نه سوگواران را یاری می کند و نه پاسخی به ناله های آنان می دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می کنند و به دست عملش می سپارند و می روند.(۲)

۱- ۸۲۸. تفسیر اطیب البیان.

۲- ۸۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۱۱۹. شفاعت کنندگان در قیامت

(۱)

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند:

۱. در روایتی از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله می خوانیم: «انا اوّل شافع»(۲) اوّلین کسـی که شفاعت (امّت خود را) می کند، من هستم.

۲. انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء»(۳)

۳. شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند: «یشفع الشهید فی سبعین من اهل بیته»(۴)

۴. فرشـتگان. در روز قیـامت، به فرشـتگان و شـهدا اجـازه داده می شود تـا (از کسـانی که می خواهنـد) شـفاعت کننـد: «یؤذن للملائکه والشهداء ان یشفعوا»(۵)

۵. امامـان معصوم و شـیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السـلام می خوانیم: در قیامت، شـفاعت برای ما و شـیعیان ما خواهد بود.«لنا شفاعه و لاهل مودّتنا شفاعه»(۶)

۶. قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است: «واعلموا انّه شافع مشفّع»(۷)

۷. عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه»(۸)

۱۲۰. شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»(۹)

۱- ۸۳۰. ذیل آیات ۴۸ تا ۵۵ سوره مدّثر.

۲- ۸۳۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳- ۸۳۲. مسند احمد، ج ۳،ص ۱۲.

۴- ۸۳۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.

۵- ۸۳۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

۶- ۸۳۵. خصال صدوق، ص ۶۲۴.

۷- ۸۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۸- ۸۳۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۹- ۸۳۸. مدثّر، ۴۸.

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»(۱)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شـفیع و شـفاعت شونده وجود داشـته باشد. کسـی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

۱۲۱. نعمت های بهشتی

(۲)

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که به برخی از آن ویژگی ها اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکهه کثیره»(۳)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعه»(۴)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعه»(۵)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون»(۶)

برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: «ممّا یشتهون»(۷)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یُصدّعون»(۸)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذلّلت قطوفها تذلیلاً»(۹)

هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیهم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلّدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متّکئون»(۱۰)

در بهشت آنچه هست دوستی است و حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورهم من غلّ»(۱۱)

۱- ۸۳۹. بقره، ۲۵۵

۲- ۸۴۰. ذیل آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره انسان.

۳- ۸۴۱. واقعه، ۳۲.

۴- ۸۴۲. واقعه، ۳۳.

۵- ۸۴۳. واقعه، ۳۳.

۶- ۸۴۴. واقعه، ۲۰.

۷- ۸۴۵. واقعه، ۲۱.

۸- ۸۴۶. واقعه، ۱۹.

۹- ۸۴۷. انسان، ۱۴.

۱۰- ۸۴۸. یس، ۵۶.

۱۱- ۸۴۹. واقعه، ۱۶.

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللّه اکبر»(۱)، «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۲)

ذریّه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «الحقنا بهم ذریتهم»(۳)

با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی»

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...»(۴)

نهرهای بهشتی گوناگون و متنوع اند:

الف) نهرهایی از آب. «انهار من ماء»

ب) نهرهایی از شیر. «انهار من لبن»

ج) نهرهایی از نوشیدنی لذت بخش بهشتی. «و انهار من خمر»

د) نهرهایی از عسل. «و انهار من عسل»(۵)

۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت

(۶)

آنچه از آیات الهی بدست می آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته»(۷) گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «و یستغفرون للذین آمنوا»(۸) و زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «ربّنا وادخلهم جنّات عدن»(۹) در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا»(۱۰) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می گیرند. «الّذین تتوفّاهم الملائکه طیّبین یقولون سلام علیکم»(۱۱) و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

۱- ۸۵۰. توبه، ۷۱.

۲- ۸۵۱. یس، ۵۸ .

۳- ۸۵۲. طور، ۲۱.

۴- ۸۵۳. محمّد، ۱۵.

۵- ۸۵۴. محمّد، ۱۵.

۶- ۸۵۵. ذیل آیه ۲۳ سوره رعد.

۷- ۸۵۶. احزاب، ۴۳.

۸- ۸۵۷. غافر، ۷.

۹- ۸۵۸. غافر، ۸.

۱۰- ۸۵۹. فصّلت، ۳۰.

۱۱- ۸۶۰. نحل، ۳۲.

۱۲۳. مقایسه بهشتیان و دوزخیان

(۱)

در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

سایه ای ممتد و دائم. «فی ظلّ ممدود» سایه ای از دود سیاه. «ظلّ من یحموم»

میوه هایی مجاز و مدام. «لامقطوعه نه خنک و نه سودمند. «لا بارد و

و لا ممنوعه» لا کریم»

نوشیدنی هایی پاکیزه. «شراباً طهورا»(۲) آبی همچون فلز گداخته. «بماء کالمهل»(۳)

رودهایی از آب. «انهار من ماء»(۴) در آرزوی آب. «افیضوا علینا من الماء...»(۵)

رودهایی از شیر. «انهار من لبن»(۶) آبی سوزان و زهرآلود. «حمیم و غساق»(۷)

رودهایی از شراب. «انهار من خمر»(۸) آبی پست. «من غِسلین»(۹)

رودهایی از عسل. «انهار من عسل مصّفی»(۱۰) آبی چرک و خون آلود. «ماء صدید»(۱۱)

دو بهشت و باغ بزرگ. «جنّتان»(۱۲) مکانی تنگ. «مکاناً ضیّقا»(۱۳)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «الا قیلًا لعنت و نفرین به یکدیگر. «کلّما دخلت

سلاماً سلاما»(۱۴) امهّ لعنت اختها»(۱۵)

ورودی با احترام. «طبتم فادخلوها»(۱۶) ورودی با قهر و نفرت. «خذوه فغلّوه»(۱۷)

برخورداری از رحمت و درود الهی. «سلام توهین و بایکوت. «قال اخسئوا فیها

قولاً من ربّ رحیم»(۱۸) و لا تکلّمون»(۱۹)

۱- ۸۶۱. ذیل آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره واقعه.

۲- ۸۶۲. انسان، ۲۱.

۳- ۸۶۳. کهف، ۲۸.

۴- ۸۶۴. محمّد، ۱۵.

۵- ۸۶۵. اعراف، ۵۰.

۶- ۸۶۶. محمّد، ۱۵.

۷- ۸۶۷. ص، ۵۷.

۸- ۸۶۸. محمّد، ۱۵.

۹- ۸۶۹. حاقّه، ۳۶.

۱۰- ۸۷۰. محمّد، ۱۵.

۱۱- ۸۷۱. ابراهیم، ۱۶.

۱۲- ۸۷۲. الرّحمن، ۴۶.

۱۳- ۸۷۳. فرقان، ۱۳.

۱۴- ۸۷۴. واقعه، ۲۶.

۱۵- ۸۷۵. اعراف، ۳۸.

۱۶- ۸۷۶. زمر، ۷۳.

۱۷- ۸۷۷. حاقّه، ۳۰.

۱۸- ۸۷۸. یس، ۵۸.

۱۹- ۸۷۹. مؤمنون، ۱۰۸.

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. «یطوف علیهم گردش در میان آتش و آب سوزان. «یطوفون

ولدان مخلّدون»(۱) بینها و بین حمیم آن»(۲)

۱۲۴. آفات نعمت های دنیوی

(۳)

نعمت های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه اش موقّت است، ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کثیره، لا مقطوعه و لا ممنوعه»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، «عُرباً» گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاءً»

۱۲۵. دریافت سلام در بهشت

(۴)

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «وامّا ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می گویند:) از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال یعرفون کلّا بسیماهم فنادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم»(۵) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صبرتم»(۶)

۱- ۸۸۰. واقعه، ۱۷.

۲- ۸۸۱. الرّحمن، ۴۴.

۳- ۸۸۲. ذیل آیات ۲۷ تا ۴۰ سوره واقعه.

۴- ۸۸۳. ذیل آیات ۲۵ تا ۲۶ سوره واقعه.

۵- ۸۸۴. اعراف، ۴۶.

۶- ۸۸۵. رعد، ۲۴.

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۱) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت

(۲)

مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مخلّدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می شود، آفاتی ندارد. «لا یصدّعون... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکهه مما یتخیّرون»

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «معین، فاکهه، لحم»

۱۲۷. مزایای نعمت های بهشتی

(۳)

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

۲. تنوّع دارند. «صحاف - اکواب»

۳. زیبا هستند. «ذهب»

۴. مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

۵. چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تلذّ الاعین»

از اینکه قرآن فرمان می دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می شود که مراد همسران دنیوی است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا وارد آن شوند.(۴)

۱- ۸۸۶. یس، ۵۸ .

۲- ۸۸۷. ذیل آیات ۱۷ تا ۲۴ سوره واقعه.

۳- ۸۸۸. ذیل آیات ۶۸ تا ۷۱ سوره زخرف.

۴- ۸۸۹. تفسیر المیزان.

فصل چهارم: عبادی

اشاره

ص:۱۳۷

۱۲۸. سیمایی از نماز

(۱)

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکّه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.(۲)

۱- ۸۹۰. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

۲- ۸۹۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.(۱)

۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات

(۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

۱- ۸۹۲. عنکبوت، ۴۵.

۲- ۸۹۳. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پـذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* تـوجّه بـه نظم را در صـف هـای منظّم نمـاز جمـاعت و تـوجّه به شـهدا را در تربت کربلاـ و تـوجّه به بهـداشت محیـط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجّه به خـدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الـدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهـدنا الصـراط المسـتقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صـراط الّـذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله را در تشـهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» می بینیم.

* توجّه به تغـذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حـدیث آمـده است: اگر کسـی مشـروبات الکلی مصـرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسـر را آنجا می بینیم که در حـدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینهـا گوشه ای از آثـار و توجّهـاتی بود که در ضـمن نمـاز به آن متـذکّر می شویم. امام خمینی قـدس سـره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

۱۳۰. نماز جمعه

(۱)

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الّذین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر اللّه» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

۱- ۸۹۴. ذیل آیه سوره .

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانّها حج المساکین»(۱)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود.(۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.(۳)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.(۴)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند(۵) و امام باقرعلیه السلام در وصف یاران پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند.(۶)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.(۷)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات

۱- ۸۹۵. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- ۸۹۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۳- ۸۹۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

۴- ۸۹۸. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۵- ۸۹۹. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.

۶- ۹۰۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۷- ۹۰۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

سفـارش شـده که در نمـاز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تـذکر و یادآوری و آماده شـدن برای نماز جمعه است.

پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: هر قـدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداونـد هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند.(۱)

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.(۲)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند.(۳)

هرکس سه جمعه پی در پی بـدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترک الجمعه ثلاثه متتابعه لغیر علّه کتب منافقاً»(۴)

و در روایت دیگری می خوانیم هرکس به غیر از بیماری و عـذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابـد، خـداوند بر قلب او مُهر می زند.(۵)

هرکس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).(۶)

رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله فرمود: هرکس در زمـان حیـات و یـا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شـمردن ترک کنـد، خداونـد کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.(۷)

۱- ۹۰۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۲- ۹۰۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۳- ۹۰۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۴- ۹۰۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۵- ۹۰۶. کنز العمّال، حدیث ۲۱۱۴۷.

۶- ۹۰۷. کنز العمّال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۷- ۹۰۸. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۱۳۱. نماز و بازدارندگی از منکرات

(۱)

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و

۱– ۹۰۹. ذیل آیه ۴۵ سوره عنکبوت.

انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد» با توکّل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجّه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات

(۱)

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می نمایند و می گویند: «اللّهم اغفر للذین یحضرون صلاه الجمعه اللّهم اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعه»(۲)

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.(۳)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.(۴)

* جمعه، عید مسلمانان است.(۵)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعه»(۶)

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود.(۷)

۱- ۹۱۰. ذیل آیه ۹ سوره جمعه.

۲- ۹۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.

۳- ۹۱۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

۴- ۹۱۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.

۵- ۹۱۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.

۶- ۹۱۵. کمال الدین، ص ۱۶۴.

۷- ۹۱۶. وسائل الشیعه،ج ۵، ص ۳۲۵.

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد.(۱)

هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود.(۲)

در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.(۴)

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»(۵)

برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.(۶)

۱۳۳. نمازشب

(۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.(۸)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه الیل، علیک بصلاه الیل، علیک بصلاه الیل»(۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و

۱- ۹۱۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۳.

۲- ۹۱۸. صلاه الجمعه، ص ۲۴۵.

۳- ۹۱۹. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- ۹۲۰. کنزالعمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۵- ۹۲۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.

۶- ۹۲۲. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.

۷- ۹۲۳. ذیل آیه ۶ تا ۹ سوره مزّمل.

۸- ۹۲۴. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

۹- ۹۲۵. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.

افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(۱)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیَّدتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است.(۲)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرا رسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.(۳)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.(۴)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود.(۵)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است.(۶)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.(۷)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید: هیچ کس نمی داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»(۸)

۱۳۴. تهجّد و نمازشب

(۹)

«هَجود»، به معنای خوابیدن است و «تَهجّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مزّمل و مدّثر آمده است: «قم الّیل الاّ قلیلاً» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نمازشب برشمرده شده است که به

۱- ۹۲۶. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۲- ۹۲۷. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۳- ۹۲۸. اعلام الدین دیلمی، ص ۲۶۳.

۴- ۹۲۹. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۵- ۹۳۰. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۶- ۹۳۱. سفینهالبحار، ج ۲، ص ۴۶.

۷- ۹۳۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۸- **۹۳۳**. سجده، ۱۷.

۹- **۹۳۴**. ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء.

برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نمازشب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن وروشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثّر است.(۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است.(۲)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلاتعلم نفس ما اُخفی لهم من قُرّه اَعین جزاء بما کانوا یعملون»(۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند.(۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیّت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.(۵)

در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.(۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیّت او از نمازشب می شود.(۷)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»(۸)، «والصبح»(۹)،

۱- ۹۳۵. سفینه البحار.

۲- ۹۳۶. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- ۹۳۷. سجده، ۱۷.

۴- ۹۳۸. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۹۳۹. تفسیر فرقان.

۶- ۹۴۰. تفسیر نورالثقلین.

۷- ۹۴۱. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۸- ۹۴۲. فجر، ۱.

۹- ۹۴۳. مدّثر، ۳۴.

«والنهار»(۱)، «والعصر»؛ اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر»(۲)، «واللیل اذا عَسعَس»(۳)، «واللیل اذ اَدبر»(۴) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»(۵)، «المستغفرین بالاسحار»(۶)

۱۳۵. سیمای زکات

(۷)

حکم زکات در مکّه نازل شده است؛ امّا به علّت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقه»(۸)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد وگفت: «اوصانی بالصلاهِ والزّکاه»(۹) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتُوا الزّکاه»(۱۰) و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم ائمّهً یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاه وایتاء الزکاه»(۱۱)

۱- ۹۴۴. شمس، ۳.

۲- ۹۴۵. فجر، ۴.

۳- ۹۴۶. تکویر، ۱۷.

۴- ۹۴۷. مدّثر، ۳۳.

۵- ۹۴۸. ذاریات، ۱۸.

۶- ۹۴۹. آل عمران، ۱۷.

۷- ۹۵۰. ذیل آیه ۶۰ سوره توبه.

۸- ۹۵۱. توبه، ۱۰۳.

۹- ۹۵۲. مریم، ۳۲.

۱۰- ۹۵۳. بقره، ۳۴.

۱۱- ۹۵۴. انبیاء، ۷۳.

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. ایتاء مال. « وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»(۱)

۲. صدقه. « خذ من اموالهم صدقه»(۲)

۳. انفاق. «یقیموا الصلاه وینفقوا»(۳)

۴. زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»(۴)

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه ی با خدا ورابطه ی با مردم را می رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر۹ تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.(۵) مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سیّد باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشرِ فقیرِ زکات گیرنده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیّت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست، آن را می افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می دادند، فقیری در کار نبود.(۶)

بر خلاف عقیده ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصرف زکاتِ در راه خدا، «فی سبیل اللّه» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسلام کند، می توان خرج کرد.(۷)

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ«والمؤلفه قلوبهم» است.(۸)

۱- ۹۵۵. بقره، ۷۷.

۲- ۹۵۶. توبه، ۱۰۳.

۳- ۹۵۷. ابراهیم، ۳۱.

۴- ۹۵۸. مائده، ۵۵.

۵- ۹۵۹. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۶- ۹۶۰. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۷- ۹۶۱. تفسیر روح المعانی.

۸- ۹۶۲. تفسیر روح المعانی.

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد.(۱)

شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکّر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادّی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدّد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیّاشی، ثمره ی تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود.(۲)

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین

ص:۱۵۰

۱- ۹۶۳. تفسیر مراغی.

۲- ۹۶۴. تفسیر نورالثقلین.

کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان وافراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین وکیان مسلمانان وگسترش خدمات عمومی است.

۱۳۶. زکات در روایات

(۱)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج الیه منک»(۲) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می فرماید: «انّما اعطاکم اللّٰه هذه الفضول من الأموال لتوجّهوها حیث وجّهها اللّٰه تعالی و لم تُعطِّلوها لتکنِزوها»(۳) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنّ اللّٰه فرض علی اغنیاء المسلمین فی اموالهم القدرَ الّذی یَسَعُ فقرائهم... اَلا انّ اللّٰه یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذّبهم عذابا الیما»(۴) خداوند، در مال مسلمانانِ ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می کند.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد.(۵)

۱۳۷. اهمیت زکات

(۶)

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲بار کلمه «زکات» و ۳۲بار واژه «بَرَکَ» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

۱- ۹۶۵. ذیل آیه ۳۴ سوره توبه.

۲- ۹۶۶. تفسیر صافی.

۳- ۹۶۷. تفسیر صافی.

۴- ۹۶۸. تفسیر صافی.

۵- ۹۶۹. تفسیر کنزالدقائق.

۶- ۹۷۰. ذیل آیه ۳ تا ۶ سوره مؤمنون.

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه ی مرگ از خداونـد می خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد؛ امّا مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا

(۱)

در رمضان، مؤمنان با «یا ایّها الّـذین آمنوا کُتب علیکم الصّـِیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند است و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲. وسیله ی پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشـتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه ی آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این مهمانی، هیـچ گونه همخوانی و شـباهتی با مهمانی های دنیوی نـدارد. خداونـدِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبـان انسـان هـای جاهـل و فقیر و فـانی و مخلوق و ذلیـل می شود و می گویـد: «من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان

۱- ۹۷۱. ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره.

می کشید، پاداش تسبیحی عطا می کنم».(۱)

۱۳۹. آداب مهمانی

در وسائل الشیعه(۲) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصّلی می خوانیم: «روزه دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: «آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل: دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد؛ امّا سحرخیزی ولطافت روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است ومحروم واقعی کسی است که از این همه خیر وبرکت محروم باشد.

۱۴۰. سیمای حج

(۳)

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.

* حج، چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه ی آنان باد)

* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.

* حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

* حج، پشتوانه ی اقتصاد مسلمانان وایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

۱- ۹۷۲. خطبه ی پیامبر صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان.

۲- ۹۷۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

۳- ۹۷۴. ذیل آیه ۲۸ سوره حج.

* حج، بهترین فرصت و زمـان برای تبلیغـات اسـلامی، افشاگری توطئه ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریـدن و صـحرای عرفات و مشـعر را دیدن و در انتظار مهدی موعودعلیه السلام نشستن است.

۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر

(۱)

امر به معروف و نهی از منکر در اسـلام از جایگـاه و اهمیت ویژه ای برخـوردار بـوده و آثـار و فوایـد بسـیاری زیـادی دارد، از جمله:

۱. گاهی امر و نهی ما امرور اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مسـتحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لـذّت گناه را در کام او تلـخ می کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵. امر ونهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهنـد. قرآن می فرمایـد: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه»(۲)

۶. امر بـه معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکنـد، لااقـل برای خـود مـا یـک نـوع قرب بـه خداونـد، تلقیـن و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند؛ امّا روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و

۱- ۹۷۵. ذیل آیه ۱۶۴ سوره اعراف.

۲- ۹۷۶. فصّلت، ۳۳.

وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حقّ گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف ونهی از منکر، سیره ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذكّروا لايذكرون»(۱) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. بنابراین ما نباید توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هرحال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرماید: «يقتلون الانبياء»(۲)، «يقتلون النبيّين»(۳) و «يقتلون الّذين يأمرون بالقسط»(۴) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر

(۵)

چون آیه ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، اشاره ای داشته باشیم. از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف: «انّ الصلاه تنهى عن الفحشاء و المنكر»(۶) قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

۱- ۹۷۷. صافّات، ۱۳.

۲- ۹۷۸. آل عمران، ۱۱۲.

۳- ۹۷۹. بقره، ۶۱.

۴- ۹۸۰. آل عمران، ۲۱.

۵- ۹۸۱. ذیل آیه ۱۱۶ سوره هود.

۶- ۹۸۲. عنکبوت، ۴۵.

ب: «انّ الحسنات يذهبن السيئات»(۱) همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج: «اقم الصلاه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر»(۲) نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نَهَوا عن المنکر»(۳) مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

۱۴۳. تولّی و تبرّی در قرآن

(۴)

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تولّوا قوماً غضب اللّه علیهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ اللّه»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائه من عدّونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: دروغ می گوید کسی که ادّعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است.(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی اللّه الی نبیّ من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلکوا مسالک اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»(۶) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

۱- ۹۸۳. هود، ۱۱۴.

۲- ۹۸۴. لقمان، ۱۴.

۳- ۹۸۵. حج، ۴۱.

۴- ۹۸۶. ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله.

۵- ۹۸۷. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۶- ۹۸۸. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

«هل الدین الّا الحبّ والبغض»(۱) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

ایمـان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره ی فرزنـدش گفته می شود: «انه لیس من اهلک»(۲) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شـد عموی او منحرف است از او برائت جست: «فلمـا تـبیّن له انه عـدوّ للّه تبرّأ منه»(۳) حتّی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله از استغفار برای مشرکان منع می شود. «ما کان للنبی والّذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم»(۴)

۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدورات

(۵)

احکام اسـلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیـچ گاه عسـر و حرج به دنبال نـدارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می توانـد بخوانـد، تکلیف کرده، روزه را از او برداشـته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفّف اللّه عنکم»(۶) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدّوا لهم ما استطعتم»(۷) به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

«للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع»(۸) هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حجّ بگذارد.

«لا یکلّف اللّه نفساً الّا وسعها»(۹) خداوند هیچ کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

۱- ۹۸۹. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۲- ۹۹۰. هود، ۴۸.

۳- ۹۹۱. توبه ۱۱۴.

۴- ۹۹۲. توبه، ۱۱۳.

۵- ۹۹۳. ذیل آیه ۲۰ سوره مزّمل.

۶- ۹۹۴. انفال، ۶۶.

۷- ۹۹۵. انفال، ۶۰.

۸– ۹۹۶. آل عمران، ۹۷.

۹– ۹۹۷. بقره، ۲۸۶.

«لا یکلّف اللّه نفساً الاّ ما اتاها»(۱) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده، تکلیف نمی کند.

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّه من ایّام اُخر»(۲) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتیمّموا»(۳) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید اللّه بکم الیّسر»(۴) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض»(۵) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

۱۴۵. تسلیم خدا بودن

(۶)

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه ی «سِلْم» بکار رفته و واژه هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این مادّه است.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می فرماید: «فمَن اَسلم فاولئک تَحَرَّوا رَشَداً»(۷) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أ فغیر دین اللّه یبغون و له اسلم مَن فی السموات و الارض»(۸) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هرکس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمانِ تسلیمِ بشر را صادر فرموده است، «فله اَسلِموا»(۹) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «اُمرت أن اکون اوّل من اسلم»(۱۰) در این آیه نیز می فرماید: «و مَن یُسلم وجهه الی اللّه و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَن

۱- ۹۹۸. طلاق، ۷.

۲- ۹۹۹. بقره، ۱۸۴.

۳- ۱۰۰۰. نساء، ۴۳.

۴- ۱۰۰۱. بقره، ۱۸۵.

۵- ۱۰۰۲. فتح، ۱۷.

۶- ۱۰۰۳. ذیل آیه ۲۲ سوره لقمان.

۷- ۱۰۰۴. جنّ، ۱۴.

۸- ۱۰۰۵. آل عمران، ۸۳.

۹- ۱۰۰۶. حج، ۳۴.

۱۰- ۱۰۰۷. انعام، ۱۴.

اَسلم وجهه للّه و هو محسن فله اجره عنـد ربّه»(۱) نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم: «و مَن احسن ممّن اَسلم وجهه للّه»(۲) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

۱۴۶. تکیه گاه مطمئن

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه گاه های متعـدّدی انتخاب می کند و به ریسمان های گوناگونی چنگ می زند، مانند: قـدرت، ثروت، مقـام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه ی این طناب ها روزی پاره می شونـد و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایـات می خـوانیم: رهـبران معصـوم و اهـل بیـت پیـامبرعلیهم السـلام و علاـقه و مـودّت آنـان، ریســمان محکـم الهی و عروهالوثقی می باشند. «نحن العروه الوثقی»(۳)، «العروه الوثقی المودّه لآل محمّد»(۴)

۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن

(۵)

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۶)

۲. عـدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسـدان، گناهکاران، ظالمان و... .«و لاتطع الکافرین و المنافقین»(۷)، «لاتطع آثماً او کفوراً»(۸)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(۹)

۳. اطـاعت مشـروط نسبت به والـدین؛ یعنی اگر دسـتورات مفیـد یـا مباح دادنـد، لازم است پیروی کنیم؛ امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

۱- ۱۰۰۸. بقره، ۱۱۲.

۲- ۱۰۰۹. نساء، ۱۲۵.

۳- ۱۰۱۰. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۴- ۱۰۱۱. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

۵- ۱۰۱۲. ذیل آیه ۱۵ سوره لقمان.

۶- ۱۰۱۳. نساء، ۵۹.

۷- ۱۰۱۴. احزاب، ۱.

۸- ۱۰۱۵. انسان، ۲۴.

۹- ۱۰۱۶. ص، ۲۶.

۱۴۸. عبادت، محدوده و شرایط آن

(۱)

آیـات وروایـات، برای عبـادت شـیوه ها وشـرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهـد شـد؛ ولی چون این آیه، اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخّص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.

۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حتّی تعلموا ماتقولون»(۲)

۳. عبادت خالصانه. «و لایشرک بعباده ربّه احداً»(۳)

۴. عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون»(۴)

۵. عبـادت مخفیـانه. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «أعظم العبـاده أجراً أخفاهـا»(۵) عبـادتی بزرگـترین پـاداش را دارد که پنهانی باشد.

۶. عبـادت عاشـقانه. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «أفضل النّاس مَن عَشق العباده»(۶) برترین مردم کسـی است که عاشـق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت وقبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر؛ این که عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه وعاشقانه و... باشد.(۷)

سؤال: در قرآن آمده است: «واعبد ربّک حتّی یاتیک الیقین»(۸) یعنی، عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، دیگر نیازی به نماز خواندن ندارد؟!

پاسـخ: اگر گفتیم: نردبان بگـذار تا دسـت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دسـت به شاخه رسـید، نردبان را بردار. چون در این صورت سقوط حتمی است. کسی

۱- ۱۰۱۷. ذیل آیه ۲۱ سوره بقره.

۲- ۱۰۱۸. نساء، ۴۳.

۳- ۱۰۱۹. کهف، ۱۱۰.

۴- ۱۰۲۰. مؤمنون، ۲.

۵- ۱۰۲۱. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۶- ۱۰۲۲. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۷- ۱۰۲۳. برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید.

۸- ۱۰۲۴. حجر، ۶۹.

که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فکانّما خرّ من السماء» بعلاوه کسانی هم که به یقین رسیده اند، مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه ای دست از عبادت برنداشتند؛ بنابراین، مراد آیه بیان آثار عبادت است، نه تعیین محدوده ی عبادت که راه کمال پایان ندارد.

۱۴۹. انواع سجده

(۱)

سجده سه نوع است:

الف) سجده ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده ی نماز.

ب) سجده ی اطاعت، مثل سجده ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده ی تحیّت، تکریم وتشکّر از خداوند، مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

۱۵۰. شب قدر

(۲)

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می فرماید: «و ما قدروا اللّه حقّ قدره»(۳) آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می فرماید: «جئت علی قدر یا موسی»(۴) ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدّس) آمده ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می فرماید: «و من قدر علیه رزقه...»(۵) کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...

دو معنای اول در مورد «لیله القدر» مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. «و اِن مِن شی ء الّا عندنا خزائنه و ما ننزّله الّا بقدر معلوم»(۶) هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده

۱- ۱۰۲۵. ذیل آیه ۵۰ سوره کهف.

۲- ۱۰۲۶. ذیل آیات سوره قدر.

۳- ۱۰۲۷. انعام، ۹۱.

۴- ۱۰۲۸. طه، ۴۰.

۵- ۱۰۲۹. طلاق، ۷.

۶- ۱۰۳۰. حجر، ۲۱.

فرونمی فرستیم. حتّی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. «و انزلنا من السماء ماء بقدر»(۱) نه تنها باران، بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. «و کلّ شی ء عنده بمقدار»(۲) چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد. «و الشمس و القمر بحسبان»(۳)

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»(۴) در آن شب، هر امر مهمّی، تعیین و تقدیر می شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه گیری و مقدّر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.(۵)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند(۶) و حضرت زهراعلیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند.(۷)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت.(۸)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبی لِمَن اسْتَیْقَظَ لَیْلَهَ الْقَدْر»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

۱- ۱۰۳۱. مؤمنون، ۱۸.

۲- ۱۰۳۲. رعد، ۸.

۳- ۱۰۳۳. الرّحمن، ۵.

۴- ۱۰۳۴. دخان، ۴.

۵- ۱۰۳۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷.

۶- ۱۰۳۶. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۷- ۱۰۳۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۸- ۱۰۳۸. تفسیر مجمع البیان.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتی لِمَنْ رَحمَ الْمَساکِینَ لَیلَهَ الْقَدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذلِکَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ لَیْلَهَ الْقَدْر»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبیحَه فی لیلهِ القدر»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضایَ لِمَنْ صَلّی رَکْعَتَینِ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.(۱)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در اشرف حالات، شهید شد.

شب جایگاه ویژه ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین لیله»(۲)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می داند: «و بالاسحار هم یستغفرون»(۳)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام»(۴)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الّیل فتهجّد به نافله لک»(۵)، «قم الّیل الاّ قلیلا»(۶)

خداوند از عابدان در شب ستایش می کند. «یتلون ایات اللّه اناء الّیل»(۷) و به تسبیح در شب سفارش می کند. «فسبّحه لیلا طویلا»(۸)

۱- ۱۰۳۹. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۲- ۱۰۴۰. بقره، ۵۱.

۳- ۱۰۴۱. ذاریات، ۱۸.

۴- ۱۰۴۲. اسراء، ۱.

۵- ۱۰۴۳. اسراء، ۷۹.

۶- ۱۰۴۴. مزّمل، ۲.

۷- ۱۰۴۵. آل عمران، ۱۱۳.

۸- ۱۰۴۶. انسان، ۲۶.

خداونـد در قرآن، به زمـان طلوع فجر و هنگـام عصـر یـک بـار سوگنـد یـاد کرده است ولی به هنگام سـحر سه بار. «و الّیل اذا عسعس»(۱)، «و الّیل اذ ادبر»(۲)، «و الّیل اذا یسر»(۳)

طول شب قـدر، یـک شب کامل کره زمین است که ۲۴ سـاعت می شود، نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکّه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقـدیر بشـر با شب نزول قرآن، شایـد رمز آن باشـد که سـرنوشت بشـر، وابسـته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گویـد: به رسول خـدا عرضه داشـتم آیا شب قـدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.(۴)

شایـد رمز اینکه شب قـدر مخفی است، آن باشـد که مردم شب هـای متعـدّد را به عبـادت بپردازنـد، کسانی که یک شبِ آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شـهر لیس فیها لیله القدر»(۵) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۱۶۴

۱- ۱۰۴۷. تکویر، ۱۷.

۲- ۱۰۴۸. مدّثر، ۳۳.

۳- ۱۰۴۹. فجر، ۴.

۴- ۱۰۵۰. تفسیر برهان.

۵- ۱۰۵۱. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

فصل پنجم: اجتماعی

اشاره

ص:۱۶۵

۱۵۱. اهمیت ازدواج

(۱)

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است. خواب افراد متأهّل از روزه ی بیداران غیر متأهّل بهتر است.(۲)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارنـد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.(۳)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد.(۴)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده واقدام برای ازدواج، دستور أکید داده(۵) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی نیاز خواهد کرد.(۶)

ازدواج وسیله ی آرامش است.(۷) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود.(۸)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود.(۹)

ص:۱۶۶

۱- ۱۰۵۲. ذیل آیه ۲۷ سوره قصص.

۲- ۱۰۵۳. میزان الحکمه.

۳- ۱۰۵۴. میزان الحکمه.

۴- ۱۰۵۵. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۵- ۱۰۵۶. نور، ۳۲.

۶- ۱۰۵۷. نور، ۳۲.

۷- ۱۰۵۸. روم، ۲۱.

۸- ۱۰۵۹. میزان الحکمه.

۹- ۱۰۶۰. میزان الحکمه.

۱۵۲. انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولا چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدّین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده وتفکّر وبینش او قرار ده.(۱) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد.(۲)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید.(۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: دامادِ با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند.(۴)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق وکسانی که خط فکری سالمی ندارند وآنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید.(۵)

۱۵۳. نکاح در اسلام

(۶)

در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریّه (خواه دایم یا موقّت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریّه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اوّل و دوم برای عموم است و نوع سوّم تنها برای پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول اللّه! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «و انک ان اطعت اللّه سارع فی هواک»(۷) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لا تکلّف الا نفسک و حرّض المؤمنین»(۸) بر پیامبر

۱- ۱۰۶۱. کنزالعمال، ح ۴۶۶۰۲.

۲- ۱۰۶۲. میزان الحکمه.

۳- ۱۰۶۳. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۴- ۱۰۶۴. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵- ۱۰۶۵. میزان الحکمه.

۶- ۱۰۶۶. ذیل آیه ۵۰ سوره احزاب.

۷- ۱۰۶۷. بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۸- ۱۰۶۸. نساء، ۸۴ .

نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادّی در برابر آن همه سختی(۱) چیزی نیست.

۱۵۴. تعدّد ازدواج پیامبر

سؤال: چرا پیامبراکرم صلی الله علیه وآله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اوّلاً: در ازدواج های رسول خداصلی الله علیه وآله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقّدس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچّه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می خوری «لعلّک باخع نفسک»(۲) چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لتشقی»(۳) چرا حلال هایی را بر

۱- ۱۰۶۹. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیّت شده ام آزار ندیده است. «ما اوذی نبّی مثل ما اوذیت»

۲- ۱۰۷۰. شعراء، ۳.

۳- ۱۰۷۱. طه، ۲.

خود حرام می کنی، «لم تُحرّم ...» آری، نسیم تنـد معرفت، خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حـال، ازدواج های مجـدّد پیامبر بعـد از سنّ ۵۳ سـالگی بوده است، آن هم بـا زنـان بیوه و متروکه یا داغدیـده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عـدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چنـد همسـر و انتخاب زنـدگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجّمل گرایانه ی برخی همسـران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوّم می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

۱۵۵. روایاتی درباره ی نگاه

(۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اوّل نَظَره الی المرئه فلا تتّبعوها بنَظره اُخری واحذروا الفتنه» نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می شود.(۲)

* در حـدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشـمی که از ترس خـدا بگرید و چشـمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.(۳)

* در «صـحیح بخاری» می خوانیم که پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشسـتن. فرمـود: پس حـقّ آن را ادا کنیـد. پرسـیدند حـقّ آن چیست؟ فرمـود: «غَضّ البَصـر و کَفّ الاَـذی و رَدّ السـلام والاـمر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضـرت عیسـی علیه السـلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شـهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.(۴)

* حضـرت علی علیه السـلام فرمود: «العَین رائِدُ القلب» چشم، دل را بدنبال خودمی کشد. «العَین مَصائد الشـیطان» چشم، قلّاب شیطان است. و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.(۵)

۱- ۱۰۷۲. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۲- ۱۰۷۳. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۱۰۷۴. تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۰۷۵. تفسیر روح البیان.

۵- ۱۰۷۶. غررالحکم.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَظَر سَهْم مسموم مِن سهام ابلیس فمَن تَرکَها خَوفاً من اللّه اعطاه اللّه ایماناً یَجِد حلاوه فی قلبه»(۱) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه ی آن را احساس می کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.(۲)

* امام صادق علیه السلام درباره ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الوَجه والکَفّین والقَدمَین» یعنی نگاه به صورت و کف دست ها و روی پاها جایز است، (لیکن بدون شهوت).(۳)

۱۵۶. چشم چرانی ممنوع

(۴)

قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَیَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَلِکَ أَزْکَی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

در شأن نزول این آیه می خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد.(۵)

۱- ۱۰۷۷. بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۲- ۱۰۷۸. بحار، ۷۶، ص ۳۳۶.

۳- ۱۰۷۹. تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۰۸۰. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۵- ۱۰۸۱. تفسیر نمونه.

۱۵۷. مفاسد زنا

(۱)

رابطه ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل(۲) و سرقت(۳) آمده است.

گوشه ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند، وسیله ی اطفای شهوت می داند.

۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهّد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.

۶. زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد. «یذهب بالبهاء ویعجّل الفناء»(۴)

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارعاب و دزدی دست می زند و حتّی مرتکب قتل می شود.

۱- ۱۰۸۲. ذیل آیه ۳۲ سوره اسراء.

۲- ۱۰۸۳. الذین لایدعون مع اللّه الهاً آخر و لایقتلون النفس التی حرّم اللّه الا بالحق و لایزنون» فرقان، ۶۸.

۳- ۱۰۸۴. اذ جاءك المؤمنات یبایعنک علی ان لایشرکن باللّه و لایسرقن و لایزنین...» ممتحنه، ۱۲.

۴- ۱۰۸۵. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویّت پدید می آید، که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

۲. ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳. حرمت زینت زن برای نامحرمان.

۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

۵. مجازات شدید برای زناکار.

۶. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریّه.

۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸. عبادت شمردن همسرداری و تلاش برای خانواده.

۱۵۹. مفاسد زنا در روایات

(۱)

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان حضرت رضاعلیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله ی سقط جنین.

۲. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

۳. ترک تربیت فرزندان.

۴. از بین رفتن موازین ارث.(۲)

* علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده وترک لواط را عامل حفظ نسل می داند.(۳)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زنا دارای زیان های دنیوی و اُخروی است:

امّا در دنیا: از بین رفتن نورانیّت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

ص:۱۷۲

۱- ۱۰۸۶. ذیل آیه ۲ سوره نور.

۲- ۱۰۸۷. بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۳- ۱۰۸۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

امّا در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنّم همیشگی.(۱)

* از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود.(۲)

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.(۳)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱. خیانت. ۲. دزدی. ۳. شرابخواری. ۴. زنا.(۴)

* زنا، از بزرگ ترین گناهان کبیره است.(۵)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.

۲. هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می رسند.

۳. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.

۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.(۶)

۱۶۰. حکم زنا

احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می گردد. چنانکه اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است،) و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم سنگسار به تازیانه و شلاق تبدیل می شود.

قرآن، زنا را کاری زشت می داند و از آن نهی می کند. «و لاتقربوا الزّنا»(۷) ترک زنا را نشانه ی بندگان راستین خداوند می شمرد. «و عبادالرحمن... و لایزنون»(۸) و دوری از این

۱- ۱۰۸۹. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۲- ۱۰۹۰. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.

۳- ۱۰۹۱. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷.

۴- ۱۰۹۲. بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

۵- ۱۰۹۳. بحارج ۷۶، ص ۱۹.

۶- ۱۰۹۴. بحار، ج ۷۶، ص ۲۱.

۷- ۱۰۹۵. اسراء، ۳۲.

۸- ۱۰۹۶. فرقان، ۶۳ - ۶۸.

گناه را شرط بیعت با پیامبر می داند. «اذا جائک ... و لا یزنین»(۱)

۱۶۱. ازدواج موقّت

(۲)

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اوّلاً ـ نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است وفقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

پاسخ به شبهات

۱. آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

---

۱ – ۱۰۹۷. ممتحنه، ۱۲.

۲ – ۱۰۹۸. ذیل آیه ۲۴ سوره نساء.

۱۶۲. طلاق و چگونگی آن

(۱)

در اسلام، مبغوض ترین حلال ها، طلاق است.(۲) پیامبر گرامی اسلام می فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می آید: «تزوّجوا و لا تطلّقوا فانّ الطلاق یهتزّ منه العرش»(۳) البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیّاش قرار می گیرد، و زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند.

ب) طلاق باید به کلّی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیّت طلاق سبب می شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

د) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می رود، زیرا زنان عاطفی تر و زود رنج ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می کنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

ه) طلاق باید به دست مرد باشد؛ امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم وبرقراری عدالت است. البتّه در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می دهد.

در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد.

۱۶۳. دادگاه خانواده

(۴)

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱. داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۱- ۱۰۹۹. ذیل آیه ۱ سوره طلاق.

۲- ۱۱۰۰. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۳- ۱۱۰۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۴- ۱۱۰۲. ذیل آیه ۳۵ سوره نساء.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کارِ اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقرعلیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.(۱)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۲)

۱۶۴. حکمت تعدّد زوجات

(۳)

درباره ی حکمتِ تعدّد زوجات، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه، مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

۱۶۵. زنان در قرآن

(۴)

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده اند، همچون مادر موسی «امّ موسی»(۵)، خواهر موسی «اخته»(۶)، همسر عمران «امرأه عمران»(۷)،

۱- ۱۱۰۳. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

۲- ۱۱۰۴. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۳- ۱۱۰۵. ذیل آیه ۳ سوره نساء.

۴- ۱۱۰۶. ذیل آیات ۵۷ - ۵۸ سوره زخرف.

۵- ۱۱۰۷. قصص، ۷.

۶- ۱۱۰۸. قصص، ۱۱.

۷- ۱۱۰۹. آل عمران، ۳۵.

همسر فرعون «امرأه فرعون»(۱)، همسر عزیز مصر «امرأه العزیز»(۲)، همسر لوط «امرأه لوط»(۳)، همسر ابولهب «امرأته حمّاله الحطب»(۴)، همسران پیامبر «نساء النبی»(۵)، همسر نوح «امرأه نوح»(۶) و خانمی که بافندگی می کرد. «التی نقضت غزلها»(۷)

۱۶۶. دلایل تنفّر عرب جاهلی از دختر

(۸)

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی وتولیدی نداشته وبار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن ودفاع نداشته است.

ج: در جنگ ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

بر خلاف تفکّر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اسلام می فرماید: «نعم الولد البنات»(۹) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده انتخاب کرده و به تو دختر داده است.(۱۰)

۱۶۷. آداب ورود به خانه ی دیگران

(۱۱)

معنای «اِستیناس» اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سلام کردن و امثال آن.(۱۲)

شخصی از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت:

۱- ۱۱۱۰. قصص، ۹.

۲- ۱۱۱۱. یوسف، ۳۰.

۳- ۱۱۱۲. تحریم، ۱۰.

۴- ۱۱۱۳. تبّت، ۲.

۵- ۱۱۱۴. احزاب، ۳۰.

۶- ۱۱۱۵. تحریم، ۱۰.

۷- ۱۱۱۶. نحل، ۹۹.

۸- ۱۱۱۷. ذیل آیات ۵۸ - ۵۹ سوره نحل.

۹- ۱۱۱۸. بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴.

۱۰- ۱۱۱۹. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

۱۱- ۱۱۲۰. ذیل آیه ۲۷ سوره نور.

۱۲- ۱۱۲۱. تفسیر نورالثقلین.

در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله از ورود مردان به خانه زنانی که اولیای آنان حضور ندارند نهی فرمود.(۱)

در روایات می خوانیم: اجازه گرفتن سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. (البتّه اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران است، ولی انسان می تواند سرزده به خانه خود وارد شود.) وبرای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست.(۲)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله هرگاه می خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی ایستاد بلکه سمت راست یا چپ می ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.(۳)

۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی

(۴)

فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند؛ امّا موسی سینه ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می کرد، جلو آمد و با حالت عادّی گفت: من شما را به کسی معرّفی می کنم که این کودک سینه ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش اساسی داشته اند؛ مادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.

حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

۱- ۱۱۲۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۱۲۳. تفسیر کبیرفخررازی.

۳- ۱۱۲۴. تفاسیر کبیر و فی ظلال.

۴- ۱۱۲۵. ذیل آیه ۴۰ سوره طه.

الف: هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده اند.

ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ه: هر دو به فتنه ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه ی برادران خود وموسی علیه السلام به فتنه ی فرعون.

و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

۱۶۹. سیمای همسر فرعون

(۱)

۱. محیطزده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.

۲. زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳. فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.

۵. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶. بلند همّت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

۸. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹. منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰. با نهی از منکر خود که گفت: «لاتقتلوه»(۲) موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت

شو؛ امّا او گفت: من هم رنگ جماعت

۱- ۱۱۲۶. ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم.

۲- ۱۱۲۷. قصص، ۹.

نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.

می گویند: یک دست صدا ندارد؛ امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.

می گویند: زن شخصیّت مستقل ندارد؛ امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می گویند: با مشت نمی شود به جنگ درفش رفت؛ امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

می گویند: با یک گل بهار نمی شود؛ امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.

می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفّر بود و می گفت: «نجّنی من فرعون» خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

۱۷۰. انواع خانواده ها در قرآن

۱. زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهراعلیهما السلام) «یطعمون الطعام»(۱)

۲. زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب»

۳. خانواده ای که مرد خوب؛ امّا زن بد است. (زن لوط و نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانتاهما»(۲)

۴. خانواده ای که مرد بد؛ امّا همسر خوب است. (زن فرعون) «مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون»

۱۷۱. این گونه باشید

(۳)

از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می شود که باید اینگونه باشیم:

با راستگویان باشید. «کونوا مع الصادقین»(۴)

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین»(۵)، «و اکن من الصالحین»(۶)

ص:۱۸۰

۱- ۱۱۲۸. انسان، ۸.

۲- ۱۱۲۹. تحریم، ۱۰.

۳- ۱۱۳۰. ذیل آیه ۱۶ سوره حدید.

۴- ۱۱۳۱. توبه، ۱۱۹.

۵- ۱۱۳۲. یوسف، ۱۰۱.

۶- ۱۱۳۳. منافقون، ۱۰.

با نیکوکاران باشید. «توفّنا مع الابرار»(۱)

با صابران باشید. «و کایّن من نبیّ قاتل معه رِبیّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه و ما ضعفوا و ما استکانوا»(۲) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّه اسوه»(۳)، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»(۴)

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین»(۵)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین»(۶)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّانیّین»(۷)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و اُمرت أن أکون من المسلمین»(۸)

با اهل ایمان باشید. «و اُمرت أن أکون من المؤمنین»(۹)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط»(۱۰)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّه»(۱۱)

یاری گر دین خدا باشید. «کونوا انصار اللّه»(۱۲)

۱۷۲. این گونه نباشید

از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می شود که باید اینگونه نباشیم:

منافق صفت نباشید. «و لاتکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون»(۱۳) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

۱- ۱۱۳۴. آل عمران، ۱۹۳.

۲- ۱۱۳۵. آل عمران، ۱۴۶.

۳- ۱۱۳۶. احزاب، ۲۱.

۴- ۱۱۳۷. ممتحنه، ۴.

۵- ۱۱۳۸. اعراف، ۱۴۴.

۶- ۱۱۳۹. حجر، ۹۸.

۷- ۱۱۴۰. آل عمران، ۷۹.

۸- ۱۱۴۱. نمل، ۹۱.

۹- ۱۱۴۲. یونس، ۱۰۴.

۱۰- ۱۱۴۳. نساء، ۱۳۵.

۱۱- ۱۱۴۴. مائده، ۸ .

۱۲- ۱۱۴۵. صفّ، ۱۴.

۱۳- ۱۱۴۶. انفال، ۲۱.

ریاکار نباشید. «و لاتکونوا کالّذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء الناس»(۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لاتکونوا کالتی نقضت غَزْلها من بعد قوه انکاثا»(۲) و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید. «لاتکونوا کالّذین آذوا موسی»(۳) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لاتکونوا کالّذین نسوا اللّه فانساهم انفسهم»(۴) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلاتکن من القانطین»(۵)

ناسپاس و کافر نباشید. «لاتکونوا کالّذین کفروا»(۶)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین»(۷)

شکاک و دو دل نباشید. «فلاتکن من الممترین»(۸)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لاتکن للخائنین خصیما»(۹) به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لاتکن من الغافلین»(۱۰)، «و لاتکوننّ من الجاهلین»(۱۱)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لاتکوننّ من الّذین کذّبوا بایات اللّه فتکون من الخاسرین»(۱۲) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلاتکونن ظهیراً للکافرین»(۱۳)

۱- ۱۱۴۷. انفال، ۴۷.

۲- ۱۱۴۸. نحل، ۹۲.

۳- ۱۱۴۹. احزاب، ۶۹.

۴- ۱۱۵۰. حشر، ۱۹.

۵- ۱۱۵۱. حجر، ۵۵ .

۶- ۱۱۵۲. آل عمران، ۱۵۶.

۷- ۱۱۵۳. قصص، ۱۷.

۸- ۱۱۵۴. آل عمران، ۶۰.

۹- ۱۱۵۵. نساء، ۱۰۵.

۱۰- ۱۱۵۶. اعراف، ۲۰۵.

۱۱- ۱۱۵۷. انعام، ۳۵.

۱۲- ۱۱۵۸. یونس، ۹۵.

۱۳- ۱۱۵۹. قصص، ۸۶.

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لاتکونوا من المخسرین»(۱)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لاتکونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا»(۲)

۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد

(۳)

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکا»(۴)

۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: «نتّخذن علیهم مسجداً»(۵)

۳. اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم»(۶)

۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهّرا بیتی»(۷)

۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»(۸)

۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد،باید خراب شود. «مسجداً ضرارا»(۹)

۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه»(۱۰) و این امر، مخصوص مؤمنین متقی است. «انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه»(۱۱)

۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدّمت صوامع و بیع و صلوات»(۱۲)

۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱- ۱۱۶۰. شعراء، ۱۸۱.

۲- ۱۱۶۱. آل عمران، ۱۰۵.

۳- ۱۱۶۲. ذیل آیه ۱۸ سوره جن.

۴- ۱۱۶۳. آل عمران، ۹۶.

۵- ۱۱۶۴. کهف، ۲۱.

۶- ۱۱۶۵. توبه، ۱۰۸.

۷- ۱۱۶۶. بقره، ۱۲۵.

۸- ۱۱۶۷. اعراف، ۳۱.

۹- ۱۱۶۸. توبه، ۱۰۷.

۱۰- ۱۱۶۹. توبه، ۱۷.

۱۱- ۱۱۷۰. توبه، ۱۸.

۱۲- ۱۱۷۱. حج، ۴۱.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند.(۱)

۱۶. شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»(۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق»

آنگاه معتصم که از قبل امام جوادعلیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جوادعلیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وانّ المساجد للّه» جای سجده مخصوص خدااست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.(۳)

۱۷۴. کار و کارگری

(۴)

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی شود. «هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها»(۵)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیّاط و نجّار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است.(۶)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایّام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و

۱- ۱۱۷۲. موارد ۱۰تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲- ۱۱۷۳. نساء، ۴۳.

۳- ۱۱۷۴. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حدّ سرقت.

۴- ۱۱۷۵. ذیل آیه ۲۶ سوره قصص.

۵- ۱۱۷۶. هود، ۶۱.

۶- ۱۱۷۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هو الّذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه»(۱)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فاذا فَرَغتَ فَانصَب»(۲) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.(۳)

* امام رضاعلیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که

۱- ۱۱۷۸. ملک، ۶۷.

۲- ۱۱۷۹. انشراح، ۷.

۳- ۱۱۸۰. الّذین اعتدوا منکم فی السبت» بقره، ۶۵.

درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجّه خاصّی به کیفیّت کار دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.(۱)

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.(۲) امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.(۳)

۱۷۵. انواع تجارت در قرآن

(۴)

در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم»(۵)

تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم»(۶)

تجارت کم سود: «متاع الدنیا قلیل»(۷)

تجارت زیان بار: «ان الخاسرین الّذین خسروا انفسهم»(۸)

تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفی خسر»(۹)

تجارت رسوا: «الخسران المبین»(۱۰)

تجارت راکد: «تخشون کسادها»(۱۱)

تجارت مستمرّ و بادوام: «تجاره لن تبور»(۱۲)

تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم»(۱۳)

تجارت سودآور: «تجاره مُربِحه»(۱۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید:

۱- ۱۱۸۱. ایّکم أحسنُ عملا»هود،۷.

۲- ۱۱۸۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

۳- ۱۱۸۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

۴- ۱۱۸۴. ذیل آیات ۱۰- ۱۲ سوره صف.

۵- ۱۱۸۵. بقره، ۹۰.

۶- ۱۱۸۶. بقره، ۱۶.

۷- ۱۱۸۷. نساء، ۷۷.

۸- ۱۱۸۸. زمر، ۱۵.

۹- ۱۱۸۹. عصر، ۲.

۱۰- ۱۱۹۰. حج، ۱۱.

۱۱- ۱۱۹۱. توبه، ۲۴.

۱۲- ۱۱۹۲. فاطر، ۲۹.

۱۳- ۱۱۹۳. صف، ۱۰.

۱۴- ۱۱۹۴. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.

«لیس لانفسکم ثمنٌ الّا الجنّه فلا تبیعوها الّا بها»(۱)

دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء اللّه»(۲) جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.

در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

۱۷۶. نمونه های تاریخی جلو افتادن از انبیا

(۳)

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(۴)

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد. کفّار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفّار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟(۵) «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه وآله امیر و حاکم خواستند. خلیفه ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

ص:۱۸۷

۱- ۱۱۹۵. بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.
۲- ۱۱۹۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
۳- ۱۱۹۷. ذیل آیه ۱ سوره حجرات.
۴- ۱۱۹۸. تفسیر کشّاف.
۵- ۱۱۹۹. تفسیر کشّاف.

«لاتقدّموا بین یدی اللَّه... و لاترفعوا اصواتکم»(۱)

۴- امـام معصـوم علیه السـلام به شخصـی فرمود: این دعـا را بخوان: «لاـاله الاّـ اللّه...» تـا آنجـا که می فرمایـد: «یُحیی و یُمیت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضـرت فرمودند: جمله ی تو صـحیح است، امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی «لاتقدّموا بین یدی اللَّه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند.(۲)

۵ - بعضـی اصـحاب پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش بـا همسـر را بر خود حرام کردنـد. حضـرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسـرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمَن رَغِب عن سنّتی فلیس منّی»(۳)

۶- بـا این که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله ازدواج موقّت را شـرعی و قانونی اعلام فرمودنـد، امّا خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبرصلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاتقدّموا بین یدی اللَّه و رسوله»

۷- در سال هشـتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانسـتند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صـلی الله علیه وآله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبرصلی الله علیه وآله پیشی گرفتند.

۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش

(۴)

در انتخـاب و گزینش افراد، به معیارهـای قرآنی تـوجّه کنیم. علاـوه بر «حفیـظ و علیم» بودن، معیارهـای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون»(۵)

۲. سابقه. «والسابقون السابقون . اولئک المقربون»(۶)

۳. هجرت. «والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شی ء»(۷)

۱- ۱۲۰۰. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- ۱۲۰۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۳- ۱۲۰۲. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۴- ۱۲۰۳. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۵- ۱۲۰۴. سجده، ۱۸.

۶- ۱۲۰۵. واقعه، ۱۰تا۱۱.

۷- ۱۲۰۶. انفال، ۷۲.

۴. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(۱)

۵. اصالت خانوادگی. «ماکان ابوک امرء سوء»(۲)

۶. جهاد و مبارزه. «فضل اللّٰه المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما»(۳)

۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه

(۴)

شرایط یک مدیریّت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «انّا لنراک من المحسنین»

۲. صداقت. «یوسف ایّها الصدیق»

۳. علم و دانایی. «علّمنی ربّی»

۴. پیش بینی صحیح. «فذروه فی سنبله»

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

۱۷۹. روش برخورد با مخالفان

(۵)

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»(۶)

۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. «و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما»(۷)

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

۱- ۱۲۰۷. بقره، ۲۴۷.

۲- ۱۲۰۸. مریم، ۲۸.

۳- ۱۲۰۹. نساء، ۹۵.

۴- ۱۲۱۰. ذیل آیات ۴۸ - ۴۹ سوره یوسف.

۵- ۱۲۱۱. ذیل آیه ۳۴ سوره فصّلت.

۶- ۱۲۱۲. فرقان، ۶۳.

۷- ۱۲۱۳. فرقان، ۷۲.

شک در مورد خداوند. «أفی اللّه شک...»(۱)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث»(۲)

تردید در مورد نزول وحی وکتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا»(۳)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «انّا کنّا لخاطئین... لا تثریب علیکم الیوم»(۴)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لئن بسطت الیّ یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک»(۵)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادّی است. در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات «ذرهم»(۶) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم»(۷) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هَجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

«واغلظ علیهم»(۸) با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

«اذا سمعتم آیات اللّه یکفر بها و یستهزء بها فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره»(۹) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

«لا تتخدوا الیهود و النصاری اولیاء»(۱۰) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

ص:۱۹۰

۱- ۱۲۱۴. ابراهیم، ۱۰.

۲- ۱۲۱۵. حج، ۵ .

۳- ۱۲۱۶. بقره، ۲۳.

۴- ۱۲۱۷. یوسف، ۹۱ - ۹۲.

۵- ۱۲۱۸. مائده، ۲۸.

۶- ۱۲۱۹. انعام، ۹۱ و حجر، ۳.

۷- ۱۲۲۰. مائده، ۴۲ ، نساء، ۶۳ و ۸۱.

۸- ۱۲۲۱. توبه، ۷۳.

۹- ۱۲۲۲. نساء، ۱۴۰.

۱۰- ۱۲۲۳. مائده، ۵۱ .

«اخذوا و قتّلوا تقتیلا»(۱) کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...»(۲) همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت

(۳)

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجّه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا. «ادعو الی اللّه»(۴)، «والرسول یدعوکم»(۵)، «داعیاً الی اللّه باذنه»(۶)

ب) مؤمنان: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر»(۷)

ج) جن: «یا قومنا اجیبوا داعی اللّه»(۸)

امّا دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: «ائمه یدعون الی النّار»(۹)

ب) شیطان: «کان الشیطان یدعوهم»(۱۰)، «ماکان لی علیکم من سلطان الاّ ان دعوتکم»(۱۱)

ج) مشرکان: «اولئک یدعون الی النّار»(۱۲)

۲. موضوع دعوت:

الف) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(۱۳) ب: راه مستقیم. «لتدعوهم الی صراط مستقیم»(۱۴)

ج) مغفرت. «واللّه یدعو الی الجنه والمغفره»(۱۵)

د) بهشت. «واللّه یدعوا الی دارالسلام»(۱۶)

۱- ۱۲۲۴. احزاب، ۶۱.

۲- ۱۲۲۵. بقره، ۱۹۴.

۳- ۱۲۲۶. ذیل آیه ۱۸ سوره رعد.

۴- ۱۲۲۷. یوسف، ۱۰۸.

۵- ۱۲۲۸. آل عمران، ۱۵۳.

۶- ۱۲۲۹. احزاب، ۴۶.

۷- ۱۲۳۰. آل عمران، ۱۰۴.

۸- ۱۲۳۱. احقاف، ۳۱.

۹- ۱۲۳۲. قصص، ۴۱.

۱۰- ۱۲۳۳. لقمان، ۲۱.

۱۱- ۱۲۳۴. ابراهیم، ۲۲.

۱۲- ۱۲۳۵. بقره، ۲۲۱.

۱۳- ۱۲۳۶. انفال، ۲۴.

۱۴- ۱۲۳۷. مؤمنون، ۷۳.

۱۵- ۱۲۳۸. بقره، ۲۲۱.

۱۶- ۱۲۳۹. یونس، ۲۵.

ه : نجات. «ادعوکم الی النجاه»(۱)

۳. برخورد مخالفان:

الف) تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ علیم»(۲) شاعر؛ «بل هو شاعر»(۳)

کاهن؛ «فما انت بنعمه ربّک بکاهن»(۴) مجنون؛ «و یقولون انه لمجنون»(۵)

کاذب؛ «لنظنّک من الکاذبین»(۶) سلطه طلب؛ «یرید ان یتفضّل علیکم»(۷)

ب) تهدید. «لرجمناک»(۸)، «او یقتلوک ...»(۹)

ج) تحقیر. «أهذا الّذی ...»(۱۰)

د) شک. «أتعلمون ان صالحا مرسل من ربّه»(۱۱)

ه) توطئه وجنگ.«واذ یمکر بک الّذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک»(۱۲)

۴. انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تکبر.

د) هوای نفس. «فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم»(۱۳)

۵. پاداش پذیرش:

الف) اجر. «و یزیدهم من فضله»(۱۴)

ب) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(۱۵)

ج) حُسنی. «للذین استجابوا لربّهم الحسنی»(۱۶)

ص:۱۹۲

۱- ۱۲۴۰. غافر،۴۱.

۲- ۱۲۴۱. اعراف، ۱۰۹.

۳- ۱۲۴۲. انبیاء، ۵.

۴- ۱۲۴۳. طور، ۲۹.

۵- ۱۲۴۴. قلم، ۵۱.

۶- ۱۲۴۵. اعراف، ۶۶.

۷- ۱۲۴۶. مؤمنون، ۲۴.

۸- ۱۲۴۷. هود، ۹۱.

۹- ۱۲۴۸. انفال، ۳۰.

۱۰- ۱۲۴۹. انبیاء، ۳۶.

۱۱- ۱۲۵۰. اعراف، ۷۵.

۱۲- ۱۲۵۱. انفال، ۳۰.

۱۳- ۱۲۵۲. قصص، ۵۰.

۱۴- ۱۲۵۳. نساء، ۱۷۳.

۱۵- ۱۲۵۴. انفال، ۲۴.

۱۶- ۱۲۵۵. رعد، ۱۸.

۱۸۱. دشمن شناسی

(۱)

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوةً للذین آمنوا الیهود والّذین اشرکوا»(۲) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یودّ الّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ینزل علیکم من خیر من ربّکم»(۳) نه کفّار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۴) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«ودوّا ما عنتم»(۵) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم...»(۶) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«انّهم یکیدون کیداً»(۷) مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«یشترون الضلاله و یریدون ان تضلّوا السبیل»(۸) آنان گمراهی را می خرند و می خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الکافرین لکم عدوّاً مبیناً»(۹) کافران دشمنان آشکار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا»(۱۰) با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

ص:۱۹۳

۱- ۱۲۵۶. ذیل آیه ۱ سوره ممتحنه.

۲- ۱۲۵۷. مائده، ۸۲.

۳- ۱۲۵۸. بقره، ۱۰۵.

۴- ۱۲۵۹. قلم، ۹.

۵- ۱۲۶۰. آل عمران، ۱۱۸.

۶- ۱۲۶۱. نساء، ۱۰۲.

۷- ۱۲۶۲. طارق، ۱۵.

۸- ۱۲۶۳. نساء، ۴۲.

۹- ۱۲۶۴. نساء، ۱۰۱.

۱۰- ۱۲۶۵. بقره، ۹.

«ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء»(۱) اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما می گردند.

«آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون»(۲) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»(۳) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه...»(۴) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتّخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً»(۵) غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن

(۶)

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوّع و فراوان است، از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون»(۷)

ب) ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»(۸)

ج) ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»(۹)

د) ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسناً»(۱۰)

ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»(۱۱)

و) ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱۲)

ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انّما المؤمنون اخوه»(۱۳)

ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللّه اُسوه حسنه»(۱۴)

۱- ۱۲۶۶. ممتحنه، ۲.

۲- ۱۲۶۷. آل عمران، ۷۲.

۳- ۱۲۶۸. منافقون، ۴.

۴- ۱۲۶۹. انفال، ۶۰.

۵- ۱۲۷۰. آل عمران، ۱۱۹.

۶- ۱۲۷۱. ذیل آیه ۲۱ سوره رعد.

۷- ۱۲۷۲. نحل، ۴۳.

۸- ۱۲۷۳. آل عمران، ۲۰۰.

۹- ۱۲۷۴. بقره، ۸۳.

۱۰- ۱۲۷۵. بقره، ۲۴۵.

۱۱- ۱۲۷۶. آل عمران، ۱۵۹.

۱۲- ۱۲۷۷. نساء، ۵۹.

۱۳- ۱۲۷۸. حجرات، ۱۰.

۱۴- ۱۲۷۹. احزاب، ۲۱.

۱۸۳. آثار سوء رفتارها

(۱)

بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترحّم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترحّم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده ای است، لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادنِ تیغ به دست زنگی مست است. لیکن رفتار عادلانه همه جا ونسبت به همه یک ارزش است ورعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی شود. لیکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می فرماید: «و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتّخذ بعضهم بعضاً سخریّاً» یعنی ما بعضی انسان ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. (کلمه «سُخریاً» به معنای تسخیر و استخدام و «سِخریاً» به معنای استهزا است)

تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه های حکیمانه الهی است. زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع وامثال آن، زمانی معنی پیدا می کند که تفاوت هایی در میان انسان ها باشد.

ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی سازند. و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیّت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت ها رمز تکامل و یکی از نعمت های الهی است. چرا آنرا انکار می کنید؟

گاهی کامیابی ها در اثر ظلم، حق کشی واستثمار بدست می آید که اسلام اینگونه درآمدها را

۱- ۱۲۸۰. ذیل آیه ۷۱ سوره نحل.

حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال وبصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه ی منفی ندارد. این آیه نظر به اینگونه موارد دارد. «واللَّه فضّل بعضکم علی بعض فی الرزق»

ابوذر از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می خورید به آنان بخورانید. «انّما هم اخوانکم فاکسوهم مما تکسون و اطعموهم مما تطعمون»(۱)

در روایات می خوانیم: افرادی جز با غنا وافرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. «واللَّه فضّل بعضکم علی بعض فی الرزق»

۱۸۴. عکس العمل مردم در راه خدا

(۲)

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحلی می باشد؛

الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا وپیمودن آن هستند. «عسی ربّی ان یهدینی سواءالسبیل»(۳)

- گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «و من یهاجر فی سبیل اللَّه»(۴)

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «احصروا فی سبیل اللَّه»(۵)

- گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می کنند. «اوذوا فی سبیلی»(۶)

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادع الی سبیل ربّک»(۷)

- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللَّه»(۸)

- گروهی در راه خدا می جنگند. «یقاتلون فی سبیل اللَّه»(۹)

۱- ۱۲۸۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۱۲۸۲. ذیل آیه ۸۸ سوره نحل.

۳- ۱۲۸۳. قصص، ۲۲.

۴- ۱۲۸۴. نساء، ۱۰۰.

۵- ۱۲۸۵. بقره، ۲۷۳.

۶- ۱۲۸۶. آل عمران، ۱۹۵.

۷- ۱۲۸۷. نحل، ۱۲۵.

۸- ۱۲۸۸. آل عمران، ۱۴۶.

۹- ۱۲۸۹. نساء۷۶.

- گروهی کشته می شوند. «قتلوا فی سبیل اللَّه»(۱)

ب: برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون»(۲)

- گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یبغونها عوجا»(۳)

- گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یصدّون عن سبیل اللَّه»(۴)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللَّه»(۵)

۱۸۵. عوامل وحدت

(۶)

در آیات ۸ تا ۱۰ سوره حشر به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبّت. «یحبّون من هاجر الیهم»

ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم»

دعا. «اغفر لنا و لاخواننا الّذین»

خدمت. «تبَوّءُو الدار»

دوری از حرص و حسد. «لایجدون فی صدورهم حاجه مما اوتوا...»

دوری از بخل. «یوق شحّ نفسه»

اخوّت. «اغفر لنا و لاخواننا»

سعه صدر و نداشتن کینه. «لاتجعل فی قلوبنا غلاّ للذین آمنوا»

۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر

(۷)

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنّی اقم

۱- ۱۲۹۰. آل عمران، ۱۶۹.

۲- ۱۲۹۱. اعراف، ۳۰.

۳- ۱۲۹۲. اعراف، ۴۵.

۴- ۱۲۹۳. اعراف، ۴۵.

۵- ۱۲۹۴. انفال، ۳۶.

۶- ۱۲۹۵. ذیل آیه ۱۰ سوره حشر.

۷- ۱۲۹۶. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

الصلاه و امر بالمعروف...»

* امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

* امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید.(۱)

* حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.(۲) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.(۳)

* پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند.(۴)

* قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّه جدّی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»(۵)

* در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود.(۶)

* قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.(۷)

* انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

* اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی

۱- ۱۲۹۷. آل عمران، ۱۱۰.

۲- ۱۲۹۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- ۱۲۹۹. کنز العمّال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- ۱۳۰۰. مائده، ۷۸.

۵- ۱۳۰۱. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۶- ۱۳۰۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵ .

۷- ۱۳۰۳. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

* سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

* امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

* گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

* حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر

(۱)

۱. از موقعیّت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نساء النّبیّ»

۲. از موقعیّت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَستُنّ کاَحدٍ من النساء»

۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «اِن اتّقیتُنّ»

۴. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فلاتخضعن بالقول»

۵. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «یا نساء النّبیّ»

۶. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فلاَتخضعنَ بالقول فیطمع»

۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلاَتخضعنَ بالقول»

۱- ۱۳۰۴. ذیل آیه ۳۲ سوره احزاب.

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الّذی فی قلبه مرض»

۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلاتخضعن - قلن»

۱۰. حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الّذی» نفرمود: «فیطمع الّذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

۱۸۸. وفای به عهد

(۱)

پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است:

خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات و معارف الهی را به مردم بگویند.«واذ اخذنا من النبیّن میثاقهم»(۲)

از اهل کتاب تعهّد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده، عمل کنند.«و اذ اخذاللَّه میثاق الذّین اوتوا الکتاب»(۳)

از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.«و اذ اخذ ربّک من بنی آدم»(۴) وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «ومن اوفی بعهده من اللَّه»(۵) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟. وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فاتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم»(۶) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ی ۲۵ سوره ی رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.«و الذین ینقضون عهد الله... لهم اللعنه»

در اسلام وفای به عهد واجب است؛ حتّی نسبت به کفّار و عهدشکن، منافق معرّفی شده، هر چند که اهل نماز باشد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «لا دین لمن لاعهد له»(۷) آن کس که پایبند تعهّدات خود نیست، دین ندارد.

خداوند در این آیه بیان کرده که پیوند و رابطه ی با گروه هایی لازم است: «امر اللَّه به ان

۱- ۱۳۰۵. ذیل آیه ۲۷ سوره بقره.

۲- ۱۳۰۶. احزاب، ۷.

۳- ۱۳۰۷. آل عمران، ۱۸۷.

۴- ۱۳۰۸. اعراف، ۱۷۲.

۵- ۱۳۰۹. توبه، ۱۱۱.

۶- ۱۳۱۰. توبه، ۴.

۷- ۱۳۱۱. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

یوصل» در روایات آن گروه ها چنین معرّفی شده اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند، علاوه بر این که مورد توبیخ خداوند است، خسارت می بیند؛ زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد، گرفته است.

در قرآن عهد دو گونه آمد است؛یکی عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند و باید به آن وفادار باشند. دیگری عهد و پیمانی است که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده ی پیامبر یا امام قرار می دهد که این عهد همان مقام الهی است. «لاینال عهدی الظالمین»(۱)

بخشی از پیمان های الهی که این آیه بر آن تأکید می کند، همان پیمان های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه ی نبوّت را شکوفا کردن پیمان فطری می داند: «و واتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته»(۲)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: عهد خداوند متعدداست، از جمله؛ رهبری آسمانی؛ «لا ینال عهدی الظالمین» و از روایات استفاده می شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهّدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی که هر یک مصداق عهد الهی می باشند.

علّامه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «ویقطعون ما امر اللَّه به ان یوصل»(۳) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.(۴) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

۱- ۱۳۱۲. بقره، ۱۲۴.

۲- ۱۳۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۱۳۱۴. رعد، ۲۵.

۴- ۱۳۱۵. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

۱۸۹. صله رحم در روایات

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».(۱)

۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان

(۲)

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛ لیکن در برابر این وظیفه، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه ی بعد

۱- ۱۳۱۶. تفسیر راهنما ونورالثقلین.

۲- ۱۳۱۷. ذیل آیه ۵۶ سوره عنکبوت.

می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.

* دل کنـدن از مسکن؛ که برای انسـان سـخت است و وسوسه می شود که هجرت نکنـد، آیه ۵۸ پاسـخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

* سـختی های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه ی ۵۹ می فرمایـد: این وسوسه را باید با صبر و توکّل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. در آیه ۶۰ پاسـخ می دهـد: روزی دهنـده خداست وحتّی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه ی پیـدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسـته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقّعـات این و آن می داننـد، خواه نـاخواه مسائل منطقه ای، نژادی، قبیله ای، تنگ نظری های برخاسـته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امـام باقرعلیه السـلام ذیل این آیه فرمودنـد: از حاکم فاسق پیروی نکنیـد و اگر ترسـیدید که آنان سـبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لاتطیعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم اَن يفتنكم عن دينكم فانّ ارضى واسعه»(۱)

۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام

(۲)

در قرآن کریم دوبـار عبـارت «فـأجره علی اللّه» آمـده است: یک بار در سوره ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهـاجرین مخلص است و یـک بـار در این آیه که مربـوط به عفـو از بـدی هـای مردم است، پس معلـوم می شود پـاداش عفو و اصـلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی اللّه است.

قانون مماثلت در اسـلام: از آنجا که قوانین اسـلام طبق عقل وفطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

۱- ۱۳۱۸. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳۱۹. ذیل آیات ۴۰-۴۱ سوره شوری.

* «فمن اعتـدی علیکم فاعتـدوا علیه بمثل ما اعتـدی علیکم»(۱) هرکس به شـما تعـدّی و تجاوز کرد، بهماننـد آن بر او تعـدّی کنید.

* «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ بالمعروف»(۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

* «و من قتله منکم متعمّداً فجزاء مثل مـا قتـل من النعم»(۳)، هرکس از شـما به عمـد شکاری را در حال احرام بکشـد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به»(۴) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت های الهی:

* «مکروا و مکراللّه»(۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یخادعون اللّه و هو خادعهم»(۶) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «انما نحن مستهزؤون اللّه یستهزی ء بهم»(۷) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نسوا اللّه فانساهم»(۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* «فلمّا زاغوا ازاغ اللّه»(۹) هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «و ان عُدتم عُدنا»(۱۰) هرگاه برگردید، ما بازمی گردیم.

* «للّذین احسنوا الحسنی وزیاده»(۱۱) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک وزیاده بر آن دارند.

* «رضی اللّه عنهم و رضوا عنه»(۱۲) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

۱- ۱۳۲۰. بقره، ۱۴۹.

۲- ۱۳۲۱. بقره، ۲۲۸.

۳- ۱۳۲۲. مائده، ۹۰.

۴- ۱۳۲۳. نحل، ۱۲۶.

۵- ۱۳۲۴. آل عمران، ۵۴.

۶- ۱۳۲۵. نساء، ۱۴۲.

۷- ۱۳۲۶. بقره، ۱۴ - ۱۵.

۸- ۱۳۲۷. حشر، ۱۹.

۹- ۱۳۲۸. صف، ۵.

۱۰- ۱۳۲۹. اسراء، ۸.

۱۱- ۱۳۳۰. یونس، ۲۶.

۱۲- ۱۳۳۱. مائده، ۱۱۹.

* آنان که در دنیا می گفتند: «سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین»(۱) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سواء علینا اجزعنا ام صبرنا»(۲) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

* «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(۳) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حقّ) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فاذکرونی اذکرکم»(۴) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صلّوا علیه و سلّموا تسلیما»(۵) بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید وتسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «و صلّ علیهم»(۶) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

۱۹۲. وظایف دانشمندان

(۷)

دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند؛ امّا پس از بعثت، خودشان ایمان نیاوردند و حتّی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند که مسلمان بمانند؛ ولی خودشان اسلام نمی آوردند.(۸)

در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنّم باشد، بزرگ ترین وسخت ترین حسرت ها را خواهد کشید.(۹)

در این آیه قرآن می فرماید: حقّ تلاوت و دعوت دیگران، عمل خود انسان است. در روایات نیز به این اصل اشاره شده است؛ از جمله:

امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا دعاه النّاس باعمالکم و لاتکونوا دعاةً بالسنتکم»(۱۰) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۱- ۱۳۳۲. شعراء، ۱۳۶.

۲- ۱۳۳۳. ابراهیم، ۲۱.

۳- ۱۳۳۴. اسراء، ۷۲.

۴- ۱۳۳۵. بقره، ۱۵۲.

۵- ۱۳۳۶. احزاب، ۵۶.

۶- ۱۳۳۷. توبه، ۱۰۳.

۷- ۱۳۳۸. ذیل آیه ۴۴ سوره بقره.

۸- ۱۳۳۹. تفسیرنمونه.

۹- ۱۳۴۰. بحار، ج ۲، ص ۳۷.

۱۰- ۱۳۴۱. تفسیر نورالثقلین.

سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم، مگر آن که خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.(۱)

همچنین آن حضرت می فرماید: هرکس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.(۲) چنانکه خداوند در جای دیگر می فرماید: «کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لاتفعلون»(۳)

امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول»(۴) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

۱۹۳. عالمان بی عمل

(۵)

الف) در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند؛ ولی خود از آن بهره ای نمی برد.(۶)

ب) در روایات:

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد (و بهره ای نمی برد) ولی دیگران از نورش استفاده ها می برند.(۷)

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.(۸)

* عیسی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند.(۹)

* علی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، همچون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.(۱۰)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: موعظه ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند.(۱۱)

ج) در کلام اندیشمندان:

گرسنه ای است که روی گنج خوابیده.

۱- ۱۳۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- ۱۳۴۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۳- ۱۳۴۴. صف، ۳.

۴- ۱۳۴۵. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

۵- ۱۳۴۶. ذیل آیه ۴۴ سوره بقره.

۶- ۱۳۴۷. جمعه، ۵.

۷- ۱۳۴۸. کنزالعمّال، ح ۲۹۱۰۹.

۸- ۱۳۴۹. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۹- ۱۳۵۰. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۱۰- ۱۳۵۱. غررالحکم.

۱۱- ۱۳۵۲. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی به آن عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

زنبوری است بی عسل.

۱۹۴. آثار و برکات وصیّت

(۱)

۱. وصیّت، نشانه ی دقّت و اهل حساب بودن انسان است.

۲. وصیّت، نشانه ی احترام شخص به حقوق و نیازهای دیگران است.

۳. وصیّت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.

۴. وصیّت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت میان عزیزان است.

وصیّت برای والدین وبستگان، عامل تجدید محبّت ویک نوع قدرشناسی است؛ لذا در آغاز آیه وصیّت، والدین مطرح شده اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیّت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرموده اند: «هرکس با وصیّت از دنیا برود، گویا شهید مرده است».(۲)

۱۹۵. اقسام وصیّت

۱. واجب؛ مثل: وصیّت به ادای حقّ اللّه، حقّ الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجب مانند: خمس، زکات، دیون و بدهکاری ها.

۲. مستحبّ؛ مثل: وصیّت به امور خیریّه.

۳. مباح؛ مثل: وصیّت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس و غذا.

۴. مکروه؛ مثل: وصیّت به مقبره سازی و انجام تشریفات غیر ضروری.

۵. حرام؛ مثل: وصیّت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

۱- ۱۳۵۳. ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره.

۲- ۱۳۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۱۹۶. وصیّت داشتن

بعضـی ها فکر می کنند وصـیّت کردن، زمینه ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشـی است واین که می فرماید: «هنگام مرگ وصیّت کنید». چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیّت کند.

در آیه ی شریفه به جای کلمه ی «مال» از کلمه ی «خیر» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه ی خیر و نیکی است و آنچه در اسـلام مورد انتقـاد قرار گرفته، مـال حرام یـا علاـقه ی زیـاد به مال یا ترجیـح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیّت باید بر اساس «معروف» یعنی، عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورز ·ی های بی جا و بی رویه.

از آنجاکه تنها بعضـی از بسـتگان از ارث بهره منـد می شوند آن هم به مقدار معیّن؛ لذا اسـلام سـفارش می کند؛ اگر در میان فامیل کسانی هسـتند که ارثی به آنان نمی رسـد و یا سـهم ارث آنان اندک است با وصـیّت مقداری از دارایی خود را به آنان بدهد و یا در توسـعه ی سـهمیّه آنان اقدام نماید؛ ولی اگر کسـی در این وصیّت عدالت را رعایت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.(۱)

در لابلاـی متونِ روائی آمـده است: «شخصـی بـا داشـتن کودکانی، قبل از مرگ تمام اموال خود را در راه خـدا بخشـید؛ چون پیامبرصـلی الله علیه وآله متوجّه شدنـد، پرسـیدند: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر به من خبر داده بودیـد، اجـازه نمی دادم او را در قبرسـتان مسـلمانان دفـن کنیـد، زیرا او بـا داشـتن این همه فرزنـد، چرا برای آنـان هیـچ مـالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.(۲)

وصیّت، کـار حسّـاس و دقیقی است که اگر خـدای نـاکرده بـا بی توجّهی انجام شود و عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد، تمام کارهای خیر از بین می رود و محو می شود. پیامبرصلی الله علیه وآله

۱- ۱۳۵۵. سفینهالبحار، ریشه ی «وصی».

۲- ۱۳۵۶. سفینهالبحار، ریشه ی «وصی».

فرمودنـد: «گاهی انسان شـصت سال عبادت می کنـد؛ ولی چون وصیّت نامه ی خود را عادلانه تنظیم نمی کنـد، به دوزخ می رود».(۱)

وصیّت، نشـانه ی آن است که به نوعی مـالکیّت انسـان و حقوق مالی او حتّی بعـد از مرگ در مورد قسـمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

انسان می تواند در یک سوم مالش وصیت کند و اگر شخصـی در بیش از این مقدار وصـیّت کند، رضایت و اجازه ی وارثان شرط است. برای این که یاد بگیریم چگونه وصیّت کنیم، بهتر است وصیّت نامه های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «هرکس ابتـدا به عهده بگیرد و قبول کند که وصـیّت شخصـی را انجام دهد؛ ولی سـپس بدون عذر آن را رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی شود و تمام فرشـتگانِ میان آسـمان و زمین او را لعنت می کنند و پیوسته در غضب خداونـد است و در برابر هر «یـا ربّ» که می گویـد، یـک لعنت بر او نثـار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیّت کننده ثبت می گردد».(۲)

۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن

(۳)

دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایّاکم»

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند. «ان یثقفوکم...»

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم»

ه) می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «ودّوا لو تکفرون»

حضـرت علی علیه السـلام در نامه ۵۳ نهـج البلاغه خطاب به مالک اشتر می نویسـد: «ولکن احـذر کلّ الحـذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدوّ ربّما قارب لیتغفّل» (حتّی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می شود تا شما را غافلگیر کند.

۱- ۱۳۵۷. نهج الفصاحه، حدیث ۶۲۶.

۲- ۱۳۵۸. تفسیر اطیب البیان.

۳- ۱۳۵۹. ذیل آیه ۲ سوره ممتحنه.

و در غررالحکم از آن حضرت می خوانیم: «لا تأمن عدّواً و ان شکر» از دشمن، حتّی اگر زبان به ستایش گشود در امان مباش. دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می شود، ولی سرانجام سرد می شود. «... فانّه کالماء و ان اطیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه»(۱)

۱۹۸. سیاست خارجی اسلام

(۲)

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُواْ إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. «تبروّهم» با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. «تقسطوا الیهم» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳. مهلت تحقیق. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتّی یسمع کلام اللّه»(۳) اگر یکی از آنـان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴. قبول پیشنهاد صلح. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۴) اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵. کمک مالی به آنان. «والمؤلّفه قلوبهم»(۵) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود

۱- ۱۳۶۰. غررالحکم.

۲- ۱۳۶۱. ذیل آیه ۸ سوره ممتحنه.

۳- ۱۳۶۲. توبه، ۶۰.

۴- ۱۳۶۳. انفال، ۶۱.

۵- ۱۳۶۴. توبه، ۶۰.

.

۶. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

۱۹۹. مغبول کیست؟

(۱)

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می کنیم:

– هرکس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»(۲)

– تکبّر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخره مغبون»(۳)

– کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام الیل»(۴)

– در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می بیند و تأسفی غیر قابل وصف می خورد. «فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»(۵)

– کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّه کان کالمغبون»(۶)

۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن

(۷)

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

۱. «فاذکرونی أذکرکم»(۸) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

۲. «اِن عُدتم عُدنا»(۹) اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

۳. «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»(۱۰) به همان مقدار که لطمه زدند به آنان لطمه بزنید.

۴. «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ»(۱۱) به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

۱– ۱۳۶۵. ذیل آیات ۹ – ۱۰ سوره تغابن.

۲- ۱۳۶۶. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۳- ۱۳۶۷. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۳.

۴- ۱۳۶۸. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

۵- ۱۳۶۹. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۲.

۶- ۱۳۷۰. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

۷- ۱۳۷۱. ذیل آیات ۶۰ - ۶۱ سوره الرّحمن.

۸- ۱۳۷۲. بقره، ۱۵۲.

۹- ۱۳۷۳. اسراء، ۸ .

۱۰- ۱۳۷۴. بقره، ۱۹۴.

۱۱- ۱۳۷۵. بقره، ۲۲۸.

۵ . «اِن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم»(۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

۶. «اِن تنصروا اللّه ینصرکم»(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

۷. «فلمّا زاغوا أزاغ اللّه»(۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

۸ . حضرت علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است.(۴) «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحید الاّ الجنّه»

۹. «هل جزاء الاحسان...» در برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم.

آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۱۰. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۵) وفای به عهد خداوند، در گرو وفاداری مردم است.

۱۱. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۶) برکت و ازدیاد، در گرو سپاسگزاری است.

۲۰۱. شهید و شهادت

(۷)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَتاً بَلْ أَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکاتی پیرامون شهید و شهادت:

۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اوّلین قطره ی خونش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های

۱- ۱۳۷۶. نمل، ۱۲۶.

۲- ۱۳۷۷. محمّد، ۷.

۳- ۱۳۷۸. صف، ۵ .

۴- ۱۳۷۹. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵- ۱۳۸۰. بقره، ۴۰.

۶- ۱۳۸۱. ابراهیم، ۷.

۷- ۱۳۸۲. ذیل آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

بهشتی آراسته می گردد. معطّر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند.(۱)

۲- پیامبر صلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلك خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود.(۲)

۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصوّر نیست.(۳)

۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.(۴)

۵ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش های شهیدبه خودش نیز نشان داده نمی شود.(۵)

۶- شهدای صف اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.(۶)

۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند(۷) و قبل از همه به بهشت می روند(۸) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.(۹)

۸ - تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.(۱۰)

۹- بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است.(۱۱)

۱۰- هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.(۱۲)

۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان

۱- ۱۳۸۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲- ۱۳۸۴. مستدرك، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳- ۱۳۸۵. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۴- ۱۳۸۶. بحار، ج ۲، ص ۱۵.

۵- ۱۳۸۷. وسائل، ج ۱۱، ص ۹.

۶- ۱۳۸۸. میزان الحکمه.

۷- ۱۳۸۹. بحار، ج ۹۷، ص ۸.

۸- ۱۳۹۰. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱.

۹- ۱۳۹۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۰- ۱۳۹۲. کنزالعمّال، ج ۴،ص ۲۹۰.

۱۱- ۱۳۹۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸.

۱۲- ۱۳۹۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۶.

به او درود می فرستند.(۱)

۱۲- امامان ما شـهید شدنـد. بسـیاری از انبیا ورهروان وپیروان آنان نیز شـهید شدند. «وکایّن من نبیّ قاتل معه ربّیون کثیرا»(۲)، «یقتلون النبیین بغیر حق»(۳)

۱۳- حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» او اوّل کسـی بود که ایمان آورد، جای پیامبرصـلی الله علیه وآله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسـر زهراعلیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. امّا در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزت»

۱۴- علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است.(۴)

۱۵- علی علیه السـلام در جنگ احـد ناراحت بود که چرا به شـهادت نرسـیده است تا اینکه مژده شـهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله دریافت نمود.

۱۶- شـهید مطهری در کتاب حماسه حسـینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، امّا شهید، خودش را جاودانه می کند.(۵)

۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹- وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیّت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

۱- ۱۳۹۵. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۲- ۱۳۹۶. آل عمران، ۱۴۶.

۳- ۱۳۹۷. بقره، ۶۱.

۴- ۱۳۹۸. نهج البلاغه.

۵- ۱۳۹۹. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

۲۰۲. جهاد در ادیان دیگر

(۱)

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین و سرزمین و کیان دینداران، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

* ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن.(۲)

* همگی ایشان را هلاک کن و ترحّم مکن.(۳)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.(۴)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد.(۵)

* موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت.(۶)

در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی را بگذارم؛ بلکه آمده ام تا شمشیر را بگذارم.(۷)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من نثار کرد، آن را خواهد یافت.(۸)

در انجیل لوقا می خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.(۹)

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد.(۱۰)

۱- ۱۴۰۰. ذیل آیه ۲۱۶ سوره بقره.

۲- ۱۴۰۱. تورات، سِفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۳- ۱۴۰۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۴- ۱۴۰۳. تورات، سِفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۵- ۱۴۰۴. تورات، سِفر خروج، باب ۳۲، جمله ی ۲۷.

۶- ۱۴۰۵. تورات، سِفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۶-۱۲.

۷- ۱۴۰۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ی ۳۴-۳۶.

۸- ۱۴۰۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۹- ۱۴۰۸. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۷.

۱۰- ۱۴۰۹. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

در قرآن نیز در سوره های؛ بقره(۱) آل عمران(۲) مائده(۳) و از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

۲۰۳. بهانه های فرار از جبهه و جنگ

(۴)

کسانی که به جبهه نمی روند، با بهانه هایی فرار خود را توجیه می کنند:

گاهی می گویند: هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحرّ»(۵)

گاهی می گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لا طاقه لنا»(۶)

گاهی می گویند: خانه های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. «انّ بیوتنا عوره»(۷)

گاهی می گویند: می ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. «لا تفتنّی...»(۸)

گاهی می گویند: اموال و دارایی و خانوداه، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. «شَغلتنا اموالنا و اهلونا»(۹)

معمولاً جهادگریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی عُرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن

(۱۰)

در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:

۱- بی اعتنایی. «دع أذاهم»(۱۱)

۲- اعراض. «فاعرض عنهم»(۱۲)

۳- خشونت. «واغلظ علیهم»(۱۳)

۱- ۱۴۱۰. بقره، ۲۴۶.

۲- ۱۴۱۱. آل عمران، ۱۴۷.

۳- ۱۴۱۲. مائده، ۲۴.

۴- ۱۴۱۳. ذیل آیه ۱۱ سوره فتح.

۵- ۱۴۱۴. توبه، ۸۱ .

۶- ۱۴۱۵. بقره، ۲۴۹.

۷- ۱۴۱۶. احزاب، ۱۳.

۸- ۱۴۱۷. توبه، ۴۹.

۹- ۱۴۱۸. فتح، ۱۱.

۱۰- ۱۴۱۹. ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره.

۱۱- ۱۴۲۰. احزاب، ۴۸.

۱۲- ۱۴۲۱. نساء، ۶۳.

۱۳- ۱۴۲۲. توبه، ۷۳.

۴- جنگ. «فقاتلوا الّذین یقاتلونکم»(۱)

جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لیطفؤا نور اللَّه بافواههم»(۲) وبه تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لن ترضی عنک الیهود و لا النصاری حتّی تتّبع ملتهم»(۳)

۲۰۵. مجازات مخالفت کنندگان با حق

(۴)

در آیه ۲۳ فرمود: «ثمّ ادبر واستکبر»، حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی که به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشیّطان فی الارض حیران»(۵) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیّقاً حرجاً»(۶) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً»(۷) هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می شود: «انّ الخزی والسّوء الیوم علی الکافرین»(۸) امروز ذلّت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل گوش و بر چشم کافران مُهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه»(۹)

۱- ۱۴۲۳. بقره، ۱۹۰.

۲- ۱۴۲۴. صف، ۸.

۳- ۱۴۲۵. بقره، ۱۲۰.

۴- ۱۴۲۶. ذیل آیات ۱۵ - ۲۵ سوره مدثر.

۵- ۱۴۲۷. انعام، ۷۱.

۶- ۱۴۲۸. انعام، ۱۲۵.

۷- ۱۴۲۹. طه، ۱۲۳

۸- ۱۴۳۰. نحل، ۲۷

۹- ۱۴۳۱. بقره، ۷

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه»(۱) و خاکستری است در معرض عض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الرّیح فی یومٍ عاصف»(۲)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً»(۳)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً»(۴)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الّا طریق جهنم»(۵)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می کند که دشمن شما با فکر و برنامه ریزی حرکت می کند؛ امّا شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفله»(۶)

انسان های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه ای دارند و اعتدال خودشان را به کلّی از دست می دهند. با این که «عبس» و «بسر» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبّر است؛ اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکبار» هر دو آمده است. «ثمّ ادبر و استکبر»

۲۰۶. عوامل پیروزی

(۷)

با توجّه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی و شکست دشمن مطرح شده در این آیه «فهزموهم» چند چیز است:

۱. رهبر توانا و لایق. «زاده بَسطهً فی العلم والجسم»

۲. پیروان مؤمن. «قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه»

۳. توکّل و امید. «کم مِن فئه قلیله غَلبت فئه کثیره باذن اللّه»

۴. دعا و استمداد از خدا. «ربّنا أفرغ...»

۵. صبر و استقامت. «ربّنا أفرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا»

۱- ۱۴۳۲. نور، ۳۹

۲- ۱۴۳۳. ابراهیم، ۱۸

۳- ۱۴۳۴. فاطر، ۳۹

۴- ۱۴۳۵. نساء، ۱۶۷

۵- ۱۴۳۶. نساء، ۱۶۹

۶- ۱۴۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۷- ۱۴۳۸. ذیل آیه ۲۵۱ سوره بقره.

۶. انگیزه ی الهی داشتن. «وانصُرنا علی القوم الکافرین»

۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟

(۱)

۱. عابدان. «واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»(۲) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲. آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئک هم المفلِحون»(۳)

۳. دوری کنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئک هم المفلِحون»(۴)

۴. حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون»(۵) حزب خدا رستگارند.

۵. اهل ذکرکثیر. «واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون»(۶) خدارا بسیار یادکنید تا رستگار شوید.

۶. تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون»(۷) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷. مجاهدان. «و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون»(۸) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸. توبه کنندگان. «تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون»(۹) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

۹. دوری از شیطان و کارهای شیطانی. «انّما الخمر و المیسر و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون»(۱۰)

۱۰. یادآوری نعمت ها. «فاذکروا آلاء الله لعلّکم تفلحون»(۱۱)

۱۱. صبر و پایداری. «اصبرو و صابروا و رابطوا لعلّکم تفلحون»(۱۲)

۱- ۱۴۳۹. ذیل آیه ۱ سوره مؤمنون.

۲- ۱۴۴۰. حج، ۷۷.

۳- ۱۴۴۱. اعراف، ۸.

۴- ۱۴۴۲. حشر، ۹.

۵- ۱۴۴۳. مجادله، ۲۲.

۶- ۱۴۴۴. انفال، ۴۵.

۷- ۱۴۴۵. مائده، ۱۰۰.

۸- ۱۴۴۶. مائده، ۳۵.

۹- ۱۴۴۷. نور، ۳۱.

۱۰- ۱۴۴۸. مائده، ۹۰.

۱۱- ۱۴۴۹. اعراف، ۶۹.

۱۲- ۱۴۵۰. آل عمران، ۲۰۰.

۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟

(۱)

در اوّل این سوره، ذیل آیه ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجّه به جمله ی «لایفلح» گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می شویم:

۱. ستمگران. «لایفلح الظالمون»(۲)

۲. گنهکاران. «لایفلح المجرمون»(۳)

۳. جادوگران. «لایفلح الساحرون»(۴)

۴. کافران. «لایفلح الکافرون»(۵)

۵ . آنها که به خداوند دروغ می بندند. «انّ الّذین یفترون علی اللّه الکذب لا یفلحون»(۶)

۲۰۹. عوامل غفلت

(۷)

عوامل نسیان وغفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. «لاتُلهِکُم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّه»(۸)

ج: تجارت. «لاتُلهِیهم تجاره و لابَیع عن ذکراللّه»(۹)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «انّما یُرید الشّیطان أن یُوقع بینکم العَداوه و البَغضاء فی الخمر و المَیسر و یَصُدّکم عن ذکر اللّه»(۱۰)

۱- ۱۴۵۱. ذیل آیات ۱۶ - ۱۸ سوره مؤمنون.

۲- ۱۴۵۲. انعام، ۱۳۵ .

۳- ۱۴۵۳. یونس، ۱۷ .

۴- ۱۴۵۴. یونس، ۷۷ .

۵- ۱۴۵۵. مؤمنون، ۱۱۷ .

۶- ۱۴۵۶. یونس، ۶۹ .

۷- ۱۴۵۷. ذیل آیه ۱۸ سوره فرقان.

۸- ۱۴۵۸. منافقون، ۹.

۹- ۱۴۵۹. نور، ۳۷.

۱۰- ۱۴۶۰. مائده، ۲۱.

۲۱۰. توطئه های دشمن برای خاموشی نور خدا

(۱)

یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه هایی مختلفی استفاده می کند، از جمله:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «اساطیر الاولین»(۲)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «اضغاث احلام»(۳)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «ام یقولون افتراه»(۴)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۵)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جعلوا للّه انداداً»(۶)

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(۷)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طعنوا فی دینکم»(۸)

- دین خدا را مسخره می کنند. «اتخذوا دینکم هزواً و لعباً»(۹)

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سعی فی خرابها»(۱۰)

- سعی در تحریف دین می نمایند. «یحرفون الکلم»

- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رهبانیه ابتدعوها»(۱۱)

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یکتمون ما انزلنا من البینات»(۱۲)

۱- ۱۴۶۱. ذیل آیه ۸ سوره صف.

۲- ۱۴۶۲. انعام، ۲۵.

۳- ۱۴۶۳. انبیاء، ۵.

۴- ۱۴۶۴. احقاف، ۸.

۵- ۱۴۶۵. انفال، ۳۱.

۶- ۱۴۶۶. ابراهیم، ۳۰.

۷- ۱۴۶۷. فصلت، ۲۶.

۸- ۱۴۶۸. توبه، ۱۲.

۹- ۱۴۶۹. مائده، ۵۷.

۱۰- ۱۴۷۰. بقره، ۱۱۴.

۱۱- ۱۴۷۱. حدید، ۲۷.

۱۲- ۱۴۷۲. بقره، ۱۵۹.

- دین خداوند را تجزیه می کنند. «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۱)

- حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تلبسوا الحق بالباطل»(۲)

- در دین خدا، غلوّ می کنند. «لا تغلوا فی دینکم»(۳)

- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می خیزند. «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردوکم عن دینکم»(۴)

۲۱۱. اربعین در قرآن

(۵)

در آیه ۵۱ سوره ی بقره، سخن از وعده ی چهل شب با موسی است، «واذ واعدنا موسی أربعین لیله»، ولی در اینجا سی شب به اضافه ی ده شب، که به فرموده ی امام باقرعلیه السلام فلسفه ی این کار، آزمایش بنی اسرائیل بوده است. در روایات می خوانیم: سی شب آن در ماه ذی القعده و ده شب آن در اوّل ماه ذی الحجّه بوده است.(۶)

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است، (چنانکه در تورات سِفر خروج نیز آمده است،) ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات ها اغلب در شب صورت می گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می شده است.

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد. و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیّت سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است؛ امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

۱- ۱۴۷۳. بقره، ۸۵.

۲- ۱۴۷۴. بقره، ۴۲.

۳- ۱۴۷۵. مائده، ۷۷.

۴- ۱۴۷۶. بقره، ۲۱۷.

۵- ۱۴۷۷. ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف.

۶- ۱۴۷۸. تفسیر نورالثقلین.

در «اربعین» و عـدد چهل، اسـراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسـلامی جایگاه خاصّـِی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفّار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبرصـلی الله علیه وآله چهل روز از خـدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسـمانی نازل شد و مقدّمه ی تولّد حضـرت زهراعلیها السلام فراهم گردید.

* رسول خداصلی الله علیه وآله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی ومعنوی دارد؛ امّا پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شـهادت دهنـد، خداونـد او را می آمرزد...(۱) بعضـی کتاب ها نیز با محوریّت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.(۲)

۲۱۲. شعر و شاعران

(۳)

مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضـاوی نقـل شـده: چون اشـعار جاهلیّت بیشتر پیرامون خیالات، توصـیف زنان زیبا، معاشـقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «والشعراء یَتبعهم الغاوُون»

* تفاوت میان حکیم وشاعر آن است که حکیم ابتـدا معانی را در نظر می گیرد وبعـد الفاظ را به کار می برد، ولی شاعر ابتـدا قالب والفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند.(۴)

* در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد

ص:۲۲۳

۱- ۱۴۷۹. سفینهالبحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲- ۱۴۸۰. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۳- ۱۴۸۱. ذیل آیات ۲۲۴ - ۲۲۷ سوره شعراء.

۴- ۱۴۸۲. لغت نامه دهخدا.

ستایش قرار گرفته است.(۱)

* رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.(۲)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شاعر متعهّدی به نام «حَسّان» فرمود: روح القدس با توست.(۳)

* پیامبرصلی الله علیه وآله در یکی از سفرها، «حَسّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصّی برای «حَسّان» باشد.(۴)

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبدی» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است.(۵)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس برای حقّانیّت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند.(۶)

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.(۷)

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیّت این بوده است:

الا کلّ شی ء ما خلا اللّه باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل(۸)

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه ی «والشعراء یَتبعهم...» نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «اِنّ المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.(۹)

از آنجا که کفّار قرآن را ساخته ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می دانستند، این آیات آنان را محکوم می کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعرا بی هدف وسرگشته اند وبه گفته ی خود عمل نمی کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه ی آن است که او شاعر نیست.

۱- ۱۴۸۳. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۱۴۸۴. تفسیر المنیر.

۳- ۱۴۸۵. تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۴۸۶. تفسیر روح المعانی.

۵- ۱۴۸۷. تفسیر کنزالدقائق.

۶- ۱۴۸۸. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱.

۷- ۱۴۸۹. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.

۸- ۱۴۹۰. تفسیر مواهب العلّیه.

۹- ۱۴۹۱. تفسیر منهج الصادقین.

از امـام بـاقر وامام صادق علیهما السـلام نقل شـده که به مناسـبت آیه ی «والشـعراء یَتبعهم الغاوون» فرمودنـد: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشـند، یا عمیق نیاموخته باشـند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و قصّه سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند.(۱)

از اینکه نام شـعرای بی هـدف در کنار دروغ سازانی که شـیاطین بر آنان نازل می شونـد، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ ساز و شاعر بی هدف هرزه گو کشف نمود.

۲۱۳. سیمای زیانکاران

(۲)

زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون.

الف: کسی که عمرش تباه شده است. «قل اِنّ الخاسرین الّذین خَسروا انفسهم»(۳)

ب: کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «اِنّ الانسان لفی خُسر الاّ الّذین آمنوا»(۴)

ج: کسـی که بـا تزلزل بنـدگی خـدا می کنـد. «اِنْ أصـابه خیرٌ اطمـأنّ به و اِن أصابته فتنه انقلب علی وَجهِهِ خَسِـرالدّنیا و الآخره ذلک هو الخُسرانُ المبین»(۵)

د: کسانی که منحرفنـد، وگمان می کنندراه درست می روند. «أَلّذین ضَلّ سَـعیهم فی الحیاه الدنیاو هم یحسـبون اَنّهم یحسـنون صُنعا»(۶)

* در روایات می خوانیم: أخسـرون، کسانی هسـتند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حقّ گفتن دارند، ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

۲۱۴. سیمای منافق در قرآن

(۷)

منـافق در عقیـده وعمـل، برخورد وگفتگو، عکس العمـل هـایی را از خود نشـان می دهـد که در این سوره وسوره های؛ نساء، تـوبه، احزاب، محمّـد و منافقـان آمـده است. آنچه در اینجـا به مناسبت می توان گفت، این است که منـافقین در بـاطن ایمـان ندارند؛ ولی خود را مصلح و

۱- ۱۴۹۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۴۹۳. ذیل آیات ۴ - ۵ سوره نمل.

۳- ۱۴۹۴. زمر، ۱۵.

۴- ۱۴۹۵. عصر، ۲.

۵- ۱۴۹۶. حج، ۱۱.

۶- ۱۴۹۷. کهف، ۱۰۴.

۷- ۱۴۹۸. ذیل آیه ۲۰ سوره بقره.

عاقل می پندارند. با همفکران خود خلوت می کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله موذی اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند. افرادی ترسو، پرادعا، یاوه گو، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیّت است. نسبت به تعهّداتی که با خدا دارند بی وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می رسد، نگران؛ ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید، شادند. امر به منکر ونهی از معروف می کنند! قرآن در برابر همه ی انحرافات فکری وعملی می فرماید: «انّ المنافقین فی الدّرک الاسفل من النار»(۱)

۲۱۵. سؤالهای بجا و نابجا

(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با مردم درباره ی حج سخن می گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می شود،(۳) تا موضوعی را مطرح نکرده ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امّت های گذشته سؤال های نابجای آنان بود.(۴)

گرچه آنچه را نمی دانیم، باید از اهلش بپرسیم، «فاسئلوا اهل الذّکر ان کنتم لاتعلمون»(۵)؛ امّا برخی سؤال هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه ها و مصادیق

* مسئولین، بعضی از مطالبی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطّلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابرِ جُعفی، هزاران حدیث از امام

۱- ۱۴۹۹. نساء، ۱۴۵.

۲- ۱۵۰۰. ذیل آیات ۱۰۱-۱۰۲ سوره مائده.

۳- ۱۵۰۱. مستدرک، ج ۸، ص ۱۳.

۴- ۱۵۰۲. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵- ۱۵۰۳. نحل، ۴۳.

باقرعلیه السلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت.((۱))

* برخی از اخبار، نبایـد از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زبان مردم است (گاهی سـکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیّت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

۲۱۶. ویژگی های بازار دنیا

(۲)

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسـی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و اسـتعداد خودشان را در آن عرضه می کننـد و فروش جنس در این بـازار اجباری است. حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: «نفس المرء خطاه الی اجله»(۳) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و مـا نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یـا نخواهیم توان و زمـان مـا از دست مـا می رود. لـذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خـدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضـای او گـام بر می دارنـد این افراد، عمر فـانی را بـاقی کرده و دنیـا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کننـد. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً»(۴)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها»(۵)

رابعاً اگر به دمبال انجام کار خوب و بدیم؛ امّا موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می دهد.

۱- ۱۵۰۴. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۲.

۲- ۱۵۰۵. ذیل سوره عصر.

۳- ۱۵۰۶. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۴- ۱۵۰۷. زلزال، ۷.

۵- ۱۵۰۸. آل عمران، ۱۵.

«لیس للانسان الا ما سعی»(۱) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چند برابر می دهد. «اضعافاً مضاعفه»(۲) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»(۳)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم»(۴)

زیان کردند. «خسروا انفسهم»(۵)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»(۶)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»(۷)

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیّتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند.

امّا در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدّنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.(۸)

۱- ۱۵۰۹. نجم، ۳۹.

۲- ۱۵۱۰. آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۱۵۱۱. بقره، ۹۰.

۴- ۱۵۱۲. بقره، ۱۶.

۵- ۱۵۱۳. اعراف، ۵۳.

۶- ۱۵۱۴. نساء، ۱۱۹.

۷- ۱۵۱۵. عصر، ۲.

۸- ۱۵۱۶. تحف العقول، کلمات امام هادی.

۲۱۷. کم فروشی در قرآن

(۱)

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ

وای بر کم فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند.

«طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده ای که از کنار اجناس می زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می کند که هرکس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است.(۲)

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

کم فروش، خود را زرنگ می داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکانِ کم فروشی یا حساسیّت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

در روایات می خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند، زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند.(۳)

انضباط و دقّت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «اوفوا الکیل و لا تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین»(۴) پیمانه را (در معامله) کامل و تمام

۱- ۱۵۱۷. ذیل آیات ۱-۳ سوره مطففین.

۲- ۱۵۱۸. تفسیر نمونه.

۳- ۱۵۱۹. تفسیر المیزان.

۴- ۱۵۲۰. شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

بدهید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

۲۱۸. امتیازات تجارت خدا

(۱)

۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

۳. خداوند کم را می پذیرد، «فمَن یَعمل مثقال ذرّه» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرّضون الّا لک»(۲) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

۲۱۹. توجیهات افراد برای کارهای خلاف

(۳)

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می کند که به نمونه هایی از آن در قرآن اشاره می کنیم:

گاهی می گوید: غفلت کردیم: «انّا کنّا عن هذا غافلین»(۴)

گاهی می گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هؤلاء اضلّونا»(۵)

گاهی می گوید: شیطان ما را گمراه کرد؛ امّا شیطان پاسخ می دهد: مرا ملامت نکنید زیرا

۱- ۱۵۲۱. ذیل آیه ۲۹ سوره فاطر.

۲- ۱۵۲۲. مفاتیح الجنان.

۳- ۱۵۲۳. ذیل آیات ۷-۱۵ سوره قیامت.

۴- ۱۵۲۴. اعراف، ۱۷۲.

۵- ۱۵۲۵. اعراف، ۳۸.

خودتان مقصّر هستید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(۱)

امام باقرعلیه السلام در توضیح آیه «بما قدّم و اخّر» فرمود: «فما سنّ من سنّه لیستنّ بها من بعده فان کان شرّاً کان علیه مثل وزرهم و لا ینقص من وزرهم شیئاً و ان کان خیراً کان له مثل اجورهم و لاینقص من اجورهم شیئاً»(۲) هرکس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند، پس از او هرکس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

۲۲۰. عوامل گمراهی و انحراف

(۳)

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده اند:

۱. رفیق بد. «لقد اَضلّنی عن الذّکر»(۴)، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هوی و هوس. «و لا تتّبع الهَوی فیضلّک عن سبیل اللّه»(۵)، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳. دانشمندان منحرف. «یَکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یَقولون هذا من عِنداللّه»(۶)، مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. «وَ اضلّ فرعونُ قومَه»(۷)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. «انّه عدوٌّ مُضِلّ مُبین»(۸)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶. اکثریّت گمراه. «و اِن تُطِع اکثر مَن فی الارض یُضِلّوک عن سبیلِ اللّه»(۹)، اگر از اکثریّت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷. والدین گمراه. «انّا وَجَدنا آباءنا... و انّا علی آثارهم مُقتدون»(۱۰)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

انگیزه های سؤال یکسان نیست:

۱- ۱۵۲۶. ابراهیم، ۲۲.

۲- ۱۵۲۷. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۱۵۲۸. ذیل آیه ۱۷ سوره فرقان.

۴- ۱۵۲۹. فرقان، ۲۹.

۵- ۱۵۳۰. ص، ۲۶.

۶- ۱۵۳۱. بقره، ۷۹.

۷- ۱۵۳۲. طه، ۷۹.

۸- ۱۵۳۳. قصص، ۲۵.

۹- ۱۵۳۴. انعام، ۱۱۶.

۱۰- ۱۵۳۵. زخرف، ۲۳.

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذّکر»(۱)

ب: گـاهی سـؤال برای توبیـخ دیگران اسـت. «ءَانـت قلـت للنّـاس اتّخـذونی واُمّی الهَیـن من دون اللّه»(۲) خداونـد برای توبیخ طرفداران حضـرت عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «اللّه»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «ام هم ضلّوا السبیل»

۲۲۱. عوامل سقوط بنی اسرائیل

(۳)

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف) حضور نداشتن رهبری همچون: حضرت موسی.

ب) حضور منحرفان هنرمندی مانند: سامری.

ج) استفاده از وسایل جذّابی همچون: طلا و زیور آلات.

د) استفاده از وسایل تبلیغاتی پر سروصدا و مردم فریب؛ زیرا گوساله ی سامری صدا می کرد.

ه) زود باور بودن مردم و از طرفی نبودن ایمانی قوی و عمیق.

و) مساعد بودن زمینه و سابقه ی بت پرستی.

۲۲۲. ربا و رباخواری

(۴)

«ربا»، در لغت به معنای زیادی وافزایش است و در اسـلام به زیاده گرفتن در وام یا بیع گفته شده است. مورد ربا، یا پول اسـت یا جنس؛ گاهی پول را قرض می دهند و بیش از آنچه داده اند باز پس می گیرند که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می دهند و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرند که هر دوی این مورد ربا و حرام می باشد.

«خَبط» به معنای افتادن و برخاسـتن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار، به کسـی تشبیه شده که شیطان تعادل او را بر هم زده و او را خبط کرده است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم

۱- ۱۵۳۶. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۲- ۱۵۳۷. مائده، ۱۱۶.

۳- ۱۵۳۸. ذیل آیه ۵۱ سوره بقره.

۴- ۱۵۳۹. ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره.

خوردن تعادل جامعه و اختلافات طبقاتی گردیده است.

انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکّه نازل شده است، می فرماید: «و ما أوتیتم من ربا لیربوا فی أموال النّاس فلایربوا عند اللّه»(۱) یعنی آنچه به قصد ربا می دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی شود. سپس در سوره ی آل عمران با فرمان «لاتأکلوا الرّبا»(۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. در ضمن آیه «وأخذهم الرّبا وقد نُهوا عنه»(۳)، یادآور می شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، چنان که این حرمت در تورات(۴) نیز ذکر شده است.

آیات مربوط به ربا، به دنبال آیات انفاق آمد تا دو جهت خیر و شری که توسط مال و ثروت پدید می آید را مطرح کند.

انفاق، یعنی دادن بلاعوض و ربا، یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سویی است که ربا در جامعه پدید می آورد. به همین جهت قرآن می فرماید: «یمحق اللّه الرّبا و یُربِی الصّدقات»(۵) خداوند ثروت به دست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می دهد.

تهدیدهایی که در قرآن برای گرفتن ربا و پذیرش حاکمیّت طاغوت آمده،برای قتل، ظلم، شراب خواری، قمار و زنا نیامده است.(۶) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: «اگر قدرت می داشتم گردنش را می زدم».(۷) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست تا توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: «رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می دهند». از امام باقرعلیه السلام نقل شده است

۱- ۱۵۴۰. روم، ۳۹.

۲- ۱۵۴۱. آل عمران، ۱۳۰ .

۳- ۱۵۴۲. نساء، ۱۶۱ .

۴- ۱۵۴۳. تورات، سِفر تثنیه، فصل ۲۳، جمله ۱۹ و سِفر لاویان، فصل ۲۵، جمله ۳۶و۳۷.

۵- ۱۵۴۴. بقره، ۲۷۶.

۶- ۱۵۴۵. تفسیر المیزان.

۷- ۱۵۴۶. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹ .

که فرمود: «خبیث ترین درآمدها، رباخواری است».(۱) و رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده اند: «هرگاه خداوند اراده ی هلاک سرزمینی را داشته باشد، رباخواری در آن ظاهر می شود».(۲) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.(۳) در حدیث می خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند.(۴)

امام صادق علیه السلام علّت تکرار آیات ربا در قرآن را آماده سازی و تشویق ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید: «چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و زراندوزی و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس برای ثروتمندان چاره ای جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند».(۵) از آنجایی که احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می خوانیم: «من اتّجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا»(۶) هرکس بدون دانش و آگاهی از احکام و دستورات شرعی تجارت وارد بازار تجارت شود، گرفتار ربا می شود.

۲۲۳. آثار ربا

گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی، گاهی و رشکست و مجبور به قبول انواع ذلّت و اسارت و بردگی می شود.(۷) ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود.(۸)

رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر، فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو کان الرّبا حلالا لترک النّاس التّجارات»(۹) اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها

۱- ۱۵۴۷. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷ .

۲- ۱۵۴۸. کنز العمّال، ج ۴، ص ۱۰۴ .

۳- ۱۵۴۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰ .

۴- ۱۵۵۰. تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲.

۵- ۱۵۵۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳ .

۶- ۱۵۵۲. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷.

۷- ۱۵۵۳. تفسیر مراغی.

۸- ۱۵۵۴. تفسیر المیزان.

۹- ۱۵۵۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹ .

می کردنـد. و از امام رضاعلیه السـلام نیز روایت شده است که فرمودند: «اگر ربا شـیوع پیدا کند راه قرض الحسـنه و وام دادن بسته می شود».(۱) نه تنها در شـریعت اسـلام؛ بلکه در تمام ادیان آسـمانی ربا تحریم شـده است؛ امّا برخی به بهانه هایی ربا را توجیه می کنند و به دنبال راه فرار هسـتند. آنان با ارائه راه حل و روشـهایی و به اصـطلاح کلاه شرعی، همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شـنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شـد، در صدد توجیه ربا هسـتند؛ اما این نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربـا، آثار تخریبی خود را دارد هرچنـد که جوامع انسانی آن را در سیسـتم اقتصادی خود پـذیرفته باشـند؛ البته بایـد به این نکته توجه داشت که علّت پیشـرفت جوامع سـرمایه داری، توجّه به علم و صـنعت است، نه رباخواری هر چند عقب افتادگی بسیاری از کشورها نتیجه همین نظام اقتصادی واستعمار و استحمار کشورهای سلطه گر و سرمایه دار است.

۲۲۴.احکام ضرر در اسلام

(۲)

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لاضرر و لاضرار فی الأسلام»(۳) از جمله:

الف: ضررهای جانی. «لایرید بکم العسر»(۴)

ب: ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان»(۵)

ج: ضرر به همسر. «لاتضاروهنّ لتضیّقوا علیهن»(۶)

د: ضرر به فرزند. «لاتضارّ والده بولدها»(۷)

ه : ضرر به ورثه. «من بعد وصیّهٍ یوصی بها او دینٍ غیرمضارّ»(۸)

و: آموزشهای مضرّ. «یتعلّمون مایضرهم ولاینفعهم»(۹)

ز: ضرر در معاملات وبدهکاری ها. «ولایضارّ کاتب ولاشهید»(۱۰)

ح: ضرر به مکتب و وحدت. «اتّخذوا مسجداً ضراراً»

۱- ۱۵۵۶. الحیاه، ج ۴، ص ۳۳۴ .

۲- ۱۵۵۷. ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه.

۳- ۱۵۵۸. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۴- ۱۵۵۹. بقره، ۱۸۵.

۵- ۱۵۶۰. مائده، ۲.

۶- ۱۵۶۱. طلاق، ۶.

۷- ۱۵۶۲. بقره، ۲۳۳.

۸- ۱۵۶۳. نساء، ۱۲.

۹- ۱۵۶۴. بقره، ۱۰۲.

۱۰- ۱۵۶۵. بقره، ۲۸۲.

۲۲۵. آثار پرداخت دیه

(۱)

پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امنیّت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می شود.

در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی شود، تا بنیه ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است.(۲)

یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه ی متوسط درآمد یک فرد عادّی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو.(۳)

در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنّت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

دیه ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اوّل آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اوّل سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلّمه... وتحریر رقبه» شاید چون خویشانِ غیر مسلمان، توجّهشان بیشتر به مادّیات است ویا آنکه پرداخت دیه، در حفظ وبقای پیمان مؤثّرتر است.

۲۲۶. چه عواملی کیفر را مضاعف می کند؟

(۴)

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیّت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می کند. خداوند به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

۱- ۱۵۶۶. ذیل آیه ۹۲ سوره نساء.

۲- ۱۵۶۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰.

۳- ۱۵۶۸. تفسیر المیزان.

۴- ۱۵۶۹. ذیل آیات ۶۹-۷۰ سوره فرقان.

می فرماید: «مَن یَأت منکَنّ بِفاحشَه مُبیّنَه یُضاعف لها العَذاب»(۱) هرکس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود.(۲)

۳. گاهی گناهِ کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. «الّذین یَصدّون عن سبیل اللّه و یَبغونها عِوجاً... یُضاعف لهم العذاب»(۳)

۲۲۷. احکام قتل نفس

(۴)

«اِثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.

قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله ی «الاّ بالحقّ» می گوید: قتل، در مواردی لازم و حقّ است از جمله:

۱. قصاص قاتل.

۲. زنای با محارم.

۳. زنای کافر با زن مسلمان.

۴. زناکاری که زن را مجبور کند.

۵. زنای کسی که همسر دارد.

۶. مدعی نبوّت.

۷. سَبّ و توهین و دشنام به پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام.

۸. مسلمان ساحر.

۹. مُفسد و محارب.

۱۰. مرتد.

۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند.

۱- ۱۵۷۰. احزاب، ۳۰.

۲- ۱۵۷۱. بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳.

۳- ۱۵۷۲. هود، ۱۹-۲۰.

۴- ۱۵۷۳. ذیل آیه ۶۸ سوره فرقان.

۱۲. مشرکِ محارب.(۱)

۲۲۸. استکبار و مستکبر

(۲)

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبّری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لکم من اله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتم به قبل أن آذن لکم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقّع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «اَنا اُحیی و اُمیت»(۳) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه های مادّی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «أليس لی مُلك مصر وهذه الانهار تجری من تحتی»(۴) آیا حکومت مصر از آنِ من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارعاب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأُقطّعنّ أیدیکم و أرجُلکم من خلاف»(۵) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور وخودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.(۶)

۱- ۱۵۷۴. سیمای عبادالرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

۲- ۱۵۷۵. ذیل آیه ۳۹ سوره قصص.

۳- ۱۵۷۶. بقره، ۲۵۸.

۴- ۱۵۷۷. زخرف، ۵۱.

۵- ۱۵۷۸. اعراف، ۱۲۴.

۶- ۱۵۷۹. قصص، ۷۹.

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم وشما را از مقرّبان دربارم قرار می دهم.(۱)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفّار در شهرها تورا مغرور نکند.(۲)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند.(۳)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!(۴)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

۲۲۹. شکستن سنّت جاهلیت

(۵)

«اَدعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطَر» به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته ی اکثر مفسّران و مورّخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد صلی الله علیه وآله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمّه اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطّلب بود - برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. امّا بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از

۱- ۱۵۸۰. اعراف، ۱۱۴.

۲- ۱۵۸۱. آل عمران، ۱۹۶.

۳- ۱۵۸۲. شعراء، ۱۱۱.

۴- ۱۵۸۳. غافر، ۳۶.

۵- ۱۵۸۴. ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب.

مسلمانان ممتاز باشد.)

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسک علیک زوجک». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوّم طلاق گرفتن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنّت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیّت مانند گرفتن همسرِ فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زوّجناکها» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباهات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

سؤال: مراد از جمله ی «تُخفی فی نفسک مَا اللّه مُبدیه» که خداوند به پیامبر اکرم می فرماید: تو در دل، مسأله ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضاعلیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد.(1) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوّت انجام نداده و از قبل علاقه ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسرخوانده خود! نعوذ باللّه.

اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان

۱- ۱۵۸۵. تفاسیر المیزان و نورالثقلین؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۱.

است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسک علیک زوجک» همسرت را نگاه دار، ارشادی بود وگرنه کسی که خداوند با جمله ی «انعم اللّه علیه» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی کرد. در آیه ی قبل نیز خواندیم: «و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی اللّه و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسک علیک زوجک... زوّجناکها»

با توجّه به دو آیه ی بعد که می فرماید: مبلّغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی ترسند، «ولا یخشون احدا الاّ اللّه» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشی الناس»، ترس از جوسازی هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده اش ازدواج کرده است.

رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

امام رضاعلیه السلام فرمود: چون خداوند می دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد.(۱)

۲۳۰. برتری جویی، مایه هلاکت

(۲)

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود.(۳) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلّاب و فضلای حوزه ی علمیّه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری

۱- ۱۵۸۶. تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- ۱۵۸۷. ذیل آیه ۸۳ سوره قصص.

۳- ۱۵۸۸. تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

۲۳۱. قارون، نماد برتری جویی

(۱)

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود؛ امّا به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب، عَلَم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

حضرت موسی درطول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سوّمی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلّث شومِ زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

۲۳۲. نفاق و منافقان

(۲)

«نفاق» از «نَفَق»، به معنای تونل های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می شود. بعضی از حیوانات مثل موش صحرایی و سوسمار، لانه هایی برای خود درست می کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز، راه پنهان و مخفی برای خود قرار می دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

مردم چهار دسته هستند:

الف) گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.

ب) گروهی قلباً ایمان دارند ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق اند.

ج) گروهی قلباً ایمان ندارند ولی در ظاهر، رفتار مؤمنان را انجام می دهند که منافق اند.

د) گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می کنند که این دسته کافرند.(۳)

۱- ۱۵۸۹. ذیل آیه ۷۶ سوره قصص.

۲- ۱۵۹۰. ذیل آیه ۱ سوره منافقون.

۳- ۱۵۹۱. تفسیر اثنی عشری.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. «نفاق المرء ذلّ یجده فی نفسه»(۱)

۲۳۳. ویژگی های منافق

ویژگی های منافق در قرآن:

۱. دروغ گویی: «انّ المنافقین لکاذبون»(۲)

۲. بی هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء»(۳) نا با این گروه و نه با آن گروهند.

۳. عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون»(۴)

۴. جمود و عدم انعطاف: «کانّهم خُشب مسنّده»(۵)

۵. نماز بی نشاط: «قاموا کُسالی»(۶) با کسالت به نماز می ایستند.

۶. تندگویی وتندخویی: «سلقوکم بالسنهٍ حداد»(۷) زبان های تند وخشن را به شما می گشایند.

۷. سوگند دروغ: «اتّخذوا أیمانهم جُنّه» سوگندهایشان را سپر توطئه هایشان قرار دادند.

۸. انتقاد از رهبر معصوم: «یلمزک فی الصدقات»(۸) در تقسیم زکات، نیش می زنند و تو را در تقسیم آن عادل نمی دانند.

۹. تضعیف رزمندگان: «لا تنفروا فی الحَرّ»(۹) می گویند: هوا گرم است، به جبهه نروید.

۱۰. ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: «و الّذین اتّخذوا مسجداً ضرارا»(۱۰) (در برابر مسجد پیامبر) مسجدی می سازند تا (با توطئه های شوم خود) به مسلمانان ضرر بزنند.

۱۱. پیمان شکنی: «و منهم من عاهد اللّه لئن اتانا من فضله لنصدّقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلمّا اتاهم من فضله بخلوا»(۱۱) بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.

۱- ۱۵۹۲. غررالحکم.

۲- ۱۵۹۳. منافقون، ۱.

۳- ۱۵۹۴. نساء، ۱۴۳.

۴- ۱۵۹۵. منافقون، ۷.

۵- ۱۵۹۶. منافقون، ۴.

۶- ۱۵۹۷. نساء، ۱۴۲.

۷- ۱۵۹۸. احزاب، ۱۹.

۸- ۱۵۹۹. توبه، ۵۸.

۹- ۱۶۰۰. توبه، ۸۰.

۱۰- ۱۶۰۱. توبه، ۱۰۷.

۱۱- ۱۶۰۲. توبه، ۷۵ - ۷۶.

۱۲. تحقیر مسلمانان: «أ نؤمن کما آمن السفهاء» آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟

۱۳. محاصره اقتصادی مسلمانان: «لا ـتنفقوا علی من عند رسول اللّه حتی ینفضّوا» به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.

۱۴. فریب کاری و نیرنگ بازی: «یخادعون اللّه و الّذین آمنوا و ما یخدعون الاّ انفسهم»(۱) می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند.

۱۵. بخل در انفاق: «لاینفقون الاّ و هم کارهون»(۲) جز با کراهت انفاق نمی کنند.

۱۶. امر به زشتی ها و نهی از خوبی ها: «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»(۳)

۱۷. فراراز جهاد: «فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه و کرهوا ان یجاهدوا»(۴) بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند، ناراحت.

۱۸. شایعه پراکنی: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به»(۵) هرگاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند، (قبل از تحقیق یا مصلحت سنجی) آن را پخش می کنند.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال است:

۱. آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

۲. آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟!! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و...، در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «یوم یبعثهم اللّه جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شی ء ألا انّهم هم الکاذبون»(۶)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی ترسم، ولی از منافق می ترسم.(۷) از سوی دیگر

۱- ۱۶۰۳. بقره، ۹.

۲- ۱۶۰۴. توبه، ۵۳.

۳- ۱۶۰۵. توبه، ۶۷.

۴- ۱۶۰۶. توبه، ۸۱.

۵- ۱۶۰۷. نساء، ۸۳.

۶- ۱۶۰۸. مجادله، ۱۸.

۷- ۱۶۰۹. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

فرمود: من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم.(۱) آری اگر منافقانِ رِند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

۲۳۴. مقایسه مؤمن و کافر

(۲)

کلمه «ظلّ» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.

در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیّت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به بادسوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده؛ امّا کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصّب و تحجّر در راه حقّ حرکت نمی کند.

۲۳۵. ویژگی های مؤمن و کافر

(۳)

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

۱. مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا»(۴) ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود. «و

۱- ۱۶۱۰. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹.

۲- ۱۶۱۱. ذیل آیات ۲۱-۲۳ سوره فاطر.

۳- ۱۶۱۲. ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه.

۴- ۱۶۱۳. انفال، ۲.

ازدادوا کفراً»(۱)

۲. سرپرست مؤمن خداست، «اللّه ولیّ الّذین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطاغوت»(۲)

۳. خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۳) ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکند. «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب»(۴)

۴. افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الّذین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی کفّار پیرو باطلند. «الّذین کفروا اتّبعوا الباطل»(۵)

۵. آینده مؤمن محبوبیّت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودّا»(۶) ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «ترهقهم ذله»(۷)

۶. اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم»(۸) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم»(۹)

۷. جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّه» ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت»(۱۰)

۸. پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن عملا»(۱۱) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم»(۱۲)

۹. مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هذا من فضل ربّی»(۱۳) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «انما اوتیته علی علم عندی»(۱۴)

۱۰. کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضلّ اعمالهم»(۱۵) ولی کارهای کفّار از بین می رود.

۱- ۱۶۱۴. آل عمران، ۹۰.

۲- ۱۶۱۵. بقره، ۲۵۷.

۳- ۱۶۱۶. فتح، ۴.

۴- ۱۶۱۷. انفال، ۱۲.

۵- ۱۶۱۸. محمّد، ۳.

۶- ۱۶۱۹. مریم، ۹۶.

۷- ۱۶۲۰. یونس، ۲۷.

۸- ۱۶۲۱. نحل، ۳۲.

۹- ۱۶۲۲. نحل، ۲۸.

۱۰- ۱۶۲۳. نساء، ۷۶.

۱۱- ۱۶۲۴. کهف، ۳۰.

۱۲- ۱۶۲۵. بقره، ۲۱۷.

۱۳- ۱۶۲۶. نمل، ۴۰.

۱۴- ۱۶۲۷. قصص، ۷۸.

۱۵- ۱۶۲۸. محمّد، ۴.

«اضلّ اعمالهم»(۱)

۱۱. مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً»(۲) ولی دیگران ترس دارند.«یخشون الناس کخشیه اللّه»(۳)

۱۲. بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تتنزّل علیهم الملائکه»(۴) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزّل الشیاطین»(۵)

۱۳. اهل ایمان امیدوارند، «یبشّر المؤمنین»(۶) ولی کفّار مأیوسند. «اذا هم یقنطون»(۷)

۱۴. و در یک کلام راه حقّ، راه برترین است، «کلمه اللّه هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الّذین کفروا السفلی»(۸)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکیّ نیست، «لاریب فیه»(۹) امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ریبهم یتردّدون»(۱۰)

۲۳۶. مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان

(۱۱)

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»؛ امّا اهل ایمان «بعضهم اولیاء بعض»

۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»؛ امّا اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳. اهل نفاق، «نسوااللَّه»؛ امّا اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

۴. اهل نفاق، «یقبضون ایدیهم»؛ امّا اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

۵. اهل نفاق، «فاسقون»؛ امّا اهل ایمان «یطیعون اللَّه»

۶. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنّم» وعده داده؛ امّا به اهل ایمان «جنّات، مساکن»

۷. برای اهل نفاق، «لعنهم اللَّه»؛ امّا برای اهل ایمان «رضوان من اللَّه»

۱- ۱۶۲۹. محمّد، ۱.

۲- ۱۶۳۰. احزاب، ۳۹.

۳- ۱۶۳۱. نساء، ۷۷.

۴- ۱۶۳۲. فصّلت، ۳۰.

۵- ۱۶۳۳. شعراء، ۲۲۱.

۶- ۱۶۳۴. اسراء، ۹.

۷- ۱۶۳۵. روم، ۳۶.

۸- ۱۶۳۶. توبه، ۴۰.

۹- ۱۶۳۷. بقره، ۲.

۱۰- ۱۶۳۸. توبه، ۴۵.

۱۱- ۱۶۳۹. ذیل آیه ۷۲ سوره توبه.

۸. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»؛ امّا برای اهل ایمان «فوز عظیم »

۲۳۷. ویژگی های قلب مؤمن و کافر

(۱)

قلب مؤمن قلب کافر

۱. حیات. «أو مَن کان میتاً فاحییناه»(۲) ۱. مرض. «فی قلوبهم مَرَض»(۳)

۲. شفا. «و یَشفِ صدور قوم مؤمنین»(۴) ۲. قساوت. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(۵)

۳. طهارت. «اِمتَحن اللّه قلوبهم»(۶) ۳. عدم پذیرش. «اَزاغ اللّه قلوبهم»(۷)

۴. سعه صدر. «ربّ اشرح لی صدری»(۸) ۴. مُهرخوردن.«طبع اللَّه علی قلوبهم»(۹)

۵. هدایت. «مَن یؤمن باللّه یَهدقلبه»(۱۰) ۵. احاطه ظلمت.«ران علی قلوبهم»(۱۱)

۶. ایمان. «کتب فی قلوبهم الایمان»(۱۲) ۶. حجاب. «جعلنا علی قلوبهم أکنّه»(۱۳)

۷. سکینه. «السکینه فی قلوب المؤمنین»(۱۴) ۷. قفل شدن. «أم علی قلوب اقفالها»(۱۵)

۸. الفت. «و ألّف بین قلوبهم»(۱۶) ۸. سختی. «ختم اللّه علی قلوبهم»(۱۷)

۹. اطمینان قلبی. «الا بذکر اللّه تطمئنّ ۹. برگشت و نفهمی. «صرف اللّه

القلوب»(۱۸) قلوبهم»(۱۹)

۲۳۸. کلیدهای توسعه در اسلام

(۲۰)

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لئن شکرتم لازیدنّکم»(۲۱) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

۱- ۱۶۴۰. ذیل آیات ۲۶-۲۸ سوره طه.

۲- ۱۶۴۱. انعام، ۱۲۲.

۳- ۱۶۴۲. بقره، ۱۰.

۴- ۱۶۴۳. توبه، ۱۴.

۵- ۱۶۴۴. مائده، ۱۳.

۶- ۱۶۴۵. حجرات، ۳.

۷- ۱۶۴۶. صف، ۵.

۸- ۱۶۴۷. طه، ۲۵.

۹- ۱۶۴۸. نحل، ۱۰۸.

۱۰- ۱۶۴۹. تغابن، ۱۱.

۱۱- ۱۶۵۰. مطففین، ۱۴.

۱۲- ۱۶۵۱. مجادله، ۲۲.

۱۳- ۱۶۵۲. کهف، ۵۷.

۱۴- ۱۶۵۳. فتح، ۴.

۱۵- ۱۶۵۴. محمّد، ۲۴.

۱۶- ۱۶۵۵. انفال، ۶۳.

۱۷- ۱۶۵۶. بقره، ۷.

۱۸- ۱۶۵۷. رعد، ۲۸.

۱۹- ۱۶۵۸. توبه، ۱۲۷.

۲۰- ۱۶۵۹. ذیل آیه ۱۲ سوره شوری.

۲۱- ۱۶۶۰. ابراهیم، ۷.

«استغفروا ربّکم... یرسل السماء علیکم مدرارا»(۱) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«و مَن یتّق اللّه یجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب»(۲) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

۲۳۹. رزق و روزی

(۳)

إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیراً بَصِیراً

همانا پروردگارت برای هرکس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

در قرآن بطور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکاتِ آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابّهٍ فی الارض الاّ علی اللّه رزقها»(۴)

ب: سرچشمه ی روزی، در آسمان است. «و فی السماء رزقکم»(۵)

ج: اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو بَسط اللّه الرّزق لعباده لَبَغوا فی الارض»(۶)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عنداللّه الرّزق»(۷)

ه: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «و مَن یَتّقِ اللّه یَجعل له مَخرجا و یرزقه من حیث لایَحتسِب»(۸)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدّر الأرزاق فکثّرها و قلّلها و قسّمها علی الضیق و السّعه فعدل فیها لیبتلی مَن اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلک الشّکر و الصبر مِن غنیّها و فقیرها»(۹) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در

۱- ۱۶۶۱. هود، ۵۲ .

۲- ۱۶۶۲. طلاق، ۲ - ۳.

۳- ۱۶۶۳. ذیل آیه ۳۰ سوره اسراء.

۴- ۱۶۶۴. هود، ۶.

۵- ۱۶۶۵. ذاریات، ۲۲.

۶- ۱۶۶۶. شوری، ۲۷.

۷- ۱۶۶۷. عنکبوت، ۱۷.

۸- ۱۶۶۸. طلاق، ۲.

۹- ۱۶۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

۲۴۰. انفاق در قرآن

(۱)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود.(۲)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

کلمه «یقدر» از «قدر» هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری.(۳) ولی در اینجا به قرینه کلمه «یبسط» به معنای سخت گیری است.

در آیه ۳۶ نیز مسأله ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفّار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

تاجری که می بیند سرمایه اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر شب منادی ندا می دهد: «هب للمنفق خلفاً و هب للمسک تلفا» (خدایا!) به انفاق کننده عوض وپاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن.(۴)

خداوند بهترین رازق است. «خیر الرّازقین» چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

۱- ۱۶۷۰. ذیل آیه ۳۹ سوره سبأ

۲- ۱۶۷۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳- ۱۶۷۲. مفردات راغب.

۴- ۱۶۷۳. تفسیر مجمع البیان.

ج: به همه می بخشد.

د: بخشش او، بی منّت و بی توقّع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می داند.

ز: چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

۲۴۱. انواع انفاق

(۱)

انفاق پنج گونه است:(۲)

۱. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیه ونفقه زندگی که برعهده مرد است.

۲. انفاق مستحبّ؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

۲۴۲. نمونه هایی از انفاق مؤمنان

(۳)

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خداصلی الله علیه وآله گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه ی آن می نوشید. این باغِ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لن تَنالوا البِرَّ حتّی...» او خدمت پیامبر رسید وعرض کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «تجارت خوبی است، آفرین بر تو؛ ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی». او قبول کرد وباغ را بین

ص:۲۵۱

۱- ۱۶۷۴. ذیل آیه ۲۱۵ سوره بقره.

۲- ۱۶۷۵. تفسیر مواهب الرّحمن.

۳- ۱۶۷۶. ذیل آیه ۹۲ سوره آل عمران.

آنان تقسیم کرد.(۱)

۲. چند نفر مهمان ابوذر شدند، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است.(۲)

۳. وقتی فاطمه ی زهراعلیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از آن حضرت لباس و پیراهنی درخواست کرد. فاطمه زهراعلیها السلام به یاد این آیه «لَن تَنالوا البِرّ...» افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

۴. عبداللّه بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند، وقت غذا، سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه ای به آن سگ داد، سگ آن لقمه را خورد و باز با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام با آنکه خود گرسنه بود، غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا غذا تمام شد. عبدالله از غلام پرسید: خودت چه می خوری؟! گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت:معلوم بود که این سگ از این اطراف نیست و از راه دور آمده، گرسنه بود.

بنابراین، غذای خود را به او دادم تا سیر شود. عبداللّه از فتوّت این غلام تعجّب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.(۳)

در احادیث در باره ی این آیه می خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین، قبل از درخواست آنان است، گرچه بی نیاز باشند.(۴)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود: «از پدرم شنیدم که می فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود - کم یا زیاد - حق ما را ندهد ، خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده، آنجا که در کتاب خود می فرماید: «لن تَنالوا البِرّ...» پس ما برّ و تقوا و راه

۱- ۱۶۷۷. تفسیر مجمع البیان و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۱۶۷۸. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۶۷۹. تفسیر المنار.

۴- ۱۶۸۰. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

هدایت هستیم».(۱)

۲۴۳. قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن

(۲)

۱. از مال حلال باشد. ۲. از مال سالم باشد.

۳. برای مصرف ضروری باشد. ۴. بی منّت باشد.

۵. بی ریا باشد. ۶. مخفیانه باشد.

۷. با عشق وایثار پرداخت شود. ۸. سریع پرداخت شود.

۹. قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰. آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»، در زبان عربی به معنای بریـدن است و این که به وام، قرض می گوینـد به خاطر آن است که بخشـی از مال بریـده وبه دیگران داده می شود تـا دوباره باز پس گرفته شود و اگر همراه واژه «حسن» بیایـد؛ یعنی جـدا کردن از مال خود و در راه خیر قرار دادن است.(۳) کلمه «بسـط» به معنای گشایش و وسـعت است و «بساط» به اجناسـی گفته می شود که در زمین پهن شـده باشد. از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده است.

کلمه ی «کثیر» در کنـار کلمه ی «اضـعاف»، نشـانه ی پـاداش بسـیار زیـاد است و جمله ی «یضاعفه» به جای «یضـعفه» نشانه ی مبالغه و ازدیاد است.(۴)

تعبیرِ قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

به جـای فرمـان به قرض دادن، سؤال می کنـد که کیست که به خداونـد قرض دهـد، تـا مردم احسـاس اکراه و اجبـار در خود نکنند؛ بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند.

به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند

۱- ۱۶۸۱. تفسیر عیّاشی.

۲- ۱۶۸۲. ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره.

۳- ۱۶۸۳. تفسیر نمونه

۴- ۱۶۸۴. تفسیر روح المعانی.

خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلّت نکنند. و از طرفی بدانند که پاداش قرض الحسنه به عهده خداوند است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است». (۱)

با این که وجود ما و هرچه داریم از خداوند است؛ امّا خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «جنود آسمان ها و زمین از آن خداست، پس آیه ی قرض برای آزمایش شماست». (۲)

گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است؛ ولی در روایات می خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط و گسترش می دهد و هرکس بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

در روایات، پاداش قرض الحسنه هجده برابر؛ ولی پاداش صدقه، ده برابر آمده است. (۳) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند؛ ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود. (۴)

در روایات آمده است: هرکس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند. (۵)

هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنه فله خیر منها» (۶) هرکس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبرصلی الله علیه وآله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر أمثالها» (۷) ده برابر داده می شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنه با جمله ی «أضعافاً کثیره» نازل شد. پیامبر متوجّه شد، چیز بسیار و کثیری که خداوند مقدّر کند، قابل شماره نیست. (۸)

جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اوّل آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد، بدنبال آن می فرماید: «واللّه یقبض و یبسط» تا مبادا گروهی

۱- ۱۶۸۵. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- ۱۶۸۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳- ۱۶۸۷. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

۴- ۱۶۸۸. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۵- ۱۶۸۹. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۶- ۱۶۹۰. نمل، ۸۹.

۷- ۱۶۹۱. انعام، ۱۶۰.

۸- ۱۶۹۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

همچون یهود خیال کنند که خداوند محتاج و فقیر است و بگویند: «انّ اللّه فقیر و نحن أغنیاء»(۱) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از پیرامون رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی دانند خزائن آسمان ها و زمین در دست خداوند است؟(۲)

پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است؛ زیرا در کنار «أضعافاً کثیره» می فرماید: «والیه یرجعون» گویا حساب قیامت، جدا از پاداش های دنیوی است.

۲۴۴. نمونه هایی از امور مادی و معنوی در قرآن

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادّی: «کلوا من الطیبات»(۳)

خوراک معنوی: «فلینظر الانسان الی طعامه»(۴) که امام علیه السلام می فرمایند: «الی علمه»(۵) ببیند چه می آموزد.

ب) لباس مادّی: «سرابیل تقیکم»(۶)

لباس معنوی: «و لباس التقوی ذلک خیر»(۷)

ج) زینت مادّی: «خذوا زینتکم عند کل مسجد»(۸)

زینت معنوی: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم»(۹)

د) سفر مادّی: «و ان کنتم علی سفر»(۱۰)

سفر معنوی: «انک کادح الی ربّک کدحاً»(۱۱)

ه) رزق مادّی: «من الثمرات رزقاً لکم»(۱۲)

۱- ۱۶۹۳. آل عمران، ۱۸۱.

۲- ۱۶۹۴. منافقون، ۷.

۳- ۱۶۹۵. مؤمنون، ۵۱.

۴- ۱۶۹۶. عبس، ۲۴.

۵- ۱۶۹۷. رجال کشی، ج ۴، ص ۳.

۶- ۱۶۹۸. نحل، ۸۱.

۷- ۱۶۹۹. اعراف، ۲۶.

۸- ۱۷۰۰. اعراف، ۳۱.

۹- ۱۷۰۱. حجرات، ۷.

۱۰- ۱۷۰۲. بقره، ۳۸۳.

۱۱- ۱۷۰۳. انشقاق، ۶.

۱۲- ۱۷۰۴. بقره، ۲۲.

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»(۱)

و) شیرینی مادّی: «حلاوه الدنیا»(۲)

شیرینی معنوی: «حلاوه الایمان»(۳)، «حلاوه وُدّک»(۴)

ز) پاداش مادّی: «جنات تجری من تحتها الانهار...»(۵)

پاداش معنوی: «و رضوان من اللّه اکبر»(۶)

ح) پدر مادّی: «و والد و ما ولد»(۷)

پدر معنوی: «أنا و علیٌ ابوا هذه الامّه»(۸)

ط) هجرت مادّی: «و هاجروا»(۹)

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»(۱۰)

۲۴۵. ویژگی های رفیق خوب

(۱۱)

اسلام برای دوستی وانتخاب دوست، سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلّی نیاز دارد. برخی از عنوان های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطائه»(۱۲)

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.(۱۳)

۱- ۱۷۰۵. دعای ماه رمضان.

۲- ۱۷۰۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.

۳- ۱۷۰۷. بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.

۴- ۱۷۰۸. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.

۵- ۱۷۰۹. بقره، ۲۵. {۲۷ بار در قرآن آمده است}.

۶- ۱۷۱۰. توبه، ۷۲.

۷- ۱۷۱۱. بلد، ۳.

۸- ۱۷۱۲. بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.

۹- ۱۷۱۳. انفال، ۷۲.

۱۰- ۱۷۱۴. مدّثر، ۵.

۱۱- ۱۷۱۵. ذیل آیات ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان.

۱۲- ۱۷۱۶. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

۱۳- ۱۷۱۷. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

* از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.(۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند.(۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.(۳)

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفّق شد، دوست خوبی است.(۴)

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

۲۴۶. کسانی که به واسطه شکم آزمایش شده اند

(۵)

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجره»(۶)

۱- ۱۷۱۸. تفسیر قرطبی.

۲- ۱۷۱۹. غرر الحکم.

۳- ۱۷۲۰. غررالحکم.

۴- ۱۷۲۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

۵- ۱۷۲۲. ذیل آیه ۹۴ سوره مائده.

۶- ۱۷۲۳. بقره، ۳۵.

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الّذین اعتدوا منکم فی السبت»(۱)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الاّ قلیلاً»(۲)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حقّ صید ندارند. «تناله أیدیکم»

۲۴۷. بهداشت تغذیه

(۳)

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف: گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید ودارای آلودگی های مختلف میکربی وانگلی و... هستند.

ب: گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه : گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیّت می کند، از این رو حیواناتی که خفّه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.(۴)

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی وقطع نسل وسکته ومرگ ناگهانی او را گرفت.

۱- ۱۷۲۴. بقره، ۶۵.

۲- ۱۷۲۵. بقره، ۲۴۹.

۳- ۱۷۲۶. ذیل آیه ۳ سوره مائده.

۴- ۱۷۲۷. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

خونخواری رسم جاهلیّت بود. این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود، تا حدّی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی شناسد.(۱) لذا خوردن خون حرام است؛ امّا تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل وتحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود ونتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

۲۴۸. مسابقه در قرآن

(۲)

سَابِقُواْ إِلَی مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

۱. شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

۲. مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

۳. برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

۴. جوایز آن از قبل تعیین شده است. «اُعدّت»

۵ . زمان و مکان خاص ندارد. «سابقوا» مطلق است.

۶. نوع جایزه و ویژگی های آن روشن است. «جنّه عرضها کعرض السماء»

۷. جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلک فضل اللّه»

ص:۲۵۹

۱- ۱۷۲۸. تفسیر المیزان.

۲- ۱۷۲۹. ذیل آیه ۲۱ سوره حدید.

۸. در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

۲۴۹.تفریح در اسلام

(۱)

ذَلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته ی غزیزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می فرماید:

* عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه»(۲)

* شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحیاه الدنیا»(۳)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

* شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «اِن تصبکم سیئه فرحوا بها»(۴)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم»(۵)

اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل اللّه و برحمته فبذلک فلیفرحوا»(۶)

۱- ۱۷۳۰. ذیل آیه ۷۵-۷۶ سوره غافر.

۲- ۱۷۳۱. توبه، ۸۱.

۳- ۱۷۳۲. رعد، ۲۶.

۴- ۱۷۳۳. آل عمران، ۱۲۰.

۵- ۱۷۳۴. غافر، ۸۳.

۶- ۱۷۳۵. یونس، ۵۸.

۲۵۰. مشورت و مشاوره

(۱)

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوَة وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّه و سنّه رسوله فامضیت ما دلّانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّه بیانه ولا فی السنّه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه»(۲) من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم.(۳)

۱. «شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

۲. «واجعل مشورتک من یخاف اللّه» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

۳. «شاور المتّقین الّذین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوا که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

ص:۲۶۱

۱- ۱۷۳۶. ذیل آیه ۳۸-۳۹ سوره شوری.

۲- ۱۷۳۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷ص ۴۱.

۳- ۱۷۳۸. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

۴. «خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

۵. «لا تدخلّن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصا» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

۶. «رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

۷. «أن یکون حرّاً متدیّناً صدیّقاً و ان تطلعه علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

۸. «مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من اللّه» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

۹. «شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیّت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فانّ رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»(۱)، «اکثرهم لا یعلمون»(۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»(۳) و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»(۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۱- ۱۷۳۹. مائده، ۱۰۳.

۲- ۱۷۴۰. انعام، ۳۷.

۳- ۱۷۴۱. توبه، ۸.

۴- ۱۷۴۲. مؤمنون، ۷۰.

مرادش «اکثر المتّقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

فواید مشورت:

۱- احتمال خطا را کم می کند.

۲- استعدادها را شکوفا می کند.

۳- مانع استبداد می شود.

۴- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

۵ - امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یداللّه مع الجماعه»

۶- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارک فی عقولها»

۷- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیّت مردم است.

۸ - وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهّد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ های بدر، اُحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکّه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاه عهد اللّه» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امّت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امّت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «انی جاعلك للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

۲۵۱. شیر، غذای کامل

(۱)

وَإِنَّ لَكُمْ فِى الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِى بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِّلشَّارِبِينَ

و بی گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می کنیم.

خداوند، نه تنها از لابلای ابر آسمان ها، آبی که مایه حیات است نازل می کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می کند.

شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند. در روایات می خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می کند.

چهارپایان، تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه می توانند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضرّ، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد.

۱- ۱۷۴۳. ذیل آیه ۶۶ سوره نحل.

چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد؛ امّا پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟ «ان لکم فی الانعام لعبره»

انسان های خالص، کسانی هستند، که از لابلای فراز و نشیب ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی، و دوستان گوناگون، عبور کنند؛ امّا نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. «من بین فرث و دمٍ لبناً خالصاً»

شرط گوارایی نوشیدنی ها، خالص بودن است. آری، آب های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. «خالصاً سائغاً للشاربین»

گوارا بودن، باید برای همه ی مصرف کنندگان باشد، نه تنها انسان ها، و لذا نفرموده: «سائغاً لکم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربین».

در دنیای متمدّن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدّن آنچه را تاریخِ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می کنند!

مصرف شیر توسط انسان، نشان دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می دانست. «نسقیکم ممّا بطونه»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات می نویسد: وقتی برای جمع آوری زکات می روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نینداز و در مسیر راه، به حیواناتِ خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف باز مدار.

کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره کشی بیش از حدّ از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ وانس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاطفت نموده ودست مبارکش را به گردن و پای آنها می کشید. «فطفق مسحاً بالسّوق و الاعناق»(۱)

۱- ۱۷۴۴. ص، ۳۳.

۲۵۲. آفات بی حجابی و بدحجابی

(۱)

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.

۲. توسعه ی فساد و فحشا.

۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴. بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹. رقابت در تجمّلات.

۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

۱- ۱۷۴۵. ذیل آیه ۵۹ سوره احزاب.

فصل ششم: فضایل و رذایل اخلاقی

اشاره

ص: ۲۷۰

۲۵۳. اخلاق در اسلام

(۱)

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که بخاطر حُسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود : «حُسن الخلق رأس کلّ بِرّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «انّما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی وان لم یصبه لم یسخط» حسن خلق این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی واگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هرکس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همان گونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حسن الخلق یثبت المودّه» اخلاق نیکو علاقه ها را محکم واستوار

۱- ۱۷۴۶. ذیل آیات ۱-۴ سوره قلم.

می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لایجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

۲۵۴. صدق و راستی در قرآن

(۱)

وَالَّذِی جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقواپیشه گان.

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه کان صادق الوعد»(۲)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه»(۳)

صدق در عمل: «اولئک الّذین صدقوا»(۴)

و کسی که در همه ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدّیق» نامیده می شود.

۱- ۱۷۴۷. ذیل آیه ۳۳ سوره زمر.

۲- ۱۷۴۸. مریم، ۵۴.

۳- ۱۷۴۹. احزاب، ۲۳.

۴- ۱۷۵۰. بقره، ۱۷۷.

۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار

(۱)

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَباءٍ یَقین»(۲)

۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(۳)

۳. سخن باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(۴)

۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قولاً لَیِنّاً»(۵)

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَولاً کریماً»(۶)

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَولاً مَیسوراً»(۷)

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(۸)، «عن اللَّغو مُعرضون»(۹)

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(۱۰)

۲۵۶. امانت و امانتداری

(۱۱)

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است.

در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.(۱۲)

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق ورفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست نااهلان وقضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان

۱- ۱۷۵۱. ذیل آیات ۸۴ - ۸۷ سوره ص.

۲- ۱۷۵۲. نمل، ۲۲.

۳- ۱۷۵۳. حج، ۲۴.

۴- ۱۷۵۴. نساء، ۶۳.

۵- ۱۷۵۵. طه، ۴۴.

۶- ۱۷۵۶. اسراء، ۲۳.

۷- ۱۷۵۷. اسراء، ۲۸.

۸- ۱۷۵۸. حج، ۳۰.

۹- ۱۷۵۹. مؤمنون، ۳.

۱۰- ۱۷۶۰. صف، ۲.

۱۱- ۱۷۶۱. ذیل آیه ۵۸ سوره نساء.

۱۲- ۱۷۶۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

اللّه و رسوله والمؤمنین»(۱) هرکس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه وحقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم نااهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر ونواهی خدا امانت های الهی است.(۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.(۳)

۲۵۷. انواع امانت

امانت سه گونه است:

الف: میان انسان وخدا. (وظایف وواجباتی که بر انسان تعیین شده است.)(۴)

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند.)

۲۵۸. اهمیت امانت در روایات

(۵)

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.(۶)

* پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانه الی البّر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المَخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.(۷)

* همه ی نعمت های مادّی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی قدس سره فرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است)

ص:۲۷۱

۱- ۱۷۶۳. الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲- ۱۷۶۴. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۷۶۵. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴- ۱۷۶۶. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۱۷۶۷. ذیل آیات ۷ - ۱۱ سوره مؤمنون.

۶- ۱۷۶۸. میزان الحکمه و سفینهالبحار، واژه «امانت».

۷- ۱۷۶۹. بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بِقنطار یُؤدّه الیک»(۱) اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن

(۲)

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف) تمام نعمت های مادّی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند وآب وخاک.

ب) اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.(۳)

ج) هم خودمان، امانت برای خویشتنیم، چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم: «انّکم کنتم تختانون أنفسکم»(۴) و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال وغنائم جنگ بدر)

ه) امام باقرعلیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.(۵)

و) حکومت ومسئولیّت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عبّاس می گوید: هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.(۶) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.(۷)

۱- ۱۷۷۰. آل عمران، ۷۵.

۲- ۱۷۷۱. ذیل آیه ۲۷ سوره انفال.

۳- ۱۷۷۲. ملحقات احقاق الحقّ، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۴- ۱۷۷۳. بقره، ۱۸۷.

۵- ۱۷۷۴. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۱۷۷۵. تفسیر نمونه.

۷- ۱۷۷۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین

(۱)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْأَخِرَهِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکّه می شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می پرسیدند: «ماذا انزل ربّکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

آنکه در دعا از خدا حسنه می خواهد، «ربّنا اتنا فی الدنیا حسنه» باید خود اهل احسان باشد، زیرا «للّذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه»

۱- ۱۷۷۷. ذیل آیه ۳۰ سوره نحل.

دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا۳۲ همین سوره)

«مستکبرین» «متقین»

قضاوت:

«اذا قیل لهم ماذا انزل ربّکم قالوا اساطیر الاولین»

«و قیل الّذین اتّقوا ماذا انزل ربّکم قالوا خیراً»

نتیجه دنیوی:

«فاتی اللَّه بنیانهم من القواعد»

«للّذین احسنوافی هذه الدنیا حسنه»

کیفر اخروی:

«ثمّ یوم القیمه نخزیهم ... فادخلوا ابواب جهنم»

«و لدار الاخره خیر ...جنات عدن یدخلونها»

هنگام مرگ:

«تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم»

«الّذین تتوفاهم الملائکه طیبین»

۲۶۱. بشارت خداوند به اولیایش

(۱)

بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب ها و رؤیاهای صادقه، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت های الهی است.

همچنان که رسول خداصلی الله علیه وآله به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب های خوبی است که در آن مژده است وبشارت اخروی بشارتی است که لحظه ی مرگ به او داده می شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می کنند، آمرزیده می شوید.(۲) و در روایتی امام باقرعلیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود: لحظه ی مرگ، محمّد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده ومی فرمایند: به سوی ما بیا که آینده ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق

می شود.(۳)

بشارت های خداونـد به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلا بذکر اللّٰه تطمئنّ القلوب»(۴)

۱- ۱۷۷۸. ذیل آیه ۶۴ سوره یونس.

۲- ۱۷۷۹. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۷۸۰. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۷۸۱. رعد، ۲۸.

۲. توکّل دارند. «فلیتوکّل المؤمنون»(۱)

۳. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها»(۲)

۴. همواره پیروز هستند. «اِحدَی الحُسنیین»(۳)

۵. بینش و نور دارند. «یجعل لکم فرقانا»(۴)

۶. در بن بست قرار نمی گیرند. «یجعل له مَخرجاً»(۵)

۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره»(۶)

۸. از ملامت ها نمی ترسند. «لایخافون لَومَه لائم»(۷)

۹. از مردم نمی ترسند. «انّ الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا»(۸)

۱۰. از طاغوت نمی ترسند. «فاقض ما انتَ قاض»(۹)

۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «یهدیهم ربّهم بایمانهم»(۱۰)

۱۲. محبوبیّت دارند. «سیجعل لهم الرّحمن وُدّا»(۱۱)

۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صِبغه اللّه»(۱۲)

۲۶۲. برخورد انسان ها با نعمت ها

(۱۳)

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بُخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بُخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این غبطه است.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبّت می کنم و آنها را روی زانوانم

۱- ۱۷۸۲. آل عمران، ۱۲۲.

۲- ۱۷۸۳. احزاب، ۹.

۳- ۱۷۸۴. توبه، ۵۲.

۴- ۱۷۸۵. انفال، ۲۹.

۵- ۱۷۸۶. طلاق، ۲.

۶- ۱۷۸۷. زلزال، ۷.

۷- ۱۷۸۸. مائده، ۵۴.

۸- ۱۷۸۹. آل عمران، ۱۷۳.

۹- ۱۷۹۰. طه، ۷۲.

۱۰- ۱۷۹۱. یونس، ۹.

۱۱- ۱۷۹۲. مریم، ۹۶.

۱۲- ۱۷۹۳. بقره، ۱۳۸.

۱۳- ۱۷۹۴. ذیل آیه ۹ سوره یونس.

می نشانم در حالی که استحقاق این همه محبّت را ندارند، تا مبادا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود.(۱)

۲۶۳. انفاق و درجات آن

(۲)

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اوّل: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»(۳)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم»(۴)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البّر حتّی تنفقوا مما تحبّون»(۵)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه»(۶)

۲۶۴. نشانه های مؤمن مخلص

(۷)

۱. در انفاق: «لانرید منکم جزاء و لاشکوراً»(۸) از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.

۲. در عبادت: «و لا یشرک بعباده ربّه احداً»(۹) جز خداوند کسی را بندگی نمی کند.

۳. در تبلیغ: «إن اجری الاّ علی اللَّه»(۱۰) به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد.

۴. در ازدواج: «ان یکونوا فقراء یغنهم اللَّه من فضله»(۱۱) از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند.

۵. در برخورد با مردم: «قل اللَّه ثم ذرهم»(۱۲) جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد.

۶. در جنگ وبرخورد با دشمن: «و لایخشون احداً الا اللَّه»(۱۳) از کسی به جز خدا نمی هراسد.

۷. در مهرورزی و محبّت: «والّذین آمنوا اشدّ حبّاً للَّه»(۱۴) هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد.

۱- ۱۷۹۵. تفسیر نمونه به نقل از بحار، ج ۷۴، ص ۷۸.

۲- ۱۷۹۶. ذیل آیه ۲۲ سوره دعد.

۳- ۱۷۹۷. بقره، ۲۵۴.

۴- ۱۷۹۸. بقره، ۲۶۷.

۵- ۱۷۹۹. آل عمران، ۹۲.

۶- ۱۸۰۰. حشر، ۹.

۷- ۱۸۰۱. ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف.

۸- ۱۸۰۲. انسان، ۹.

۹- ۱۸۰۳. کهف، ۱۱۰.

۱۰- ۱۸۰۴. هود، ۲۹.

۱۱- ۱۸۰۵. نور، ۳۲.

۱۲- ۱۸۰۶. انعام، ۹۱.

۱۳- ۱۸۰۷. احزاب، ۳۹.

۱۴- ۱۸۰۸. بقره، ۱۶۵.

۸. در تجارت و کسب و کار: «رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکراللّه»(۱) از یاد خداوند غافل نمی شود.

۲۶۵. نشانه های مؤمن مشرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می کند: «أیبتغون عندهم العزّه»(۲)

۲. در عمل: «خلطوا عملاً صالحاً وآخر سیّئاً»(۳) کار شایسته را با ناشایست می آمیزد.

۳. در برخورد با دیگران: «کلّ حزب بما لدیهم فرحون»(۴) دچار تعصّبات حزبی و گروهی می شود.

۴. در عبادت: «الّذین هم عن صلاتهم ساهون . الّذین هم یرائون»(۵) بی توجّهی و ریاکاری می کند.

۵. در جنگ و نبرد: «یخشون النّاس کخشیه اللّه»(۶) از مردم می ترسد.

۶. در تجارت وامور دنیوی: «اَلْهاکم التَّکاثُر»(۷) افزون طلبی، او را سرگرم می کند.

۷. در انتخاب دین و دنیا: «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک قائماً»(۸) دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند.

۲۶۶. صبر و پایداری

(۹)

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرک الا باللّه»(۱۰)

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربّک فاصبر»(۱۱)

۳. صبر از صفات انبیا است. «کلّ من الصّابرین»(۱۲)

۴. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنّه و لمّا یأتکم ...»(۱۳)

۱- ۱۸۰۹. نور، ۳۷.

۲- ۱۸۱۰. نساء، ۱۳۹.

۳- ۱۸۱۱. توبه، ۱۰۲.

۴- ۱۸۱۲. مؤمنون، ۵۳.

۵- ۱۸۱۳. ماعون، ۵ - ۶.

۶- ۱۸۱۴. نساء، ۷۷.

۷- ۱۸۱۵. تکاثر، ۱.

۸- ۱۸۱۶. جمعه، ۱۱.

۹- ۱۸۱۷. ذیل آیه ۲۴ سوره رعد.

۱۰- ۱۸۱۸. نحل، ۱۲۷.

۱۱- ۱۸۱۹. مدّثر، ۷.

۱۲- ۱۸۲۰. انبیاء، ۸۵.

۱۳- ۱۸۲۱. بقره، ۲۱۴.

۵. صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونّکم حتّی نعلم المجاهدین منکم والصّابرین»(۱)

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئک علیهم صلوات من ربّهم»(۲)

(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «الصبر من الایمان کالرأس من البدن»(۳)

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام علیکم بما صبرتم»، «أولئک یجزون الغرفه بما صبروا»(۴)، «و جزاهم بما صبروا جنّه و حریرا»(۵)

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.(۶)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «انّما یوفّی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»(۷)

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لکلّ صبّار شکور»(۸)

۱۲. صبر، وصیّت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّادعلیه السلام است. «یا بنیّ اِصبر علی الحقّ و ان کان مرّا»(۹)

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

۱- ۱۸۲۲. محمّد، ۳۱.

۲- ۱۸۲۳. بقره، ۱۵۷.

۳- ۱۸۲۴. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

۴- ۱۸۲۵. فرقان، ۷۵.

۵- ۱۸۲۶. انسان، ۱۲.

۶- ۱۸۲۷. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۷- ۱۸۲۸. زمر، ۱۰.

۸- ۱۸۲۹. ابراهیم، ۵.

۹- ۱۸۳۰. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

۲۶۷. انواع صبر

(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن.(۲)

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه»(۳) گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک) و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «ربّ السّجن احبّ الیّ...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(۴)

۲۶۸. آثار و برکات صبر

(۵)

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه ی کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛«أولئک یجزون الغُرفه بما صبروا»(۶) به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم»(۷) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره ی رهبران الهی می فرماید: «جعلنا منهم ائمّه یهدون بامرنا لمّا صبروا»(۸) آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

۲۶۹. جدال و انواع آن(۹)

«جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب های بحث شکست دهند، گفته می شود.

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه

۱- ۱۸۳۱. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

۲- ۱۸۳۲. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۸۳۳. بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

۴- ۱۸۳۴. یوسف، ۳۳ و ۹۰.

۵- ۱۸۳۵. ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره

۶- ۱۸۳۶. فرقان، ۷۵.

۷- ۱۸۳۷. رعد، ۲۴.

۸- ۱۸۳۸. سجده، ۲۴.

۹- ۱۸۳۹. ذیل آیه ۴ سوره غافر.

کفّار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا»(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ»(۲)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

«و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن»(۳)

«جادلهم بالتی هی احسن»(۴)

۲۷۰. نمونه هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.(۵)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتّی به آنان فرموده که از هرکس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.(۶)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم»(۷)

۱- ۱۸۴۰. هود، ۳۲.

۲- ۱۸۴۱. غافر، ۵ .

۳- ۱۸۴۲. عنکبوت، ۴۶.

۴- ۱۸۴۳. نحل، ۱۲۵.

۵- ۱۸۴۴. مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۶- ۱۸۴۵. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۷- ۱۸۴۶. انعام، ۱۲۱.

۲۷۱. مفاسد جدال

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیً کانوا علیه الاّ اوتوا الجَدَل»(۱) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط اللّه حتّی ینزع»(۲) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

۳. مایه ی پشیمانی است. «ایاك و اللجاجه فان اوّلها جهل و آخرها الندامه»(۳) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

۲۷۲. روش جدال نیکو

روش گفتگو و جدال نیکو:

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»(۴)

۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «انّا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»(۵)

۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر»(۶)

۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارك فاجره»(۷)

۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّه عدوّاً»(۸)

۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم»(۹)

۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیدا»(۱۰)

۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لیّنا»(۱۱)

۱- ۱۸۴۷. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۲- ۱۸۴۸. همان، حدیث ۲۸۶۵.

۳- ۱۸۴۹. همان، حدیث، ۱۰۰۸.

۴- ۱۸۵۰. بقره، ۱۱۱.

۵- ۱۸۵۱. سبأ، ۲۴.

۶- ۱۸۵۲. بقره، ۲۱۹.

۷- ۱۸۵۳. توبه، ۶.

۸- ۱۸۵۴. انعام، ۱۰۸.

۹- ۱۸۵۵. آل عمران، ۲۳.

۱۰- ۱۸۵۶. احزاب، ۷۰.

۱۱- ۱۸۵۷. طه، ۴۴.

۲۷۳. ذکر و یاد خدا

(۱)

خداونـد در برخی آیات می فرماید: «اذکروا نعمتی»(۲) نعمت های مرا یاد کنیـد. ولی در این آیه می فرمایـد: «اذکرونی»به یاد من باشـید و این به خاطر درجات شناخت و معرفت مردم است؛ البته یاد خداوند، زمینه ساز شکر است ؛ لذا بر شکر مقدّم شده است.

این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بندگان است و عمیق ترین پیوند و نزدیک ترین رابطه و تعامل را بین عبد و مولا نشان می دهـد. انسـانی که جهـل، فقر، فنـا و حقارت، از ویژگی های اوست، چقـدر مورد لطف قرار گرفته که خداونـدِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه دست کشیدن از آن است. بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلاه لِذکری»(۳)

بـا این که شـکر نیز یکی از مصـادیق ذکر خـداست؛ ولی نـام آن جـداگانه در کنار ذکر آمـده و این نشانه ی اهمیّت شـکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

خداوند، با انسان داد وستد می کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی گذارد:

«اذکرونی اذکرکم» یاد کنید مرا تا یاد کنم شمارا.

«اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۴) به عهد من وفا کنید تا به تعهدات شما وفا کنم.

«فافسحوا یفسح الله لکم»(۵) احترام بگذارید و برای دیگران جا باز کنید تا خداوند به شما گشایش دهد.

امام باقرعلیه السـلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضـرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه اللَّه اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدللَّه و ۳۳ مرتبه سبحان اللَّه می باشد.(۶)

۱- ۱۸۵۸. ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره.

۲- ۱۸۵۹. بقره، ۴۰.

۳- ۱۸۶۰. طه، ۱۴.

۴- ۱۸۶۱. بقره، ۴۰.

۵- ۱۸۶۲. مجادله، ۱۱.

۶- ۱۸۶۳. تفسیر نورالثقلین.

۲۷۴. موانع ذکر خداوند

موانع ذکر خداوند عبارت است از:

الف) شیطان. «انساهم ذکر اللّه»(۱) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب) تکاثر و رقابت ها. «ألهاکم التَّکاثُر»(۲) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج) آرزوها و خیالبافی ها. «و یُلهِهِم الاَمَل»(۳) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

۲۷۵. اثرات یاد خدا

۱. یاد نعمت های او، زمینه ساز معرفت و شکر است.

۲. یاد قدرت بی پایان او، زمینه ساز توکّل است.

۳. یاد علم و آگاهی او، زمینه ساز حیا و تقواست.

۴. یاد الطاف او، زمینه ساز محبّت به اوست.

۵. یاد عدالت او، زمینه ساز خوف از اوست.

۶. یاد امدادهای او، زمینه ساز امید و رجاست.

۲۷۶. اخلاص

(۴)

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

۱. اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

۲. اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

۳. اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاًـ عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته

۱- ۱۸۶۴. مجادله، ۱۹.

۲- ۱۸۶۵. تکاثر، ۱.

۳- ۱۸۶۶. حجر، ۳.

۴- ۱۸۶۷. ذیل آیه ۳۲ سوره لقمان.

باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه **۳۲** سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند؛ امّا زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).

۲۷۷. راه های کسب اخلاص

۱. توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا

شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

۴. توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند؛ امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

ص:۲۸۵

۵. توجّه به بقای کار.

کار که برای خـدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخِ مصـرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرمایـد: «ما عندکم یَنفد و ما عنداللّه باق»(۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶. مقایسه ی پاداش ها.

در پـاداش مردم، انواع محـدودیّت هـا وجود دارد، مثلاً ـ اگر مردم بخواهنـد پـاداش یک پیامبر را بدهنـد، بهترین لباس، غـذا و مسـکن را در اختیـار او قرار می دهنـد، در حالی که تمامی این نعمت ها محـدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیـدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مَرکب های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادّی و معنوی.

---

۱ – ۱۸۶۸. نحل، ۹۶.

۲۷۸. حسادت

(۱)

تلاش برای بـدست آوردن کمالات غبطه و ارزش است، ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیّتی و تنگ نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شـد به خاطر حسادت میان فرزنـدان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان واقع شد، حسادت ابلیس به آدم بود. در حدیث می خوانیم: حسادت ایمان را می خورد آن گونه که آتش هیزم را.(۲)

آنچه بر سر اهل بیت پیامبرعلیهم السـلام آمـد که آنان را کنار زدنـد، ناشـی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می فرمایـد: چرا به خـاطر الطـاف و تفضّـل خداونـد، بر افراد لایـق حسـادت می ورزنـد، مگر نمی داننـد مـا به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته ترین شرّ است. زیرا حسود نقشه ها می کشد و حیله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود»(۳) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند و به خاطر خوی حسادت، از خیر خودش به دیگران جلوگیری می کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام

۱- ۱۸۶۹. ذیل آیات سوره فلق.
۲- ۱۸۷۰. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.
۳- ۱۸۷۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

می فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد»(۱) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أبشر یهدوننا»(۲) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاًـ منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله»(۳) در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

۲۷۹. منشأ حسادت

منشأ و زمینه حسادت عوامل گوناگونی است، از جمله:

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً»(۴)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد»(۵) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک...»

۱- ۱۸۷۲. کافی، ج ۸، ص ۷.

۲- ۱۸۷۳. تغابن، ۶.

۳- ۱۸۷۴. غررالحکم.

۴- ۱۸۷۵. بقره، ۱۰۹.

۵- ۱۸۷۶. ص ، ۳۵.

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیّتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی کند و فقط خودمان را رنج می دهیم.

۲۸۰. جلوه های تکاثر

(۱)

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرِ...

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. تا آنجا که به زیارت مقبره ها رفتید.

«تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

- تکاثر در شرک و چند خدایی. «ءَاَرباب متفرّقون خیرٌ ام اللّه الواحد القهّار»(۲) (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

- تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «قثائها و فومها و عدسها و بصلها»(۳)

- تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یَوَدّ احدهم لو یعمّر الف سنه»(۴)

۱- ۱۸۷۷. ذیل آیات سوره تکاثر.

۲- ۱۸۷۸. یوسف، ۳۹.

۳- ۱۸۷۹. بقره، ۶۱.

۴- ۱۸۸۰. بقره، ۹۶.

– تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الذی جمع مالاً و عدّده»(۱)

– تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أتبنون بکلّ ریع آیه تعبثون»(۲)

– تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین»(۳) و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»(۴)

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد»(۵) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم»(۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»(۷) گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل

قد غرّه طول الامل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل

۲۸۱. یقین و نشانه های آن

یقین، باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است. مثلا همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد، زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه

۱- ۱۸۸۱. همزه، ۲.

۲- ۱۸۸۲. شعراء، ۱۲۸.

۳- ۱۸۸۳. مؤمنون، ۶.

۴- ۱۸۸۴. مؤمنون، ۷.

۵- ۱۸۸۵. حدید، ۲۰.

۶- ۱۸۸۶. منافقون، ۹.

۷- ۱۸۸۷. تفسیر نور الثقلین.

بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست.(۱)

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

مراد از دیدن آتش در «لَترونّ الجحیم»، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سؤال قرار می گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است(۲) امام رضاعلیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.(۳)

۱- ۱۸۸۸. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۲- ۱۸۸۹. تفسیر نور الثقلین.

۳- ۱۸۹۰. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲۸۲. گناه کبیره قتل و آدمکشی

(۱)

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً

و هرکس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خدا بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱. در قیامت، قتل بی گناهان اوّلین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

۲. یاغی ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتد.

۴. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می شوند.

۵. اگر همه دنیا فنا شود، آسان تر از قتل یک بی گناه است.(۲)

۲۸۳. آثار ظلم(۳)

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱. ناکامی. «واللّه لایُفلح الظالمون»(۴) خداوند توطئه های ستمگران را به جایی نمی رساند.

۲. محرومیّت از الطاف الهی. «الا لَعنه اللّه علی الظالمین»(۵)

۳. عذاب. «الا اِنّ الظالمون فی عذاب مُقیم»(۶) و نیز آیه ی مورد بحث؛ «نُذِقه عذاباً کبیرا»

۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «و لو انّ للّذین ظلموا ما فی الارض جَمیعا ومثله معه لافتَدَوا به»(۷)

۵. نپذیرفتن عذر. «لایَنفع الظالمین مَعذرتهم»(۸) ولی بدتر از بی فایده بودن عذر، اجازه ندادن

۱- ۱۸۹۱. ذیل آیه ۹۳ سوره نساء.

۲- ۱۸۹۲. به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

۳- ۱۸۹۳. ذیل آیه ۱۹ سوره فرقان.

۴- ۱۸۹۴. توبه، ۱۹.

۵- ۱۸۹۵. هود، ۱۸.

۶- ۱۸۹۶. شوری، ۴۵.

۷- ۱۸۹۷. زمر، ۴۷.

۸- ۱۸۹۸. روم، ۵۷.

برای عذرخواهی است. «و لایُؤذن لهم فَیَعتذِرون»(۱)

۲۸۴. مذمّت هواپرستی

(۲)

أَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَإِلَهَهُ هَوَیهُ أَفَأَنتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده ای؟ آیا تو می توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

۱. هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لاتُطِع مَن أغفَلنا قَلبه عن ذِکرنا واتّبع هَواه»(۳)

۲. هواپرستی، سرچشمه ی کفر است. «مَن لا یؤمن بها و اتّبع هَواه»(۴)

۳. هواپرستی، بدترین انحراف است. «و مَن أضلّ ممّن اتّبع هَواه»(۵)

۴. هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحکُم بین النّاس بالحقّ و لا تتّبع الهَوی»(۶)

۵. هواپرستی، سرچشمه ی فساد است. «لو اتّبع الحقّ أهوائهم لفَسدتِ السّموات والارض»(۷)

۶. هواپرستی، سرچشمه ی غصّه هاست.

۷. هواپرست، ایمان ندارد.

۸. هواپرست، بی عقل است.

۹. آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

۱۰. هوا وهوسها انسان را کر وکور کرده وقدرت تشخیص حقّ از باطل را می گیرد.

۱۱. شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

۱۲. پیامبر (صلوات اللّه علیه) فرمود: هوی را بدان سبب هوی نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند.(۸)

۱- ۱۸۹۹. مرسلات، ۳۶.

۲- ۱۹۰۰. ذیل آیه ۴۳ سوره فرقان.

۳- ۱۹۰۱. کهف، ۲۸.

۴- ۱۹۰۲. طه، ۱۶.

۵- ۱۹۰۳. قصص، ۵۰.

۶- ۱۹۰۴. ص، ۲۶.

۷- ۱۹۰۵. مؤمنون، ۷۱.

۸- ۱۹۰۶. مجموعه احادیث از میزان الحکمه می باشد.

۲۸۵. لهو و سخن بیهوده

(۱)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

کلمه ی «لَهْو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.(۲)

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذّمت چنین افرادی نازل شد.(۳)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف) طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه»(۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنّک من المسجونین»(۵)

۱- ۱۹۰۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۱۹۰۸. تفسیر المیزان.

۳- ۱۹۰۹. تفسیر نمونه.

۴- ۱۹۱۰. زخرف، ۵۴.

۵- ۱۹۱۱. شعراء، ۲۹.

ب) شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم»(۱)

ج) عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلّهم السّامری»(۲)

د) صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «انّا اَطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السبیلا»(۳)

ه) گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»

۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا

(۴)

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلَا أَوْلَادُکُمْ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَمَن یَفْعَلْ ذَ لِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است.

۱. اموال و اولاد. «لا تلهکم اموالکم و اولادکم عن ذکر اللّه»

۲. شراب و قمار. «یصدّکم عن ذکر اللّه»(۵)

۳. تجارت و داد و ستد نیز می تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر اللّه»(۶)

۴. تکاثر و فزون طلبی از عوامل بازدارنده است. «الهاکم التکاثر»(۷)

۱- ۱۹۱۲. نساء، ۶۰.

۲- ۱۹۱۳. طه، ۸۵.

۳- ۱۹۱۴. احزاب، ۶۷.

۴- ۱۹۱۵. ذیل آیه ۹ سوره منافقون.

۵- ۱۹۱۶. مائده، ۹۱.

۶- ۱۹۱۷. نور، ۳۷.

۷- ۱۹۱۸. تکاثر، ۱.

۵ . آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. «یلههم الامل»(۱)

۶. رفاه زدگی از عوامل دیگر غفلت است. «متّعتهم و آبائهم حتی نسوا الذّکر»(۲)

البتّه علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا و لم یرد الاّ الحیاه الدنیا»(۳) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد خدا سبب هم نشینی با شیطان می شود: «و من یعشُ عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین»(۴) انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد: «و من یُعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صَعَداً»(۵)

«ذکر اللّه» شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می شود؛ امّا بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز بازندارد.

شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می سازد. «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا»(۶)

۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن

(۷)

غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظیر آیه ی «و انّ کثیراً من النّاس عن آیاتنا لغافلون»(۸) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب: غفلت خوب، نظیر آیه ی «انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخره»(۹) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

ج: غفلتِ طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان کنت من قبله لمن الغافلین» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید: «کنت من قبله لمن الجاهلین»

۱- ۱۹۱۹. حجر، ۳.

۲- ۱۹۲۰. فرقان، ۱۸.

۳- ۱۹۲۱. نجم، ۲۹.

۴- ۱۹۲۲. زخرف، ۳۶.

۵- ۱۹۲۳. جنّ، ۱۷.

۶- ۱۹۲۴. کهف، ۴۶.

۷- ۱۹۲۵. ذیل آیه ۳ سوره یوسف.

۸- ۱۹۲۶. یونس، ۹۲.

۹- ۱۹۲۷. نور، ۲۳.

۲۸۸. گناه کبیره لواط

(۱)

قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَالَنَا فِی بَنَاتِکَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِیدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می دانی که برای ما هیچ حقّی نسبت به دختران تو نیست (وما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوطعلیه السلام و قوم او را بیان می فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدّت حرمت آن حکایت می کند:

۱. فحشا. «اتأتون الفاحشه»(۲)

۲. اسراف. «بل انتم قوم مسرفون»(۳)

۳. جرم. «کیف کان عاقبه المجرمین»(۴)

۴. ظلم. «و ماهی من الظالمین ببعید»(۵)

۵. خباثت. «کانت تعمل الخبائث»(۶)

۶. جهالت. «بل انتم قوم تجهلون»(۷)

۷. فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین»(۸)

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی گوید.(۹) امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است.(۱۰) رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد.(۱۱) در

۱- ۱۹۲۸. ذیل آیه ۷۹ سوره هود.

۲- ۱۹۲۹. اعراف، ۷۹.

۳- ۱۹۳۰. اعراف، ۸۰.

۴- ۱۹۳۱. اعراف، ۸۳.

۵- ۱۹۳۲. هود، ۸۲.

۶- ۱۹۳۳. انبیاء، ۷۴.

۷- ۱۹۳۴. نمل، ۵۴.

۸- ۱۹۳۵. انبیاء، ۷۴.

۹- ۱۹۳۶. بحار، ج ۷۶، ص ۶۳.

۱۰- ۱۹۳۷. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷.

۱۱- ۱۹۳۸. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷.

عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرّفی شده است.(۱)

در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان ومردانی که خود را همانند زنان می کنند وزمینه عمل زشت لواط را فراهم می سازند، به شدّت نکوهش شده است.

۲۸۹. اسراف و تبذیر

(۲)

یَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ

عِندَ کُلِ ّمَسْجِدٍ وَکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدّنیا»(۳) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن ولباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.(۴)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند.(۵)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه

۱- ۱۹۳۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲- ۱۹۴۰. ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف.

۳- ۱۹۴۱. کهف، ۴۶.

۴- ۱۹۴۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

۵- ۱۹۴۳. تفسیر مجمع البیان.

اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.(۱)

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند، از مسرفان است.(۳)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبارت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «المعده بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انّما الاسراف فیما أتلف المال و اَضرّ بالبدن»(۵) و در روایت دیگری می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است.(۶)

عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النّسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده واجتماع خبر داد. آن حضرت به شدّت او را از این کار منع کرد و فرمود: برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت

۱- ۱۹۴۴. تفسیر صافی.

۲- ۱۹۴۵. تفسیر اثنی عشری.

۳- ۱۹۴۶. تفسیر فرقان.

۴- ۱۹۴۷. تفسیر مجمع البیان.

۵- ۱۹۴۸. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶- ۱۹۴۹. تفسیر منهج الصادقین.

و رهبانیّتِ مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان گردی، در جبهه های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریّات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد.(۱)

عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه ی زندگی خود را تغییر داده واز حلال ها و لذّت ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکّر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده زندگی می کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه ما، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند.(۲)

حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجّر، هنگام اعزام نماینده ی خود ابن عبّاس به سوی آنان، به او دستور می دهد بهترین لباس ها را بپوشد و خود را معطّر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود.(۳)

۲۹۰. نمونه های دروغ بستن به خدا

(۴)

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

۱- ۱۹۵۰. تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۱۹۵۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳- ۱۹۵۲. تفسیر منهج الصادقین.

۴- ۱۹۵۳. ذیل آیه ۶۰ سوره زمر.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سخن پیامبر از خداست.(۱)

۲۹۱. عوامل اساسی انحراف

(۲)

یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجّه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهّم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:

۱. گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. «الّذی جمع مالاً و عدّده یحسب انّ ماله اخلده»(۳)

۲. گاهی به ساختن بناهایی محکم می پردازد. «و تتخذون مصانع لعلّکم تخلدون»(۴)

۳. گاهی به زورگویی و لشکرکشی و قدرت طلبی روی می آورد. «واستکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحقّ و ظنّوا انهم الینا لایرجعون»(۵)

۴. گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی آید. «وظنّوا انّهم مانعتهم حصونهم»(۶)

۵. غافل از آنکه محدودیّت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّده»(۷)

۶. قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکّر داده است. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحقّ و اجل مسمّی»

۱- ۱۹۵۴. تفسیر برهان.

۲- ۱۹۵۵. ذیل آیه ۳ سوره احقاف.

۳- ۱۹۵۶. هُمَزه، ۲ – ۳.

۴- ۱۹۵۷. شعراء، ۱۲۹.

۵- ۱۹۵۸. قصص، ۳۹.

۶- ۱۹۵۹. حشر، ۲.

۷- ۱۹۶۰. نساء، ۷۸.

۲۹۲. کارهایی که مورد انتقاد واقع شد

(۱)

۱. کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الّذینهم یُراؤن... ویل للمصلّین»(۲)

۲. کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»(۳)

۳. کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «یُحلّونه عاما و یحرّمونه عاما»(۴)

۴. کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حبطت اعمالهم»(۵) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

۵. کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «یحسبون انهم یحسنون صنعا»(۶)

۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده

(۷)

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُواْ أَعْمَالَکُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند، از جمله:

۱. منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می کند. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی»(۸)

۲. بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط

۱- ۱۹۶۱. ذیل آیه ۱۰۶ سوره صافات.

۲- ۱۹۶۲. ماعون، ۴.

۳- ۱۹۶۳. بقره، ۲۶۴.

۴- ۱۹۶۴. توبه، ۳۷.

۵- ۱۹۶۵. بقره، ۲۱۷.

۶- ۱۹۶۶. کهف، ۱۰۴.

۷- ۱۹۶۷. ذیل آیه ۳۳ سوره محمّد.

۸- ۱۹۶۸. بقره، ۲۶۴.

اعمالکم»(۱) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳. عُجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب»(۲) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب»(۳) حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴. شرک به خدا. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۴) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵. ریا که گونه ای از شرک است. «الّذین ینفقون اموالهم رئاء الناس...»(۵)

در مورد معنای عبارتِ «لا تبطلوا اعمالکم» با توجّه به صدر آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:

الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۶)

ب) با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج) با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنّون علیک أن اسلموا قل لا تمنّوا علیّ اسلامکم»(۷)

۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن

(۸)

کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ * فَرَّتْ مِن قَسْوَرَهِ

گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می گریزند.

در تشبیه فرار کفّار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی گیرد.

۱- ۱۹۶۹. حجرات، ۲.

۲- ۱۹۷۰. دعای مکارم الاخلاق.

۳- ۱۹۷۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴- ۱۹۷۲. زمر، ۶۵.

۵- ۱۹۷۳. نساء، ۳۸.

۶- ۱۹۷۴. زمر، ۶۵.

۷- ۱۹۷۵. حجرات، ۱۷.

۸- ۱۹۷۶. ذیل آیات ۵۰ - ۵۱ سوره مدّثر.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسوره» از «قَسر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیّاد باشد.

۲۹۵. آثار مخرّب غنا و موسیقی حرام

(۱)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

کلمه ی «لَهْو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.(۲)

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذّمت چنین افرادی نازل شد.(۳)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در

۱- ۱۹۷۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۱۹۷۸. تفسیر المیزان.

۳- ۱۹۷۹. تفسیر نمونه.

آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه»(۱) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لاجعلنّک من المسجونین»(۲)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلّهم»(۳)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلّهم السّامری»(۴)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «انّا اَطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السبیلا»(۵)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»

۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان

(۶)

إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

«هَلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: «خلقنا الانسان فی احسن تقویم»(۷) و خود را بهترین خالق شمرده است: «احسن الخالقین»(۸) امّا در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: «انّ النّفس لأمّاره بالسّوء»(۹) ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد:

۱- ۱۹۸۰. زخرف، ۵۴.

۲- ۱۹۸۱. شعراء، ۲۹.

۳- ۱۹۸۲. نساء، ۶۰.

۴- ۱۹۸۳. طه، ۸۵.

۵- ۱۹۸۴. احزاب، ۶۷.

۶- ۱۹۸۵. ذیل آیه ۱۹ سوره معارج.

۷- ۱۹۸۶. تین، ۴.

۸- ۱۹۸۷. مؤمنون، ۱۴.

۹- ۱۹۸۸. یوسف، ۵۳.

«نَهی النّفس عن الهَوی»(۱) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد.(۲) «الّذین هم علی صلاتهم دائمون»

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده(۳) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «الحرص لایزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

۲. «مَن کثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

۳. «رُبَّ حریص قتله حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

۴. «لیس لحریص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

۵. «الحرص یُرزی بالمروه» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

۶. «الحرص مطیّه التّعب» حرص، بستر رنج هاست.

۷. «لاحَیاء لحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفّت و حیا را کنار بگذارد.

۸. «الحریص الاسیر» حریص، اسیر است.

۹. «الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

۱۰. «الحرص یفسد الایقان» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می کند.

۱۱. «الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

۱۱. «لایلقی الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

۱- ۱۹۸۹. نازعات، ۴۰.

۲- ۱۹۹۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۹۹۱. غررالحکم.

فصل هفتم: تربیتی – عرفانی

اشاره

ص:۳۰۷

۲۹۷. سلام و ویژگی های آن

(۱)

سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

یکی از امتیازات بی نظیر قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب، در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سلام علیکم» که جمله ای بسیار کوتاه و آسان، امّا پرمحتوا و رساست و سابقه ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می رسد. «سلام علی نوح فی العالمین»(۲)، «سلام علی موسی وهارون»(۳)

سلام، یکی از نام های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

پیامِ سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سلام قولا من ربّ رحیم»(۴) وقتی ما در پایان هر نماز می گوییم: «السلام علینا و علی عباداللّه الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیّت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها درود می فرستیم.

ص:۳۰۸

۱- ۱۹۹۲. ذیل آیه ۲۴ سوره رعد.

۲- ۱۹۹۳. صافّات، ۷۹.

۳- ۱۹۹۴. صافّات، ۱۲۰.

۴- ۱۹۹۵. یس، ۵۸.

در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می کنند، جواب می شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با «سلام علیکم ...» استقبال می کنند.(۱)

۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت

(۲)

سلام، هم از طرف خداست، «سلام قولاً من ربّ رحیم»(۳)

هم از سوی فرشتگان است، «سلام علیکم بما صبرتم»(۴)

هم نشانه ی سلامتی است، «ادخلوها بسلام آمنین»(۵)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً»(۶)

۲۹۹. مسئولیت های انسان در کنار خوردن

(۷)

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیّتی آمده است:

۱. شکر و سپاسگزاری. «کلوا... واشکروا»(۸)

۲. اطعام به دیگران. «فکلوا... اطعموا»(۹)

۳. انجام کارهای شایسته. «کلوا... واعملوا صالحا»(۱۰)

۴. زیاده روی و اسراف نکردن. «کلوا... لا تسرفوا»(۱۱)

۵. تبعیت از شیطان نکردن. «کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان»(۱۲)

۶. ادای حقوق دیگران. «کلوا... و آتوا حقّه یوم حصاده»(۱۳)

۱- ۱۹۹۶. تفسیر قرطبی.

۲- ۱۹۹۷. ذیل آیه ۴۴ سوره احزاب.

۳- ۱۹۹۸. یس، ۵۸ .

۴- ۱۹۹۹. رعد، ۲۴ .

۵- ۲۰۰۰. حجر، ۴۶ .

۶- ۲۰۰۱. واقعه، ۲۶ .

۷- ۲۰۰۲. ذیل آیه ۱۵ سوره سبأ.

۸- ۲۰۰۳. بقره، ۱۶۸.

۹- ۲۰۰۴. حج، ۲۸.

۱۰- ۲۰۰۵. مؤمنون، ۵۱.

۱۱- ۲۰۰۶. اعراف، ۳۱.

۱۲- ۲۰۰۷. انعام، ۱۴۲.

۱۳- ۲۰۰۸. انعام، ۱۴۱.

۳۰۰. سفارشات لقمان

(۱)

امام حسن علیه السلام می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند.(۲)

در حدیث می خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.(۳)

در سفارش های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشّکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر.

۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبّر.

و امّا هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»

۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلیَّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان اللّه لطیف خبیر»

۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶. چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبّر نورزید. «انّ اللّه لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

ص:۳۱۰

۱- ۲۰۰۹. ذیل آیه ۱۹ سوره لقمان.

۲- ۲۰۱۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۰۱۱. تفسیر نورالثقلین.

۳۰۱. وظایف مربیان و مبلّغان

(۱)

۱. با توجه گوش دادن. «استمع»

۲. حضور گروهی. «نفر من الجنّ»

۳. در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجبا»

۴. تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»

۵. ابراز عقیده و گرایش. «فامنّا به »

۶. اظهار برائت از انحرافات. «ولن نشرک بربّنا احداً»

۷. ردّ عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا»

۸. تحقیر نااهلان. «یقول سفیهنا علی اللّه شططا»

۹. تأسف از انحراف دیگران. «ظنّنا ان لن تقول الانس والجن علی اللّه کذبا»

۱۰. نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس یعوذون برجال من الجنّ»

۱۱. بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»

۱۲. بیان قدرت حق. «لن نعجز اللّه»

۱۳. بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هربا»

۱۴. امید دادن به اهل ایمان. «فمن یومن بربّه فلا یخاف بخسا و لا رهقا»

۱۵. مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منا المسلمون و منا القاسطون»

۱۶. با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا الهدی آمّنا به فمن یؤمن بربّه ...»

۱۷. خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «مّنا الصالحون و منّا دون ذلک»

۱۸. با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن بربّه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنّم حطبا»

۱- ۲۰۱۲. ذیل آیه ۱۳ سوره جنّ.

۳۰۲. چند چیز در گروه چند چیز

(۱)

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

۱. توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم»(۲)

۲. نصرت ویاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

۳. برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنّکم»(۳)

۴. وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم.(۴) «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۵)

۳۰۳. شکر نعمت

(۶)

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

این آیه، مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم ترین نعمت هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می کند.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف: شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب: شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمدللّه».

ج: شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که

۱- ۲۰۱۳. ذیل آیه ۷ سوره محمد.

۲- ۲۰۱۴. بقره، ۱۵۲.

۳- ۲۰۱۵. ابراهیم، ۷.

۴- ۲۰۱۶. تفسیر کشف الاسرار.

۵- ۲۰۱۷. بقره، ۴۰.

۶- ۲۰۱۸. ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم.

انسـان نعمت را از خـدا بدانـد (نه از زیرکی و علم و عقـل و تلاـش خود یا دیگران) و به آنچه خـدا به او داده راضـی باشـد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.(۱)

شکر در برابر نعمت های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حـدیث می خوانیم که خداونـد به موسـی وحی کرد: حقّ شـکر مرا بجـا آور. موسـی گفت: این کار امکان نـدارد، زیرا هر کلمه ی شـکر نیز شـکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.(۲)

به گفته ی روایات، کسـی که از مردم تشـکر نکند از خدا نیز تشـکر نکرده است. «من لو یشـکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه».(۳)

اگر نعمـت خـدا را در مسـیر غیر حـقّ مصـرف کنیـم، کفران نعمـت وزمینـه کفر است. «لئن کفرتم»، «بـدّلوا نعمه اللّه کفراً»(۴) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد

(۵)

ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورنـد و بهره مند شوند و آرزوها سـرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسـان به آرزو زنـده است و اگر روزی آرزو از انسـان گرفته شود از کـار و تلاش دست برمی دارد. امّا آرزویی که در اسـلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزوی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را

۱- ۲۰۱۹. تفسیر نمونه.

۲- ۲۰۲۰. تفسیرنمونه.

۳- ۲۰۲۱. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۴- ۲۰۲۲. ابراهیم ،۲۸.

۵- ۲۰۲۳. ذیل آیه ۳ سوره حجر.

سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: من از دو چیز بر شما می ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حقّ باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می کند. «و حَبَسنی عن نفعی بُعد آمالی»

۳۰۵. انواع نفس

(۱)

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

۲. نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا وتربیت شدگان واقعی آنان دارند ودر هر وسوسه وحادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دلبسته ی خدایند.

یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی کند.

در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگ ترین دام شیطان دانسته اند.(۲) امام سجادعلیه السلام در مناجات الشاکّین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجّه به آن مفید است.

۱- ۲۰۲۴. ذیل آیه ۵۳ سوره یوسف.

۲- ۲۰۲۵. غررالحکم.

۳۰۶. آداب دعا در قرآن

(۱)

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات»(۲)

۲. با اخلاص باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»(۳)

۳. با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربّکم تضرعاً و خُفیه»(۴)

۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»(۵)

۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربّهم بالغداه و العشی»(۶)

۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۷)

۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن

(۸)

واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب»(۹)

۲. آینده نگر هستند. «تزودّوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا اولی الالباب»(۱۰)

۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الّذین... یتفکّرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا»(۱۱)

۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب»(۱۲)

۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الّذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... و اولئک هم اولوا الالباب»(۱۳)

ص:۳۱۵

۱- ۲۰۲۶. ذیل آیه ۶۰ سوره غافر.

۲- ۲۰۲۷. شوری، ۲۶.

۳- ۲۰۲۸. مؤمن، ۱۴.

۴- ۲۰۲۹. اعراف، ۵۵.

۵- ۲۰۳۰. اعراف، ۵۶.

۶- ۲۰۳۱. انعام، ۵۲.

۷- ۲۰۳۲. اعراف، ۱۸۰.

۸- ۲۰۳۳. ذیل آیه ۱۹ سوره رعد.

۹- ۲۰۳۴. بقره، ۱۷۹.

۱۰- ۲۰۳۵. بقره، ۱۹۷.

۱۱- ۲۰۳۶. آل عمران، ۱۹۱.

۱۲- ۲۰۳۷. یوسف، ۱۱۱.

۱۳- ۲۰۳۸. زمر، ۱۸.

۶. اهل تهجّد وعبادت می باشند. «امّن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکّر اولوا الالباب»(۱)

۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی

(۲)

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

۱- کسی که می داند ذرّه ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراً یره»(۳) نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

۲- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الاّ من رحم ربّک و لذلک خلقهم»(۴) امیدوار است.

۳- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد»(۵) آرامش دارد.

۴- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

۵ - کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر وابقی»(۶) قلبش مطمئن است.

۶- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماما»(۷) آرام است.

۷- کسی که می داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّه کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مأئه حبه»(۸)

۸ - کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللّه یحب المحسنین»(۹) به کار نیکش دلگرم می شود.

۹- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

۱- ۲۰۳۹. زمر، ۹.

۲- ۲۰۴۰. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد.

۳- ۲۰۴۱. زلزال، ۷.

۴- ۲۰۴۲. هود، ۱۱۹.

۵- ۲۰۴۳. فجر، ۱۴.

۶- ۲۰۴۴. اعلی، ۱۷.

۷- ۲۰۴۵. بقره، ۱۲۴.

۸- ۲۰۴۶. بقره، ۲۶۱.

۹- ۲۰۴۷. بقره، ۱۹۵.

۳۰۹. عوامل اضطراب و نگرانی

(۱)

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

۱- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

۲- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

۳- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتیکه چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

۴- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

۵ - شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذاخفت من شی ءٍ فقع فیه»(۲) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

۶- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

۷- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

۸ - چون بر افراد وقدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

۱- ۲۰۴۸. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد.

۲- ۲۰۴۹. بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

۹- و خلاصه اموری همچون عـدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسـیاری از افسـردگی ها و اضـطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا

(۱)

یـاد خـدا تنهـا به ذکر زبـانی نیست، اگر چه یکی از مصـادیق روشن یاد خـداست. زیرا آنچه مهم است یاد خـدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکّل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان، بی نهایت طلب است و کمال مطلق می خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضـی دارد، دل را آرام نمی گردانـد. در مقابـل کسـانی که بـا یاد خـدا آرامش می یابنـد، عـده ای هم به متاع قلیل دنیا راضـی می شونـد. «رضوا بالحیوه الدنیا واطمأنوا بها»

نماز، ذکر الهی ومایه آرامش است. «و اقم الصلاه لذکری»(۲)، «الا بذکر اللّه تطمئن»

ممکن است معنای «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب» این باشد که بواسطه ذکر و یادی که خدا

۱- ۲۰۵۰. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد.

۲- ۲۰۵۱. طه، ۱۴.

از شما می کند، دلهایتان آرام می گیرد.یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می کند و ما در محضر او هستیم، دلهایمان آرامش می یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا»(۱) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هیّن علیّ انّه بعین اللّه» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می گیرد، امّا در آیات دیگری می خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می افتد. «انما المؤمنون الّذین اذا ذکر اللّه وجلت قلوبهم»(۲) آیا این لرزش و آرامش می توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال ها راهگشا می باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیّت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می کنند وهم از آنها حساب می برند ومی ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می کند و به لرزه می اندازد.

د: انسان های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می شود، امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می گیرد و آنها را دلگرم می سازد. امام

۱- ۲۰۵۲. هود، ۳۷.

۲- ۲۰۵۳. انفال، ۲.

سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «اذا ذکرت ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عـدل و قهر تو را به یاد می آورم، ناله می زنم، امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می افتم امیدوار می شوم. صاحب المیزان برای این جمله، از قرآن شاهـد می آورد؛ «تقشـعر منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه»(۱) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم کم به آرامش می رسد.

کسـی که از یاد خـدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من اعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکا»(۲)

۳۱۱. ادب در گفتار

(۳)

دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَباءٍ یَقین»(۴)

۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(۵)

۳. سخن باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(۶)

۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قولاً لَیِّناً»(۷)

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَولاً کریماً»(۸)

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَولاً مَیسوراً»(۹)

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(۱۰)، «عن اللَّغو مُعرضون»(۱۱)

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(۱۲)

۹. مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً»(۱۳)

۱۰. پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً»(۱۴)

۱- ۲۰۵۴. زمر، ۲۳.

۲- ۲۰۵۵. طه، ۱۲۴.

۳- ۲۰۵۶. ذیل آیه ۳ سوره حجرات.

۴- ۲۰۵۷. نمل، ۲۲.

۵- ۲۰۵۸. حج، ۲۴.

۶- ۲۰۵۹. نساء، ۶۳.

۷- ۲۰۶۰. طه، ۴۴.

۸- ۲۰۶۱. اسراء، ۲۳.

۹- ۲۰۶۲. اسراء، ۲۸.

۱۰- ۲۰۶۳. حج، ۳۰.

۱۱- ۲۰۶۴. مؤمنون، ۳.

۱۲- ۲۰۶۵. صف، ۲.

۱۳- ۲۰۶۶. نساء، آیه ۹.

۱۴- ۲۰۶۷. بقره، آیه ۲۳۵ .

۱۱. زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً»(۱)

۱۲. بهترین ها گفته شود. «یقولوا الّتی هی احسن»(۲)

۱۳. حتّی مجادلات وگفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جادلهم بالّتی هی احسن»(۳)

۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی شود؟

سؤال: چرا گاهی وقت ها دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «اجیب دعوه الداع اذا دعان» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته ایم و در واقع برای ما شرّ بوده، یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است و یا این که استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود ویا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود ویا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم: «کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند و یا از سر غفلت و بی اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی شود».

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست؛ بلکه توکّل به خداوند همراه با تلاش و کوشش است؛ لذا در حدیث می خوانیم: دعای کسی که تلاش نمی کند و بیکار نشسته مستجاب نمی شود.

سؤال: با این که کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنّت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان گونه که حکم نماز و روزه ی مسافر با غیرمسافر متفاوت است، حال و مقام و منزلت انسان دعا کننده نیز با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به

۱- ۲۰۶۸. بقره، ۸۳ .

۲- ۲۰۶۹. اسراء، ۵۳ .

۳- ۲۰۷۰. نحل، ۱۲۵.

اوّلی است، نه دومی. آری؛ دعا و گفتگو با خداونـد، ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همان گونه که توسّل و زیارت اولیای خـدازمینه را مساعـد و شـرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریـافت محبّتش بیش از آن خواهـد بود که تنهـا برود. بنـابراین دعـا، زیارت و توسل، سـبب تغییر شـرایط است، نه بر هم زدن سنّت های قطعی الهی.

سؤال: با این که خداوند وعده ی استجابت داده است، «اُدعونی استجب لکم» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

پاسـخ: الف) بعضـی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عـذرخواهی می کننـد، مانع استجابت دعا می شود.

ب) گـاهی مسـتجاب شـدن دعـای مـا نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسـخ این سؤال که آیا سـطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشـتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما شرّ است نه خیر.

۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش

(۱)

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرّفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

الف) یاد خدا. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۲) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب) دعای پیامبرصلی الله علیه وآله. «ان صلاتک سکن لهم»(۳) درود ودعای تو برای مردم آرام بخش است.

۱- ۲۰۷۱. ذیل آیه ۶۱ سوره غافر.

۲- ۲۰۷۲. رعد، ۲۸.

۳- ۲۰۷۳. توبه، ۱۰۳.

ج) امدادهای غیبی. «هو الّذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۱) او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. «لتسکنوا الیها»(۲) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. «الّذی جعل لکم من بیوتکم سکنا»(۳) کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لکم الیل لتسکنوا فیه»

۳۱۴. نیاز انسان به قرآن

(۴)

* اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. «و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه»(۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «و اِنّ القرآن امام من اللّه».(۶)

* اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است. «ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتّقین»(۷)

* اگر در تاریکی ها به نور نیاز است، قرآن نور است. «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»(۸)

* اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «و انّ القرآن... حکم عدل»(۹)

* اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم و یبشّر المؤمنین»(۱۰)

* اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. «قد جائکم برهان من ربّکم»(۱۱)

* اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. «و علم نجاه»(۱۲)

* اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقّل دارد، قرآن وسیله ی تعقّل و تفکّر است. «انّا انزلناه الیک

۱- ۲۰۷۴. فتح، ۴.

۲- ۲۰۷۵. روم، ۲۱.

۳- ۲۰۷۶. نحل، ۸۰.

۴- ۲۰۷۷. مقدمه جلد ۹ تفسیر نور.

۵- ۲۰۷۸. احقاف، ۱۲.

۶- ۲۰۷۹. بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳.

۷- ۲۰۸۰. بقره، ۲.

۸- ۲۰۸۱. نساء، ۱۷۴.

۹- ۲۰۸۲. بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۵.

۱۰- ۲۰۸۳. اسراء، ۹.

۱۱- ۲۰۸۴. نساء، ۱۷۴.

۱۲- ۲۰۸۵. صحیفه سجادیّه، دعای ۴۲.

قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون»(۱)

* اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. «لایأتیه الباطل»(۲)

* اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. «قد جائکم موعظه من ربّکم»(۳)

* اگر انسانِ دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. «فانّ القرآن الشفاء النافع و الدواء المبارک»(۴)

* اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی، «انّا نحن نزّلنا الذکر...»(۵) و تنها آرام بخش دلهاست. «الا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۶)

۳۱۵. مقدسات در اسلام

(۷)

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم. امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم.«اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(۸)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّک الاعلی»(۹)

ص:۳۲۴

۱- ۲۰۸۶. یوسف، ۲.

۲- ۲۰۸۷. فصّلت، ۴۲.

۳- ۲۰۸۸. یونس، ۵۷.

۴- ۲۰۸۹. بحار، ج ۹۲، ص ۳۱.

۵- ۲۰۹۰. حجر، ۹.

۶- ۲۰۹۱. رعد، ۲۸.

۷- ۲۰۹۲. ذیل آیه ۲ سوره حجرات.

۸- ۲۰۹۳. شعراء، ۹۸.

۹- ۲۰۹۴. اعلی، ۱.

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(۱) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند،(۲) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،(۳) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.(۴)

البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت(۵) و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید، که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.(۶)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.(۷)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش

۱- ۲۰۹۵. حجر، ۸۷.

۲- ۲۰۹۶. واقعه، ۷۷.

۳- ۲۰۹۷. ق، ۱.

۴- ۲۰۹۸. احزاب، ۵۶.

۵- ۲۰۹۹. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرّک الصحابه نوشته آیهاللّه احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۶- ۲۱۰۰. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۷- ۲۱۰۱. بقره، ۲۴۸.

به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده(۱) و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.(۲)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زَمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(۳)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(۴)

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(۵) و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(۶)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(۷) حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(۸)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

۱- ۲۱۰۲. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۲- ۲۱۰۳. لقمان، ۱۴.

۳- ۲۱۰۴. طه، ۱۲.

۴- ۲۱۰۵. توبه، ۲۸.

۵- ۲۱۰۶. اعراف، ۳۱.

۶- ۲۱۰۷. نساء، ۴۳.

۷- ۲۱۰۸. بقره، ۱۲۵.

۸- ۲۱۰۹. آل عمران، ۳۵.

۳۱۶. انگیزه سؤال کردن

(۱)

انگیزه های سؤال متعدّد است:

۱. گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.

۲. گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبّر از ضعیف.

۳. گاهی سؤال، از روی تعجّب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

۴. گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

۵. گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

۶. گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

۷. گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

۸. گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

۹. گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

۳۱۷. احسان به والدین

(۲)

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اُف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

۱- ۲۱۱۰. ذیل آیه ۶۳ سوره احزاب.

۲- ۲۱۱۱. ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.(۱)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.(۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری؛ با نماز خواندن برای آنان و طلب استغفار و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان.(۳)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصّه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «اَنتَ و مالُك لاَبیک» تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید.(۴)

در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشاید» که همان «قول کریم» است.(۵)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ «بِرّاً بوالدتی»(۶) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه»(۷) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّه»(۸) همچنان که

۱- ۲۱۱۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۱۱۳. تفسیر نمونه.

۳- ۲۱۱۴. تفسیر مجمع البیان.

۴- ۲۱۱۵. تفسیر فرقان.

۵- ۲۱۱۶. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۶- ۲۱۱۷. مریم، ۳۹.

۷- ۲۱۱۸. مریم، ۱۴.

۸- ۲۱۱۹. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.(۱) «ملّه ابیکم ابراهیم»(۲)

اگر والـدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضـی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

۳۱۸. وصیّت الهی

(۳)

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء ، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشـکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح شده و در بعضـی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والـدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شـرک گرایش دهند، از آنـان اطـاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نبایـد از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیـامبر را دیدنـد که از خواهر رضـاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسـیدند، حضـرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد.(۴)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.(۶)

۱- ۲۱۲۰. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۱۲۱. حج، ۷۸.

۳- ۲۱۲۲. ذیل آیه ۱۴ سوره لقمان.

۴- ۲۱۲۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵- ۲۱۲۴. مریم، ۱۴ و ۳۲.

۶- ۲۱۲۵. میزان الحکمه.

در کربلاء پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.(۱)

۳۱۹. گستره معنای والدین

(۲)

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هرکس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هرکسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

ص:۳۳۰

۱- ۲۱۲۶. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲- ۲۱۲۷. ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۳۲۰. عوامل مؤثر در تربیت

(۱)

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریّای پیامبر وبا تغذیه ی پاک و مطهر بهشتی، محصولش فرزندی همانند عیسی می شود. بنابر این، عوامل مؤثّر در تربیت فرزند عبارتند از:

- ایمان و نیکوکاری و دعای مادر. «تَقَبّلَها رَبّها بِقَبولٍ حَسَن»

- شرایط مناست رشد و نمو. «نَباتاً حَسناً»

- مربی خوب. «کَفّلَها زَکریّا»

- محیط سالم.«المحراب»

- عمل و پشت کار فرزند.«کلّما دخل علیها»

- تغذیه سالم و پاک. «وَجدَ عندَها رِزقاً»

زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان وگوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هوَ مِن عنداللّه؛ آن از جانب خداوند است». پیامبر فرمود: «خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد». آنگاه پیامبر، حضرت علی وامام حسن وامام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند وبه همسایگان نیز دادند.(۲)

ص:۳۳۱

۱- ۲۱۲۸. ذیل آیه ۳۷ سوره آل عمران.

۲- ۲۱۲۹. تفسیرروح البیان، ج ۲، ص ۲۹.

۳۲۱. تفقّه در دین

(۱)

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

بدنبال نزول آیاتی که به شدّت از متخلّفان جنگ انتقاد می کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ های بعدی، همه ی مسلمانان برای جهاد آماده می شدند و پیامبر را در مدینه تنها می گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود.(۲)

همه ی مسلمانان بادیه نشین برای آموختن دین، به شهر می آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقرّرات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «انّ الدین عنداللّه الاسلام»(۳) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است. تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

فقه، آنچنان مهّم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش

۱- ۲۱۳۰. ذیل آیه ۱۲۲ سوره توبه.

۲- ۲۱۳۱. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۲۱۳۲. آل عمران، ۱۹.

فقه مردم را داد، «فقّههم فی الدین»(۱) و او را چنین دعا کرد: «اللّهم فقّهه فی الدین»(۲) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفقَّه فی الدّین فان الفقهاء ورثه الانبیاء»(۳) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.(۴)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.(۵)

۳۲۲. عوامل تربیت

(۶)

يَآ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه ی شفا برای آنچه در سینه های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «اذا التبسَتْ علیکم الفِتن کالّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفّع...» در هجوم فتنه های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.(۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاء لما فی الصّدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.(۸)

۱- ۲۱۳۳. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.
۲- ۲۱۳۴. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.
۳- ۲۱۳۵. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.
۴- ۲۱۳۶. موسوعهکلمات الامام.
۵- ۲۱۳۷. تفسیر نورالثقلین.
۶- ۲۱۳۸. ذیل آیه ۵۷ سوره یونس.
۷- ۲۱۳۹. بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.
۸- ۲۱۴۰. تفسیر نورالثقلین.

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظه من ربّکم»

ب: مرحله ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصّدور»

ج: مرحله ی راهیابی به سوی مقصود. «هدیً»

د: مرحله ی دریافت رحمت الهی. «رحمه للمؤمنین»

۳۲۳. وفای به عهد

(۱)

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم...»(۲)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله...»(۳)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...»(۴)

د) عهد رهبر با امّت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم»(۵)

۳۲۴. پرهیز از سخن لغو

(۶)

۱. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲. یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»

۳. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان الهی از

۱- ۲۱۴۱. ذیل آیه ۷۶ سوره آل عمران.

۲- ۲۱۴۲. یس، ۶۰.

۳- ۲۱۴۳. توبه، ۷۵.

۴- ۲۱۴۴. بقره، ۱۷۷.

۵- ۲۱۴۵. انفال، ۵۶.

۶- ۲۱۴۶. ذیل آیه ۵۵ سوره قصص.

آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است.)

۴. از شیوه های عمومی وساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوییم.)

۵. انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. «سمعوا... اعرضوا»

۶. قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»

۷. سود و زیان عمل هرکس به خود او برمی گردد. «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»

۸. اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا... سلام علیکم»

۹. اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا... لانبتغی الجاهلین»

۱۰. لغو، میوه ی جهل و بیهوده گو، جاهل است. «لانبتغی الجاهلین»

۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل

(۱)

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...».(۲) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبوا قول الزّور»(۳) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.(۴)

از امام صادق و امام رضاعلیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی

۱- ۲۱۴۷. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۲- ۲۱۴۸. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

۳- ۲۱۴۹. حج، ۳۰.

۴- ۲۱۵۰. زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حقّ است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم:(۱)

* غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.(۲)

۳۲۶. رنگ و صبغه الهی

(۳)

جز خداونـد و ایمان به او، همه چیز فانی است، «کلّ شـی ء هالک الا وجهه»(۴) و چیزی که فانی است نمی تواند برای همیشـه ثمر دهـد، ولی هر کاری که رنگ خـدایی دارد ابـدی است، «ما عنـدکم ینفـد و ما عنداللَّه باق»(۵) آری، رنگ خـدایی ثابت است و سایر رنگ ها از بین می روند. «و من احسن من اللَّه صبغه»(۶)

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سـختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می کند. «اِنّا الی ربّنا راغبون»(۷)

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «اِن أجری الاّ علی اللَّه»(۸)

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می دارد. «والکاظمین الغیظ»(۹)

هنگام ازدواج، بر او توکّل می کند. «اِن یکونوا فقراء یغنهم اللَّه من فضله»(۱۰)

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «اِنّ صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی للَّه ربّ

۱- ۲۱۵۱. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۲- ۲۱۵۲. میزان الحکمه.

۳- ۲۱۵۳. ذیل آیه ۲۵ سوره ابراهیم.

۴- ۲۱۵۴. قصص، ۸۸.

۵- ۲۱۵۵. نحل، ۹۶.

۶- ۲۱۵۶. بقره، ۱۳۸.

۷- ۲۱۵۷. قلم، ۳۲.

۸- ۲۱۵۸. یونس، ۷۲.

۹- ۲۱۵۹. آل عمران، ۱۳۴.

۱۰- ۲۱۶۰. نور، ۳۲.

العالمین»(۱)

هنگام فقر، نزد اغنیا نمی رود واهل تملّق نیست. «ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر»(۲)

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد، چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند، خوشحال است. «اِحدی الحسنیین»(۳)

آری! ایمان به خداونـد متعال، همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «تؤتی اُکُلها کل حین» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسـیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «انّما یرید اللَّه لیعذّبهم بها»(۴)

۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده

(۵)

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

- «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»(۶)

- «وأمر اهلک بالصلاه و اصطبر علیها»(۷) اهل خود را به نماز فرمان ده وبر آن پایداری کن.

- «و انذر عشیرتک الاقربین»(۸) نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

- «یا بنیّ اقم الصلاه و أمر بالمعروف»(۹) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین»(۱۰) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

- «ان الخاسـرین الّذین خسـروا انفسـهم و اهلیهم یوم القیامه»(۱۱) زیانکـاران واقعی کسـانی هسـتند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

- «انّا کنّا فی اهلنا مشفقین»(۱۲) مردان خدا در مورد خانواده شان دغدغه دارند و بی تفاوت

۱- ۲۱۶۱. انعام، ۱۶۲.

۲- ۲۱۶۲. قصص، ۲۴.

۳- ۲۱۶۳. توبه، ۵۲.

۴- ۲۱۶۴. توبه، ۵۵.

۵- ۲۱۶۵. ذیل آیه ۶ سوره تحریم.

۶- ۲۱۶۶. تحریم، ۶.

۷- ۲۱۶۷. طه، ۱۳۲.

۸- ۲۱۶۸. شعراء، ۲۱۴.

۹- ۲۱۶۹. لقمان، ۱۷.

۱۰- ۲۱۷۰. احزاب، ۵۹.

۱۱- ۲۱۷۱. زمر، ۱۵.

۱۲- ۲۱۷۲. طور، ۲۶.

نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاه»(۱) پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

- امام علی علیه السلام می فرماید: «علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم»(۲) به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «کلّکم راع و کلکم مسئول عن رعیّته... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئه راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده»(۳) همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش؛ زن، مسئول شوهر و فرزندش است.

- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «مرّوا صبیانکم بالصلاه اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرا»(۴) همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

۳۲۸. عوامل و زمینه های اختلاف و جدایی

(۵)

۱. بد اخلاقی

از مهم ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس بد اخلاق باشد، خانواده اش آزرده خواهند شد. «من ساء خلقه ملّهُ اهله»(۶)

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می کند که خود را از نامحرمان بپوشانند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند.

۱- ۲۱۷۳. مریم، ۵۵.

۲- ۲۱۷۴. تفسیر مراغی.

۳- ۲۱۷۵. مجموعه ورّام، ج ۱، ص ۶.

۴- ۲۱۷۶. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.

۵- ۲۱۷۷. ذیل آیه ۱ سوره طلاق.

۶- ۲۱۷۸. میزان الحکمه، حدیث ۵۱۰۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد. «کم من نظرهٍ اورثت حسرهً طویله»(۱)

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما حفظ شود. «عفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نساءکم»(۲)

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام، مردی به زنی تعرّض کرد. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرّض زنی شوی، مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر و نزد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می گیری.(۳)

۳. بی توجّهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند: در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب تر است. «جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی اللّه تعالی من الاعتکاف فی مسجدی هذا»(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبائی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «لا ینبغی للمرئه ان تعطّل نفسها»(۵)

حسن بن جهم می گوید: امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام علیه السلام که تعجّب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفّت زنان می افزاید و زنانی عفت را کنار می گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می کنند.

۱- ۲۱۷۹. کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

۲- ۲۱۸۰. امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۸.

۳- ۲۱۸۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴- ۲۱۸۲. میزان الحکمه، حدیث ۷۸۸۴.

۵- ۲۱۸۳. مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان

(۱)

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبـادت. «و ما خلقت الجنّ والانس الاّ لیعبـدون»(۲) مـن جن و انس را نیافریـدم جز برای این که عبـادتم کننـد (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. «خَلَق الموت والحیاه لیَبلوکم ایّکم احسن عملاً»(۳) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. «الاّ مَن رحم ربّک و لـذلک خلقهم»(۴) مگر کسـی که پروردگارت به او رحم کند و(خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضـرت علی علیـه السـلام فرمـود: «رحـم اللّه امرء عرف قـدره» خداونـد رحمـت کنـد کسـی را کـه ارزش و اعتبـار خـود را بشناسد.(۵) و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست وسپس به کجا می رود.

امام حسـین علیه السـلام فرمود: «انّ اللّه ما خلق العباد الاّ لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز شوند.(۶)

حضـرت علی علیه السـلام فرمود: «الدّنیا خُلقت لغیرها ولم تخلق لنفسها»(۷) دنیا برای دیگری آفریـده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه ی هـدف های خود را در درون دنیا جسـتجو می کننـد، زمین گرا و زمین گیر می شوند. چنانکه در آیه ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «اخلد الی الارض»

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی بدل

می رود گنجی چنین هرلحظه بر باد آه آه

۱- ۲۱۸۴. ذیل آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون.

۲- ۲۱۸۵. ذاریات، ۵۶ .

۳- ۲۱۸۶. ملک، ۲ .

۴- ۲۱۸۷. هود، ۱۱۹.

۵- ۲۱۸۸. غررالحکم.

۶- ۲۱۸۹. بحار، ج ۵، ص ۳۱۲.

۷- ۲۱۹۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

۳۳۰. آزمایش انسان ها

(۱)

برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن، نیاز به توکّل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «واستعینوا بالصبر والصلاه» راه را نشان داده است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بارآورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان هاست. انسان ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می شوند که خداوند آنهارا به برخی گرفتاری ها مبتلا می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «انّ اللّه یبتلی عباده عند الاعمال السیّئه بنقص الثّمرات و حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب ویتذکّر متذکّر»(۲) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می کند تا شاید متذکّر شوند و توبه نمایند.

البتّه همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لاسقیناهم مآء غدقاً لِنَفتنهم فیه»(۳) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

۱- ۲۱۹۱. ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره.

۲- ۲۱۹۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۳- ۲۱۹۳. جنّ، ۱۶.

۳۳۱. عنایت ویژه به صابران

(۱)

خداوند به صابران عنایت ویژه ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱. محبوب خدایند. «واللّه یحبّ الصابرین»(۲)

۲. در حمایت خدا هستند. «ان اللّه مع الصابرین»(۳)

۳. نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشّر الصابرین»

۴. در بهشت جای دارند. «یجزون الغرفه بما صبروا»(۴)

۵. پاداش بی حساب دارند. «انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب»(۵)

۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش ها

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجّه ی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجّه ی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

د) توجّه ی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوِّن علیّ ما نزل بی انّه بعین اللّه»(۶) این حادثه سخت، چون خدا آن را می بیند برایم آسان می نماید.

۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری

(۷)

مصیبت هایی که از طرف اوست، تصرف مالك حقیقی و خداوند در مملوك خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً»(۸) و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکورا»(۹)

۱- ۲۱۹۴. ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره.

۲- ۲۱۹۵. آل عمران، ۱۴۶.

۳- ۲۱۹۶. بقره، ۱۵۳.

۴- ۲۱۹۷. فرقان، ۷۵.

۵- ۲۱۹۸. زمر، ۱۰.

۶- ۲۱۹۹. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۷- ۲۲۰۰. ذیل آیه ۱۵۶ سوره بقره.

۸- ۲۲۰۱. مریم، ۶۷.

۹- ۲۲۰۲. انسان، ۱.

خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان گونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

شعار صابران «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» است. در حدیث می خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» را بگویید.(۱) گفتن «انّا لِلّه» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حقّ است.

ه : برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف: گروهی جیغ و داد می کنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(۲)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشّر الصابرین»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللّهم لکَ الحَمد حَمد الشّاکرین لَکَ علی مُصابهم»(۳)

این برخوردها، نشانه ی معرفت هرکس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

۱- ۲۲۰۳. درّالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- ۲۲۰۴. معارج، ۲۰.

۳- ۲۲۰۵. فقره آخر زیارت عاشورا.

۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس

(۱)

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* بایـد لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشـد، همسـر نیز بایـد هم کفو انسان و متناسب با فکر و شخصـیّت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

* لبـاس انسـان را از خطر سـرما و گرمـا حفـظ می کنـد، وجود همسـر نیز کانون خانواده را از آسـیب ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* لبـاس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسـر نیز سـبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سـرد لباس ضـخیم و در هوای گرم لباس نازک اسـتفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصـبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا

(۲)

آنکه ولایت خدا را پذیرفت:

۱. کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صبغه اللّه»(۳)

۲. برای خود رهبری الهی برمی گزینند. «ان اللّه قد بعث لکم طالوت ملکاً»(۴)

۳. راهش روشن، آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربّهم بایمانهم»(۵)، «انّا

۱- ۲۲۰۶. ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره.

۲- ۲۲۰۷. ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره.

۳- ۲۲۰۸. بقره، ۱۳۸.

۴- ۲۲۰۹. بقره، ۲۴۷.

۵- ۲۲۱۰. یونس، ۹.

الیه راجعون»(۱)، «لانضیع اجرالمحسنین»(۲)

۴. در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فزادهم ایماناً»(۳)

۵. از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «انّی لا اری الموت الّا السعاده».(۴)

۶. تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می داند او زیر نظر خداوند است. «ان اللّه معنا»(۵)

۷. از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد.«یقرض اللّه قرضاً حسناً»(۶)

۸. تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتّقین»(۷)

۹. غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...».(۸)

۱۰. از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معیّن کرده است. «ومن لم یحکم بماانزل اللّه»(۹)

۳۳۶. ویژگی های افراد با تقوا

(۱۰)

افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی هایی دارند، از جمله:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۱- ۲۲۱۱. بقره، ۱۵۶.

۲- ۲۲۱۲. یوسف، ۵۶.

۳- ۲۲۱۳. بقره، ۱۷۳.

۴- ۲۲۱۴. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۵- ۲۲۱۵. توبه، ۴۰.

۶- ۲۲۱۶. بقره، ۲۴۵.

۷- ۲۲۱۷. اعراف، ۱۲۸.

۸- ۲۲۱۸. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۹- ۲۲۱۹. مائده، ۴۴ و۴۵.

۱۰- ۲۲۲۰. ذیل آیه ۱۷ سوره آل عمران.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات و دوری از غرور و خود برتربینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. شب زنده داری و مناجات سحر و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر، مناسب ترین زمان برای دعاست.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است».

در برخی روایات آمده است: «اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می شود».(۲)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «المُستَغفِرینَ بِالأسحار» پرسید، حضرت فرمودند: «رسول خداصلی الله علیه وآله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد».(۳)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنّت می پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المُستَغفِرینَ بالأسحار» را ترک می کنند».(۴)

۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیّت

(۵)

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیّه المؤمن خیر من عمله»(۶) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

۱. از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

۱- ۲۲۲۱. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۲۲۲. تفسیر اطیب البیان ؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- ۲۲۲۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴- ۲۲۲۴. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

۵- ۲۲۲۵. ذیل آیات ۱۰۳-۱۰۶ سوره صافّات.

۶- ۲۲۲۶. کافی، ج ۲، ص ۸۴ .

۲. اویس قرنی برای دیدار پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

۳. گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.(۱)

۴. افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(۲)

۵. کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا»(۳)

۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر

(۴)

تکرار جمله «اطیعوا» نشان آن است که پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان وحی الهی؛ «اطیعوا اللّه» و دیگری دستورات حکومتی؛ «اطیعوا الرّسول».

در قرآن به مواردی برمی خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو دستور اجرا شود وعمل کردن به یکی از آن دو کافی وقابل قبول نیست، از جمله:

۱. ایمان و عمل. «آمنوا و عملوا الصالحات»(۵)

۲. نماز و زکات. «اقیموا الصلاه و آتوا الزّکاه»(۶)

۳. تشکّر از خداوند و والدین. «أن اشکر لی و لوالدیک»(۷)

۴. اطاعت از خدا و رسول. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول» که در این آیه آمده است.

۳۳۹. رستگاری

(۸)

پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده، «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»(۹) و بشر را برای عبادت، «و ما خلقت الجنّ و

۱ – ۲۲۲۷. توبه، ۹۲.

۲ – ۲۲۲۸. فرقان، ۷۰.

۳– ۲۲۲۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۴– ۲۲۳۰. ذیل آیه ۵۴ سوره نور.

۵– ۲۲۳۱. بقره، ۲۵.

۶– ۲۲۳۲. بقره، ۴۳.

۷– ۲۲۳۳. لقمان، ۱۴.

۸– ۲۲۳۴. ذیل آیه ۵ سوره بقره.

۹– ۲۲۳۵. بقره، ۲۹.

الانس الاّ لیعبدون»(۱) و عبـادت را برای رسـیدن به تقوا، «اعبـدوا ربّکم... لعلّکم تتّقون»(۲) و تقوا را برای رسـیدن به فلاـح و رستگاری. «واتقوا اللّه لعلّکم تفلحون»(۳)

۳۴۰. ویژگی رستگاران

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند.(۴)

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند.(۵)

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خداصلی الله علیه وآله، او را حمایت می کنند.(۶)

د: کسانی که از بخل دور هستند.(۷)

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزانِ سنگین دارند.(۸)

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

۱. برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح من زکّیها»(۹)

۲. برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون»(۱۰)

۳. برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

۱- ۲۲۳۶. ذاریات، ۵۶.

۲- ۲۲۳۷. بقره، ۲۱.

۳- ۲۲۳۸. مائده، ۱۰۰.

۴- ۲۲۳۹. آل عمران، ۱۰۴.

۵- ۲۲۴۰. آل عمران، ۱۰۴.

۶- ۲۲۴۱. اعراف، ۱۵۷.

۷- ۲۲۴۲. حشر، ۹.

۸- ۲۲۴۳. اعراف، ۸.

۹- ۲۲۴۴. شمس ۹.

۱۰- ۲۲۴۵. مائده، ۳۵.

۳۴۲. موارد نفی افراط و تفریط

(۱)

۱. «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(۲) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

۲. «لا تَجعل یدک مَغلولهً الی عُنقک و لاتبسُطها کلّ البَسط»(۳) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

۳. «الّذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً»(۴) مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو هستند.

۴. «لاـ تجهر بصلوتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلاً»(۵) نماز را نه بلند بخوان ونه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.

۵. نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً»(۶) امّا اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلاتطعهما»(۷)

۶. پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً ـ نبیّاً»(۸) و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «و کان یأمر اهله بالصلوه»(۹)

۷. اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوه» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکوه»(۱۰)

۸. نه محبت ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شهداء لِلّه و لو علی انفسکم»(۱۱) و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یَجرِمنّکم شَنئان»(۱۲)

۹. مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم»(۱۳)

۱۰. هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات»(۱۴)

۱۱. هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربّنا افرغ علینا صبراً»(۱۵) و هم

۱- ۲۲۴۶. ذیل آیه ۶ سوره حمد.

۲- ۲۲۴۷. اعراف، ۳۱.

۳- ۲۲۴۸. اسراء، ۲۹.

۴- ۲۲۴۹. فرقان، ۶۷.

۵- ۲۲۵۰. اسراء، ۱۱۰.

۶- ۲۲۵۱. بقره، ۸۳.

۷- ۲۲۵۲. لقمان، ۱۵.

۸- ۲۲۵۳. مریم، ۵۱.

۹- ۲۲۵۴. مریم، ۱۵.

۱۰- ۲۲۵۵. بقره، ۴۳.

۱۱- ۲۲۵۶. نساء، ۱۳۵.

۱۲- ۲۲۵۷. مائده، ۸.

۱۳- ۲۲۵۸. فتح، ۹.

۱۴- ۲۲۵۹. بقره، ۲۵.

۱۵- ۲۲۶۰. بقره، ۲۵۰.

صبوری وپایداری در سختی ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین»(۱) شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

۱۲. روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

۳۴۳. صراط مستقیم

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد. حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت، دعا کنند. «والّذین اهتدوا زادَهم هُدی»

کسی که می گوید: «الحمدللّه ربّ العالمین الرّحمن الرّحیم...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الیمین و الشمال مضلّه و الطریق الوسطی هی الجادّه»(۲) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه روی واعتدال واحتراز از هر نوع افراط وتفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می شود ودیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعّال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری،

۱- ۲۲۶۱. انفال، ۶۵.

۲- ۲۲۶۲. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد. یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

اینگونه رفتار وکردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا واستوار خود را، راه مستقیم معرّفی می کند. «قل انّنی هَدانی ربّی الی صراط مستقیم»(۱) در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.(۲) یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (در این باره می توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.) جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. شیطان به خدا گفت: «لاقعدنّ لهم صراطک المستقیم»(۳)

۳۴۴. توبه در قرآن

(۴)

۱. معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله ی «الّاالّذین تابوا» یا جمله ی «الّا من تاب» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

۲. توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الی اللّه»(۵)

۳. قبول توبه ی واقعی قطعی است، زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوالّذی یقبل التوبه عن عباده»(۶)، «هوالتّواب الرحیم»(۷)

۴. خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «یحبّ التّوابین»(۸)

۱- ۲۲۶۳. انعام، ۱۶۱.

۲- ۲۲۶۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰.

۳- ۲۲۶۵. اعراف، ۱۶.

۴- ۲۲۶۶. ذیل آیه ۶۰ سوره مریم.

۵- ۲۲۶۷. تحریم، ۸.

۶- ۲۲۶۸. شوری، ۳۷.

۷- ۲۲۶۹. بقره، ۳۷.

۸- ۲۲۷۰. بقره، ۲۲۲.

۵. توبه، بایـد با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. «تاب و عمل صالحا»(۱)، «تاب من بعده و اصلح»(۲)، «تابوا واصلحوا و بیّنوا»(۳)

۶. توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون»(۴)

۷. توبه، وسیله ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الاّ من تاب و عمل صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»(۵)

۸. توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... یرسل السماء»(۶)

۹. توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسنا»(۷)

۱۰. توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حتّی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان»(۸)

۱۱. خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. «هو التّواب الرحیم»(۹)

«ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحیم»(۱۰)، «ثمّ تاب علیهم انّه بهم رؤف رحیم»(۱۱)

«الاّ مَن تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک یدخلون الجنّه»(۱۲)

«ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود»(۱۳) در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

۱۲. قرآن ترک تـوبه را ظلـم و هلاـکت دانسته اسـت. «و مـن لم یتب فاولئـک هم الظـالمون»(۱۴) «ثم لم یتوبـوا فلهم عـذاب جهنّم»(۱۵)

۱- ۲۲۷۱. فرقان، ۷۱.

۲- ۲۲۷۲. انعام، ۵۴.

۳- ۲۲۷۳. بقره، ۱۶۰.

۴- ۲۲۷۴. نور، ۳۱.

۵- ۲۲۷۵. فرقان، ۷۰.

۶- ۲۲۷۶. هود، ۵۲.

۷- ۲۲۷۷. هود، ۳.

۸- ۲۲۷۸. نساء، ۱۸.

۹- ۲۲۷۹. بقره، ۳۷.

۱۰- ۲۲۸۰. انعام، ۵۴.

۱۱- ۲۲۸۱. توبه، ۱۱۷.

۱۲- ۲۲۸۲. مریم، ۶۰.

۱۳- ۲۲۸۳. هود، ۹۰.

۱۴- ۲۲۸۴. حجرات، ۱۱.

۱۵- ۲۲۸۵. بروج، ۱۰.

۳۴۵. عوامل مغفرت

(۱)

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

۱. ایمان. «آمنّا بربّنا لیغفر لنا»(۲)

۲. تقوا. «اِن تتّقوا اللّه... یغفر لکم»(۳)

۳. پیروی از انبیا. «فاتّبعونی... یغفر لکم»(۴)

۴. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا.... یغفراللّه لکم»(۵)

۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم»(۶)

۶. جهاد. «تجاهدون فی سبیل اللّه... یغفر لکم»(۷)

۷. عبادت. «أنِ اعبدواللّه... یغفر لکم»(۸)

۸. پرهیز از گناهان کبیره. «اِن تجتنبوا کبائر.... نکفّر عنکم سیئاتکم»(۹)

۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمتُ نفسی... فغفر له»(۱۰)

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا أبانا استغفر لنا...»(۱۱)

۳۴۶. دنیا از منظر قرآن

(۱۲)

در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

۱. دنیا، عارضی است. «عَرَض الحیاه الدّنیا»(۱۳)

۲. دنیا، بازیچه است. «و ماالحیاه الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو»(۱۴)

۳. دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحیاه الدّنیا فی الآخره الاّ قلیل»(۱۵)

---

۱ – ۶ ۲۲۸. ذیل آیه ۳ سوره غافر.

۲ – ۲۲۸۷. طه، ۷۳.

۳– ۲۲۸۸. انفال، ۲۹.

۴– ۲۲۸۹. آل عمران، ۳۱.

۵– ۲۲۹۰. نور، ۲۲.

۶– ۲۲۹۱. تغابن، ۱۷.

۷– ۲۲۹۲. صف، ۱۱ – ۱۲.

۸– ۲۲۹۳. نوح، ۳ – ۴.

۹– ۲۲۹۴. نساء، ۳۱.

۱۰– ۲۲۹۵. قصص، ۱۶.

۱۱– ۲۲۹۶. یوسف، ۹۷.

۱۲– ۲۲۹۷. ذیل آیه ۶۰ سوره قصص.

۱۳– ۲۲۹۸. نساء، ۹۴.

۱۴– ۲۲۹۹. انعام، ۳۲.

۱۵– ۲۳۰۰. توبه، ۳۸.

۴. زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیاه الدّنیا الاّ متاع الغرور»(۱)

۵. زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زیّن للّذین کفروا الحیاه الدّنیا»(۲)

۶. مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیاه الدّنیا»(۳)

۷. دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهره الحیاه الدّنیا»(۴)

۸. چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الحیاه الدّنیا بالآخره»(۵)

۹. چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرَضِیتم بالحیاه الدّنیا»(۶)

۱۰. چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحوا بالحیوه الدّنیا»(۷)

۱۱. چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یَستحبّون الحیاه الدّنیا علی الآخره»(۸)

۱۲. چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لاتمدّنّ عینیک الی ما متّعنا به»(۹)

۱۳. چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یرد الاّ الحیاه الدّنیا»(۱۰)

۱۴. آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحیاه الدّنیا، فانّ الجحیم هی المأوی»(۱۱)

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۳۵۴

۱- ۲۳۰۱. آل عمران، ۱۸۵.

۲- ۲۳۰۲. بقره، ۲۱۲.

۳- ۲۳۰۳. کهف، ۴۶.

۴- ۲۳۰۴. طه، ۱۳۱.

۵- ۲۳۰۵. بقره، ۸۶.

۶- ۲۳۰۶. توبه، ۳۸.

۷- ۲۳۰۷. رعد، ۲۶.

۸- ۲۳۰۸. ابراهیم، ۳.

۹- ۲۳۰۹. حجر، ۸۸.

۱۰- ۲۳۱۰. نجم، ۲۹.

۱۱- ۲۳۱۱. نازعات، ۳۸.

فصل هشتم: معارف

اشاره

انسان شناسی

قرآن شناسی

شیطان شناسی

علمی اعتقادی

طبیعت شناسی

ص:۳۵۵

۳۴۷. مراحل آفرینش انسان

(۱)

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین موادّ، طرح و برنامه، زمان بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(۲)

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین»،

محلّ تولید: «فی قرار مکین»،

طرح و برنامه تولید: «نطفه، علقه، مضغه،...»،

زمان بندی: «الی قدر معلوم»،

برنامه ریزی درونی: «فالهمها فجورها و تقواها»(۳)، همراه با کنترل بیرونی: «انّا هدیناه السبیل»(۴) و «انّ علینا للهدی»(۵).

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم»(۶).

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه»(۷)، «انّه غفور رحیم»(۸).

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طرّاحی بر روی آن را ندارد. «نخلقکم من ماء مهین»

خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدالِ «احسن الخالقین»(۹) را به خود داده است و در

۱- ۲۳۱۲. ذیل آیات ۲۰-۲۴ سوره مرسلات.

۲- ۲۳۱۳. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۳۱۴. شمس، ۸ .

۴- ۲۳۱۵. انسان، ۳.

۵- ۲۳۱۶. لیل، ۱۲.

۶- ۲۳۱۷. زخرف، ۳۲.

۷- ۲۳۱۸. توبه، ۱۰۴.

۸- ۲۳۱۹. انعام، ۵۴.

۹- ۲۳۲۰. مؤمنون، ۱۴.

اینجا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می کند. آری او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارتِ «نعم القادرون» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف. با توجّه به عبارتِ «الی قدر» و «فقدّرنا» که پیش از آن آمده، مراد از «قادرون» اندازه گیری باشد که خداوند بهترین اندازه گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجّه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر»(۱)

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل»(۲)

بهترین مهد گستر: «فنعم الماهدون»(۳)

بهترین اجابت کننده: «فنعم المجیبون»(۴)

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجرالعاملین»(۵)

بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون»

۳۴۹. اقسام انسان ها

(۶)

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند ودر هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و

۱- ۲۳۲۱. انفال، ۴۰.

۲- ۲۳۲۲. آل عمران، ۱۷۳.

۳- ۲۳۲۳. ذاریات، ۴۸.

۴- ۲۳۲۴. صافّات، ۷۵.

۵- ۲۳۲۵. آل عمران، ۱۳۶.

۶- ۲۳۲۶. ذیل آیه ۳۹ سوره یوسف.

فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوّم است که در زندان نیز از مشرك، موحّد می سازد.

در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه هایی از آن درباره خداوند اشاره می کنیم:

۱. «قل هل من شرکائکم من یبدأ الخلق ثمّ یعیده »(۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲. «قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ»(۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟

۳. «قل أغیر اللَّه اَبغی ربّاً و هو ربّ کلّ شیء»(۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

۴. «آللَّه خیرٌ امّا یشرکون»(۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می گردانید؟

۳۵۰. برتری انسان بر فرشته

(۵)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

کرامت، گاهی کرامت معنوی واکتسابی ونزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. «اِنّ اَکرمَکم عنداللّه اتقاکم»(۶) وگاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم»(۷)

۱- ۲۳۲۷. یونس، ۳۴.

۲- ۲۳۲۸. یونس، ۳۵.

۳- ۲۳۲۹. انعام، ۱۶۴.

۴- ۲۳۳۰. نمل، ۵۹.

۵- ۲۳۳۱. ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء.

۶- ۲۳۳۲. حجرات، ۱۳.

۷- ۲۳۳۳. تین، ۴.

که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرّمنا» در این آیه، احتمالاً وجه دوّم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است وشهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.(۱)

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتّی فرشتگان برتری داد، «فضّلناهم علی کثیرٍ ممّن خلقنا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین»(۲) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار»(۳)، «کمثل الکلب»(۴)، «کالانعام بل هم اضلّ»(۵)، «کالحجاره او اشدّ...»(۶)

در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کرّمنا، فضّلنا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، امّا فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت های مادّی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت های معنوی است.

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه هاست، که خداوند اسباب آن

۱- ۲۳۳۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۳۳۵. تین، ۵.

۳- ۲۳۳۶. جمعه، ۵.

۴- ۲۳۳۷. اعراف، ۱۷۶.

۵- ۲۳۳۸. اعراف، ۱۷۹.

۶- ۲۳۳۹. بقره، ۷۴.

را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

۳۵۱. سرشت انسان

(۱)

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

الف. از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

ب. از جهت تأمین نیازهای مادّی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

ج. از جهت گرایش های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

۱. زود نا امید می شود. «قتوراً»(۲)

۲. حریص است. «هلوع»(۳)

۳. بی تاب است. «جزوعاً»(۴)

۴. زیانکار است. «لفی خسر»(۵)

۵. زیاده خواه است. «لیطغی»(۶)

۶. ستمگر است. «ظلوماً»(۷)

۷. نادان است. «جهولاً»(۸)

۸. شتابزده است. «عجولا»(۹)

۹. ناسپاس است. «کفور»(۱۰)

۱۰. قدرنشناس است. «کنود»(۱۱)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

۱. مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

۱- ۲۳۴۰. ذیل آیه ۳ سوره الرّحمن.

۲- ۲۳۴۱. اسراء، ۱۰۰.

۳- ۲۳۴۲. معارج، ۱۹.

۴- ۲۳۴۳. معارج، ۲۰.

۵- ۲۳۴۴. عصر، ۲.

۶- ۲۳۴۵. علق، ۶.

۷- ۲۳۴۶. احزاب، ۷۲.

۸- ۲۳۴۷. احزاب، ۷۲.

۹- ۲۳۴۸. اسراء، ۱۱.

۱۰- ۲۳۴۹. اسراء، ۶۷.

۱۱- ۲۳۵۰. عادیات، ۶.

۲. امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

۳. دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

۴. ویژگی بی نهایت طلبی؛

۵. جانشین خداوند روی زمین؛

۶. مسجود فرشتگان؛

۷. دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

۸. ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

۹. دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

۳۵۲. مقایسه انسان ها در قرآن

(۱)

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

الف. آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً»(۲)

ب. آیا عالم با جاهل یکسان است. «هل یستوی الّذین یعلمون والّذین لا یعلمون»(۳)

ج. آیا کسانی که قبل از فتح مکّه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکّه کمک مالی کردند یکسانند. «لا یستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و...»(۴)

در آیه مورد نظر نیز می خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الّذین اجترحوا السیّئات... کالّذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۳۵۳. حالات انسان ها در بندگی

(۵)

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرّد، مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «امّا شاکراً و امّا کفوراً» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

۱- ۲۳۵۱. ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه.

۲- ۲۳۵۲. سجده، ۱۸.

۳- ۲۳۵۳. زمر، ۹.

۴- ۲۳۵۴. حدید، ۱۰.

۵- ۲۳۵۵. ذیل آیه ۳ سوره انسان.

«انّه لیؤوس»(۱) انسان بسیار مأیوس است.

«انّ الانسان لظلوم»(۲) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«کان الانسان عجولاً»(۳) انسان موجودی عجول است.

«کان الانسان قتوراً»(۴) انسان، تنگ نظر است.

«انّ الانسان خلق هلوعاً»(۵) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«اذا مسّه الشر جزوعاً»(۶) هنگامی که شرّی به او رسد، بسیار جزع و فزع می کند.

«انّ الانسان لربّه لکنود»(۷) انسان لعنت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۳۵۴. انواع حیات انسان ها

(۸)

اسلام برای انسان ها چند نوع حیات را ترسیم می کند:

۱. حیات دنیا. «زهره الحیاه الدّنیا»(۹)

۲. حیات برزخی. «من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»(۱۰)

۳. حیات معنوی و هدایت. «دعاکم لما یحییکم»(۱۱)

۴. حیات اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاه»(۱۲)

۵. حیات طیبه (در سایه ی قلب آرام و قناعت). «فلنحیّینه حیاه طیّبه»(۱۳)

طبق آیه ی ۳۰ انعام خداوند با مجرم سخن می گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدارا با آنان نفی می کند. «لایکلّمهم اللّه»، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیّب و دلشادکننده نمی گوید.

۱- ۲۳۵۶. هود، ۹.

۲- ۲۳۵۷. ابراهیم، ۳۴.

۳- ۲۳۵۸. اسراء، ۱۱.

۴- ۲۳۵۹. اسراء، ۱۰۰.

۵- ۲۳۶۰. معارج، ۱۹.

۶- ۲۳۶۱. معارج، ۲۰.

۷- ۲۳۶۲. عاديات، ۶.

۸- ۲۳۶۳. ذيل آيه ۳۰ سوره انعام.

۹- ۲۳۶۴. طه، ۱۳۱.

۱۰- ۲۳۶۵. مؤمنون، ۱۰۰.

۱۱- ۲۳۶۶. انفال، ۲۴.

۱۲- ۲۳۶۷. بقره، ۱۷۹.

۱۳- ۲۳۶۸. نحل، ۹۷.

۳۵۵. منشأ طغیان انسان

(۱)

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

۱. طغیان عالمان، در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.

۲. طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.

۳. طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا وسُمعه (خودنمایی وشهرت طلبی) نمایان می شود.

۴. طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند.(۲)

۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان

(۳)

در قرآن کریم، کلمه ی «لولا» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می آوریم:

۱. «لولا یَنهاهم الرّبّانیّون»(۴) چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟!

۲. «لولا اذ سَمعتُموه»(۵) چرا هر شنیده ای را می پذیرید؟!

۳. «لولا جاءوا علیه بأَربعه شُهداء»(۶) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟

۴. «لولا تَستَغفرون»(۷) چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

۵. «فلولا اذجاءهم بأسُنا تَضرّعوا»(۸) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرّع نکردند؟

۶. «فلولا تَشکرون»(۹) چرا شکرگزار نیستید؟

۷. «فلولا تصدّقون»(۱۰) چرا تصدیق نمی کنید؟

۸. «فلولا تذکّرون»(۱۱) چرا عبرت نمی گیرید؟

۹. «فلولاـ نَفَر من کلّ فِرقَه مِنهم طائفه لِیَتفقّهوا فِی الـدّین»(۱۲) چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کننـد تـا در دین آگاهی پیدا کنند؟

۱- ۲۳۶۹. ذیل آیه ۷۵ سوره مؤمنون.

۲- ۲۳۷۰. تفسیر روح البیان.

۳- ۲۳۷۱. ذیل آیه ۱۲ سوره نور.

۴- ۲۳۷۲. مائده، ۶۳.

۵- ۲۳۷۳. نور، ۱۲.

۶- ۲۳۷۴. نور، ۱۳.

۷- ۲۳۷۵. نمل، ۴۶.

۸- ۲۳۷۶. انعام، ۴۳.

۹- ۲۳۷۷. واقعه، ۷۰.

۱۰- ۲۳۷۸. واقعه، ۵۷.

۱۱- ۲۳۷۹. واقعه، ۶۲.

۱۲- ۲۳۸۰. توبه، ۱۲۲.

۳۵۷. انسان بدتر از چارپایان

(۱)

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: ۱. حیوان نمی تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

۲. حیوان عقل ندارد تا خوب وبد را بفهمد و حقّ و باطل را بشناسد، ولی انسان های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می کنند.

۳. حیوان از یک غریزه ی ثابت پیروی می کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی وهوس.

۴. انسان منحرف، هم کج می رود و هم انحراف خود را توجیه می کند.

۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبّت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «کلّ قد عَلِم صلاته و تَسبیحه»(۲) امّا انسان های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل اند.

۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیمی ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند(۳)

* * *

ص:۳۶۴

۱- ۲۳۸۱. ذیل آیه ۴۴ سوره فرقان.

۲- ۲۳۸۲. نور، ۴۱.

۳- ۲۳۸۳. مولوی.

آدمی زاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این

ور رود سوی آن، شود پس از آن

۳۵۸. ویژگی های قلب منیب

(۱)

خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف: انکار. «قُلوبُهم مُنكِره»(۲)

ب: تعصّب. «فی قلوبهم الحَميّه»(۳)

ج: انحراف. «صَرفَ اللّه قُلوبهم»(۴)

د: قساوت. «فَويلٌ لِلقاسيَه قلوبهم»(۵)

ه : موت. «لا تَسمعُ المَوتی»(۶)

و: زنگار. «بَل رانَ علی قلوبهم»(۷)

ز: مرض. «فی قلوبهم مَرض»(۸)

ح: ضیق. «یجعلْ صَدره ضَیّقاً»(۹)

ط: طبع. «طَبع اللّه علیها بكفرهم»(۱۰)

۳۵۹. انواع برادری در قرآن

(۱۱)

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «انّما المؤمنون اخوه»(۱۲)

ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان

۱- ۲۳۸۴. ذیل آیه ۷ سوره بقره.

۲- ۲۳۸۵. نحل، ۲۲.

۳- ۲۳۸۶. فتح، ۲۶.

۴- ۲۳۸۷. توبه، ۱۲۷.

۵- ۲۳۸۸. زمر، ۲۲.

۶- ۲۳۸۹. روم، ۵۲.

۷- ۲۳۹۰. مطففین، ۱۴.

۸- ۲۳۹۱. بقره، ۱۴.

۹- ۲۳۹۲. انعام، ۱۲۵.

۱۰- ۲۳۹۳. نساء، ۱۵۵.

۱۱- ۲۳۹۴. ذیل آیه ۱۸ سوره احزاب.

۱۲- ۲۳۹۵. حجرات، ۱۰.

معرّفی شده اند. «انّ المبذّرین کانوا اخوان الشیاطین»(۱)

۳۶۰. جاهلیت مدرن

(۲)

وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّهِ الْأُوْلَی وَأَقِمْنَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتِینَ الزَّکَاهَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تبرج» از «بُرج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصّی دارد.

جاهلیّتِ اُولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیّت اُخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستکون الجاهلیّه الاخری»(۳) به زودی جاهلیّت دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیّت آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیّت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیّت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه،

۱- ۲۳۹۶. اسراء، ۲۷.

۲- ۲۳۹۷. ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۳- ۲۳۹۸. تفسیر نورالثّقلین.

مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیّت آن روز فساد و زنا جرم بود، امّا امروز در مترقّی ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است.(۱)

۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت

(۲)

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البتّه در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه ها، وسیله مست کننده می سازد «تتخذون منه سکراً» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفابخش می سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیّتی بیان شده است، از جمله:

«کلوا... و اعملوا صالحا»(۳) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«کلوا منها و اطعموا»(۴) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

۱- ۲۳۹۹. درباره ی جاهلیّت معاصر، کتابی به نام «جاهلیّت قرن بیستم» از سیّد قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمّدن غرب» از سیّد مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- ۲۴۰۰. ذیل آیه ۶۹ سوره نحل.

۳- ۲۴۰۱. مؤمنون، ۵۱.

۴- ۲۴۰۲. حج، ۲۸.

«کلوا... و اشکرواللَّه»(۱) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلوا... ولا تسرفوا»(۲) بخورید... واسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیّت.

اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی ها دوری کرده وبلندی ها را انتخاب می کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارشان را خاضعانه می پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت های معنوی خارج می شود.

۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند

(۳)

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَآ أَمْوَ لُكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البتّه نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد»(۴)

ب: افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثر فی الاموال و الاولاد»(۵)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لا تلهکم أموالکم و لا أولادکم عن ذکر اللّه»(۶)

د: نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم»(۷)

۱- ۲۴۰۳. بقره، ۱۷۲.

۲- ۲۴۰۴. انعام، ۱۴۱.

۳- ۲۴۰۵. ذیل آیه ۲۸ سوره انفال.

۴- ۲۴۰۶. اسراء، ۶۴.

۵- ۲۴۰۷. حدید، ۲۰.

۶- ۲۴۰۸. منافقون، ۹.

۷- ۲۴۰۹. آل عمران، ۱۰.

۳۶۳. ویژگی های قلب سلیم

(۱)

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»(۲)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.(۳)

ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.(۴)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.(۵)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.(۶)

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداونـد آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «اذا ذُکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»(۷) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

۳۶۴. ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاتُطِع مَن اغفَلنا قَلبه»(۸)

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فامّا الذّین فی قلوبهم زَیغ فَیَتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه»(۹)

ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسیه»(۱۰)

د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»(۱۱)

ه) دلی که مهر خورده است. «طبع اللّه علیها بکفرهم»(۱۲)

۱- ۲۴۱۰. ذیل آیه ۷ سوره بقره.

۲- ۲۴۱۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۳- ۲۴۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۴- ۲۴۱۳. تفسیر صافی.

۵- ۲۴۱۴. فتح، ۴.

۶- ۲۴۱۵. حدید، ۱۶.

۷- ۲۴۱۶. انفال، ۲.

۸- ۲۴۱۷. کهف، ۲۸.

۹- ۲۴۱۸. آل عمران، ۷.

۱۰- ۲۴۱۹. مائده، ۱۳.

۱۱- ۲۴۲۰. مطففین، ۱۴.

۱۲- ۲۴۲۱. نساء، ۱۵۵.

۳۶۵. چشم زخم

(۱)

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و انّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند.(۲)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که بوسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند.(۳)

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم.

در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

ص:۳۷۰

۱- ۲۴۲۲. ذیل آیه ۵۱ سوره قلم.

۲- ۲۴۲۳. بحار الانوار، ۶۳ ص ۱۷.

۳- ۲۴۲۴. بحار الانوار، ۹۵ ص ۱۲۷.

۳۶۶. کریم بودن قرآن

(۱)

۱. خداوند، کریم است. «ما غرّک بربّک الکریم»(۲)

۲. قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»(۳)

۳. رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»(۴)

۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انّه لقول رسول کریم»(۵)

۵. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.

۶. انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم»(۶)

۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها

(۷)

۱. قصّه گو خداوند است. «نحن نقصّ»

۲. هدفدار است. «نقصّ علیک من انباء الرّسل مانثبّت به فؤادک»(۸)

۳. حقّ است، نه خیال. «نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»(۹)

۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصنّ علیهم بعلمٍ»(۱۰)

۵. وسیله ی تفکّر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون»(۱۱)

۶. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لقد کان فی قصصهم عبره»(۱۲)

۱- ۲۴۲۵. ذیل آیات ۷۷-۸۰ سوره واقعه.

۲- ۲۴۲۶. انفطار، ۶.

۳- ۲۴۲۷. واقعه، ۷۷.

۴- ۲۴۲۸. دخان، ۱۷.

۵- ۲۴۲۹. تکویر، ۱۹.

۶- ۲۴۳۰. اسراء، ۷۰.

۷- ۲۴۳۱. ذیل آیه ۳ سوره یوسف.

۸- ۲۴۳۲. هود، ۱۲۰.

۹- ۲۴۳۳. کهف، ۱۳.

۱۰- ۲۴۳۴. اعراف، ۷.

۱۱- ۲۴۳۵. اعراف، ۱۷۶.

۱۲- ۲۴۳۶. یوسف، ۱۱۱.

۳۶۸. داستان یوسف، بهترین داستان

داستان حضرت یوسف، «احسن القصص » است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان ها است. «بما اوحینا»

۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود.

۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)

۴. تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند. مثلا یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را بدست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبّت تبدیل می شود.

۵. در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۳۶۹. احسن بودن کارهای الهی

نه فقط داستان های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «اَحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین»(۱)

۲. بهترین کتاب را دارد. «نزّل احسن الحدیث»(۲)

۳. بهترین صورت گر است. «فاحسن صورکم»(۳)

۴. بهترین دین را دارد. «و من احسن دیناً ممّن اسلم وجهه لله»(۴)

۵. بهترین پاداش را می دهد. «لیجزیهم اللَّه احسن ما عملوا»(۵)

و در برابر این بهترین ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لیبلوکم ایّکم احسن عملاً»(۶)

۱- ۲۴۳۷. مؤمنون، ۱۴.

۲- ۲۴۳۸. زمر، ۲۳.

۳- ۲۴۳۹. غافر، ۶۴.

۴- ۲۴۴۰. نساء، ۱۲۵.

۵- ۲۴۴۱. نور، ۳۸.

۶- ۲۴۴۲. هود، ۷.

۳۷۰. مبارک بودن قرآن در همه ابعاد

(۱)

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الّذی نزل الفرقان»(۲)

ب) خود قرآن مبارک است. «کتاب انزلناه الیک مبارک»(۳)

ج) از جهت مکان نزول. «ببکه مبارکا»(۴)

د) از جهت زمان نزول. «فی لیله مبارکه»

در آیه مورد نظر، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «ایّام نَحسات»(۵) اصولاً ـ مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می شود و یا در خود زمان خصوصیّتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیّتی است که ما نمی دانیم.

۳۷۱. تعدّد نزول قرآن

سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می خوانند.

۳۷۲. رحمت و عظمت قرآن

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرّحمن الرّحیم» هم پیامبر مایه ی رحمت است،

۱- ۲۴۴۳. ذیل آیات ۱-۳ سوره دخان.

۲- ۲۴۴۴. فرقان، ۱.

۳- ۲۴۴۵. ص، ۲۹.

۴- ۲۴۴۶. آل عمران، ۹۶.

۵- ۲۴۴۷. فصّلت، ۱۶.

«رحمه للعالمین»(۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رحمه من ربّک»

در عظمت قرآن همین بس که:

الف. خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «و الکتاب»

ب. در شب مبارک قدر نازل شده است. «فی لیله مبارکه»

ج. کتابی است روشنگر و برای هشدار. «المبین»

د. رحمتی است از طرف خداوند. «رحمه من ربّک»

۳۷۳. آیات محکم و متشابه

(۲)

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ ءَایَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَآءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود.) امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. آنان که می گویند: ما به آن ایمان آورده ایم همه ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

ص:۳۷۴

۱- ۲۴۴۸. انبیاء، ۱۰۷.

۲- ۲۴۴۹. ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

در این آیه، چند سؤال مطرح است:

سؤال: چرا قرآن در یکجا همه ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کتابٌ اُحکِمَت آیاتُه»(۱) و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کتاباً مُتَشابهاً»(۲) و در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرّفی کرده است؟

پاسخ: آنجا که قرآن فرمود: تمام آیاتِ قرآن محکم است؛ یعنی سخن سست و بی اساس در هیچ آیه ای نیست و آنجا که فرمود: همه ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است.

اما با این حال، از نظر فهم مردم همه ی آیات یکسان نیستند؛ بعضی صریح و روشن و همه کس فهم؛ ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اوّلاً: وجود آیه های متشابه زمینه ی فکر و تدّبر در آیات قرآن است.

ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می شود. آری؛ اگر همه ی درس ها روشن و آسان باشد، شاگرد نیازی به استاد احساس نمی کند.

ثالثاً: متشابهات وسیله ی آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضاعلیه السلام با مراجعه به محکمات، معنای صحیح آیات را کشف می نمایند. «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم»(۳)

سؤال: نمونه ای از آیات متشابه قرآن را بیان کنید؟

پاسخ: در قرآن می خوانیم: «الی رَبّها ناظِرَه»(۴) در قیامت، چشم ها به پروردگارشان می نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می داند و در آیات دیگر قرآن نیز می خوانیم: «لاتُدرِکُه الأبصار»(۵) چشمها او را درک نمی کنند؛ لذا می فهمیم که مراد از نگاه

۱- ۲۴۵۰. هود ۱.

۲- ۲۴۵۱. زمر، ۲۳.

۳- ۲۴۵۲. بحار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴- ۲۴۵۳. قیامت، ۲۳.

۵- ۲۴۵۴. انعام، ۱۰۳.

به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.

همچنین مراد از «دست خدا» در آیه ی؛ «یَدُ اللّهِ فَوقَ أیدِیهِم»(۱) قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد؛ یعنی قدرت دارد. وگرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می فرماید: «لیسَ کمِثلِهِ شَی ء»(۲) او همانندی ندارد.

این گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجّه ندارند و از مفسّران واقعی؛ یعنی اهل بیت پیامبرعلیهم السلام جدا افتاده اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش کرده است که هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. «فاذا قَرَأتَ القرآنَ فاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم»(۳)

۳۷۴. تأویل قرآن

سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده ای است که پس از آن روشن می شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعداً روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

در روایات آمده است: «آیات ناسخ، از محکمات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم السلام مصداق بارز راسخان در علم هستند».(۴) همچنان که مخالفان و شورش کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی معرفی شده اند که به دنبال آیات متشابه می روند.(۵)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه(۶) از راسخان در علم ستایش می کند. آنان که به عجز علمی خود اعتراف دارند و از تعمّق در چیزی که ضرورتی ندارد، دست باز می دارند.

۱- ۲۴۵۵. فتح، ۱۰.

۲- ۲۴۵۶. شوری، ۱۱.

۳- ۲۴۵۷. نحل، ۹۸.

۴- ۲۴۵۸. تفسیر نورالثقلین.

۵- ۲۴۵۹. تفسیر درّالمنثور.

۶- ۲۴۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳۷۵. جهات اعجاز قرآن

(۱)

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.(۲)

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اِخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن »(۳)، یکجا می فرماید: مثل ده سوره ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورةٍ من مثله »(۴) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، امّا هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

۱- ۲۴۶۱. ذیل آیه ۱۳ سوره هود.

۲- ۲۴۶۲. اسراء، ۸۸ .

۳- ۲۴۶۳. اسراء، ۸۸ .

۴- ۲۴۶۴. بقره، ۲۳.

۳۷۶. ویژگی های قرآن

(۱)

۱. قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممّن خلق الارض و السموات العلی»(۲)

۲. عزّت و حکمت: «تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»(۳)

۳. لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم»(۴)

۴. ربوبیّت: «تنزیلٌ من ربّ العالمین»(۵)

با کمی دقّت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می گیریم که قرآن:

۱. از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم»(۶)

۲. از سرچشمه رحمت و محبّت اوست. «تنزیل من الرّحمن الرحیم»(۷)

۳. از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. «کذلک یوحی... اللّه العزیز الحکیم»(۸)

۴. کتابی روشن و روشنگر و مایه ی تعقّل است. «الکتاب المبین... قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون»(۹)

۵. مایه ی برکت است. «انّا انزلناه فی لیله مبارکه»(۱۰)

۳۷۷. دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی

(۱۱)

۱. برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

۲. رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

۳. پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلاه»(۱۲) تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلاه الصلاه»(۱۳) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

۱- ۲۴۶۵. ذیل آیات ۱-۳ سوره احقاف.

۲- ۲۴۶۶. طه، ۴ .

۳- ۲۴۶۷. زمر، ۱.

۴- ۲۴۶۸. فصّلت، ۲.

۵- ۲۴۶۹. واقعه، ۸۰.

۶- ۲۴۷۰. غافر، ۲.

۷- ۲۴۷۱. فصّلت، ۲.

۸- ۲۴۷۲. شوری، ۳.

۹- ۲۴۷۳. زخرف، ۲ - ۳.

۱۰- ۲۴۷۴. دخان، ۳.

۱۱- ۲۴۷۵. ذیل آیه ۱۳ سوره الرّحمن.

۱۲- ۲۴۷۶. طه، ۱۳۲.

۱۳- ۲۴۷۷. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۴. در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجّه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد.(۱)

۵. گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیّت می کند: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلاه»، «اللّه اللّه فی القرآن...»(۲) که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

۳۷۸. دلایل تکرار در قرآن

۱. تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبایّ آلاء ربّکما تکذبان»

۲. گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذّبین»(۳)

۳. گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

۴. گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر»(۴)

۵. گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا اللّه ذکرا کثیراً»(۵)

۶. گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الّذین آمنوا..»

۷. گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربّک لهو العزیز الرحیم»

۸. گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا اللّه و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

۹. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع

۱- ۲۴۷۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- ۲۴۷۹. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- ۲۴۸۰. مرسلات، ۱۵.

۴- ۲۴۸۱. قمر، ۱۷.

۵- ۲۴۸۲. احزاب، ۴۱.

در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی»(۱) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

۱۰. تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

۱۱. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

۳۷۹. امتیازات قرآن

(۲)

چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباسٌ لهنّ»(۳) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند.(۴) و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»(۵)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میانِ روایات باشد، مشخّص است.

۱- ۲۴۸۳. نجم، ۹.

۲- ۲۴۸۴. ذیل آیه ۳۸ سوره یونس.

۳- ۲۴۸۵. بقره، ۱۸۷.

۴- ۲۴۸۶. عنکبوت، ۴۱.

۵- ۲۴۸۷. حج، ۷۳.

۴. جامعیّت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۳۸۰. سوگند در قرآن

(۱)

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند. «والفجر»(۲)، «والصبح»(۳)، «والضحی»(۴)، «والعصر»(۵) هر کدام یک بار آمده؛ امّا آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده

۱- ۲۴۸۸. ذیل آیات ۳۲-۳۷ سوره مدّثر.

۲- ۲۴۸۹. فجر، ۱.

۳- ۲۴۹۰. مدّثر، ۳۴.

۴- ۲۴۹۱. ضحی، ۱.

۵- ۲۴۹۲. عصر، ۱.

است: «والیل اذ ادبر»(۱)، «والیل اذا یسر»(۲)، «والیل اذا عسعس»(۳)

۳۸۱.اقسام سوگند در قرآن

(۴)

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. «والعصر انّ الانسان لفی خسر»

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. «والضحی والیل اذا سَجی»

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: «والعادیات ضَبحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات صُبحا»

گاهی چهار سوگند: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین»

گاهی پنج سوگند: «والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، والیل اذا یسر»

ولی خداوند در سوره شمس، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

۳۸۲. سوگند خداوند به قلم

(۵)

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

نون. به قلم و آنچه می نویسند سوگند.

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرنها را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امّتی عزیز است که علم و

۱- ۲۴۹۳. مدّثر، ۳۳.

۲- ۲۴۹۴. فجر، ۴.

۳- ۲۴۹۵. تکویر، ۱۷.

۴- ۲۴۹۶. ذیل آیات ۹-۱۵ سوره شمس.

۵- ۲۴۹۷. ذیل آیه ۱ سوره قلم.

قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم و صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

قلم ها و نوشته ها، حافظ علومند. در حدیث می خوانیم: «قیّدوا العلم بالکتابهِ»(۱)

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند که در تمام عمرش یک سطر ننوشت: «لا تخطّه بیمینک»(۲). به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

۳۸۳. ترتیل قرآن

(۳)

«ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود.(۵)

به گفته مرحوم طیّب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن، کلامی سنگین است به گونه ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می کند. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیه اللّه»(۶) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بسی سنگین است. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»

۱- ۲۴۹۸. بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۲- ۲۴۹۹. عنکبوت، ۴۸.

۳- ۲۵۰۰. ذیل آیات ۱-۵ سوره مزّمل.

۴- ۲۵۰۱. کافی، ج ۲ ص ۶۱۴.

۵- ۲۵۰۲. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۲۵۰۳. حشر، ۲۱.

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب های آن نام برد: «ثلاثین لیله»(۱) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

۳۸۴. ویژگی های تعلیم خداوند

(۲)

تعلیم قرآن توسّط خداوند «علّم القرآن»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل علیک الکتاب بالحق»(۳)

تعلیم داوری. «انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس»(۴)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. «و علّمک مالم تکن تعلم»(۵)

تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان»(۶)

تعلیم عمل صالح. «و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لا نضیع اجر المصلحین»(۷)

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصدور و هدیً و رحمه للمؤمنین»(۸)

تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب»(۹)

تعلیم بهترین داستان ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص»(۱۰)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لکلّ شی ء»(۱۱)

تعلیم برترین ها. «و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً»(۱۲)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الکتاب بالحق و المیزان»(۱۳)

تعلیم سالم ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»(۱۴)

۱- ۲۵۰۴. اعراف، ۱۴۲.

۲- ۲۵۰۵. ذیل آیات ۱-۲ سوره الرّحمن.

۳- ۲۵۰۶. آل عمران، ۳.

۴- ۲۵۰۷. نساء، ۱۰۵.

۵- ۲۵۰۸. نساء، ۱۱۳.

۶- ۲۵۰۹. نساء، ۱۷۴.

۷- ۲۵۱۰. اعراف، ۱۷۰.

۸- ۲۵۱۱. یوسف، ۵۷ .

۹- ۲۵۱۲. یوسف، ۱۰۲.

۱۰- ۲۵۱۳. یوسف، ۳.

۱۱- ۲۵۱۴. نحل، ۸۹ .

۱۲- ۲۵۱۵. فرقان، ۳۳.

۱۳- ۲۵۱۶. شوری، ۱۷.

۱۴- ۲۵۱۷. فصّلت، ۴۲.

تعلیم موعظه. «فذکّر بالقرآن مَن یخاف وعید»(۱)

تعلیم رشد. «یهدی الی الرّشد»(۲)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انّا نحن نزّلنا الذکر و انا له لحافظون»

۳۸۵. سرچشمه قرآن

سرچشمه قرآن عبارت است از:

۱. قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی»(۳)

۲. عزّت و حکمت: «تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»(۴)

۳. لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم»(۵)

۴. ربوبیّت: «تنزیلٌ من ربّ العالمین»(۶)

۳۸۶. حق در قرآن

(۷)

حقّ، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

۱. خداوند. «ذلک بان اللّه هوالحقّ»(۸)

۲. پیامبر. «ارسلناک بالحقّ»(۹)

۳. قرآن. «انزل الکتاب بالحقّ»(۱۰)

۴. دعوت. «له دعوه الحقّ»(۱۱)

۵. معاد. «یعلمون انها الحقّ»

۶. سنجش. «والوزن یومئذ الحقّ»(۱۲)

۱- ۲۵۱۸. ق، ۴۵.

۲- ۲۵۱۹. جن، ۲.

۳- ۲۵۲۰. طه، ۴ .

۴- ۲۵۲۱. زمر، ۱.

۵- ۲۵۲۲. فصّلت، ۲.

۶- ۲۵۲۳. واقعه، ۸۰.

۷- ۲۵۲۴. ذیل آیه ۱۸ سوره شوری

۸- ۲۵۲۵. لقمان، ۳۰.

۹- ۲۵۲۶. بقره، ۱۱۹.

۱۰- ۲۵۲۷. شوری، ۱۷.

۱۱- ۲۵۲۸. رعد، ۱۴.

۱۲- ۲۵۲۹. اعراف، ۸ .

۳۸۷. چهار درخواست حضرت علی

(۱)

عبدالعظیم حسنی از امام جوادعلیه السلام نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیّت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنّهم فی لحن القول»(۲) یعنی در گفتگو آنان را می شناسی.

۲. گفتم: «مَن جهل شیئاً عاداه» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می کند، آیه نازل شد: «بل کذّبوا بما لم یحیطوا»

۳. گفتم: «قیمه کلّ امرء ما یحسنه» ارزش هرکس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «انّ اللّه اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(۳) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی هایش برگزید.

۴. «القتل یقلّ القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می گیرد، آیه نازل شد: «و لکم فی القصاص حیاه»(۴)

۳۸۸. اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن

(۵)

الف: ملاصدراقدس سره در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمّد و آل محمّدعلیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».(۶)

۱- ۲۵۳۰. ذیل آیه ۳۹ سوره یونس.

۲- ۲۵۳۱. محمّد، ۳۰.

۳- ۲۵۳۲. بقره، ۲۴۷.

۴- ۲۵۳۳. بقره ۱۷۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵- ۲۵۳۴. ذیل آیه ۳۰ سوره فرقان.

۶- ۲۵۳۵. مقدّمه تفسیرسوره واقعه.

ب: فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.(۱)

ج: امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند.(۲)

«هِجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود.(۳)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.(۴)

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.(۵)

۳۸۹. آتش در قرآن

(۶)

۱. ابلیس به آن افتخار کرد. «خلقتنی من نار»(۷)

۲. کافر به آن کیفر می شود. «تصلی ناراً حامیه»(۸)

۳. ابراهیم در آن سالم ماند. «یا نار کونی برداً»(۹)

۴. موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. «انست ناراً ... نودی»(۱۰)

۵. ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب وسدسازی کرد. «قال انفخوا حتّی اذا جعله ناراً»(۱۱)

۱- ۲۵۳۶. رساله الانصاف.

۲- ۲۵۳۷. صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰

۳- ۲۵۳۸. مفردات راغب.

۴- ۲۵۳۹. التحقیق فی کلمات القرآن.

۵- ۲۵۴۰. تفسیر المنیر.

۶- ۲۵۴۱. ذیل آیات ۹-۷ سوره نمل

۷- ۲۵۴۲. اعراف، ۱۲.

۸- ۲۵۴۳. غاشیه، ۴.

۹- ۲۵۴۴. انبیاء، ۶۹.

۱۰- ۲۵۴۵. نمل، ۷ - ۸.

۱۱- ۲۵۴۶. کهف، ۹۶.

۳۹۰. ضلالت و انحراف

(۱)

در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضـلالت و گمراهی و انحراف سـخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی «ضـلال» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلال کبیر»(۲) و «ضلال بعید»(۳) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،

از رباخواری به کسب و کار حلال،

از شرک به توحید،

از تفرقه به وحدت،

از خرافات به حقیقت،

از ذلّت به عزّت، و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنـانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشـی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسـلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیـدیم، مردار می خوریم، کارهـای زشت انجام می دادیم، رشـته خویشاونـدی را بریـده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضـعیف رحم نمی کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. «و ان کنتم من قبل لفی ضلال مبین»

۳۹۱. امیدبخش ترین آیه قرآن

(۴)

حضـرت علی علیه السـلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هرکس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «انّ اللّه لایغفر اَن یشرک به و یغفر مادون ذلک»(۵) یعنی خداوند جز

۱- ۲۵۴۷. ذیل آیه ۲ سوره جمعه.

۲- ۲۵۴۸. ملک، آیه ۹.

۳- ۲۵۴۹. ابراهیم، ۳.

۴- ۲۵۵۰. ذیل آیات ۱۱۴-۱۱۵ سوره هود.

۵- ۲۵۵۱. نساء، ۴۸.

شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من یعمل سوء او یظلم نفسه، ثم یستغفر الله، یجد اللّه غفوراً رحیما»(۱) یعنی هرکس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عدّه ای اظهار داشتند آیه ی «یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم، لاتقنطوا من رحمه الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً»(۲) یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم، ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الاّ اللّه»(۳) یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصلاه طرفی النهار و زلفاً من الیل، ان الحسنات یذهبن السیئات» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله ادامه دادند: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می شود، و زمانی که رو به قبله کند، پاک می شود. یا علی! مثال اقامه کننده ی نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند.(۴)

۳۹۲. مغضوبین در قرآن

(۵)

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امّت هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرّفی شده اند.

۱- ۲۵۵۲. نساء، ۱۱۰.

۲- ۲۵۵۳. زمر، ۵۳.

۳- ۲۵۵۴. آل عمران، ۱۳۴.

۴- ۲۵۵۵. تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

۵- ۲۵۵۶. ذیل آیه ۷ سوره حمد.

در آیات متعـدّدی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود:

۱. منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.(۱)

۲. کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی.(۲)

۳. اهل کتاب که در برابر دعوت به حقّ سرکشی کرده اند.(۳)

۴. فراریان از جهاد.(۴)

۵. پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.(۵)

۶. پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا.(۶)

بنی اسـرائیل که داسـتان زندگی و تمدّن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضّلتُکم علی العالَمین»(۷) لیکن بعـد از این فضـیلت و برتری، به خـاطر کردار و رفتـار خودشان، دچار قهر و غضب خداونـد شدنـد؛ «و باؤوا بغضب من اللّه»(۸) این تغییر سـرنوشت، به علّت تغییر در رفتـار و کردار آنان بوده است «انّ اللّه مایغیّر بقوم حتی یغیّروا ما بأنفسهم»(۹).

دانشـمندان یهود، دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحرّفون الکلم»(۱۰) و تجّار وثروتمندان آنان نیز به ربا وحرام خواری و رفاه طلبی روی آوردنـد، «اخـذهم الرّبا»(۱۱) و عمـوم مردم نیز در برابر دعوت به جهـاد و مبـارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتـن بـه جبهـه نـبرد و ورود بـه سـرزمینِ مقـدّس، سـر بـاز زدنـد. «فـاذهب انـت و ربّـک فقاتلا انّـا هـاهُنا قاعدون»(۱۲) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزّت و فضیلت، به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم؛ یعنی نه اهل تحریف

ص:۳۹۰

۱- ۲۵۵۷. نساء،۱۱۶ و فتح، ۶.

۲- ۲۵۵۸. بقره، ۶۱.

۳- ۲۵۵۹. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.

۴- ۲۵۶۰. انفال، ۱۶.

۵- ۲۵۶۱. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.

۶- ۲۵۶۲. ممتحنه، ۱.

۷- ۲۵۶۳. بقره، ۴۷.

۸- ۲۵۶۴. بقره، ۶۱.

۹- ۲۵۶۵. رعد، ۱۱.

۱۰- ۲۵۶۶. نساء، ۴۶.

۱۱- ۲۵۶۷. نساء، ۱۶۱.

۱۲- ۲۵۶۸. مائده، ۲۴.

آیـات و نه اهـل ربـا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ. همچنین از گمراهان نباشـیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سـراغ باطل می رونـد و در دین و بـاور خود غلوّ و افراط کرده، یـا از هوی و هوس خود یـا دیگران پیروی می کننـد. «قـل یـا أهـل الکتاب لاتَغلوا فی دینکم غیرالحقّ و لاتتّبعوا أهواء قوم قد ضَـلّوا من قبل و أضـلّوا من قبل و أضلّوا عن سواءالسبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید وبه دنبال خواهش های گمراهانِ پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.(۱)

۳۹۳. ضالّین در قرآن

(۲)

کلمه ی «ضـلالت» حـدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحیّر بکار رفته، «و وَجدَک ضالاً»(۳) وگاهی به معنای ضایع شدن است، «اضلّ أعمالهم»(۴) ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»(۵)، «ضلال بعید»(۶)، «ضلال کبیر»(۷) به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده اند، از جمله:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. «من یَتبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل»(۸)

۲. مشرکان. «و من یشرک باللّٰه فقد ضل ضلالا بعیدا»(۹)

۳. کفار. «و من یکفر باللّٰه... فقد ضلّ»(۱۰)

۴. عصیان گران. «و من یعص اللّٰه و رسوله فقد ضل»(۱۱)

۵. ستمگران. «بل الظّالمون فی ضلال مبین»(۱۲)

۶. مسلمانانی که کفّار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لاتتّخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...

۱- ۲۵۶۹. مائده، ۷۷.

۲- ۲۵۷۰. ذیل آیه ۷ سوره حمد.

۳- ۲۵۷۱. ضحی، ۷.

۴- ۲۵۷۲. محمّد، ۱.

۵- ۲۵۷۳. آل عمران، ۱۶۴.

۶- ۲۵۷۴. ق، ۲۷.

۷- ۲۵۷۵. ملک، ۹۰.

۸- ۲۵۷۶. بقره، ۱۰۸.

۹- ۲۵۷۷. نساء، ۱۱۶.

۱۰- ۲۵۷۸. نساء، ۱۳۶.

۱۱- ۲۵۷۹. احزاب، ۳۶.

۱۲- ۲۵۸۰. لقمان، ۱۱.

و من یفعله منکم فقد ضل سواء السّبیل»(۱)

۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند. «الذّین یستحبّون الحیاه الدّنیا علی الاخره و یصدّون عن سبیل اللّه... أولئک فی ضلال بعید»(۲)

۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند.

۹. آنان که حقّ را کتمان می کنند.

۱۰. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا ونیاکان منحرف.

گمراهان، خود بستر وزمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتّخذ الهه هَواه واضلّه اللَّه»(۳)

۲. بت ها. «جعلوا لِلّه انداداً لِیضلّوا عن سبیله»(۴)

۳. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین»(۵)

۴. پذیرش ولایت باطل. «انّه من تولّاه فانّه یضلّه»(۶)

۵. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین»(۷)

۳۹۴. قرآن را ساده ننگریم

(۸)

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه ی آن، «ربّ العالمین» است.

ب) واسطه ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبرصلی الله علیه وآله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرین» است.

۱- ۲۵۸۱. ممتحنه، ۱.

۲- ۲۵۸۲. ابراهیم، ۳.

۳- ۲۵۸۳. جاثیه، ۲۳.

۴- ۲۵۸۴. ابراهیم، ۳۰.

۵- ۲۵۸۵. بقره، ۲۶.

۶- ۲۵۸۶. حج، ۴.

۷- ۲۵۸۷. بقره، ۱۹۸.

۸- ۲۵۸۸. ذیل آیات ۱۹۲-۱۹۶ سوره شعراء.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربیّ مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب های پیشینیان، «زُبُر الاوّلین» است.

۳۹۵. جبرئیل، فرشته وحی

فرشته ی وحی دارای چند نام است: روح الامین، روح القدس، شدیدالقوی، رسولٌ کریم و جبرئیل.

دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

۳۹۶. تشابه نزول قرآن به باران

(۱)

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می شوند. «و انزلنا من السماء ماءً»(۲)

ب: هر دو طاهر و مطهّرند. «ینزّل علیکم من السماء ماءً لیطهّرکم»(۳)، «ربّنا وابعث فیهم رسولا... یعلّمهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم»(۴)

ج: هر دو وسیله ی حیاتند. «دعاکم لِما یحییکم»(۵)، «لنحیی به بلده میتا»(۶)

د: هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «و هذا کتاب انزلناه مبارک»(۷)، «و نزّلنا من السماء ماء مبارکاً»(۸)

ه: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی)

شاید تأکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است. «...انّهم یقولون انّما یعلّمه بشر لسان الّذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربیّ مبین»(۹)

۱- ۲۵۸۹. ذیل آیه ۱-۲ سوره یوسف.

۲- ۲۵۹۰. مؤمنون، ۱۸.

۳- ۲۵۹۱. انفال، ۱۱.

۴- ۲۵۹۲. بقره، ۱۲۹.

۵- ۲۵۹۳. انفال، ۲۴.

۶- ۲۵۹۴. فرقان، ۴۹.

۷- ۲۵۹۵. انعام ۹۲.

۸- ۲۵۹۶. ق ۹.

۹- ۲۵۹۷. نحل، ۱۰۳.

۳۹۷. برخورد با قرآن

(۱)

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا»

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایماناً»(۲)

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سوره... استأذنک اولوا الطول منهم»(۳)، «فاذا انزلت سوره محکمه وذکر فیها القتال رأیت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک»(۴)

پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض»(۵)

شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الّا اساطیر الاولین»(۶)، «بل قالوا اضغاث احلام»(۷)

شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۸)

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه»(۹)

جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجباً» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا»(۱۰)

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیب ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لاتفنی عجائبه»(۱۱)

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور، است ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا تحصی عجائبه»(۱۲) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیّت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می خوانیم: هرکس با قرآن همنشین شود از جهتی رشد می کند و از جهتی نقص او برطرف می شود. «زیاده فی هُدی او نقصان من عمی»(۱۳)

ص:۳۹۴

۱- ۲۵۹۸. ذیل آیات ۱-۲ سوره جنّ.

۲- ۲۵۹۹. انفال، ۲.

۳- ۲۶۰۰. توبه، ۸۶.

۴- ۲۶۰۱. محد، ۲۰.

۵- ۲۶۰۲. بقره، ۸۵.

۶- ۲۶۰۳. انعام، ۲۵.

۷- ۲۶۰۴. انبیاء، ۵.

۸- ۲۶۰۵. انفال، ۳۱.

۹- ۲۶۰۶. فصلت، ۲۶.

۱۰- ۲۶۰۷. انفال، ۳۱.

۱۱- ۲۶۰۸. نهج البلاغه، خطبه ۷۵.

۱۲- ۲۶۰۹. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۱۳- ۲۶۱۰. غررالحکم.

۳۹۸. شیطان در قرآن

(۱)

ابلیس، هم معاد را می دانست «الی یوم یبعثون» هم توحید را می دانست «ربّ» هم نبوّت را می دانست. «عبادك منهم المخلصین»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمانه و تکمیل آزمایش او بود.(۲)

گاهی یک گناه، مقدّمه ی گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدّمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لاغوینّهم»

۳۹۹. روش های انحراف کشاندن شیطان

(۳)

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطینِ جنّ و انس راه های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:

۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

۲. سرمایه گذاری های مادّی: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّه»(۴)

۳. سرمایه گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه»(۵)

۴. بدعت و دین سازی: «و جعل للّه انداداً لیضلّ عن سبیله»(۶)

۵. زیبا جلوه دادن بدی ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زیّن لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل»(۷)

۱- ۲۶۱۱. ذیل آیات ۷۹-۸۳ سوره ص.

۲- ۲۶۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۲۶۱۳. ذیل آیات ۱۶ و ۱۹ سوره مجادله.

۴- ۲۶۱۴. انفال، ۳۶.

۵- ۲۶۱۵. لقمان، ۶.

۶- ۲۶۱۶. زمر، ۸.

۷- ۲۶۱۷. نمل، ۲۴.

۶. گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خطوات الشیطان»(۱)

۷. گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر آن که از دور سنگی پرتاب می کند. «القی الشیطان...»(۲)

۸. گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان»(۳)

۹. گاهی در دل نفوذ می کند. «یوسوس فی صدور الناس»(۴)

۱۰. گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فهو له قرین»(۵)

۱۱. گاهی انسان برادر شیطان می شود. «اخوان الشیاطین»(۶)

۱۲. گاهی مرید شیطان می شود و شیطان بر او تسلّط کامل می یابد. «استحوذ علیهم الشیطان»

۴۰۰. مردم و وسوسه های شیطان

(۷)

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته اند:

۱. افرادی وسوسه ی شیطان در روحشان کارساز است. «یُوَسوسُ فی صُدورالنّاس»(۸)

۲. بعضی ها شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی فوراً متوجّه می شوند و او را طرد می کنند. «مَسّهم طائفٌ من الشیطان تذکّروا»(۹)

۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُو لَه قَرین»(۱۰)

پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می کند و نه با آنان تماس می گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

۱- ۲۶۱۸. نور، ۲۱.

۲- ۲۶۱۹. حج، ۵۲ .

۳- ۲۶۲۰. اعراف، ۲۰۱ .

۴- ۲۶۲۱. الناس، ۵ .

۵- ۲۶۲۲. زخرف، ۳۶.

۶- ۲۶۲۳. اسراء، ۲۷.

۷- ۲۶۲۴. ذیل آیه ۵۲ سوره حج.

۸- ۲۶۲۵. ناس، ۵.

۹- ۲۶۲۶. اعراف، ۲۰۱.

۱۰- ۲۶۲۷. زخرف، ۳۶.

۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان

(۱)

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»(۲)

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه»(۳)

در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسّهم طائف»(۴)

مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فی صدور الناس»(۵)

مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین»(۶)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان»(۷)

مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتخد الشیطان ولیاً»(۸)

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و...»(۹)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم»(۱۰)

۴۰۲. اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا:

۱. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

۲. انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

۳. دیگر موعظه پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون»(۱۱)

۴. توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. «و مَن أعرض عن ذکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا»(۱۲)

۶. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محشور می شود. «من

۱ – ۲۶۲۸. ذیل آیات ۳۶–۳۷ سوره زخرف.

۲– ۲۶۲۹. بقره، ۱۶۸.

۳– ۲۶۳۰. طه، ۱۲۰.

۴– ۲۶۳۱. اعراف، ۲۰۱.

۵– ۲۶۳۲. ناس، ۵ .

۶– ۲۶۳۳. زخرف، ۳۶.

۷– ۲۶۳۴. مجادله، ۱۹.

۸– ۲۶۳۵. نساء، ۱۱۹.

۹– ۲۶۳۶. انعام، ۱۱۲.

۱۰– ۲۶۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۷.

۱۱– ۲۶۳۸. صافّات، ۱۳.

۱۲– ۲۶۳۹. طه، ۱۲۴.

کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(۱)

شیطانِ همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلاه لذکری»(۲) قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلنا الذکر»(۳) پس هرکس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود. «فهو له قرین»

۴۰۳. ولایت شیطان

(۴)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه وسلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. ومردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امنیّته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را خنثی می نماید.(۵)

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکّر شده ونجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکّروا»(۶)

۳. مردم عادّی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور

۱- ۲۶۴۰. اسراء، ۷۲.

۲- ۲۶۴۱. طه، ۱۴.

۳- ۲۶۴۲. حجر، ۹.

۴- ۲۶۴۳. ذیل آیه ۱۰۰ سوره نحل.

۵- ۲۶۴۴. حج، ۵۲.

۶- ۲۶۴۵. اعراف، ۲۰۱.

الناس»(۱)

۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلّط می یابد. «فهو له قرین»(۲)

۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان

(۳)

قَالَ أَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می شوند، مرا مهلت بده. (خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

خواسته ی ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخّص نمی کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ امّا از آیه ۳۸ سوره ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره ی «ص» استفاده می شود که تنها برای مدّتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: «اِنّک من المنظرین. الی یوم الوَقت المَعلوم» برخی می گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است.(۴) فیض کاشانی می گوید: ابلیس، تا نفخه ی اوّل یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می آید.(۵)

سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنّت های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی کند و تنها وسوسه می کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره ی ابراهیم آمده است. «و ما کان لی علیکم من سلطان الاّ اَن دَعَوتُکم فاستجبتم لی»

گفت أنظرنی الی یوم الجزاء

کاشکی گفتی که تب یا ربّنا

ص:۳۹۹

۱- ۲۶۴۶. ناس، ۵.

۲- ۲۶۴۷. زخرف، ۳۶.

۳- ۲۶۴۸. ذیل آیات ۱۴-۱۵ سوره اعراف.

۴- ۲۶۴۹. تفسیر عیّاشی.

۵- ۲۶۵۰. تفسیر صافی.

۴۰۵. پاسخ به شبهات

(۱)

در حدیث می خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقّف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله اش را می بخشایم.(۲)

همین که حضرت آدم از تسلّط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می کنم و راه توبه هم باز است.(۳)

امام باقرعلیه السلام فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیشِ رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می دهد، و از پشت سر به این است که ثروت اندوزی و بخل و توجّه به اولاد و وارث را تلقین می کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می سازد و از طرف چپ، لذّات و شهوات و منکرات را غالب می کند.(۴)

شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می شود و اگر نتواند، راه های نفاق و ارتداد را می گشاید و اگر موفّق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می دهد تا از ایمان و عبادتش لذّت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه ی شیطان قرار گرفت؟

پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و امّا رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست.(۵)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

۱- ۲۶۵۱. ذیل آیات ۱۶-۱۷ سوره اعراف.

۲- ۲۶۵۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳- ۲۶۵۳. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۲۶۵۴. تفسیر کنزالدقائق.

۵- ۲۶۵۵. تفسیر منهج الصادقین.

با شـهوت بدون عقل آفرید؛ امّا انسان را با ترکیبی از عقل و شـهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شـهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شـهوتش برعقلش غـالب شود، از حیوانـات پست تر است. «فمن غلب عقله شـهوتَه فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائم».(۱)

آدمیزاده طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این، شود به از این

ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی هـا ودرجـات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائکْ نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی توان گفت از همه ی ملائکه برتر است و یا بالعکس.(۲)

خداوند، شـیطان را با ماهیّتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، وگرنه اگر ماهیّت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته اند، ولی به اختیار خود منحرف شده اند.(۳)

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلّط کرد؟

پاسـخ: رابطه ی شـیطان بـا انسـان و امکـان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداونـد در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقّل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاـوه بر آنکه شیطان، بر انسـان سـلطه نـدارد واراده و اختیـار را از انسـان نمی گیرد، چنـانکه خودش می گویـد: «ما کان لی علیکم من سـلطان الاـّ أن دعوتکم فاسـتجبتم لی فلاـتلومونی ولوموا انفسـکم مـا انا بمصـرخکم و ما انتم بمصـرخی»(۴) کار او کمـکْ بـه غرائز حیـوانی است و اگر بخواهـد تـأثیری بگـذارد، مجبـور است بـا یکی از قـوای درونی یعنی غرائز و توهّمـات و وسوسه ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات

ص:۴۰۱

۱- ۲۶۵۶. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹.

۲- ۲۶۵۷. تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳- ۲۶۵۸. شرح مثنوی، علاّمه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷.

۴- ۲۶۵۹. ابراهیم، ۲۲.

ونیکی ها دعوت می کنند.(۱)

۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن

(۲)

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بل عباد مکرمون»(۳)

۲. مطیع خداوندند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(۴) «لا یعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یُؤمرون»(۵)

۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فالمدبّرات أمراً»(۶) «فالمقسّمات أمراً»(۷)

۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول»(۸)

۵. کاتب اعمالند. «و رسلنا لدیهم یکتبون»(۹)

۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بجنود لم تروها»(۱۰)

۷. بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «انا نبشرک بغلام اسمه یحیی»(۱۱)

۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «الّا تخافوا ولا تحزنوا»(۱۲)

۹. مأمور عذاب مجرمان هستند. «لمّا جاءت رسلنا لوطا سی ء بهم»(۱۳)

۱۰. محافظ انسان هستند. «یُرسل علیکم حفظه»(۱۴)

۱۱. دعاگوی مؤمنانند. «و یستغفرون للذین آمنوا»(۱۵) «و یستغفرون لمن فی الارض»(۱۶)

۱۲. شفاعت می کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الّا من بعد ان یأذن اللّه لمن یشاء و یرضی»(۱۷)

۱- ۲۶۶۰. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲- ۲۶۶۱. ذیل آیه ۲۰ سوره اعراف و آیه ۱ سوره فاطر و آیه ۴ سوره قدر.

۳- ۲۶۶۲. انبیاء، ۲۶.

۴- ۲۶۶۳. انبیاء، ۲۷.

۵- ۲۶۶۴. تحریم، ۶.

۶- ۲۶۶۵. نازعات، ۵.

۷- ۲۶۶۶. ذاریات، ۴.

۸- ۲۶۶۷. ق، ۱۸.

۹- ۲۶۶۸. زخرف، ۸۰.

۱۰- ۲۶۶۹. توبه، ۴۰.

۱۱- ۲۶۷۰. مریم، ۷.

۱۲- ۲۶۷۱. فصلت، ۳۰.

۱۳- ۲۶۷۲. هود، ۷۷.

۱۴- ۲۶۷۳. انعام، ۶۱.

۱۵- ۲۶۷۴. غافر، ۷۰

۱۶- ۲۶۷۵. شوری، ۵.

۱۷- ۲۶۷۶. نجم، ۲۶.

۱۳. لعن کننده ی کفّارند. «اولئک علیهم لعنه اللّه والملائکه والنّاس اجمعین»(۱)

۱۴. امدادگر جبهه ها هستند. «یُمدّکم ربّکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین»(۲) «بلی ان تصبروا و تتّقوا... یمددکم بخمسه آلاف»(۳)

۱۵. مجرمان را در لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «توفّتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم»(۴)

۱۶. از بهشتیان استقبال می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم»(۵)

۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعه عشر»(۶)

۱۸. مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا»(۷)

۱۹. دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم»(۸)

۲۰. مسئول نزول وحی. «ینزّل الملائکه بالروح»(۹)

۲۱. گاهی به صورت انسان در می آیند. «فتمثّل لها بشراً سویّا»(۱۰)

۲۲. از عبادت خسته نمی شوند. «یسبّحون له بالیل والنهار و هم لا یسئمون»(۱۱)

۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انّما انا رسول ربّک لاهب لک غلاماً»(۱۲)

۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللّه یصطفی من الملائکه رسلا و من الناس»(۱۳)

۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله»(۱۴)

«و مَن یکفر باللّه و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیدا»(۱۵)

۲۶. فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریّت و نقش خاصّی تعیین شده است و با همان

۱- ۲۶۷۷. بقره، ۱۶۱.

۲- ۲۶۷۸. آل عمران، ۱۲۶.

۳- ۲۶۷۹. آل عمران، ۱۲۵.

۴- ۲۶۸۰. محمّد، ۲۷.

۵- ۲۶۸۱. زمر، ۷۳.

۶- ۲۶۸۲. مدّثر، ۳۱.

۷- ۲۶۸۳. انعام، ۶۱.

۸- ۲۶۸۴. صافّات، ۱۶۴.

۹- ۲۶۸۵. نحل، ۲.

۱۰- ۲۶۸۶. مریم، ۱۹.

۱۱- ۲۶۸۷. فصّلت، ۳۸.

۱۲- ۲۶۸۸. مریم، ۱۹.

۱۳- ۲۶۸۹. حج، ۷۵.

۱۴- ۲۶۹۰. بقره، ۲۸۵.

۱۵- ۲۶۹۱. نساء، ۱۳۶.

مأموريّت نام گزاری شده اند: «النّازعات»(۱)، «الصّافات»(۲)، «الزّاجرات»(۳)، «النّاشرات»(۴)، «الفارقات»(۵)، «المدبّرات»(۶)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده اند. «انّ علیکم لحافظین»(۷)

۲۷. بعضی فرشتگان با اولیای الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند «نادته الملائکه»(۸) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. «اذ قالت الملائکه یا مریم»(۹)

۲۸. در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «یمدّکم ربّکم بثلاثه ءالاف من الملائکه»(۱۰)

۲۹. از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی ناپذیر آنهاست که قرآن می فرماید: «و من عنده لایستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون»(۱۱)، «یسبحون الیل و النهار لایفترون»(۱۲)

۳۰. از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «یستغفرون لمن فی الارض»(۱۳) و صلوات بر پیامبر اسلام است. «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النّبی»(۱۴)

۳۱. خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «اللّه یصطفی من الملائکه»(۱۵)

۳۲. قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیّت های متفاوتی دارند. «اولی اجنحه مثنی و ثلث و رباع»(۱۶) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مطاع ثَمَّ

۱- ۲۶۹۲. نازعات، ۱.

۲- ۲۶۹۳. صافّات، ۱.

۳- ۲۶۹۴. صافّات، ۲.

۴- ۲۶۹۵. مرسلات، ۳.

۵- ۲۶۹۶. مرسلات، ۴.

۶- ۲۶۹۷. نازعات، ۵.

۷- ۲۶۹۸. انفطار، ۱۰.

۸- ۲۶۹۹. آل عمران، ۳۹.

۹- ۲۷۰۰. آل عمران، ۴۲.

۱۰- ۲۷۰۱. آل عمران، ۱۲۴.

۱۱- ۲۷۰۲. سجده، ۱۵.

۱۲- ۲۷۰۳. انبیاء، ۲۰.

۱۳- ۲۷۰۴. شوری، ۵.

۱۴- ۲۷۰۵. احزاب، ۵۶.

۱۵- ۲۷۰۶. حج، ۷۵.

۱۶- ۲۷۰۷. فاطر، ۲.

امین»(۱)

۳۳. فرشتگان، لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی داند. «و ما یعلم جنود ربّک الّا هو»(۲) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «علیها تسعه عشر»(۳) که می فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

۳۴. فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لا یعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»(۴)

۳۵. آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی گیرند و فقط فرمان او را عمل می کنند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون»(۵)

۳۶. اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصّی را گزینش نمی کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می دهند. «یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون»(۶)

۳۷. پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «انّ اللّه عزّ و جلّ خلق الملائکه من النور»(۷) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شی ء مما خلق اللّه اکثر من الملائکه»(۸)

۳۸. امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «انّ الملائکه لا یأکلون و لا یشربون و لا ینکحون»(۹)

۱- ۲۷۰۸. تکویر، ۲۱.

۲- ۲۷۰۹. مدّثر، ۳۱.

۳- ۲۷۱۰. مدّثر، ۳۰.

۴- ۲۷۱۱. تحریم، ۶.

۵- ۲۷۱۲. انبیاء، ۲۷.

۶- ۲۷۱۳. نحل، ۵۰.

۷- ۲۷۱۴. اختصاص، ص ۱۰۹.

۸- ۲۷۱۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹- ۲۷۱۶. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۴۰۷. جنّ در قرآن

(۱)

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی ها هم نیست ودیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است، توقّع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است.«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(۲) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل»(۳)

مورد امر و نهی و خطاب و عَناب است.«یا معشر الجنّ و الانس»(۴)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مومن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ»(۵)

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند.«انّه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم»(۶)

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له»

جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجباً» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا»(۷)

راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشد»، «یهدی الی الحق»(۸) و جالب آکه این دو تعبیر از جنّ است.

ص:۴۰۶

۱- ۲۷۱۷. ذیل آیات ۱-۲ سوره جنّ.

۲- ۲۷۱۸. ذاریات، ۵۶.

۳- ۲۷۱۹. حجر، ۲۷.

۴- ۲۷۲۰. الرّحمن، ۲۳.

۵- ۲۷۲۱. کهف، ۵۰.

۶- ۲۷۲۲. اعراف، ۲۷.

۷- ۲۷۲۳. انفال، ۳۱.

۸- ۲۷۲۴. احقاف، ۳۰.

۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت

(۱)

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است.(۲)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم وعقل است.(۳)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علیّ بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب»(۴) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرّفی شده اند.(۵)

۴۰۹. ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الکتاب والحکمه»(۶)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هرکس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا»(۷)

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود.(۸)

۱- ۲۷۲۵. ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان.

۲- ۲۷۲۶. امالی صدوق، ص ۴۸۷.

۳- ۲۷۲۷. مفردات.

۴- ۲۷۲۸. العمده، ص ۲۹۵.

۵- ۲۷۲۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۶- ۲۷۳۰. بقره، ۱۲۹ ؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.

۷- ۲۷۳۱. بقره، ۲۶۹.

۸- ۲۷۳۲. بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد.(۱)

حکمت، گمشده ی مؤمن است(۲) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتّی اگر از دشمنان بود فرا گیرید.(۳)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حیله نمی کند.

۴۱۰. چگونگی دست یابی به حکمت

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم: «مَن اَخلَصَ للّه اربعین صَباحاً ظَهرت یَنابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»، هرکس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد.(۴)

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند.(۵) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است.(۶)

۴۱۱. نمونه های حکمت

خداوند در سوره ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

۱- ۲۷۳۳. بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸.

۲- ۲۷۳۴. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

۳- ۲۷۳۵. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.

۴- ۲۷۳۶. جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴.

۵- ۲۷۳۷. بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.

۶- ۲۷۳۸. میزان الحکمه

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه وتواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرّف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری ودوری از راه رفتن متکبّرانه.

سپس می فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربّک من الحکمه» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

۴۱۲. خواب و رؤیا

(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من اللّه، تحزین من الشیطان، و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»(۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقینِ ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند؛ امّا علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البتّه باید به این نکته توجّه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان(۳) می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را

۱- ۲۷۳۹. ذیل آیه ۴ سوره یوسف.

۲- ۲۷۴۰. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳- ۲۷۴۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

در قالب های دیگر می یابـد. همانطور که در بیـداری، شـجاعت را در شـیر و حیله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسـته اوّل، کسانی که روح کامل و مجردی دارنـد و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کننـد. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسـته دوم، کسـانی هسـتند که دارای روح متوسـط هسـتند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می کننـد. (که بایـد مفسّـِری در کنار دسـتگاه گیرنـده، ماجرای فیلم را توضـیح دهـد وبه عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسـته سوم، کسـانی هسـتند که روح آنان به قـدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی نـدارد. (نظیر صـحنه هایِ پراکنـده و پربرفـک تلویزیونی، که کسـی چیزی سـردرنمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیسـتند، در قرآن به «اضـغاث احلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السـلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانیِ یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد ودیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.(۱)

ص:۴۱۰

۱- ۲۷۴۲. انفال، ۴۳.

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکّه و زیارت خانه خدا تعبیر شد(۱)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی اُمّک مایوحی اَن اقذ فیه فی التابوت»(۲) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.(۳)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادّی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزدم امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

۴۱۳. ابزار شناخت

(۴)

وَعَلاَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

ونشانه های دیگری (در زمین قرار داد) وآنان به وسیله ستاره راه می یابند.

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، دربیابان ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت

۱- ۲۷۴۳. فتح، ۲۷.

۲- ۲۷۴۴. طه، ۳۸ - ۳۹.

۳- ۲۷۴۵. صافات، ۱۰.

۴- ۲۷۴۶. ذیل آیه ۱۶ سوره نحل.

حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها، به نشانه های روشن نیازمندیم. پیامبرصلی الله علیه وآله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اوّلین آنها حضرت زهراعلیها السلام است که درباره اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است. علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می رود. علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار بدست لشگر معاویه کشته شد. و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

۴۱۴. هدایت و ضلالت

(۱)

هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل»(۲) امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اوّل درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند؛ امّا بعد از مدّتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «والّذین اهتدوا زادهم هدی»(۳)

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربّهم الا کانوا عنها معرضین»(۴) هیچ آیه ای از آیات الهی

۱- ۲۷۴۷. ذیل آیه ۲۷ سوره رعد.

۲- ۲۷۴۸. انسان، ۳.

۳- ۲۷۴۹. محمّد، ۱۷.

۴- ۲۷۵۰. انعام، ۴.

برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بایـدیهم لقال الّذین کفروا ان هـذا الا سـحر مبین»(۱) اگر ما کتاب را از آسـمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می گویند سحر است.

«و انْ یروا کلّ آیه لایؤمنوا بها»(۲) اگر هر معجزه ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره ای دیگر می باشد؟!

در هر حال، خداونـد، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهـدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذّب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهـدی من یشـاء»، چنین نیست که بـدون هیـچ ضابطه و معیاری، هـدایت را برای کسـی خواسـته باشـد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آیـد، یکجا ایمان را شـرط هـدایت می شـمارد و می فرمایـد: «و من یؤمن باللّه یهـد قلبه»(۳) و در جـای دیگر، کسب رضایت و خشـنودی حقّ را با پیمودن راه سـلامت زمینه هـدایت معرّفی می فرمایـد: «یهـدی به اللّه من اتبع رضوانه سبل السلام»(۴)

و یا اگر فرمود: «یضل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضـلال می داند. «یضل اللّه من هو مسرفٌ مرتاب»(۵)

به هر صورت اگر دهـانه ظرفی بطرف آسـمان باشـد، بـاران در او وارد می شود؛ امّـا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاه الدنیا علی الاخره و ان اللّه لایهدی القوم الکافرین»(۶)

۱- ۲۷۵۱. انعام، ۷.

۲- ۲۷۵۲. انعام، ۲۵.

۳- ۲۷۵۳. تغابن، ۱۱.

۴- ۲۷۵۴. مائده، ۱۶.

۵- ۲۷۵۵. غافر، ۳۴.

۶- ۲۷۵۶. نحل، ۱۰۷.

۴۱۵. حیات برزخی و توسل

(۱)

در تفسیر نمونه(۲) می خوانیم: فرقه ی وهّابیون، آیه ی «انّک لاتسمع الموتی» را دستاویز تفکّر انحرافی خود قرار داده، می گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته وهیچ سخنی را نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم وخطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجاره»(۳) نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی شهدا پذیرفته ونسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنّی نقل شده است:

۱. محمّدبن عبدالوهّاب در کتاب الهدیه السنیه، ص ۴۱، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه واهل سنّت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتّی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود.(۴)

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در صحیح بخاری می خوانیم: رسول خداصلی الله علیه وآله با کفّار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والّذی نفس محّمد بیده ما انتم باسمَع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.(۵)

۵. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد.(۶)

۱- ۲۷۵۷. ذیل آیه ۸۰-۸۱ سوره نحل.

۲- ۲۷۵۸. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

۳- ۲۷۵۹. بقره، ۷۴.

۴- ۲۷۶۰. کشف الارتیاب،ص ۱۰۹.

۵- ۲۷۶۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۶- ۲۷۶۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴۱۶. شجره ی ملعونه

(۱)

وَإِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَما جَعَلْنا الرُّءْيا الَّتِى أَرَيْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقُرْءانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً

و (به یادآور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

در آیه ی قبل سخن از کشتن ناقه ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبرعلیهم السلام بودند.

در روایات می خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد.(۲)

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.(۳) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.(۴) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده؛ اما این خواب در مکّه بوده است. البتّه برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبرصلی الله علیه وآله نشان داد و

۱- ۲۷۶۳. ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء.

۲- ۲۷۶۴. بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

۳- ۲۷۶۵. انفال، ۴۳.

۴- ۲۷۶۶. فتح، ۲۷.

فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «اِنّ ربّک احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شَجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم «أنا و علیٌّ من شجره واحده».(۱) به سلسله ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می شود. پس شجره ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه، نتیجه ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه واز قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق وسبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن، امور متعدّدی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حقّ را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر؛ امّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان وموجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب ومشرکین، چهره ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده اند.(۲)

بعضی پنداشته اند شجره ی ملعونه، همان «درخت زقّوم» است که وسیله ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفّار بودند. «قاتلوهم یعذّبهم اللّه بایدیکم»(۳)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنّت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب

ص:۴۱۶

۱- ۲۷۶۷. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۲- ۲۷۶۸. عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

۳- ۲۷۶۹. توبه، ۱۴.

کتـاب کافی نقل می کنـد که پیامبراکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دیـد و بسـیار غمگین شـد. جبرئیل نازل شـد. حضـرت خواب خود را بر او بیـان کرد. جبرئیـل به آسـمان رفت و چون برگشت، این آیـات را با خود آورد: «أفرأیت اِن مَتعّناهم سنین . ثمّ جائهم ما کانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ماکانوا یمتعّون»(۱) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عـذابی که به آنان وعـده داده شده، سـراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشـید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قـدر شد، تا به پیامبر تسـلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیـدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتنـد و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.(۲) و مفسّـران شـیعه و سـنّی مراد از شجره ی ملعونه را «بنی امیّه» می دانند؛ امام سجادعلیه السلام فرمود: جبرئیـل بوزینه هـا را بر بنی امیّه تطبیق داد. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله پرسـید: آیـا این حـادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد.(۳)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزیـد» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

۱- ۲۷۷۰. شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

۲- ۲۷۷۱. تفسیر تبیان.

۳- ۲۷۷۲. تفسیر لاهیجی.

۴۱۷. انواع گریه و اشک

(۱)

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعینهم تفیض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ»(۲)

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون»(۳)

۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خرّوا سُجدا وبُکیّاً»(۴)، «و یخِرّون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً»(۵)

۴. اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون»

۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش

(۶)

نظام آفرینش بر اساس زوجیّت است:

الف: زوجیّت در نباتات؛ «وانبتت من کلّ زوج بهیج»(۷)

ب: زوجیّت در حیوانات؛ «و من الانعام ازواجاً»(۸)

ج: زوجیّت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم ازواجاً»(۹)

د: زوجیّت در همه چیز؛ «و من کلّ شی ءٍ خلقنا زوجین»(۱۰)

ص:۴۱۸

۱- ۲۷۷۳. ذیل آیه ۱۶ سوره یوسف.

۲- ۲۷۷۴. مائده، ۸۳ .

۳- ۲۷۷۵. توبه، ۹۲.

۴– ۲۷۷۶. مریم، ۵۸ .

۵– ۲۷۷۷. اسراء، ۱۰۹.

۶– ۲۷۷۸. ذیل آیه ۳ سوره رعد.

۷– ۲۷۷۹. حج، ۵.

۸– ۲۷۸۰. شوری، ۱۱.

۹– ۲۷۸۱. روم، ۲۱.

۱۰– ۲۷۸۲. ذاریات، ۴۹.

۴۱۹. مراحل حیات

(۱)

حیات، دارای مراحلی است:

۱. حیات نباتی. قرآن می فرماید: «یحیی الارض بعد موتها»(۲) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. قرآن می فرماید: «یحییکم»(۳) ما به شما حیات دادیم.

۳. حیات روحی. «لینذر مَن کان حیّاً»(۴) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند ونیز می فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماست، «دعاکم لمایحییکم»(۵)

۴. حیات سیاسی واجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاه»(۶) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه ی مرده ای دارید).

۵. حیات اخروی. «یالیتنی قدّمت لحیاتی»(۷) ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می فرستادم و ذخیره ای می اندوختم.

۴۲۰. حیات و اقسام آن

(۸)

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی ومعنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما یحییکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَن عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاه طیّبه»(۹) و طبق روایات شیعه وسنّی، یکی از مصادیق حیات طیّبه، پذیرش

۱- ۲۷۸۳. ذیل آیه ۸۱ سوره نمل.

۲- ۲۷۸۴. عنکبوت، ۵۰.

۳- ۲۷۸۵. جاثیه، ۲۶.

۴- ۲۷۸۶. یس، ۷۰.

۵- ۲۷۸۷. انفال، ۲۴.

۶- ۲۷۸۸. بقره، ۱۷۹.

۷- ۲۷۸۹. فجر، ۲۴.

۸- ۲۷۹۰. ذیل آیه ۲۴ سوره انفال.

۹- ۲۷۹۱. نحل، ۹۷.

ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مسأله ی ولایت علیّ بن أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست.(۱)

۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان

(۲)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ) کران (و نسبت به گفتن حقّ) لال هایند، آنها که تعقّل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند، گاهی به مرده تشبیه شده اند: «انّک لا تسمع الموتی»(۳)

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام»(۴)، «یأکلون کما تأکل الانعام»(۵)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ»(۶)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شرّ الدّوابّ»

حضرت علی علیه السلام فرمود: بدترین جنبنده ها کسانی هستند که حقّ را می فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می ورزند.(۷)

گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حقّ گوش فرا نمی دادند ویا در آن تعقّل نمی کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لو کنّا نسمع أو نعقل ما کنّا فی اصحاب السعیر»(۸) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقّل می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

۱- ۲۷۹۲. تفسیر فرقان.

۲- ۲۷۹۳. ذیل آیه ۲۲ سوره انفال.

۳- ۲۷۹۴. روم، ۵۲.

۴- ۲۷۹۵. اعراف، ۱۷۹.

۵- ۲۷۹۶. محمّد، ۱۲.

۶- ۲۷۹۷. اعراف، ۱۷۹.

۷- ۲۷۹۸. تفسیر درّالمنثور، ج ۴، ص ۴۳.

٨- ٢٧٩٩. ملك، ١٠.

۴۲۲. ویژگی های چشم

(۱)

خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده ها هزار عکس رنگی می گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیمِ خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می کند، نشانه قدرت معجزه گر الهی نیست؟!!

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبائی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و ارزان ترین و ساده ترین و عمومی ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه ای در زیبائی افراد دارد و یکی از راه های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی شوند.

ص:۴۲۱

۱- ۲۸۰۰. ذیل آیات ۸-۱۶ سوره بلد.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

۴۲۳. شعور حیوانات

(۱)

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیانش از منطقه ای عبور می کردند، مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید.(۲) شناخت دشمن، جزو غریزه ی مورچه است، ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریّت ویژه ای می یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه ی پیام رسانی، مسأله ای بالاتر از غریزه است.(۳)

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش، عذری موجّه و دلیلی مقبول می آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.(۴)

۴. این که قرآن می گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید،(۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. «وللّه یسجد ما

۱- ۲۸۰۱. ذیل آیه ۳۸ سوره انعام.

۲- ۲۸۰۲. نمل، ۱۸.

۳- ۲۸۰۳. نمل، ۲۲.

۴- ۲۸۰۴. نمل، ۲۲ - ۲۶.

۵- ۲۸۰۵. اسراء، ۴۴.

فی السموات و ما فی الارض...»(۱)

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس والطیر»(۲)

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علّمنا منطق الطیر»(۳)

۸. آیه ی «واذا الوُحوشُ حُشِرَت»(۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹. آیه ی «والطّیر صافّات کلٌّ قد عَلِم صلاته و تسبیحه»(۵)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۴۲۴. پرندگان در قرآن

(۶)

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعه من الطیر»(۷) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً»(۸)

ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «والطیر محشوره»

د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم»(۹)

ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «علّمنا منطق الطیر»(۱۰)

و) پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل»(۱۱)

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»(۱۲)

۱- ۲۸۰۶. نحل، ۴۹.

۲- ۲۸۰۷. نمل، ۱۷.

۳- ۲۸۰۸. نمل، ۱۶.

۴- ۲۸۰۹. تکویر، ۵.

۵- ۲۸۱۰. نور، ۴۱.

۶- ۲۸۱۱. ذیل آیات ۱۷-۲۰ سوره ص.

۷- ۲۸۱۲. بقره، ۲۶۰ .

۸- ۲۸۱۳. مائده، ۱۱۰ .

۹- ۲۸۱۴. نمل، ۲۸.

۱۰- ۲۸۱۵. نمل، ۱۶ .

۱۱- ۲۸۱۶. فیل، ۳ .

۱۲- ۲۸۱۷. نور، ۴۱ .

۴۲۵. حیوانات، مأموران خدا

(۱)

۱. تکّه ای از بدن گاو، مقتول را زنده می کند و او قاتل خود را معرّفی می کند. (در ماجرای گاو بنی اسرائیل) «اِنّ اللّه یأمر أن تذبحوا بقره»(۲)

۲. عنکبوت، پیامبر را در غار حفظ می کند. «الاّ تنصروه فقد نصره اللّه»(۳)

۳. کلاغ، معلّم بشر می شود. «فبعثه اللّه غرابا»(۴)

۴. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «اذهب بکتابی هذا»(۵)

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «و ارسل علیهم طیرا ابابیل»(۶)

۶. اژدها، وسیله ی حقّانیّت موسی می شود. «هی ثعبان مبین»(۷)

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فالتقمه الحوت»(۸)

۸. موریانه وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «تأکل منساته»(۹)

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»(۱۰)

۱۰. چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعه من الطیر»(۱۱)

۱۱. الاغ، سبب یقین عُزیر به معاد می شود. «و انظر الی حمارک»(۱۲)

۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و البُدن جعلناها لکم من شعائر اللّه»(۱۳)

۱۳. حیوان، وسیله ی خداشناسی می شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت»(۱۴)

۱۴. حیوان، وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم»(۱۵)

۱۵. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه اللّه»(۱۶)

۱- ۲۸۱۸. ذیل آیه ۱۴ سوره سبأ.

۲- ۲۸۱۹. بقره، ۶۳ - ۷۳.

۳- ۲۸۲۰. توبه، ۴۰.

۴- ۲۸۲۱. مائده، ۳۱.

۵- ۲۸۲۲. نمل، ۲۸.

۶- ۲۸۲۳. فیل، ۳.

۷- ۲۸۲۴. اعراف، ۱۰۷.

۸- ۲۸۲۵. صافات، ۱۴۲.

۹- ۲۸۲۶. سبأ، ۱۴.

۱۰- ۲۸۲۷. کهف، ۱۸.

۱۱- ۲۸۲۸. بقره، ۲۶۰.

۱۲- ۲۸۲۹. بقره، ۲۵۹.

۱۳- ۲۸۳۰. حج، ۳۶.

۱۴- ۲۸۳۱. غاشیه، ۱۷.

۱۵- ۲۸۳۲. مائده، ۹۴.

۱۶- ۲۸۳۳. اعراف، ۷۳.

۱۶. حیوان، وسیله ی قهر الهی می شود. «الجراد والقّمل و الضفادع»(۱)

در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش

(۲)

اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می دود، از الاغ بیشتر بار می برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابانهاست. قوی ترین، کم خرج ترین، پرفایده ترین و آرام ترین و بردبارترین حیوان است.

پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده اند.

در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه ی نصب شدن).

آسمان ها، کرات، مَدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه ای از عجایب آنها کشف می شود، از عرصه های همیشگی مطالعه و کشف و تأمّل هستند.

کوه ها و ریشه های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می آید، حفظ می کنند، برفها را در خود

۱- ۲۸۳۴. اعراف، ۱۳۳.

۲- ۲۸۳۵. ذیل آیات ۱۷-۲۰ سوره غاشیه.

ذخیره نموده و به تدریج روانه می کنند، جلو طوفان ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می شوند، مخزن انواع معدن ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان ها، سرمایه ای پایان ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان شناسی و حتّی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص:۴۲۶

فهرست مطالب

ص:۴۲۷

توحید و هستی شناسی

نبوّت

ص: ۴۳۰

معاد

ص:۴۳۲

۱۲۷. مزایای نعمت های بهشتی ۱۳۶

ص:۴۳۳

عبادی

ص:۴۳۴

اجتماعی

ص:۴۳۵

ص:۴۳۶

ص:۴۳۷

فضایل و رذایل اخلاقی

ص:۴۴۰

۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان ۳۰۵

ص:۴۴۱

تربیتی عرفانی

ص:۴۴۲

معارف

انسان شناسی

ص:۴۴۴

ص:۴۴۵

طبیعت شناسی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹